



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



ترجمہ تفسیر مجمع البیان

میں اس سلسلہ میں تفسیر مجمع البیان کے متن سے مستفاد ہونے والی
تفسیر میں کئی ایسے ایسے الفاظ اور جملے استعمال کیے گئے ہیں جن کا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه تفسیر مجمع البیان

نویسنده:

طبرسی (معروف) ، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن
(صاحب مجمع البیان و اعلام الوری و ...)

ناشر چاپی:

فراهانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	ترجمه تفسیر مجمع البیان جلد ۱۹
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۱۸	سوره عنکبوت
۱۸	اشاره
۱۸	فضیلت این سوره:
۱۸	تفسیر و توضیح:
۱۹	[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۵]
۱۹	اشاره
۱۹	ترجمه:
۲۰	قراءت:
۲۰	دلیل:
۲۰	اعراب:
۲۲	شأن نزول:
۲۳	مقصود:
۲۷	[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۶ تا ۱۰]
۲۷	اشاره
۲۷	ترجمه:
۲۸	اعراب:
۲۸	شأن نزول:
۳۰	مقصود:
۳۶	[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱۱ تا ۱۵]
۳۶	اشاره

٣٦ ترجمه:

٣٧ شرح لغات:

٣٩ اعراب:

٣٩ مقصود:

٤٤ نظم آيات:

٤٥ [سوره العنكبوت (٢٩): آيات ١٦ تا ٢٠]

٤٥ اشاره

٤٦ ترجمه:

٤٦ قرائت:

٤٦ دليل:

٤٧ اعراب:

٤٧ مقصود:

٥٣ [سوره العنكبوت (٢٩): آيات ٢١ تا ٢٥]

٥٣ اشاره

٥٤ ترجمه:

٥٤ قرائت:

٥٤ دليل:

٥٧ مقصود:

٦٢ [سوره العنكبوت (٢٩): آيات ٢٦ تا ٣٠]

٦٢ اشاره

٦٣ ترجمه:

٦٣ قرائت:

٦٣ لغت:

٦٤ مقصود:

٧١ [سوره العنكبوت (٢٩): آيات ٣١ تا ٣٥]

٧١ اشاره

٧١ ترجمه:

٧٢ قرائت:

٧٢ دليل:

٧٢ مقصود:

٧٨ [سوره العنكبوت (٢٩): آيات ٣٦ تا ٤٠]

٧٨ اشاره

٧٩ ترجمه:

٧٩ لغت:

٨٠ اعراب:

٨٠ مقصود:

٨٧ [سوره العنكبوت (٢٩): آيات ٤١ تا ٤٥]

٨٧ اشاره

٨٧ ترجمه:

٨٨ قرائت:

٨٨ دليل و اعراب:

٨٨ شرح لغات:

٨٩ مقصود:

٩٧ [سوره العنكبوت (٢٩): آيات ٤٦ تا ٥٠]

٩٧ اشاره

٩٨ ترجمه:

٩٨ قرائت:

٩٨ دليل:

٩٩ شرح لغات:

٩٩ اعراب:

٩٩ مقصود:

١٠٥ [سوره العنكبوت (٢٩): آيات ٥١ تا ٥٥]

١٠٥ اشارة

١٠٥ ترجمه:

١٠٦ قرائت:

١٠٦ دليل:

١٠٦ اعراب:

١٠٧ مقصود:

١١١ [سوره العنكبوت (٢٩): آيات ٥٦ تا ٦٠]

١١١ اشارة

١١١ ترجمه:

١١٢ قرائت:

١١٢ دليل:

١١٣ اعراب:

١١٣ شأن نزول:

١١٤ مقصود:

١١٨ [سوره العنكبوت (٢٩): آيات ٦١ تا ٦٩]

١١٨ اشارة

١١٩ ترجمه:

١٢٠ قرائت:

١٢٠ دليل:

١٢٠ شرح لغات:

١٢١ اعراب:

١٢١ مقصود:

١٢٨ سورة روم

١٢٨ اشارة

١٢٨ فضيلت اين سوره:

١٢٨ تفسير و توضيح:

١٢٩ [سوره الروم (٣٠): آيات ١ تا ٧]

١٢٩ اشاره

١٢٩ ترجمه:

١٣٠ شرح لغات:

١٣٠ اعراب:

١٣٠ مقصود:

١٣٧ [سوره الروم (٣٠): آيات ٨ تا ١٠]

١٣٧ اشاره

١٣٧ ترجمه:

١٣٨ قرائت:

١٣٨ دليل:

١٣٩ مقصود:

١٤٢ [سوره الروم (٣٠): آيات ١١ تا ٢٠]

١٤٢ اشاره

١٤٣ ترجمه:

١٤٣ قرائت:

١٤٣ دليل:

١٤٤ شرح لغات:

١٤٥ اعراب:

١٤٥ مقصود:

١٥٢ [سوره الروم (٣٠): آيات ٢١ تا ٢٥]

١٥٢ اشاره

١٥٢ ترجمه:

١٥٢ قرائت:

١٥٢ دليل:

١٥٢ اعراب:

مقصود: ١٥٤

[سوره الروم (٣٠): آيات ٢٦ تا ٣٠] ١٥٩

اشاره ١٥٩

ترجمه: ١٦٠

اعراب: ١٦٠

مقصود: ١٦١

[سوره الروم (٣٠): آيات ٣١ تا ٣٥] ١٦٩

اشاره ١٦٩

ترجمه: ١٦٩

قرائت: ١٧٠

شرح لغات: ١٧٠

مقصود: ١٧٠

[سوره الروم (٣٠): آيات ٣٦ تا ٤٠] ١٧٤

اشاره ١٧٤

ترجمه: ١٧٥

قرائت: ١٧٥

دليل: ١٧٥

مقصود: ١٧٦

[سوره الروم (٣٠): آيات ٤١ تا ٤٥] ١٨١

اشاره ١٨١

ترجمه: ١٨١

شرح لغات: ١٨٢

مقصود: ١٨٢

[سوره الروم (٣٠): آيات ٤٦ تا ٥٠] ١٨٧

اشاره ١٨٧

ترجمه: ١٨٨

١٨٨ قرائت:

١٨٨ دليل:

١٨٩ اعراب:

١٩٠ مقصود:

١٩٣ [سوره الروم (٣٠): آيات ٥١ تا ٥٥]

١٩٣ اشاره:

١٩٣ ترجمه:

١٩٤ قرائت:

١٩٤ اعراب:

١٩٤ مقصود:

١٩٩ [سوره الروم (٣٠): آيات ٥٦ تا ٦٠]

١٩٩ اشاره:

١٩٩ ترجمه:

٢٠٠ قرائت:

٢٠٠ دليل:

٢٠٠ مقصود:

٢٠٣ سوره لقمان

٢٠٣ اشاره:

٢٠٣ فضيلت اين سوره:

٢٠٣ تفسير و توضيح:

٢٠٤ [سوره لقمان (٣١): آيات ١ تا ١٠]

٢٠٤ اشاره:

٢٠٥ ترجمه:

٢٠٥ قرائت:

٢٠٦ دليل:

٢٠٦ اعراب:

شأن نزول: ۲۰۷

مقصود: ۲۰۷

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۱ تا ۱۵] ۲۱۳

اشاره ۲۱۳

ترجمه: ۲۱۴

قرائت: ۲۱۴

دلیل: ۲۱۵

اعراب: ۲۱۵

مقصود: ۲۱۶

اشاره ۲۱۶

پاره ای از حکمت های لقمان: ۲۲۳

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۶ تا ۲۰] ۲۲۸

اشاره ۲۲۸

ترجمه: ۲۲۹

قرائت: ۲۲۹

دلیل: ۲۲۹

مقصود: ۲۳۱

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۱ تا ۲۵] ۲۳۹

اشاره ۲۳۹

ترجمه: ۲۳۹

مقصود: ۲۴۰

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۶ تا ۳۰] ۲۴۴

اشاره ۲۴۴

ترجمه: ۲۴۴

قرائت: ۲۴۵

دلیل: ۲۴۵

٢٤٧ مقصود:

٢٥١ [سوره لقمان (٣١): آيات ٣١ تا ٣٤]

٢٥١ اشاره

٢٥٢ ترجمه:

٢٥٢ قرائت:

٢٥٢ دليل:

٢٥٢ شرح لغات:

٢٥٣ اعراب:

٢٥٣ مقصود:

٢٦١ سوره سجده

٢٦١ اشاره

٢٦١ فضيلت اين سوره:

٢٦١ تفسير و توضيح:

٢٦٢ [سوره السجده (٣٢): آيات ١ تا ٥]

٢٦٢ اشاره

٢٦٢ ترجمه:

٢٦٣ اعراب:

٢٦٣ مقصود:

٢٦٨ [سوره السجده (٣٢): آيات ٦ تا ١٠]

٢٦٨ اشاره

٢٦٨ ترجمه:

٢٦٩ قرائت:

٢٦٩ دليل:

٢٧٠ مقصود:

٢٧٥ [سوره السجده (٣٢): آيات ١١ تا ١٥]

٢٧٥ اشاره

٢٧٦ ترجمه:

٢٧٦ شرح لغات:

٢٧٧ اعراب:

٢٧٧ مقصود:

٢٨٣ [سوره السجده (٣٢): آيات ١٦ تا ٢٠]

٢٨٣ اشاره:

٢٨٣ ترجمه:

٢٨٤ قرائت:

٢٨٤ دليل:

٢٨٥ شرح لغات:

٢٨٥ اعراب:

٢٨٧ مقصود:

٢٩٢ [سوره السجده (٣٢): آيات ٢١ تا ٢٥]

٢٩٢ اشاره:

٢٩٢ ترجمه:

٢٩٣ قرائت:

٢٩٣ دليل:

٢٩٣ مقصود:

٢٩٧ نظم آيات:

٢٩٨ [سوره السجده (٣٢): آيات ٢٦ تا ٣٠]

٢٩٨ اشاره:

٢٩٨ ترجمه:

٢٩٩ قرائت:

٢٩٩ دليل:

٢٩٩ شرح لغات:

٣٠٠ اعراب:

٣٠٠ مقصود:

٣٠٤ فهرست جلد نوزدهم ترجمه تفسیر مجمع البیان

٣٠٦ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : طبرسی، فضل بن حسن، ۴۶۸ - ۵۴۸ ق.

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه تفسیر مجمع البیان/ تالیف ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی ؛ ترجمه و نگارش از احمد بهشتی ؛ تصحیح و تنظیم موسوی دامغانی.

مشخصات نشر : تهران : فراهانی ، ۱۳ - .

مشخصات ظاهری : ج.

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی توصیفی

یادداشت : فهرستنویسی براساس جلد هفتم: ۱۳۵۲.

شناسه افزوده : بهشتی، احمد، ۱۳۱۴ -، مترجم

شناسه افزوده : موسوی دامغانی، محمد، مترجم

شماره کتابشناسی ملی : ۱۵۸۷۹۰۷

ص : ۱

اشاره

اشاره

تمام این سوره بگفتار عکرمه و عطا و کلبی در مکه نازل شده و بنا بگفتار قتاده و ابن عباس در یکی از دو قولش آن را در مدینه نازل می دانند، و حسن گوید تمامی آن در مکه بجز ده آیه از اولش که در مدینه آمده و ابن عباس نیز در نظر دیگرش موافق این گفتار بوده و از یحیی بن سلام حکایت مینماید.

عدد آیات این سوره باتفاق تمام دانشمندان تفسیر ۶۹ آیه میباشد و قراء کوفه «الم» را یک آیه و قراء حجاز «تَقَطُّعُونَ السَّبِيلَ» را یک آیه و قراء بصره و شام «مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» را آیه ای میدانند.

فضیلت این سوره:

ابی بن کعب از پیامبر (ص) روایت کند که حضرت فرمود هر که سوره عنكبوت را قرائت کند بعدد آنچه را که مؤمن و منافق وجود دارد ده برابرش باو پاداش داده خواهد شد.

ابو بصیر از امام صادق (ع) روایت کند که هر کس سوره عنكبوت و روم را در شب بیست و سوم ماه رمضان بخواند بخدا سوگند که از بهشتیان بوده و در این گفتار هرگز استثناء نکنم و از خداوند نترسم که این قسم را بر من گناه بنویسد، چون میدانم این دو سوره نزد پروردگار ارجمند است.

تفسیر و توضیح:

در پایان سوره قصص خداوند بشارت و انذار فرموده و اینک در آغاز این سوره بذکر تکالیف بندگان می پردازد.

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الم (۱) أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲) وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (۳) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۴) مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَاتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵)

ترجمه:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آیا مردم چنین پنداشتند که بصرف آنکه بگویند ایمان(بخدا) آورده ایم رها شوند(و بر صدق این گفتار امتحان نگردند) و ما امت هایی را که پیش از ایشان بودند آزمایش نمودیم البته خدا می داند آنان را که راست گفته و می داند دروغگویان را.

آیا آنان که اعمال ناشایسته(و نادرست) مرتکب می شوند پنداشتند که بر ما سبقت گیرند بسیار بد حکم میکنند. هر کس بقاء ما امیدوار است البته هنگام وعده خدا فرارسد و او(بگفتار و کردار مردم) شنوای دانا است.

قرائت:

فليعلمن الله: (علی) (ع) آن را به یاء مضمومه و لام دوم را مکسوره (فليعلمن الله الذين صدقوا) خوانده و همچنین (و ليعلمن الكاذبين) را قرائت نموده است- و بنا بر این ترجمه اش چنین خواهد بود که تا خدا معلوم گرداند برای آنان کی راست گفته و معلوم کند دروغگویان را- و نیز همین قرائت از «جعفر بن محمد، و محمد بن عبد الله بن حسن» روایت شده و زهری نیز در (و ليعلمن الكاذبين) با آنان موافقت نموده است و ليعلمن الكاذبين: این جمله و ليعلمن المنافقين نیز قرائت شده.

دلیل:

آنکه به یاء مضمومه و لام مکسوره قرائت نموده دلیلش آنست که مقصود آنکه خداوند معلوم گرداند برای مردم چگونه هستند- و راستگویان از دروغگو جدا شود- و بنا بر این مفعول اول فعل حذف شده، چنان که خداوند فرموده: (هر ملتی را در قیامت بوسیله امامشان میخوانیم) و نیز فرموده: (شناخته میشوند گنه کاران در قیامت بسیمایشان) و باز فرموده: (محشور میسازیم گنه کاران را در آن روز کبود چشم).

و ممکن است از قبیل (ثوب معلم و فارس معلم) یعنی پیراهن نشانه دار و جنگجویی که بر خود علامتی نهاده، و بنا بر این معنی (لیعلمن) آشکارا ساختن است و بالنتیجه به معنی اول بازگشت می نماید که مفعول اول حذف گردیده بود.

و ممکن است مفعول دوم را محذوف قرار داده و ترجمه اش چنین باشد که تا بدانند راستگویان پاداش راستی و دروغگویان جزای نادرستی خود را.

اعراب:

أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا

(زجاج) گوید: (ان) اولی محلا- منصوب و اسم برای (حسب) واقع شده و (ان) دومی از دو جهت منصوب بوده که بهترین آنها منصوب

بودنش به (یترکوا) است و بنا بر این معنی چنین باشد که (آیا پنداشتند مردم اینکه رها شوند که بگویند ایمان آوردیم...) که در اینجا (ان یقولوا او بان یقولوا) بوده و چون حرف جر حذف گردیده (یترکوا) به (ان) متصل و منصوب شده است. و ممکن است عامل در (ان) دوم (حسب) باشد.

ابو علی گوید: نصب (ان) بوسیله (یترکوا) صحیح نخواهد بود زیرا فعل معلوم که متعدی به یک مفعول است، چگونه وقتی که مجهول شد بمفعول دیگری متعدی شود.

و نیز گوید: آنچه را که گفته اند که (ان) بوسیله (حسب) منصوب شده نادرست است زیرا - از چهار حالت خارج نیست - یا باید مفعول اول، و یا مفعول ثانی، و یا صفت و یا بدل واقع شود. اما مفعول اول نمی باشد زیرا مفعول اول (حسب) عبارت از (أَنْ یُتْرَکُوا) بوده است.

و اما مفعول ثانی نمی باشد، علتش دو چیز است:

الف: باب ظننت در ادبیات عرب هنگامی که باین نوع مفاعیل متعدی شود، مفعول دومش ظاهر نخواهد بود.

ب: مفعول دوم از نظر معنی همان مفعول اول است و در اینجا این چنین نیست.

و اما بدل نمی باشد: زیرا از نظر معنی، مشتمل هیچکدام از تمام یا بعضی معنی مفعول اول نیست.

و اما صفت نمی باشد: زیرا (ان) دوم برای (حسب) مفید معنی صفتی نبوده و از آنچه را که گفتیم بیرون نخواهد بود.

و بنا بر این آنچه در این باره گفته اند غفلت و اشتباه است.

میگویم (مؤلف) بدل در اینجا صحیح است اگر (احسبوا ان یقولوا) بمعنای (احسبوا ان یهملوا) باشد زیرا بدون تردید اهمال بمعنای ترک (و واگذاردن) است.

و حاصل ترجمه چنین می شود: آیا گمان دارند به اینکه ادعای ایمان نموده ولی با تکالیف دینی و وظائف اسلامی امتحان نشوند.

و در صورتی که جمله اول یعنی (احسبوا ان یتروا) نیز بمعنی (ان یهملوا) باشد زیرا اهمال بمعنی وا گذاشتن است.

بدین ترتیب جمله دوم یعنی (ان یقولوا) در معنی جمله اول (ان یتروا) بوده و بدل او می باشد.

و اما صورت اول یعنی مفعول اول قرار گیرد، آن نیز صحیح خواهد بود زیرا وقتی -لام- و یا آنکه -باء- جاره در اولش در آید و تقدیرش (لان یقولوا) و یا (بان یقولوا) شود، جمله جار و مجرور متعلق به (یتروا) شده و منصوب المحل خواهد بود.

و بنا بر این گفتار زجاج در این باره صحیح، نهایت بر سبیل تساهل از مجرور به منصوب تعبیر نموده است.

سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

در (ما) دو احتمال است.

الف: اسم مفرد منکر در محل نصب و تمیز واقع شده و تقدیرش (سَاءَ حَكْمًا يَحْكُمُونَ) است.

ب: اسم موصول و جمله یحکمون صله او باشد و در تقدیر (سَاءَ الْحَكْمِ حَكْمَهُمْ) خواهد بود.

شأن نزول:

«ابن جریح» گوید: آیه مذکور در باره عمار بن یاسر که در راه خدا زیر شکنجه شدید واقع شده بود، نازل گردیده.

(شعبی) گوید: شأن نزول آیه در باره جمعی از مسلمانان است که در مکه باقی مانده و به مدینه هجرت نکرده بودند، پس مهاجرین از مدینه برای آنان نامه فرستادند و مضمونش آن بود که از شرائط اسلامتان هجرت بمدینه می باشد و باید حتماً هجرت کنید، با رسیدن نامه آنان بسوی مدینه حرکت کردند.

اما مشرکین مکه آنها را تعقیب نموده و در بین راه بمقابله پرداختند بعضی را کشته و پاره ای را مجروح ساختند. در اینجا بود که این آیه نازل شد.

ص: ۷

(ابن عباس) گوید: مقصود از (الناس) در آیه افرادی می باشند که در مکه به پیامبر ایمان آورده مانند سلمه بن هشام، عیاش بن ابی ربیع، ولید بن ولید، عمار ابن یاسر و دیگران.

مقصود:

الم

:تفسیرش در اول سوره بقره گذشت.

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ

:آیا گمان دارند مردم که قناعت شود اینکه بگویند ایمان آوردیم و بهمین قدر اکتفاء نموده و آنان در معرض امتحان قرار نگیرند، چنین نیست- بلکه همه امتحان و آزمایش خواهند شد-.

در آیه (همزه) استفهام انکاری و تویخی است یعنی هرگز چنین نشود.

(مجاهد) گوید: که مقصود، امتحان در جانها و مالها باشد. و این تفسیر از امام صادق (ع) نیز آمده و بنا بر این ترجمه اش اینست که آیا امر و نهی نشده و تکالیف سنگین الهی برای آنان نیاید؟ بعضی گویند: مقصود آنکه آیا تنها با آوردن ایمان، دیگر شدائد و ناکامیهای دنیا متوجه آنان نشده و در آسایش باشند؟ (حسن) گوید: ترجمه آیه آنست که آیا مردم گمان دارند که تنها با گفتن جمله توحید «لا اله الا الله» اکتفاء شده و در راستگویی و دروغگویی آزمایش نگردند.

اما بهتر آنست که آیه مشتمل تمام معانی مذکور بوده و هیچگونه منافاتی ندارد زیرا مؤمن پس از اقرار بتوحید پروردگار باید بدستورات دین عمل نموده و با جان و مالش آزمایش شود و بقدر خویش سختیها و ناکامیهای دنیا باو متوجه گردد، و بنا بر این باید خود را آماده تمامی آنها نماید.

سپس خداوند سوگند یاد کرده و فرموده:

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

:و همانا حتماً آزموده ایم آنان که پیش از امت خاتم پیامبران (ص) بودند و آزمایش هایشان با دستورات دینی و یا سختیها و

مشکلات زندگی- بر حسب اختلاف آنها بوده است. و این آیه خود تسلی و آرامشی برای مسلمانان صدر اسلام بود- که با مشکلاتی روبرو بودند-.

(ابن عباس) گوید: از جمله آنان که آیه در باره شان نازل شده ابراهیم خلیل الرحمن و گروهی است که باو ایمان آورده بودند و پس از او در راه دین خدا متحمل سختیها شدند (و آنان را اراه نمودند). دیگری گوید: آیه در باره ملت بنی اسرائیل آمده که با استبداد فرعون روبرو بوده، و به بدترین عذاب آنان را شکنجه مینمود.

فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ

:پس البتّه خدا میداند آنکه در ایمانش راست گفته و میدانند دروغگویان را.

و با ملاحظه آنکه خداوند نسبت بآینده عالم بوده و تمام امور جهان پیش از خلقت برای او روشن بوده و احوال مردم را میداند، جمله (فلیعلمن) بمنظور تحقق هر چیز در جای خود میباشد. -یعنی آنکه افراد بشر با اختیار خود آن را انجام داده و خداوند بآن عالم است-.

پاره ای گویند: یعنی تا خدا جدا سازد آنان را که راست گفته از آنها که دروغ گفته و بهر یک پاداش لازم را پردازد، و بنا بر این از جزاء و جدا ساختن تعبیر به (علم) شده و (فلیعلمن) آمده زیرا تنها بواسطه علم خداوند، آنها شناخته شده و پاداش داده می شوند پس سبب جای مسبب نشسته و لفظ سبب ذکر شده نظیر آیه شریفه **كَا نَا يَا كُلَّانِ الطَّعَامِ** یعنی عیسی و مادرش غذا می خوردند که کنایه از احتیاج ایشان است پس راستی در آیه بمعنی ثبات قدم و استواری بر سختیها بوده و دروغ بمعنی سستی و ثابت نبودن باشد نظیر کلام زهیر که گوید:

إذا ما الليث كذب عن اقرانه صدقا:

براستی شیری است در بیشه شیران که در میدان جنگ مردانی را صید کرده طعمه خود سازد آن گاه که شیری نبوده تا از اقران خود رو برتابد و با آنان استوار نباشد و مقصود آنکه (کذب) بمعنی عدم استواری آمده است.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا

:آیا گمان دارند آنان که کافر

شده و انواع قبایح و گناهان را مرتکب شوند، با ما مسابقه داده و سبقت گیرند و بعجزمان در آورند تا ما نتوانیم بآنان رسیده انتقام بگیریم؟-نه چنین است-.

(ام) در اینجا بمعنی استفهام آمده ولی همانند همزه استفهامیه نخواهد بود **سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ**: چه زشت است آنچه را که حکم میکنند و گمان دارند از ما سبقت بگیرند.

(عیاشی) باسناد خود از ابی الحسن (ع) روایت کند که، روزی عباس بحضور امیر المؤمنین (ع) رسید عرض نمود برخیز بنزد جمعیت رفته تا با تو بیعت کنند.

امیر المؤمنین پرسید آیا بیعت مینمایند؟ عباس پاسخ داد بلی علی (ع) فرمود: **پس گفته خدا الم أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا... کجا رفت-کنایه از آنکه آنها بیعت نخواهند کرد-.**

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ

:آن کس که باشد امیدوار دیدار خدا و مقصود امیدوار پاداش او در قیامت است.

(سعید بن جبیر و سدی) گویند: یعنی آنکه ترس از عقاب خدا دارد زیرا گاهی (رجاء) بمعنی خوف هم آمده چنان که شاعر گوید:

إذا لسعته النحل لم يرج لسعها

و حالفها في بيت نوب عواسل

آن گاه که زنبور گزیدش، هرگز نترسد بلکه همراه او کنار کندویش رود، که آنجا رفت و آمد دارند.

و مقصود آنکه (یرج) که از ماده (رجاء) است بمعنی هراس و خوف آمده و بنا بر این ترجمه آیه چنین باشد، آن کس که از قیامت بترسد و از پاداش و بررسی اعمال در هراس باشد یا آنکه امیدوار ثواب باشد باید پیش از آن بکارهای شایسته بشتابد.

فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ

:پس البته وقتی را که خدا مقرر فرموده بمنظور بررسی اعمال و پاداش و جزای آن خواهد رسید.

وَهُوَ السَّمِيعُ

:و او بگفتارتان شنوا بوده.

الْعَلِيمُ

و آنچه را که در قلب‌ها و افکار دارید دانا است.

ص: ۱۰

اشاره

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۶) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۷) وَصَبَّيْنَا لِلنَّاسِ الْإِنْسَانَ بِالذِّمَّةِ حُسَيْنًا وَإِن لِّجَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰)

ترجمه:

آنکه میکوشد، جز این نیست که میکوشد برای خویشتن، زیرا خداوند

بی نیاز از جهانیان است. آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند همانا محو خواهیم نمود گناهانشان را و پاداش خواهیم داد آنان را بهتر از اعمال نیکشان. و ما بآدمیان سفارش کردیم که در حق پدر و مادر خود نیکی کنند و اگر آنان بکوشند تا بمن که (خدای یگانه ام) از روی جهل و نادانی شرک آوری هرگز از ایشان فرمان میر. بازگشت شما بسوی من است و شما را بآنچه (از نیک و بد) انجام داده آید آگاه خواهم ساخت آنان که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند آنان را جزو شایستگان قرار میدهم. پاره ای از مردم کسانی هستند که میگویند بخدا ایمان آوردیم ولی چون در مجاهدتهای راه خدا آزار بینند، آزار از مردم را چون عذاب خدا میدانند و اگر نصرتی از پروردگار تو (ای پیامبر) برسد، میگوید البته ما با شما بودیم آیا خدا آگاه تر نیست بآنچه در سینه ی جهانیان است.

اعراب:

حسنا: مفعول فعل محذوف است و در تقدیر چنین بوده «و وصینا الانسان بأن یفعل بوالدیه حسنا».

مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ

:این جمله موصول و صله و در محل نصب است تا مفعول «تشرک» باشد.

شأن نزول:

کلبی گوید: که آیه اخیر (۱۰) در باره عیاش بن ابی ربیعہ مخزومی نازل شده، زیرا او اسلام آورده بود و از ترس قوم و قبیله ی خود بسوی مدینه مهاجرت نمود قبل از آنکه پیامبر مهاجرت کند. مادر عیاش بنام اسماء دختر مخزومه بن ابی جندل تمیمی با شنیدن مهاجرت فرزندش قسم یاد کرد که چیزی نمی خورم و نمیآشامم و بنظافت سر و صورت اقدام نکرده و هرگز داخل خانه و زیر سقف نخواهم رفت تا فرزندم باز گردد. او دو فرزند دیگری داشت بنام (ابو جهل و حرث) که فرزندان هشام شوهر پیشین اسماء بودند و از ناحیه مادر با عیاش برادر محسوب می شدند، آنان چون ناراحتی و اضطراب مادر را مشاهده نمودند، سوار بر مرکب شده و بدنبال

برادر بسوی مدینه روانه گشتند و اتفاقاً در مدینه با عیاش ملاقات نمودند، اعتصاب غذایی و اضطراب مادر را با او در میان گذارده و از او خواستند تا بوطن برگردد و بالاخره موافقتش را جلب نمودند تا برای مدت کوتاهی بدیدار مادر همراه آنان برگردد. ولی او با برادران عهد بست که او را از دینش باز ندارند و با برادران بسوی مادر رهسپار شدند.

اما مادرش تا سه روز با اعتصاب غذایی خود ادامه داد ولی بعد از سه روز تاب و توان از او رفت و بحکم اجبار دست از اعتصاب خود برداشت و مانند همیشه اقدام بخوردن غذا و نوشیدن آب نمود ولی انتظار فرزندان خود میکشید.

برادران، عیاش را برداشته و عزم وطن نمودند، چون از شهر مدینه بیرون آمده و از چشمها دور شدند، نسبت بعیاش با تندی رفتار کرده و او را با طناب محکم بستند و مشغول کتک زدن شدند تا آنجا که هر یک صد تازیانه بر بدنش وارد ساخته و بدن زیر تازیانه ها شدیداً آزرده شد. البته منظور برادران این بود تا عیاش از دین خود که آئین یکتا پرستی پیامبر(ص) است دست برداشته و به آئین بت پرستی برگردد.

عیاش که سخت آزرده شده بود از ترس شکنجه ی بیشتر، براثت خود را اعلام کرد و آنچه را که شایسته نبود نسبت بآئین یکتا پرستی بزبان آورد تا از او دست برداشتند. و این آیه(آیه ۱۰) در باره اش نازل شد.

اما بین آن دو برادر، حرث با شدت بیشتری نسبت بعیاش رفتار کرد، و عیاش با خود قسم یاد نمود که اگر او را در خارج حرم ملاقات کند، سر از تنش جدا خواهد ساخت. و بالاخره با چنین تندی وارد مکه شدند و عیاش لحظه ای با مادر خویشتن ملاقات نمود و اتفاقاً پس اندک زمانی پیامبر(ص) و متعاقب او مؤمنین مهاجرت بمدینه نمودند و عیاش نیز راه مدینه را پیش گرفت و پیامبر ملحق گشت و رفته رفته در اسلام خود قوی گشت و مسلمانی شایسته گردید. ولی برادرش، حرث چندی در مکه سکونت کرده و سپس بآئین اسلام گروید و بسوی مدینه هجرت نموده، با پیامبر(ص) بیعت کرد اما عیاش از آمدن برادر و اسلام او هیچ اطلاع نداشت، روزی

در پشت مسجد(قبا)حرث را ملاقات کرد و بیاد سوگند و شکنجه های گذشته افتاده او را بقتل رسانید،باو خیر دادند برادرت اسلام آورده بود چرا کشتی؟عیاش بسیار ناراحت شده گریه کرد و بحضور پیامبر اسلام(ص)شرفیاب شد و قصه را بعرض رسانید.فوراً این آیه نازل شد که «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً تَا آخِر».

ضحاک می گوید: که آیه مذکور(آیه ۱۰) در باره ی واقعه ی دیگری نازل شده و آن جمعیتی از منافقین بودند که میگفتند ایمان آوردیم ولی چون در راه ایمان و عقیده ی خویشان از مشرکین رنج میدیدند دست از آئین اسلام و ایمان بخدا برداشته و به آئین بت پرستی برمی گشتند.و اما قتاده نقل کرده که این آیه در باره ی بت پرستانی که بازگشت بمکه نمودند،نازل گردیده است.

مقصود:

چون خداوند در آیات پیش مراقبت نفس و خویشان داری را با انجام فرامین او در امید و ترس انسان نسبت بآینده،بیان فرمود،اکنون درباره ی مجاهده انسان سخن میفرماید.

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ

انسانی که با شیطان و وسوسه های او مبارزه نموده و در مبارزه با دشمنان بمنظور استواری دین کوشش می نماید و نیز با شهوتهای نفس و خواستههای خطرناک هوای دل که از هر دشمنی سخت تر است،مبارزه می کند، او در حقیقت برای نفع خویشان قدم برداشته پاداش و نتیجه کار او بخودش بر میگردد.

نه آنکه تصور کند منافع آن بخداوند جهان برگشت می کند.

إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

خداوند بفرمان برداری مردم احتیاجی ندارد و اوامر و نواهی خدا بمنظور منفعتی که عاید او شود نیست،بلکه برای منافع مردم است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ

آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند،محو می کنیم گناهان و بدیهایی را که آنان زمان کفر انجام دادند تا جایی که در اثر آن اعمال شایسته بدی ها جبران شده

گویا مرتکب زشتیها نشده اند.

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

:و پاداش به بهترین اعمال آنان که عبادت و اطاعت از فرامین خداوند است خواهیم داد.

یعنی بدیهایی که در حال کفر انجام داده اند بوسیله اسلام آن را محو میکنیم و باعمال شایسته آنان که در حال اسلام بوده پاداش میدهم. و چون در این آیه خداوند امر نمود تا مسلمانان با کفار مبارزه و جهاد کنند و از آنان دوری گزینند لذا وظیفه فرزند را نسبت به پدر و مادر چنین بیان فرمود.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا

:دستور داده ایم بانسان که نسبت پدر و مادر نیکویی نماید و برفتار پسندیده عمل کند تا رضایت آنان را نسبت بخود جلب نموده و خوشنود سازد. سپس خداوند بهر یک از افراد انسان دستور میدهد.

وَإِنْ جَاهَدَاكَ

:و اگر مجاهده و مبارزه نمودند پدر و مادرت با تو ای انسان و جدیت نمودند.

لِتُشْرِكَ بِی

:تا شریک قائل شدی در عبادت و اطاعت من.

مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ

:چیزی را که بآن آگاهی نداری یعنی هیچکس نسبت به آن آگاهی ندارد.

فَلَا تُطِعْهُمَا

:پس نباید در این باره از پدر و مادر اطاعت کنی.

بنا بر این خداوند سبحانه امر نموده بانسان که باید در افعالی که لازم است انجام دهد از پدر و مادر پیروی کند و دستور آنان در این جهت واجب و لازم الاطاعه میباشد ولی در باره کارهایی که انسان مختار است با مصلحت اندیشی انجام دهد یا ترک کند، اطاعت و قبول مصلحت بینی پدر و مادر البته بهتر است تا سخن آنان را اعتنا نکرده، رد کند. اما در کارهایی که از نظر دستور اسلام ممنوع اعلام شده هرگز نباید سخن آنان را بپذیرد و مرتکب بجنایات و ممنوعات شرعی شود که از جمله ی آنها شرک بخداوند است، و از اینکه آیه در این باره نفی علم نموده است برای آنست که انسان خود را با جستجو نمودن دلیل آن بزحمت نیاندازد زیرا چیزی را که اصلا

وجود ندارد اثبات دلیل آن ممکن نخواهد بود بنا بر این اعتقاد بچنین امری نیز پسندیده نمی باشد-چون وقتی شریک برای خدا نباشد چگونه ممکن است برای اثبات آن دلیل آورد-.

إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ

:باز گشت شما بحکم من است.

فَأْتِبُّكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

:باعمالی که انجام داده اید شما را آگاه میسازم و پاداش آن را می دهم.

از سعد بن ابی وقاص روایت شده که گفت من نسبت بمادر خود نیکو رفتار بودم و چون اسلام اختیار نمودم، مادرم بمن خطاب نموده گفت: یا سعد، این چه دینی است که تو برگزیدی، باید آن را ترک کنی و بائین بت پرستی برگردی، و گرنه اعتصاب غذایی نموده هیچ نخورم و نیاشامم تا بمیرم و تو مورد سرزنش قرار گرفته و مردم بتو گویند ای قاتل مادر.

گفتم: مادرم از کارهای خود دست بدار که من دین اسلام را ترک نخواهم کرد.

روز اول مادرم چیزی نخورد و با گرسنگی خوابید تا خورشید طلوع کرد و باز از خوردن خویشتن داری کرد و تا غروب آفتاب روز دوم گرسنه ماند تا آنکه مجبور شدم و گفتم بخدا سوگند اگر تو صد جان داشته باشی و یک یک از حنجره ات بیرون بیاید من از دین خود دست بر نمی دارم، اکنون تو دانی و بس آن قدر نخور تا بمیری.

مادرم در مقابل این گفتارم تعجب کرد و چون استواریم را در آئین مقدس اسلام دید دست از اعتصاب برداشته غذا خورد. در این باره بود که آیه مذکور نازل شد و فرمود «وَإِنْ جَاهِدَاكَ تَا آخِرًا».

مادر سعد بن ابی وقاص بنام حمه دختر ابی سفیان فرزند امیه او فرزند عبد شمس است.

روایت شده از (بهر بن ابی حکیم) و او از پدرش نقل می کند که بحضور رسول خدا (ص) شرفیاب شدم و از حضرتش پرسیدم: بچه کسی نیکویی و خدمت کنم؟ حضرت پاسخ داد بمادرت، بار دوم پرسیدم بعد از مادر بچه کسی؟ پاسخ داد بمادرت،

بار سوم پرسیدم بعد از آن بچه کسی؟ پاسخ فرمود بمادرت، مرتبه چهارم سؤال کردم پس از آن بچه کسی خدمت کنم؟ پیامبر فرمود: بیدر و بعد از او به نزدیکان خود.

(انس بن مالک) روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود الجنة تحت اقدام الامهات: بهشت برین زیر پای مادران است. (۱)

وَ الَّذِينَ آمَنُوا

:آن مردمی که در توحید و خداپرستی راست بودند و از روی اخلاص و صفای دل او را عبادت نمودند.

وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ

:و کارهای نیکو انجام دادند آنان را در زمره شایستگان در بهشت جای خواهیم داد.

و چون خداوند در آیه پیشین آزادی مؤمنین را در عمل بیان فرمود لذا خواست بدنبال آن دسته ای از آنان را که در ایمان ضعیف اند بیان کند و یا بنقل بعضی خواسته از ایمان منافقین سخن بگوید، لذا فرمود:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ

:و از مردم پاره ای گویند بخداوند جهان ایمان داریم، ولی تنها بزبان است.

فَإِذَا أُذِيَ فِي اللَّهِ

:زمانی که در استواری خود بدین خدا و یا در اعتقاد خود بذات او تعب و آزرده‌گی از مردم مشرک دیده باشد.

جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ

:آزار از مردم را همانند عذاب خدا پنداشته است.

یعنی زمانی که رنج ببیند و در اثر ایستاده گی و ثبات قدم در ایمان و خدا پرستی از مشرکین جامعه بلا و عذاب بکشد، آن چنان ضعیف است که از دین دست برمی‌دارد زیرا از عذاب و آزار مردم می‌ترسد. همانند آن کافری که شایسته است در حقیقت او از آئین غلط خود دست بردارد و از عذاب خدا بترسد. بنا بر این بین عذاب مردم که

ص: ۱۷

۱ - ۱) - او میتواند فرزند را بنحوی تربیت کند که در آینده نزدیک فرزند با برنامه های خود و خدمت بجامعه چهره ی درخشنده ای بخاندان خویش داده و آنان را سعادت‌مند سازد و باز میتواند او را با برنامه های غلط تربیت نموده و در آینده چهره ننگینی برای خانواده باشد.

فانی و پایان پذیر است و بین عذاب خداوند که دائمی و همیشه گی است هیچ فرق نگذارده، چون که تمیزش کم و قدرت ایمان او اندک است. خداوند اذیت و آزار مردم را «فتنه» نامیده بمنظور مشقت و رنجهایی است که در آن مشاهده می شود.

وَ لَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ

:ای پیامبر اگر یاری و نصرت خدا برسد و مؤمنین پیروز شده، دولت و حکومت اولیاء خدا بر کافرین سلطنت پیدا کند.

لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ

:این ضعیفان در ایمان و منافقین که وصف آنان گفتیم بمؤمنین می گویند البته ما با شما بوده و برای پیروزی بر دشمن با شما کمک می کردیم، اما منظور آنان طمع در اموال جنگی است تا بهره ای نصیب آنها شود.

سپس خداوند شدیداً تکذیبشان نموده می فرماید:

أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ

:آیا خداوند آگاه تر نیست بآنچه در سینه های جهانیان است از ایمان و نفاق آنها، بنا بر این گفتار دروغین آنان بر خدا پوشیده نیست.

اشاره

وَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ (۱۱) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۲) وَيَحْمِلْنَ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيْسَ لُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (۱۴) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۱۵)

ترجمه:

و البته خداوند میداند افرادی را که ایمان آوردند و افرادی که منافق اند. و آنان که کافر بودند بمؤمنین گفتند پیروی کنید راه ما را و ما مسئول گناهانتان شده بگردن میگیریم، در حالتی که چیزی از گناهان آنان را بدوش نکشیده و مسئول

آن نیستند، اینان دروغگویند. و البته آنها (کفار) بارهای خود را بدوش کشند و بارهایی بر روی بارهای خود، و در قیامت سؤال میشوند از آنچه افترا می بستند. همانا نوح را بسوی قومش فرستادیم پس نهصد و پنجاه سال در بین آنها زندگی کرد، سپس طوفان آنها را گرفت، و آنان بودند ستم کاران. پس نجات دادیم نوح و یاران کشتی را و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم.

شرح لغات:

الثقل: در لغت عرب در مورد ااثا البیت استعمال میشود و جمع آن اثقال است چنان که در بین اعراب گفته میشود ارتحل القوم بثقلهم و ثقلتهم یعنی کوچ کردند بادیه نشینان با ااثا البیت و متاع های خود و بهمین معنی حدیث مشهور (ثقلین) استعمال شده زیرا پیامبر (ص) فرموده بود

□
انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض در میان شما امت اسلامی دو چیز سنگین و گرانبها میگذارم کتاب خدا و عترت من، و این دو هرگز از هم جدا نشوند تا در حوض کوثر بسوی من باز گردند (۱).

ص: ۲۰۰

۱- ۱) - این حدیث گذشته از شیعه مورد اتفاق و اجماع اهل تسنن است و تمام کتابهای معتبر تاریخی و حدیثی و تفسیری آنان ذکر شده و با الفاظ مختلفه از پیامبر روایت نموده اند و سر آن هم این است که پیامبر اسلام پس از جریان غدیر خم و تعیین نمودن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) را بمقام خلافت و حکومت بعد از مرگ خود، در باره علی بن ابی طالب ع و اهل بیتش بمناسبتهای مختلف سفارش کرد و از این قبیل کلمات بسیار میفرمود. چنان که حاکم نیشابوری در کتاب مستدرک جزء ۳ ص ۱۴۸ حدیث مذکور را که در متن گفته شد روایت کرد و نظیر آن را در حدیث دیگر ترمذی بنا بنقل کنز العمال ج ۱ ص ۴۴ از رسول خدا روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود انی ترکت فيکم ما ان تمسکتُم به لن تضلوا بعدی، کتاب الله حبل ممدود من السماء الی - الارض و عترتی اهل بیتی، و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما یعنی در بین شما امت چیزی گذاردم تا زمانی که شما بآن توجه داشته پیروی کنید، هرگز بعد از مرگم گمراه نخواهید شد و آن دو چیز است کتاب خدا که چون ریسمانی است بین خدا و مردم و عترت من یعنی اهل بیت منند، این دو هرگز از هم جدا نشوند تا در حوض کوثر بسوی من باز گردند نیکو بنگرید که در باره این دو چگونه انجام وظیفه نموده اید.

(ثعلب) گوید: از اینکه کتاب و عترت به (ثقلین) نام گذاری شده برای آنست که عمل نمودن باحکام و فرامین آن دو که در حقیقت فرامین خداوند است سنگین و پر ارزش است. و بعضی دیگر گفته اند که اعراب در اصطلاح خود بهر چیز پر ارزش و نفیس، (ثقل) میگویند و از اینکه قرآن و عترت را (ثقلین) گفته اند برای بزرگداشت

(۱)

(این حدیث بخوبی آگاهی پیامبر را از آینده امت نشان میدهد، گویا پیامبر انحرافات مردم را بعد مرگ خویشتن که بدست جمعی از جاه طلبان انجام خواهد گرفت، میدید و برای توجه بیشتر مردم این نوع جمله ها بسیار میفرمود و مخصوصاً با تحقق اجتماع تاریخی غدیر خم که هنوز چند ماهی بیش نگذشته بود پیامبر بهنگام وفات بمنظور تحکیم امر خلافت علی ع خواست کتباً بنویسد اما بنا بنقل شیخ مفید جمله ای که از زبان (عمر) صادر شد و موجب اختلاف گردید، باعث شد تا پیامبر (ص) برای جلوگیری از اختلاف چیزی ننویسد ولی زبانا سفارش نمود. در این باره می توان بمتون تاریخی شیعه و کتابهای معتبر حدیثی و تفسیری اهل سنت مراجعه نمود، از جمله کتاب (الصواعق) ابن حجر عسقلانی ص ۱۳۵- (کنز العمال) هندی ج ۱ باب الاعتصام بالکتاب و السنه- کتاب (المستدرک) حاکم نیشابوری جزء ۳ ص ۱۴۸ کتاب (المسند) امام احمد حنبل ج ۳ ص ۱۷ و ۲۶ و ۱۸۹- (المراجعات) سید شرف الدین عاملی- (رساله فی حدیث الثقلین) قوام الدین و شنوی و... بنا بنقل ابن حجر که خود از بزرگان اهل سنت است در کتاب الصواعق این حدیث از طریق بیست و چند تن از صحابه روایت شده است. از جمله: امام المتقین علی بن ابی طالب (ع) امام حسن (ع) سلمان فارسی ابو ذر غفاری ابن عباس ابو سعید جابر بن عبد الله انصاری ابو هاشم بن تیهان حذیفه بن یمان ابو رافع مولی رسول الله (ص) حذیفه بن اسید غفاری

ص: ۲۱

منزلت آنها بین مسلمین است و هر چیز که دارای فضیلت مورد توجه جامعه است باو(ثقل) گفته می شود و به همین جهت است که از بین تمام مخلوقات بانسانها و جنیان، ثقلین گفته شده زیرا آنان فضیلت بر سایر مخلوقات دارند.

الطوفان: عبارت از آب بسیار زیادی را گویند که از آسمان جاری شود و سر اینکه او را طوفان نامیده اند چون در اثر زیادی باطراف زمین طواف نموده بتمام نقاط آن میرسد. و در این باره(راجز) در ابیات خود گفته: «افناهم الطوفان موت جارف» نابود کرد آنها را باران های بسیاری که کانون مرگ بود.(جارف) از ماده (جرف) است و آن هر چیز بسیار را گویند و در مثال گفته میشود «جرفت الشیء اجرفه جرفاً» یعنی تمام آن شیء را فرستادم، در اینجا گوینده این شعر مرگ بسیار را که بسراغ آنها آمده بود تشبیه به طوفان نموده است.

اعراب:

بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ

در تقدیر(و ما هم بحاملین من شیء من خطایاهم) که جمله(من خطایاهم) در حقیقت صفت برای(شیء) میباشد که بالنتیجه در قرائت ظاهر آیه صفت مقدم بر موصوف شده و در محل نصب و حال قرار گرفته.

أَلْفَ سَنَةٍ

منصوب است بنا بر ظرفیت خمسین: منصوب شده تا استثناء واقع شود و(عاماً) تمییز او است.

مقصود:

اکنون خداوند مؤمنین را از کفار جدا نموده میفرماید:

(۱)

(خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین زید بن ثابت انس بن مالک حدیث(ثقلین) با مدارک مذکور تنها یکی از دلائل شیعه در باره امامت و خلافت بلافصل علی بن ابی طالب و فرزندان او است. و شیعه دلائل دیگری که از جمله نص صریح قرآن کریم است در این باره دارد که بمنظور اختصار از ذکر آنها خود داری می نمایم.

ص: ۲۲

وَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا

خداوند میدانند آنان را که حقیقتاً ایمان آورده و در ظاهر و باطن گرویدند.

وَلْيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ

و میدانند آنان را که منافقند و آنچه را که در باطن دارند غیر ظاهر آنهاست، تا پاداش دهد آنها را طبق اعمالشان.

□

(جبائی) گفته است معنی این آیه چنین خواهد بود (و لیمیزن الله المؤمن من المنافق) یعنی حتماً خداوند جدا سازد در پاداشهای خویش مؤمنان را از منافقین و بنا بر این جمله (لیعلمن) بجای (لیمیزن) استعمال شده و علم بجای تمیز گذاشته شده زیرا از نظر فن خطابه گوینده میتواند در ادای مطلب خود از هر واژه مناسبی استفاده کند، ولی مقصود یکی است و قبلاً در این باره توضیحات لازم داده شد.

بنا بر این خداوند در این آیه منافقین را تهدید نمود نسبت بروشی که انتخاب نموده اند و مؤمنین را باستهزاء گرفته بظاهر چیزی میگویند که در واقع بآن اعتراف ندارند، گمان کرده اند که از ضررهای آن ایمن خواهند بود، خداوندی که مالک تمام جزاهاست باحوال آنان آگاه بوده و آنان را روزی برسوایی خواهد کشانید.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

و گفتند آنان که کافر شدند و به نعمت های خدا کفر ورزیده و انکار نمودند.

لِلَّذِينَ آمَنُوا

به مردمی که ایمان آوردند و آئین یکتا پرستی را تصدیق نموده و پیامبران را براستی پذیرفتند.

اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَ لَنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ

از مسلک ما که آئین بت پرستی است پیروی کنید و ما گناهان شما را بدوش میکشیم، یعنی اگر بگوئید به آئین بت پرستی عمل کردن گناه است ما گناهان شما را بگردن میگیریم. آنان تصور مینمودند بت پرستی جنایت و گناه نیست و قیامتی هم که جایگاه بررسی اعمال مردم است در کار نبوده بنا بر این گناهی بپای ما نوشته نخواهد شد.

مأمور در جمله (و لنحمل) خود متکلم است زیرا بنفس خویشتن خطاب میکند که البته ما بدوش میکشیم و مقصود پذیرفتن مسئولیت در برابر خواسته است.

عینا مثل آنست که شخصی مسئولیت کاری را بعهده بگیرد. و کفار در مقابل این پیشنهاد خود تمام مسئولیتهایی که متوجه مؤمنین میشود، می پذیرفتند بنا بر این در این جمله معنی جزاء خوابیده و در تقدیر چنین است، اگر پیروی از آئین ما کنید ما گناهان شما را در این راه بدوش میکشیم. و لیکن خداوند بتمام تصورات باطله آنها جواب گفته میفرماید:

وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ

:آنان نمی توانند گناهان مؤمنین را بدوش کشیده و در قیامت پاسخ دهند زیرا خداوند عادل است و کسی را بجای دیگری عذاب نخواهد نمود. و بنا بر این صحیح نیست کسی گناه دیگری را حمل کند. و این آیه عینا مانند آیه های دیگری است که در قرآن کریم باین معنی آمده مانند آیه **وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ (۱)** کسی بار گناه دیگری را بر نمیدارد و نیز مانند آیه **وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ (۲)** نیست برای هیچ انسانی جز آنچه را خود او انجام میدهد و پاداش عمل او را بوی خواهیم داد.

تصور نشود که پاداش اخروی مانند جزای دنیوی است و حمل عقاب آخرت مثل ادای دیه جنایت در دنیا است که میتواند شخص دیگر دیه مقتول را از جانب قاتل به اولیاء خون بدهد. نه چنین است، زیرا مقصود از دیه اداء پول در مقابل خونی است که ریخته شده و فرقی نمیکند چه خود او بدهد یا شخص دیگری از ناحیه او پرداخت نماید چون مثل پرداخت دین است، بخلاف پاداش اعمال در قیامت.

إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

:ایشان در این ضمانت دروغگویند.

وَلِيَحْمِلْنَ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ

:البته جنایاتی که بخویشتن نمود، و نیز جنایاتی که نسبت بدیگران انجام داده اند باید بدوش بکشند و پاداش آن را ببینند.

بعضی گفته اند معنی آیه این است که آنان عذاب گمراهی خود و عذاب گمراهی دیگران را که با کوشش آنان کافر شدند، هر دو را باید تحمل کنند و بنا بر این آیه

ص: ۲۴

۱-۱) -قرآن کریم ۶/۱۶۴ و ۱۷/۱۶ و ۳۵/۱۹ و ۳۹/۹ و ۳۹ و ۵۳/۳۹

۲-۲) -قرآن کریم ۵۳/۴۰

نظیر آن حدیث معنی میدهد که فرمود

(من سن سنه سیئه...-) و مانند آیه دیگر قرآن خواهد بود که لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ (۱) تا بدوش کشند تمام بارهای گناهان خویش و بار گناهان افرادی را که گمراه می کنند آنها را بدون علم.

وَ لَيَسْئَلَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ

:و در قیامت از آنچه را که افترا میگفتند سؤال میشوند و این سؤال نه بعنوان استعلام و استخبار است زیرا خداوند آگاه باعمال آنها است بلکه منظور کوچک شمردن و توبیخ کردن و بزخمهای آنان نمک پاشیدن است.

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ

:ما نوح را بسوی قومش فرستادیم تا آنان را به یکتاپرستی و ایمان بخداوند جهان دعوت کند.

فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا

:پس در بین آنها هزار سال بجز پنجاه سال زندگی کرد و بسوی آئین توحید دعوت نمود لیکن از او نپذیرفته و انکارش نمودند.

فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ

:پس آنان را طوفان گرفت «همان طوفان معروف نوح» که نتیجه اعمال و کفر آنان بوده و بالتسبیح هلاک شدند.

وَ هُمْ ظَالِمُونَ

:و ایشان با برنامه های شرک و عصیان ستم بخویشتن نمودند.

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ

:پس ما نوح و کسانی که ایمان بخدا آورده و در سفینه «کشتی» جای داشتند نجات دادیم.

وَ جَعَلْنَاهَا

:و قرار دادیم سفینه را.

آيَةً لِلْعَالَمِينَ

:علامت و نشانه ای برای مردم تا قیامت که عبرت بگیرند زیرا جریان سفینه صف مؤمنین را از کفار جدا نموده و نکوکاران را

از گناه کاران ممتاز ساخت تا ثابت شود که نوح در گفتار خود راست بوده و قوم او کافر بودند.

ص: ۲۵

۱-۱) قرآن کریم ۱۶/۲۷

از اینکه آیه **وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا...** بعد از ذکر احوال منافقین آمده برای آنست که چون خداوند وضع منافقین را از نظر ایراد شبهه و تردید بیان کرد خواست بمؤمنین هشدار دهد تا با ابراز شبهات و کلمات تردید آمیز منافقان مغرور نشوند و از اینکه جریان نوح را بدنبال قصه منافقین ذکر فرموده بمنظور جهاتی بوده است.

الف: چون اشاره به فتنه های کفار قبل از اسلام شده بود لذا خداوند خواست تا در باره آنان قدری روشنتر سخن بگوید و ابتداء جریان نوح را بیان فرمود:

ب: چون که از وضع مسلمان مجاهد، که در راه عقیده خویش استوار است سخن گفته شد، و نیز حال افرادی که کاملاً در نقطه مقابلند بیان گردید لذا خداوند جریان نوح و صبر آن حضرت را مقابل تکذیب و آزارهای قوم خود آنهم در این مدت طولانی، بیان کند و پس از آن هم استقامت پیامبران دیگر را تذکر دهد.

ج: از این نظر که چون خداوند امر و نهی فرموده و در آیات پیش بنحو کلی بفرمان بران وعده پاداش و بنافرمانان وعده عذاب داد، لذا خواست با آوردن گوشه ای از قصه های پیامبران آن را تحکیم بخشد.

اشاره

وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أُعْبِدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (١٦) إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا
إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (١٧) وَإِن تَكذَّبُوا
فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (١٨) أَو لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ
يَسِيرٌ (١٩) قُل سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (٢٠)

ترجمه:

و ابراهیم هنگامی که گفت بقوم خود پرستش کنید خدا را و بترسیدش که این بهتر است برای شما اگر بدانید. جز این نیست که می پرستید غیر خدا بت هایی را و می آفرینید دروغ را همانا آنچه که از غیر خدا می پرستید دارنده روزی شما نبوده، پس بنزد خداوند جهان روزی خود را بجوئید و او را پرستش کنید و شکر نعمتش بجای آورید که بسوی او بازگشت مینمائید. و اگر تکذیب کنید پس پیش از شما هم ملت هایی تکذیب کردند و نیست بر پیامبر جز تبلیغ روشن و آشکارا. آیا نمی بینند چگونه خداوند موجودات را پدید می آورد و سپس باز میگرداند همانا این کار برای خدا آسان است. بگو (ای پیامبر بمشركين) بگردید در زمین پس بنگرید چگونه آغاز آفرینش کرد، پس از این هم نشئه آخرت را ایجاد خواهد نمود همانا خداوند بر همه چیز توانا است.

قرائت:

ا و لم یروا: حمزه و کسایی و خلف آن را با تاء (الم تروا) قرائت نموده و بقیه قراء با همان «یاء» خوانده اند. و روایت شده که هر دو وجه را جایز دانسته است.

النشأه: ابن کثیر و ابو عمر، آن را بفتح «شین» با مد و همزه (نشأه) قرائت نموده ولی دیگران بسکون «شین» بدون مد (نشأه) خوانده اند.

تخلقون افکا: از سلمی و زید بن علی روایت شده که آنان در بعضی از قرائت ها «تخلقون» با تشدید «لام» و «تاء» مضموم قرائت نموده اند.

دلیل:

ابو علی گفته است اینکه جمله «ا و لم تروا» با «تاء» خوانده شده بدان جهت است که قبلش «و ان تکذبوا» (جمله خطابیه) بوده ولی اینکه بعضی آن را با «یاء» خوانده اند برای آنست که در معنی «قل لهم او لم یروا النشاء و النشاء» (جمله غایبه) می باشد.

تخلقون: بر وزن (تکذبون) و بمعنای آن است.

اعراب:

كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ

«کیف» در محل نصب است حال برای «اللّه» و تقدیر کلام «أ مبدعاً یبدئ اللّٰه الخلق ام لا» آیا از روی ابتکار و بدون سابقه خداوند خلق را آفریده است یا خیر؟ و ممکن است «کیف» حال برای «الخلق» باشد و در تقدیر چنین است «أ مبدعاً یبدئ اللّٰه الخلق ام لا»؛ ثمّ یعیده ام لا، آیا در حالت ابتکار خداوند خلق را می آفریند یا خیر؟ و سپس بسوی او باز می گردند یا خیر؟ و ممکن است «کیف» بجای مصدر بوده و تقدیر کلام «أی ابداء یبدئ» می باشد یعنی چگونه پدید می آورد خداوند، و نظیر آن در قرآن مجید که بمعنای مصدری آمده باشد «کیف بدأ الخلق» است یعنی چگونه خداوند آغاز خلقت نمود.

النشأه: مفعول فعل محذوف «ینشأ» بوده و منصوب است.

مقصود:

بدنبال آیات قبل خداوند چنین فرمود:

وَ اِبْرَاهِيمَ

و فرستادیم ابراهیم را بمنظور رسالت و رسانیدن پیامهای خداوند جهانیان.

اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ

زمانی که ابراهیم گفت بقوم خود که از خداوند جهان پیروی کنید و تنها از او بترسید دستوراتش را عمل نموده و از معصیت و نافرمانیش دوری گزینید.

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ

این پرهیزگاری (یعنی عمل بدستورات خدا و دوری از گناهان) برای شما بهترین چیز خواهد بود.

اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

اگر آگاهی داشته و با(خرد) آنچه را که خیر بوده از بدیها امتیاز دهید.

اِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ اَوْثَانًا

همانا عبادت و بنده گئی میکنید بت هایی را که از سنگ تراشیده ولی (بدانید) ضرر یا نفعی از آنها ساخته نیست، و «ما» در اینجا از نظر ادبیات عرب «کافه» محسوب است.

وَ تَخْلُقُونَ إِفْكَاً

و انجام می دهید کار دروغی را که می گوئید این بت ها خدا هستند (و سعادت و پیشرفت ما بدست آنها است). این معنی از (سدی) نقل شده ولی (مجاهد و قتاده و ابی علی جبائی) روایت کرده اند که بعضی در معنی آیه چنین میگویند که «و تصنعون اصناماً بایدیکم» بوده یعنی با دست خود بتهایی را میسازید.

و خداوند بتهای آنان را «افک» نامیده است زیرا آنها بدروغ ادعا می کردند که بتها خدا میباشند.

سپس خداوند (بمنظور توجه و بیداری خرد) عجز خدایان آنان را، که رزق و مایه احتیاجات ایشان را مالک نبوده و نمیتوانند پرداخت کنند بیان میفرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً

:آنچه را که عبادت آن نموده و از (اطاعت و عبادت) خداوند جهان سرپیچی مینمائید، مالک رزق (روزی و معیشت زندگانی) شما نیستند. «ملک» (بآن چیزی گفته می شود که) قدرت و تسلط مالک بر او بوده و می تواند هر نوع تصرفاتی را در آن انجام دهد و البته آن تصرف تام در حقیقت فقط مربوط بخداوند میباشد زیرا انسان بآنچه خدا باو داده مالک است، بنا بر این اصل مالکیت در تمام خلقت و هستی موجودات، همه از آن خداوند بوده و کسی که مالک (و دهنده) رزق دیگری نباشد شایستگی معبود واقع شدن را ندارد زیرا عبادت بواسطه بالاترین مراتب نعمت واجب شده و جز خداوند احدی را بر آن قدرتی نیست، پس عبادت باید منحصر در ذات خدا باشد.

فَاتَّبِعُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ

:پس رزق را از خداوند طلب کنید نه از غیر او.

وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ

:و عبادت او نموده شکر او بجای آورید نسبت بآنچه که بر شما ارزانی داشته از اصول نعمت (و مایه زندگی) چه از حیات انسانی گرفته تا وسایل معیشت و غیر آنها.

إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

:بسوی فرمان خدا در قیامت بازگشت مینمائید تا هر کسی را بقدر اعمالش پاداش دهد. سپس خداوند عرب را مخاطب ساخته و فرمود:

وَ إِنْ تَكْذِبُوا

:اگر تکذیب کنید محمد (ص) (فرستاده ما) را.

فَقَدْ كَذَبَ أُمَّمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ

البته (امر تازه ای نیست) ملت‌هایی قبل شما نیز تکذیب پیامبران خود نمودند که (برای هدایت و سعادت) بسوی آنان فرستاده شده بودند.

وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

و نیست بر پیامبر جز همان رسالت و بیان (حقایق) بطور واضح و روشن، او وظیفه ندارد افراد ملت خود را مجبور کند تا بآئین ایمان بخدا بگردند.

أَوْ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ

آیا ندیده اند چگونه آفرینش (انسان و هر موجودی) را پدید می آورد سپس (هم او) آن را باز میگرداند، چون کفار مکه افرادی بودند که روز قیامت را انکار مینمودند اما اقرار داشتند که خداوند خالق انسان و جهان هستی است لذا خداوند چنین فرمود- آیا با خرد خویشتن در این باره فکر نکردند تا بدانند چگونه خداوند خلق فرمود جهان هستی را بعد از آنکه نیست بود، (همان خدا نیز) او را پس از مرگ در قیامت باز میگرداند (تا پاداش اعمال خویش را بگیرد). این عباس میگوید مقصود خداوند در این آیه دو خلقت است اول (جهان دنیا و هستی در این عالم) و دوم (جهان آخرت و روز رستاخیز).

إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

البته این امر (جهان آخرت) بر خداوند آسان است زیرا همانگونه که بر ابداء خلقت و آفرینش موجودات از عدم بوجود قدرت داشت، بر اعاده آنان پس از مرگ (در قیامت) نیرومندتر است. سپس خداوند خطاب به پیامبر نموده میفرماید:

قُلْ

بگو (ای محمد ص) باین بت پرستان:

سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ

بگردید روی زمین (و بمناطق آن مسافرت کنید) تا بنگرید چگونه خداوند آفرینش جهان را پدید آورد و آثار پیشینیان خود را بجوئید که (بر اثر گناه و نافرمانی) کارشان بکجا کشید تا عبرتی شده و بخداوند خود ایمان آورید.

بعضی دیگر گفته اند که معنی آیه چنین است: بنگرید آیا آفریننده ای غیر خدا مییابید و وقتی که دریافتید که آفریننده ای جز خدا نیست همان بهترین دلیل برای آفرینش قیامت است. لذا فرمود:

□
ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ

:سپس خداوند میآفریند جهان آخرت را، همان خداوند که این جهان با قدرت او پدید آمد و نیز جهان آخرت را پدیدار خواهد ساخت.

مقصود از «انشاء» ایجاد نمودن از عدم بوجود است بدون آنکه سببی داشته باشد.

□
إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

:همانا خداوند بر هر چیز قدرت دارد چه آفرینش ابتداء باشد یا آفریدن در قیامت بعد از مرگ (نه تنها این) بلکه هر چه را که اراده کند بر او قادر و توانا است.

ص: ۳۲

اشاره

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقَلَّبُونَ (٢١) وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ
وَلِيِّ وَلَا نَصِيرٍ (٢٢) وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِالآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أَولِيكَ يَسْأَلُونَ مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (٢٣) فَمَا كَانَ جَوَابَ
قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (٢٤) وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا
مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (٢٥)

عذاب کند آن را که خواهد و بیامرزد آن را که خواهد و بسوی او باز- گردانیده میشوید. نیستید شما عاجز کنندگان در زمین و نه در آسمان و نیست برای شما از غیر خدا هیچ یآوری و نه یاری دهنده ای. و آنان که کافر شدند بآیت ها (و نشانه های وجود) خدا و پاداش او (در قیامت)، آنان نومید شدند از رحمت من و آنان را عذابی دردناک است. پس نبود جواب قومش مگر آنکه گفتند بکشیدش یا بسوزانید پس رهانید (و نجاتش داد) او را خداوند از آتش البته در این (قصه) آیت هایی است برای ملتی که ایمان آورند. و گفت جز این نیست، گرفتید از غیر خدا بت هایی را بدوستی میان خویش در زندگانی دنیا، پس روز قیامت انکار می ورزید برخی از شما برخی را و لعنت میکنید بعضی شما بعضی را و جایگاهتان آتش است و نیست شما را یاری دهنده گان.

قرائت:

موده بینکم: ابن کثیر و اهل بصره و کسانی آن را با رفع (تاء) و اضافه موده به «بینکم» قرائت نموده ولی حمزه و حفص بنصب «موده» و اضافه اش بسوی «بینکم» قرائت کرده اند و دیگران «موده» را بنصب و با تنوین و «بینکم» را منصوب خوانده اند مگر شمونی و برجمی که آنان «موده» را با تنوین و مرفوع و «بینکم» را با نصب قرائت نموده اند.

دلیل:

ابو علی گفته، کسی که «موده بینکم» بر رفع خوانده ممکن است «ما» در «انما» را اسم «ان» گرفته و ضمیر مذکر بعد از اتخذتم در تقدیر است تا بسوی «ما» برگردد چنان که در آیه شریفه «وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وِرَاءَ كُمْ ظَهْرِيًّا» (۱) بنا بر این تقدیر کلام اینست «ان الذین اتخذتموهم اوثانا ذوو موده بینکم»

و آن وقت «ان» که بر سر «ما» در آمده برای آنست که «ما» بمعنی «الذی» میباشد مثل آیه شریفه «أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَ بَيْنٍ» (۱) از نظر بازگشت ضمیر ممکن است که در آیه «هو» تقدیر شود و جمله «موده بینکم» خبر او باشد و آن وقت جمله در محل رفع و خبر «ان» میباشد.

اما کسی که «موده بینکم» را با حالت نصب خوانده «ان» و «ما» را یک کلمه شمرده و بسوی «ما» هم در اینصورت ضمیر عود نمیکند چنان که در صورت اول عائد بود، و آن وقت «الاولان» منصوب به «اتخذتم» خواهد بود. ولی ابو عمر او را متعدي بمفعول واحد میدانند مثل آیه شریفه «قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا» و بنا بر این تقدیر آیه چنین است «انما اتخذتم من دون الله اوثاناً آلهه» (همانا از غیر خدا بت ها را خدایان گرفته) که (آلهه) حذف شده نظیر آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ» که در معنی «اتخذوا العجل الها» بوده و (الها) حذف شده و «موده» منصوب و مفعول له میباشد و «بینکم» نیز منصوب و ظرف است و عامل او «الموده» میباشد.

و اما آنکه «موده بینکم» (با حالت اضافه خوانده) چون «الموده» را بسوی «بین» اضافه نموده و توسعی قائل شده که ظرف را اسم برای آنچه باو اضافه شده، قرار داده است و نظیر آیه «لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ» که چنین بحالت اضافه خوانده شده اما کسی که «موده بینکم فی الحیاه الدنیا» را (با تنوین) خوانده آن وقت در «بینکم» دو صورت تصور میشود:

الف: اینکه ظرف باشد متعلق بمصدر چون دو ظرف در اینجا یکی مربوط به مکان دوم مربوط بزمان خواهد بود. و آنچه جایز نیست تعلق دو ظرف زمان یا مکان بعامل واحد است، و اما اگر یکی ظرف زمان و دیگری ظرف مکان باشد اشکالی نخواهد داشت.

و بنا بر این «فی الحیاه الدنیا» ظرف زمانی خواهد بود چون که بمعنی «فی»

ص: ۳۵

وقت الحياه الدنيا» (هنگام زندگی دنیا) خواهد بود و آن وقت یکی از دو ظرف ضمیر نخواهد داشت چنان که (در اصطلاح عرب) گویی «لقت زید الیوم فی السوق» (یعنی زید را امروز بازار ملاقات نمودم) چنین است پس اگر ظرف اولی صفت برای نکره (موده) باشد، حتماً متعلق بمحذوف خواهد بود، و ضمیر به موصوف عود میکند.

و بنا بر این اگر ظرف اول را صفت برای مصدر (موده) دانستیم جایز است جمله «فی الحياه الدنيا» حال بوده و عامل در او همان ظرف است که صفت برای نکره واقع شده و در حال ضمیری است که راجع به ذی حال (صاحب حال) خواهد بود، و ذی حال در اینجا، ضمیر موجود در ظرف بوده و عائد به موصوف یعنی «موده» میباشد و آن ضمیر از نظر معنی همین موده است.

سؤال:

آیا جایز است ظرف (دوم) که حال واقع شده متعلق به «موده» شود با آنکه (قبل از آن) جمله «بینکم» صفت برای او واقع شده.

پاسخ:

گفته شده، مانعی ندارد، زیرا وقتی که مصدر موصوف واقع شود، معنی فعل در او باقی باشد و ظرف (که اکنون حال شده) متعلق به معنی فعل است و آنچه ممتنع بنظر میرسد که مصدر در او عمل کند، صفة مفعول به آن است و امال حال و ظرف می توانند متعلق بمصدر باشند اگر چه ظرف صفة او قرار گیرد و در اشعار عرب هم آمده که مصدر عمل فعلش را نموده و در حالی که موصوف است عمل در مفعول به کرده، و بنا بر این که بتواند در مفعول به عمل کند هیچ اشکالی نسبت به جواز عملش در ظرف و حال نخواهد بود. و شعر ذیل از این قبیل است:

إذا فاقد خطباء فرخین رجعت

ذکرت سلیمی فی الخلیط المباین

زمانی که کبوتر سرخ رنگ مایل بزردی، بیاد مرگ دو بچه اش افتاد، من هم در میان دشمنان بیاد سلیمی (معشوقه ام) افتادم.

و تحقیر در لفظ (سلیمی) بمنزله توصیف او است و جواز آن باعتبار ضرورت

ص: ۳۶

شعر است و گرنه در حال اختیار جایز نبوده و گفتن «هذا ضویرب زیدا» (بمنظور توصیف در لسان عرب) قبیح است.

مقصود:

پس از پایان آیات قبل، خداوند وعده ها و وعید خویش را چنین ذکر فرموده:

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ

خداوند مالک ثواب و عقاب است و جز حکمت و عدالت و آنچه را که افعال شایسته است چیزی نخواسته، پس عذاب میکند هر که را بخواهد از آنان که مستحق عذاب اند.

وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ

و رحم میکند هر که را بخواهد از آنان که مستحق رحمت اند یعنی آنان را بواسطه توبه یا غیر آن از موجبات مغفرت میآمرزد.

وَإِلَيْهِ تُقَلَّبُونَ

و باز گشت خلق در قیامت بسوی او است و «قلب» همان رجوع و بازگشت میباشد پس معنی چنین خواهد بود، شما بازگشت بزندگی آخرت نموده آنجا که جز خداوند کسی مالک نفع و ضرر نباشد و این آیه متعلق بما قبل است، گویا منکرین قیامت میگفتند، اکنون که عذاب در دنیا نیست ما هم در انجام گناهان باکی نداریم پس خداوند با آنان جواب فرمود که حتماً بسوی او (در قیامت) بازگشت مینمائید و گویا کفار میگفتند هر گاه بسوی حکم خدا «قیامت» باز گردیم آن را نابود نموده نجات خواهیم یافت پس خداوند در پاسخ چنین فرمود:

وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ

و نیستید شما عاجز کننده در زمین و نه در آسمان و از قدرت خداوند رها نگردید نه در دنیا و نه در آخرت، پس از مخالفتش حذر نمائید.

گفته شده چرا خداوند در باره آنان (فی السماء) یعنی در آسمان گفت در حالی که از مخلوقات آسمانی نیستند.

میتوان بدو صورت پاسخ گفت:

الف: آیه بصورت فرض و تقدیر بوده و معنی چنین است: نیستید عاجز کننده خدا بمنظور فرار از عذاب او چه در زمین یا آسمان اگر از اهل آسمان باشید

چنان که گویی «ما یفوتنی فلان ها هنا و لا بالبصره لو صار الیها» یعنی فلانی نتواند از چنگ من بگریزد چه اینجا باشد و چه در بصره و این پاسخ از قطرب است و معنای گفتار مقاتل می‌باشد.

ب: معنی جمله این است که «و لا من فی السماء بمعجزین» و نه آنان که در آسمانند عاجز کننده باشند، پس «من» در آیه حذف شده چون ظاهر کلام دلالت بر او دارد چنان که نظیرش را حسان شاعر در شعر گفته:

□
امن یهجوا رسول الله منکم

و یمدحه و ینصره سراء

یعنی آیا کسی که رسول خدا (ص) راهجو و اهانت می‌کند با کسی که مدح او نموده و در گرفتاری‌ها او را یاری می‌کند مساوی است.

پس گویا در تقدیر «و من یمدحه و ینصره سواء ام لا یتساوون» است. «و مقصود آنکه (من) از شطر دوم شعر حذف شده چون در جمله اول بوده و دلالت بر محذوف مینموده، و این جواب بعقیده «فراء» بوده و اهل بصره آن را ضعیف میدانند.

□ □ □
وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ

و غیر از خدا یاری کننده و کمک دهنده ای برای شما نیست تا شما را مدد کند و عذاب خداوند را از شما دور نماید، بنا بر این مغرور به بت‌ها نشده و آن را شفیع و یار خود نپندارید. و گفته شده «ولی» آن کسی است که شخصا کمک می‌کند و «نصیر» با آن کسی می‌گویند که گاهی شخصا و گاهی بوسیله دیگران یاری و مدد مینماید.

□
وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ

و مردمی که کافر شدند بآیات خدا یعنی قرآن و ادله خداوند را انکار نمودند.

□
وَ لِقَائِهِ

و روز قیامت را انکار کردند.

□
أُولَئِكَ يَسْئُرُونَ مِنْ رَحْمَتِي

ایشان ناامید از رحمت من می‌باشند (و با این جمله) خداوند یأس آنان را از رحمت و بهشت خویش خبر داده است. و ممکن است معنی این جمله چنین باشد که حتماً ایشان مأیوس از رحمت من باشند (چون منکر آیات خدا و قیامتند).

وَ أَوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و برای ایشان عذابی دردناک خواهد بود. و در این آیه دلالتی است که مؤمن بخدا و روز واپسین (قیامت) از رحمت پروردگار خویش مأیوس نخواهد بود. سپس خداوند به حکایت ابراهیم برگشت نموده چنین میفرماید:

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ

هنگامی که ابراهیم ملت خود را بسوی خدا و دوری از عبادت بت ها خواند (در مقابل) نبود جواب آنها.

إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ

مگر آنکه گفتند ابراهیم را بکشید یا بسوزانید، و این جمله در حقیقت اشاره به سفاهت آن ملت است که چون در مقابل ابراهیم جوابی نداشتند گفتند با او سخن نگوئید بلکه یا بکشیدش و یا بسوزانید تا از دست او خلاص شوید.

فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ

پس خداوند او را از آتش نجات داد، و در اینجا جمله ای تقدیر است و آن اینست که چون اتفاق کردند که ابراهیم را بسوزانند و آتش (مهبیی) روشن نمودند و ابراهیم را در میان آن آتش انداختند پس خداوند او را نجات داد.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ

البته در این حکایت نشانه های واضح و دلیل روشنی است.

لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

برای ملتی که بصحت گفته های ما و بیگانگی و قدرت بی نهایت پروردگار ایمان میآورند.

وَ قَالَ

و ابراهیم بملت خود گفته بود.

إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ

همانا غیر خدا بت هایی را شما اختیار نموده و بدوستی گرفته اید، تا عواطف و علاقه خویش بآنها ابراز کنید.

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

در زندگانی این جهان، و این جمله قبلا در دلیل توضیح داده شد.

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ

:سپس در قیامت بعضی نسبت ببعض

ص: ۳۹

دیگر کافر شده و رهبران از پیروان خود تبری جویند.

و يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا

:و بعضی بعض دیگر را لعنت کرده و پیروان رهبران خود را لعن و نفرین کنند زیرا آنان بودند که آئین کفر و بت پرستی را زینت داده مردم را گمراه ساختند.

قتاده گفته: تمام دوستیهای دنیا در قیامت بدشمنی تبدیل میگردد مگر دوستی پرهیزکاران که بحال خود باقی میماند.

خداوند فرموده «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» یعنی دوستان در آن روز بعضی نسبت به بعضی دشمن شده مگر پرهیزکاران.

و مَا أُولَئِكَ إِلَّا فِي النَّارِ

:و جایگاه شما آتش است.

و مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

:و نخواهد بود برای شما یارانی تا عذاب خدا را از شما دور کنند.

فَمَا مَن لَّهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (٢٦) وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (٢٧) وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (٢٨) أ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقَاطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ (٢٩) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ (٣٠)

پس ایمان آورد باو لوط و گفت البته من هجرت کننده بسوی پروردگار خویش میباشم همانا او غالب و درست کردار است. و بخشیدیم باو اسحاق و یعقوب (دو فرزند) را و قرار دادیم در نژاد او پیامبری و کتاب را و پاداشش را در دنیا داده و در آخرت نیز از شایستگان خواهد بود. و لوط هنگامی که بقوم خود گفت البته شما انجام میدهید فاحشه (کار زشتی) را که احدی پیش از شما انجام نداده از جهانیان.

آیا شما در می آید بمردان (ازدواجشان میکنند) و راه بر مردم قطع میکنید (میگیرید) و در انجمن خویش اعمال ناپسند انجام میدهید، پس نبود پاسخ قومش (باو) مگر آنکه گفتند بیاور ما را بعذاب خدا (و عذاب خدا را بر ما نازل کن) اگر هستی از راستگویان. گفت پروردگارا یاری کن مرا بر گروه تبه کاران.

قرائت:

اهل کوفه بجز حفص تماماً جمله «انکم لتأتون الفاحشه» و جمله «انکم لتأتون الرجال» را با دو «همزه» قرائت نموده اند، و ابو عمرو آنها را باستفهام و یک «همزه» ممدود «أنکم» خوانده، ولی دیگران در (جمله اول) «انکم لتأتون الفاحشه» بکسر همزه بدون استفهام و (در جمله دوم) «أإنکم لتأتون الرجال» با استفهام قرائت نموده اند، مگر ابن کثیر، و ورش و یعقوب، که به یک همزه بدون مد، و ابن عامر و حفص بدون همزه، و تمام اهل مدینه بجز ورش آن را به یک همزه با مد قرائت کرده اند.

لغت:

مهاجر: مهاجر القوم من دار الی دار یعنی هجرت کردند مردم از خانه ای بخانه دیگر. مقصود آنست که اولی را ترک گفته و دومی را اختیار نموده اند. ازهری گفته: که مهاجرت در معنی اصلی خود عبارت از کوچ نمودن صحرا نشین بسوی شهر (و در شهر سکونت نمودن) و «تهجر» یعنی خود را شبیه به مهاجرین کردن و مانند آنان قرار دادن و بهمین معنی گفتار عمر است که «هاجروا و لا تهجروا» حقیقه

هجرت کنید نه آنکه خود را شبیه به هجرت کنندگان قرار دهید یعنی هجرت خود را خالص (و تنها) برای خدا قرار دهید.

نادیکم:النادی و الندی بمعنی مجلسی است که مردم در او جمع میشوند و تنادی القوم یعنی مردم در مجلس جمع شده اند و «دار الندوه» عبارت از همان خانه «قصی بن کلاب» بود که مردم در او اجتماع مینمودند تا در امور مشاوره نمایند چون آن خانه را مبارک میدانستند، و ریشه این لغت از «نداء» گرفته شده چون مردم یکدیگر را صدا میزدند.

مقصود:

پس از پایان آیات گذشته خداوند چنین عطف کرده و فرمود:

فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ

پس ایمان باو آورد لوط یعنی لوط ابراهیم را تصدیق کرد (و گفته های او را پذیرفت) ابن عباس و ابن زید و مشهور دانشمندان تفسیر میگویند لوط پسر خواهر ابراهیم بود و ابراهیم دایی او محسوب میشد و اولین فردی بود که تصدیق (رسالت و گفته های) ابراهیم نمود، سپس ابراهیم باو گفت:

وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي

من بسوی پروردگارم مهاجرت میکنم و بفرمان خداوند از بین ملت ظالم بمنظور هجرت بیرون میروم زیرا اعمال آنان پلید است، از «جبائی» نقل شده که بعضی گفته اند که «لوط» گفت من بسوی پروردگارم مهاجرت میکنم «قتاده» میگوید پس ابراهیم با لوط و زنی بنام «ساره» که دختر عمویش بود از قریه «کوئی» که یکی از دهات اطراف کوفه بود بیرون آمدند و بطرف مملکت «شام» هجرت کردند.

و نظیر این هجرت، هجرتی است که برای مسلمانان اتفاق افتاد و آنان بسبب آزارهای بت پرستان، دیار خود را ترک گفته ابتداء به «حبشه» و سپس به «مدینه» هجرت نمودند (۱).

ص: ۴۳

۱ - ۱) - هجرتی که برای پیامبر و مسلمانان اتفاق افتاد بسیار عجیب و آموزنده است، آیا چگونه میشود مردمی مانند عرب جاهلیت با آن همه محرومیت ها از نوری چون (پیامبر) و برنامه ی

إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ

همانا آن خداوند عزیز(غالب) بوده و کسی است که یاور خویش را هرگز ذلیل نخواهد کرد.

الْحَكِيمُ

درست کرداری است که حافظ آثار و فرمان بردار خود را ضایع و بیمقدار نخواهد نمود.

وَ وَهَبْنَا لَهُ

و بخشیدیم به ابراهیم بعد از(فرزندش)اسماعیل.

إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ

دو فرزند دیگری بنام اسحاق و سپس یعقوب.

وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ

و در نژاد او مقام نبوت(پیامبری) و کتاب (آسمانی) را قرار دادیم زیرا خداوند سبحان بعد از ابراهیم تمام پیامبران را از صلب (و زادگان) ابراهیم مبعوث نمود و بنا بر این توراه و انجیل و زبور و فرقان کتابهای آسمانی تماماً بر اولاد ابراهیم نازل شده است.

وَ آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا

و اجرش را در دنیا باو دادیم که همان نام نیک و فرزند صالح است، بنقل ابن عباس، اما قتاده میگوید بعضی گفته اند که مقصود از(اجر)

(۱)

(آسمانی او استفاده نکرده و بلکه او و یارانش را در شکنجه و عذاب قرار دهند؟. در باره هجرت، سخن بسیار است و نکته های آموزنده ای دارد که اکنون جای ذکر آن نیست، اما آنچه لازم است باید یادآور شوم که مسلمین دو هجرت داشتند. ۱- هجرت بسوی(حبشه). ۲- هجرت بسوی(مدینه) هجرت اول عده ای از مسلمین بر اثر شکنجه و آزارهای مشرکین بستوه آمده و از حضور پیامبر اجازه خواستند تا به مملکت(حبشه) هجرت کنند تا دور از شکنجه های بت پرستان قدری آسوده باشند، پیامبر بآنان اجازه داد و آنان بسوی حبشه حرکت نمودند. هجرت دوم حرکت پیامبر(ص) را بسوی مدینه در سال ۱۳ بعد از بعثت هجرت بمدینه گویند و این هجرتی است که موجب عظمت اسلام شده و مسلمانان در مدینه رفته رفته کنار حضرتش گرد آمده و اسلام قوت گرفت و جهانی شد. و باز همین هجرت مبدأ تاریخ شمسی و قمری در اسلام گشته و در بین ملت های مسلمان مشهور گردید.

در آیه آنست که ابراهیم مرضی تمام ملل و ادیان بوده و محبوبیت و احترام خاصی در بین آنان دارد. و از «سدی» آمده که مقصود دیدن ابراهیم جایگاه بهستی خود را در همین دنیا است و بعضی از متأخرین مفسرین گفته اند مراد باقیماندن مهمانسرای ابراهیم است- پس از وی- بر سر مزار او و چنین مقامی برای غیر او از انبیاء نخواهد بود.

بلخی گفته: در این آیه اشاره ای وجود دارد که ممکن است خداوند برخی از پادشاهای بندگان را در همین دار تکلیف- و جهان دنیا- مرحمت فرماید.

وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

:و او در آخرت از شایستگان بوده چه خداوند گذشته از آنچه در دنیا با ابراهیم عطا فرموده، او را در آخرت جزو افراد شایسته- که در نزد پروردگار- ارزشمنداند مانند آدم و نوح محشور مینماید.

وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ

:و فرستادیم (لوط) را و ممکن است- خطاب به پیامبر باشد یعنی- بیاد آور (لوط) را هنگامی که بقوم خود گفت:

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ

:البته شما کار زشت انجام میدهید، بنا بر تفسیر کسی که «انکم» را- بصورت- خبر خوانده و مرادش هم آنست که لوط بحالت انکار و اعتراض از فعل قوم خویش چنین جمله ای بزبان جاری کرد، نه آنکه مقصودش اعلام و اطلاع بقوم بود، زیرا آنان از کار خود آگاه بودند. اما کسی که «انکم» را بلفظ استفهام قرائت نموده، مرادش استفهام انکار است نه استعلام.

«الفاحشه» در اینجا عبارت از آن کار زشت ای است که قوم (لوط) با ازدواج مرد بمرد آن را انجام می دادند.

مَا سَبَقْتُكُمْ بِهَا

:سبقت نگرفته شما را در این فعل.

مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ

:احدی از جهانیان.

سپس لوط «فاحشه» را که در آیه قبل گفته بود تفسیر میکند که:

أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ

:البته شما با مردان ازدواج میکنید و تَقَطُّعُونَ السَّبِيلَ: و راه- بر مردم- قطع میکنید.

و در این جمله چند معنی گفته شده است:

الف: نسل آینده را قطع میکنید، زیرا با مردان ازدواج نموده و از زنها فاصله میگیرید- و باین سبب نسل آینده قطع خواهد شد-.

ب: با انجام «فاحشه» جلوگیری از مسافرت‌های مردم مینمائید- زیرا آنان از ترس، ترک مسافرت گفته و زندگی مردم مختل میگردد چون قسمت مهمی از ارزاق و کارهای مردم با مسافرت انجام میشود.

چون که ملت لوط این عمل ناپسند را با افرادی انجام میدادند که از شهر و آبادی بقصد مسافرت بیرون آمده، جمعیتی که کنار جاده بانتظار نشسته بودند بطرف آنان سنگ می انداختند، سنگ بهر یک اصابت میکرد او مقدم بود- تا عمل منافی عفت را با او انجام دهند- لذا اموالش را بغارت گرفته و با او ازدواج مینمودند و تنها در مقابل بحکم قاضی سه درهم باو غرامت میدادند.

ج: آنان مانند قطاع الطریق در کنار جاده ها سر راه بر مردم میگرفتند - اموالشان را بغارت برده و احیاناً آنان را هم بقتل میرسانیدند-.

و تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ

و در انجمن خویش کار ناپسند انجام میدهید.

در این جمله نیز چند معنی متصور است:

الف: (ابن عباس) میگوید ایشان در مجالس خویش از خود بادهایی با صدا خارج مینمودند بی آنکه جهات حیا را رعایت نموده و احترام افراد را در نظر بگیرند. و بدین مضمون روایتی هم از امام هشتم حضرت رضا (ع) منقول است.

ب: (مجاهد) میگوید ایشان در مجالس علناً با مردان جمع میشدند و در آن حال بهم مینگریستند.

ج: مراد این است که مجالس آنان از افعال ناشایسته و قبیح پر بود، از بدگوئیها، پستیها، کتک کاریها با دست و دستار، قماربازیها، سنگ پرانی بطرف عابرین، سازندگی و نوازندگیها، کشف عورت و انجام کارهای زشت- و خلاصه آنچه افعال ناشایسته و منافی با مقام انسانیت بود در انجمنهای خویش انجام میدادند-.

(زجاج) گوید در این جمله از آیه اشاره است که شایستگی ندارد اجتماعات و معاشرتهای مردم توأم با منکرات و مناهی پروردگار باشد.

بهر تقدیر، چون لوط در مقام این همه انحرافات قوم خود قرار گرفته و بشکل انکار و اعتراض با آنان سخن میگفت- تا از افعال زشت خویش دست بردارند- آنان در مقابل او را استهزاء مینمودند و بطور مسخره میگفتند، اکنون عذاب خدا را بر ما فرود آور؟- لذا خداوند بسخن آنان اشاره کرده فرمود:-

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ

:

پس نبود جواب قوم لوط جز آنکه گفتند به لوط اگر از راستگویانی عذاب خدا را بسوی ما نازل کن. و در این هنگام بود که (لوط)- بخداوند- عرض کرد:

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ

پروردگار را یاری کن مرا- تا پیروز شوم- بر ملتی که فاسدند و انواع معصیتهای را انجام داده مرتکب کارهای قبیح میشوند و- بدینوسیله- موجبات فساد مردم روی زمین را فراهم میکنند.

اشاره

وَ لَمَّا جَاءَتْ رُسُلَنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرِى قَالُوا إِنَّا مَهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ (۳۱) قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ
بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۲) وَ لَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِتَّىٰ بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَ قَالُوا لَا
تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيُونَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۳) إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا
كَانُوا يَفْسُقُونَ (۳۴) وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيْنَهُ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۳۵)

ترجمه:

و هنگامی که آمدند فرستادگان ما (بسوی) ابراهیم با بشارت (باو) گفتند

نابود کننده ایم مردم این شهر را همانا مردمش بودند ستمکاران. (ابراهیم) گفت در این شهر لوط سکونت دارد، پاسخ گفتند، ما داناتریم بدانکه در آنست البته او را نجاتش میدهیم و همچنین خاندانش را بجز زنش که از باقی ماندگان در عذاب است.

و هنگامی که فرستادگان ما آمدند (بسوی) لوط رنجیده شد بسبب آنان و تنگ شد تاب و توان او، گفتند نترس و اندوهگین مباش که ما نجات دهنده ایم تو و خاندان تو را بجز زن تو که از باز ماندگان (در عذاب) خواهد بود. همانا ما نازل کننده ایم بر اهل این شهر عذابی را از آسمان بواسطه آنچه را که معصیت میکنند. همانا باز گذاریم از آن نشانی (و عبرتی) آشکارا برای ملتی که از روی خرد بیاندیشند.

قرائت:

لننجینه: را اهل کوفه بجز (عاصم و یعقوب) با تخفیف «جیم» و سکون «نون» قرائت نموده اند ولی دیگران با تشدید «جیم» خوانده اند.

انا منجوك: (ابن کثیر) و تمامی اهل کوفه بجز (حفص) و (یعقوب) با تخفیف «جیم» و سکون «نون» و بقیه با تشدید قرائت نموده اند.

منزلون: (ابن عامر) با تشدید - زاء - و بقیه با تخفیف خوانده اند.

دلیل:

«ابو علی» گفته کسانی که «لننجینه» و «انا منجوك» - را با تخفیف (جیم) خوانده اند - دلیلشان آیه «فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ» است و کسانی که با تشدید قرائت نموده اند دلیلشان آیه «وَأَنْجَيْنَا... الَّذِينَ آمَنُوا» است.

در مثال گفته میشود «نجا زید و نجیته و انجیته» - از لحاظ لازم و متعدی بودن - مانند «فرحته و افرحته» میباشد و نظیر آن «نزل» را میتوان نام برد زیرا وقتی که متعدی کنید «نزله» و یا «انزله» میشود.

مقصود:

پس از پایان آیات گذشته - که متضمن دعای حضرت (لوط) نسبت بقوم خویش

بود-خداوند بیان نموده که دعاء لوط مستجاب شد و جبرائیل با جمعی از ملائکه مأمور شدند تا بقوم لوط عذاب نازل نمایند، لذا چنین فرمود.

وَ لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى

:هنگامی که آمدند فرستادگان ما بسوی ابراهیم با بشارت که خداوند فرزندی بنام(اسحاق)و بعد او فرزند دیگری بنام(یعقوب) باو خواهد عطاء فرمود.

قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ

:آن فرستادگان-بابراهیم-گفتند ما اهل این قریه را هلاک کننده ایم و مقصود شهری بود که قوم لوط در آن سکونت داشتند و از اینکه-ملائکه-فرستادگان خدا در کلام خود بابراهیم کلمه«هنده»(که برای قریب استعمال میشود)گفتند برای آن بود که شهر قوم لوط نزدیک شهری بود که ملت ابراهیم در آن زندگی میکردند.

إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ

:البته مردم این شهر(شهر قوم لوط)ستم کارانند چون مشرک و مرتکب اعمال ناشایسته و حرام میباشند.

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا

:ابراهیم بانان پاسخ داد که در آن شهر،(لوط)سکونت دارد-و با این وصف چگونه بر آن شهر عذاب نازل میکنند-.

قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهٗ وَ أَهْلَهُ

:در جواب ابراهیم گفتند که ما داناتریم بکسی که در آن شهر-بین آنها-زندگی میکند،حتما او و خاندانش را نجات میدهیم یعنی پیش از فرا رسیدن عذاب(لوط)و افراد مؤمنین از خاندان او را بیرون میریم-و سپس عذاب میفرستیم-.

إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ

:بجز زن لوط را که در عذاب باقی مانده و نجات پیدا نخواهد کرد،چنان که فرمود:

كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

:او(زن لوط)باقی در عذاب خواهد بود.

وَ لَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا

:و چون فرستادگان ما-بسوی-لوط آمدند.و در اینجا«ان»زایده است.

:رنجیده شد (لوط) بسبب آنان، و قتاده گفته معنی جمله این است

که آمدن ملائکه او را رنجانید چون آنان را با بهترین صورت مشاهده کرد و از طرفی آگاهی-و شرمندگی-از کارهای زشت قوم خویش، داشت ولی بعض دیگر گفته اند که مراد این جمله آنست که لوط برای قوم خود رنجیده و ناراحت بود زمانی که دید بلاء عظیم متوجه آنان میشود.

و ضاق بهم ذرعاً

:و بسبب آنان قلبش تنگ شده گرفت، و جبائی گوید بعضی گفته اند، که یعنی راه چاره و سیاست بر او تنگ شد-و دیگر از عذاب خداوند نتوانست جلوگیری کند-لذا ملائکه را که دید آزرده خاطر شد و قلبش گرفت.

و چون ملائکه اندوه و دل تنگی او را دیدند گفتند.

و قالوا لا تخف

:ملائکه (باو) گفتند بر ما و بر خودت نترس.

و لا تحزن

:و آزرده خاطر مباش بآنچه را که-از عذاب نازل-بقوم تو مینمائیم و بعضی گفته اند، یعنی آزرده مباش که آنان بر ما قدرت و تسلط ندارند، زیرا ما فرستادگان خداوندیم.

إنا منجوك و أهلک

:ما تو و خاندانت را از عذاب نجات می بخشیم.

إلا امرأتك كانت من الغابرين

:بجز زن کافره تو که در عذاب باقی خواهد ماند.

إنا منزلون علی أهل هذه القرية رجلاً من السماء

:ما بر مردم این شهر عذاب آسمانی را نازل کننده-و فرو میفرستیم-.

بما كانوا یفسقون

:بسبب آنکه آنان از فرمان خدا بیرون رفته و بطرف معصیت و سرپیچی از او گرایش دارند. و این عذاب تنها بمنظور جزای معصیتها است.

و لقد ترکنا منها آیه بینة

و باقی گذاریم از آن قریه عبرتی روشن و دلالتی بر قدرت ما.

قتاده گوید: مراد از آن نشانه و آیت سنگریزه هائست که بر آنها باریده بود ابن عباس گفته: که مراد ویرانه های منازل ایشان است.

ص: ۵۱

مجاهد گفت: که آن آیت و نشانه آب سیاهی است که بر روی زمین جاری شده بود.

لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

:برای ملتی که بخرد در می یابند و با چشم باطن مینگرند و در اطرافش فکر کرده پند میگیرند و بالنتیجه از کفر بر خدا و شریک گرفتن برای او دوری مینمایند.

ص: ۵۲

اشاره

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (٣٦) فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جاثمين (٣٧) وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَادَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ (٣٨) وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ (٣٩) فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (٤٠)

و بسوی مدین (فرستادیم) برادرشان شعیب را پس گفت ای قوم پرستش کنید خدا را و امیدوار روز بازپسین باشید و نکوشید در (روی) زمین بفساد پس (آن ملت) تکذیبش نمودند سپس زلزله آنان را گرفت (و) در خانه های خویش مردگان بشدند.

و عاد و ثمود (را هم نابود نمودیم) و البته برای شما روشن شد (وضع) جایگاه های آنان و جلوه داد شیطان اعمال (زشت) آنان را برای شان پس باز داشت شان از راه در حالی که (عاقل و) آگاه بودند. و قارون و فرعون و هامان را (نیز نابود ساختیم) البته آمد ایشان را موسی با معجزه های روشن پس سرکشی کردند در زمین و نبودند (در این کار) پیشی گیرنده گان. پس هر یک را بگناهمان گرفتیم، بر بعضی سنگ ریزه فرستادیم و بر بعضی دیگر صدهای مهیب، و بعضی را بزمین فرو بردیم و بعضی را غرق نمودیم و نبود خداوند که ستم بر آنان کند بلکه آنان بر خویشان ستم نمودند.

لغت:

الرجفه: عبارت از حرکت زمین و زلزله سخت میباشد چنان که در اصطلاح عرب گفته میشود «رجف السطح من تحت اهله یرجف رجفا و رجفه شدیدة» یعنی لرزید زمین زیر پای ساکنینش و می لرزد لرزیدنی سخت، و گاهی بدریا «بحر رجاف» میگویند زمانی که طوفانی باشد و «ارجف الناس بالشیء» یعنی مردم به موضوعی که موجب اضطراب شده خبر دادند.

الحاصب: آن باد تندی است که با خود شن و سنگ ریزه هایی همانند تگرگ آورده باشد. «فرزدق» گوید:

مستقبلین ریاح الشام تضربنا

بحاصب کنذیف القطن منشور

استقبال کننده ایم بادهای شام را که از هر طرف میبارد بما سنگ ریزه هایی همانند پنبه زده شده که پراکنده است.

«اخطل» شاعر میگوید:

و لقد علمت اذا العشار تروحت

هدج الرئال بکنهن شمالا

ترمی العضاء بحاصب من ثلجها

حتى تبيت على العضاء جفالا

یعنی (ای امیر) تو خود میدانی که جوجه شتر مرغ ها در لرز و سرما به لانه و آشیانه خویش میروند زمانی که شتر آبستن باد سرد شمالی را استشمام میکند، آن بادی که بدرختان کهن برف میزند تا که برف بروی آن درختان همانند پشم سفید بخوابد.

(مقصود شاعر آنست که امیر بر او ترحم نموده و وسائل او را با آمدن فصل سرما فراهم سازد) و خلاصه «حاصب» بمعنی باد تند است.

□
الخسف: فرو بردن زمین آنچه را که به روی او بوده و در مثال عرب گفته میشود «خسف الله به الارض» خداوند بواسطه او زمین را فرو برد و «خسف القمر» بمعنی بردن نور او و تاریک نمودنش میباشد و البته خسوف برای ماه است و برای خورشید کسوف گفته میشود.

اعراب:

اخاهم: منصوب بفعل مقدر است و در تقدیر «و ارسلنا الی مدین اخاهم» میباشد.

عاداً: نیز منصوب بفعل مقدر بوده و تقدیر کلام «و اهلکنا عاداً و ثمود» خواهد بود.

قَدْ تَبَيَّنَ

فاعل او مقدر در کلام بوده و در اصل «و قد تبين اهلاکهم لک» میباشد یعنی روشن شد نابودی ایشان برای تو.

□
كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ

این جمله در محل نصب و حال می باشد.

ليظلمهم: لام آن برای تأکید نفی آمده و -بین او و فعل لفظ آن مقدر است ولی -جایز نیست «آن» در کلام ظاهر شده و لأن يظلمهم قرائت شود.

مقصود:

پس از پایان آیات گذشته خداوند عطف نموده و چنین فرمود:

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ

: و فرستادیم بسوی «مدین».

أَخَاهُمْ شُعَيْبًا

:این جمله تفسیرش قبلا گذشت.

فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ

:پس شعیب بآنان گفت ای ملت، عبادت خدا نمائید (شعیب) در دعوت خود ابتداء به یگانه پرستی خدای جهان و عبادت او اقدام نمود.

وَ ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ

:و امیدوار روز واپسین باشید و ثواب آن روز را آرزو کنید و از عذاب آن بترسید با انجام فرامین خدا و دوری از معصیتهای او.

وَ لَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

:و روی زمین بسوی فساد کوشش نکنید.

سپس خداوند بیان فرمود که ملت شعیب در پاسخ او تکذیبش نموده و گفتارش را نپذیرفتند، خداوند نیز آنها را عقاب فرمود.

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الرَّجْفَةُ

:پس ملت شعیب او را تکذیب نمودند و بالنتیجه زلزله-عذاب خداوند-آنان را گرفت، و قبلا توضیح این جمله گفته شد.

فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ

:پس در خانه های خویش بزانو در آمده و مردند.

وَ عَادًا وَ ثَمُودَ

:و نابود ساختیم ملت «عاد» و ملت «ثمود» را بر اثر کفر ورزیدن و از فرامین خدا دور بودن.

وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ

:و البته روشن شد برای شما مردم از-وضع- جایگاه های آنان و گفته شده آیه بدین معنی است که برای شما «اهل مکه» از وضع منازل و خانه های آنان در «حجر» و «یمن» (۱) دلیل هلاکت و نابودی شان ظاهر شد.

وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ

و جلوه داد شیطان کارهای -باطل- آنها را بر ایشان تا اینکه مانع شد از رفتن آنان براه مستقیم حق.

وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ

در حالی که عاقل بوده و قدرت تمیز بین حق و باطل را داشتند و با تفکر و استدلال راه درست را از نادرست تشخیص میدادند ولی غفلت زده شده و تفکر نمودند. و از قتاده و کلبی نقل شده مراد اینست که آنان گمراهی و ضلالت

ص: ۵۶

۱-۱) -«حجر» و «یمن» در زمان پیش دو قریه ای از جزیره العرب که مسافت نزدیکی با وادی القری دارد و اکنون دو شهر بنام و پرجمعیت آن سامان است

خویش را درستی و هدایت میبنداشتند.

وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ

و نیز قارون و فرعون و هامان را نابود ساختیم- بر اثر گناهان آنان-البته «موسی» با دلیلهای واضح-معجزات آشکار- که «عصا» را «مار» مینمود و «کف» دست او چون «ماه» روشنی می بخشید و «دریا» را شکافته از آن عبور میکرد و غیر این ها- و خلاصه با معجزات فراوانی- بسویشان آمد.

فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ

پس بروی زمین تکبر نموده و مطیع پروردگار جهان نگردیدند.

وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ

نبودند پیشی گیرندگان یعنی از قدرت خدا بیرون نروند.

فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ

پس هر یک را بگنااهش گرفتیم و بسبب انکار پیامبران - و نافرمانی از فرامین آنان- عذابش نمودیم.

مِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا

پس بر عده ای از آنان سنگ ریزه فرستادیم و گفته اند که «حاصب» باد تندی است که در او سنگ ریزه باشد. «ابن عباس» و «قتاده» گویند ایشان که باین عذاب گرفتار شدند ملت «لوط» بودند و بعضی گفته اند ملت «عاد» میباشند.

وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ

و عده ای صدا (ی مهیب) آنان را گرفت- تا هلاک شدند، و آنان ملت «ثمود» که «شعیب» در بین شان برسات مبعوث شد، بودند و این مطلب از «ابن عباس» و «قتاده» نقل شده است.

«الصيحة» بمعنی عذاب- که در او صدای مهیب باشد- آمده است (1). و بعضی گفته اند مقصود این است که «جبرائیل» بر آنان صیحه زد و ایشان مردند.

وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ

و بعضی که فرو بردیمش بزمین و او «قارون» بود.

وَ مِنْهُمْ مَنْ أَعْرَفْنَا

و عده ای که ایشان را غرق نمودیم و آنها ملت «نوح» و

ص: ۵۷

۱-۱) - ممکن است مقصود «رعد و برق» باشد.

«فرعون» با ملتش بودند.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ

:و چنین نبود- که خداوند بر ایشان ظلم کند یعنی بدون گناه و معصیت یا پیش از بر طرف کردن عذرشان آنان را عذاب کند.

وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

:لکن ایشان خود بجانهای خویش ظلم نمودند با کفر ورزیدن و انکار پیامبران الهی نمودن.

این جمله- از آیه- بروشنی دلالت بر بطلان مذهب «اهل جبر» مینماید زیرا اگر ظلم کار خدا بود چنان که «اهل جبر» میگویند پس باید ایشان (کافرین) ظالم بنفس خویش نباشند- در حالتی که خداوند خود آنان را ظالم معرفی فرموده و او را در آیه تذکر میدهد- و خداوند بزرگتر از آنست که بکسی ظلم کند.

ص: ۵۸

اشاره

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲) وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (۴۳) خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (۴۴) أَتُلُّ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (۴۵)

ترجمه:

مثل آنان که غیر از خدا اولیائی گرفتند، مانند «عنکبوت» است که برگرفت

برای خود خانه ای و البته سست ترین خانه ها خانه «عنکبوت» است اگر بدانند.

البته خدا میداند آنچه را میخوانند. (و خواهان) غیر اویند و خداوند عزیز (غالب) و درست کردار است. و این مثل ها را میزنیم برای مردم ولی نمیفهمند مگر دانایان.

خداوند آفرید آسمانها و زمین را بحق و بدرستی البته در این (خلقت) نشانه ای برای مؤمنان است. بخوان آنچه را که وحی شد بتو از کتاب و پبای دار نماز را البته نماز باز میدارد از کار ناشایسته و ناپسند و همانا یاد خدا بزرگتر بوده و خداوند میداند آنچه انجام میدهد و عمل میکنید.

قرائت:

ما یدعون: «عاصم» و اهل «بصره» بجز «اعمش» و «برجمی» آن را با «یاء» خوانده اند و اما دیگران با «تاء» قرائت نموده اند.

دلیل و اعراب:

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ

: «ابو علی» گفته که با «تاء» و در حقیقت «قل لهم ان الله يعلم ما تدعون» میباشد و تنها در این محل است که «تاء» استعمال شده در محلی که باید یاء استعمال شود، چون مسلمین مخاطب نیستند.

و (ما) استفهامیه و محلا- منصوب به (یدعون) میباشد و جایز نیست که بوسیله (يعلم) منصوب شود، بلی مجموع جمله ای که (ما) جزو او واقع شده بوسیله (يعلم) در محل نصب خواهد بود. و (يعلم) در اینجا بمعنی (يعرف) نیامده چنان که در آیه وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ آمده است، و در کلام (من) نباشد زیرا (من) در کلام ایجابی وارد نشود بلکه در مثل جمله (هل من طعام و هل من رجل) میآید بنا بر آنچه را که خلیل گفته است.

شرح لغات:

العنکبوت: جمع آن (عناکب) و تصغیرش (عنیکب) بوده و بوزن (فعللوت) میباشد و میتواند در مورد مذکر و مؤنث یکسان استعمال شود چنان که شاعر گوید:

علی هطالهم منهم بیوت

کأن العنکبوت هو ابتناها

یعنی بر کوه های مجاور، آنان خانه هایی از خود ساخته اند که در سستی گویا عنکبوت آنها را بنا نموده است.
و در اینجا مقصود از عنکبوت اعم از مذکر و مؤنث بوده و در مورد مذکر هم لغت (عنکباء) نیز استعمال شده است.

مقصود:

سپس خداوند وضع کفار را که بسوی غیر خدا رفته تشبیه به حال عنکبوت نموده میفرماید:

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ

مثل آنان که غیر خدا را انتخاب نموده اند، خداوند در اینجا کسی را که بت را خدای خود میداند و پیروزی و نفع و ضرر را صادر از او، و در حاجات خویش باو ملتجی می شود، تشبیه بوضع عنکبوت فرموده.

كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا

همانند عنکبوت است که خانه ای برای خود ساخته تا باو پناه ببرد و آسایش کند و همانگونه که خانه عنکبوت از بسیاری سستی در مقابل حوادث استقامت نشان نداده و چیزی هم نمی تواند او را نگهدارد و گذشته از این بحال کسی فایده ای نمیدهد، «بت ها» نیز چنین است که نه خیری و شری و نه نفعی و ضرری- در اصول زندگی و معاش و معاد مردم- ندارند.

«الولی» ولی بآن کسی گفته میشود که خود شخصاً متصدی و تولیت و یاری امور را بعهدده داشته باشد. و این لغت از نظر معنی جامع تر از لغت «ناصر» است زیرا ناصر ممکن است بکسی گفته شود که بدیگری دستور میدهد تا در کاری یاری کند و لکن لغت «ولی» در باره شخصی گفته میشود که شخصاً یاری کند و عمل را بعهدده داشته باشد. (۱)

ص: ۶۱

۱- ۱) (ولی) از نظر ریشه ی لغت تنها در همان حکومت و تصدی و تولی در امور است و اگر در غیر او از معانی دیگر استعمال شود همه بر سبیل مجاز و با عنایت خواهد بود و این لغت در قرآن مجید هم بهمین معنی استعمال شده است و بر این اساس ولایت پیامبر و امام (یعنی علی بن ابی طالب

وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعُنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و البته سست ترین خانه ها، خانه «عنكبوت» است اگر بخرد بدانند صحت آنچه را که ما خبر دادیم و در باره اش تحقیق و تفکر کنند.

«لو» متعلق به «اتخذوا» است و تقدیر کلام در معنی این است که، اگر آگاه باشند که یار و مدبر امور گرفتن بت ها، مثل خانه «عنكبوت» سست و بی ارزش است، هرگز بسوی بت نرفته و آن را در امور خویش دخیل نمی دانستند. پس «لو» متعلق به «وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعُنْكَبُوتِ» نخواهد بود زیرا برای آنان مسلم بود که خانه عنكبوت بی پایه و ضعیف است.

□
إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ

البته خداوند میداند آنچه را میخوانند غیر او از چیز-ی مثل بت- در این جمله وعید پروردگار- از آینده

(۱)

(و یازده فرزند گرامیش علیهم السلام، که در آیه ولایت سوره (مائده) آیه ۵۵ آمده بهمین معنی ترجمه میشود. و آیه مذکور بدین شرح است «إِنَّمَا وَدَّعْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» یعنی تنها ولی و حاکم بر شما خداوند و رسول او و مؤمنانی هستند که اقامه نماز میکنند و در حالی که برکوع نماز مشغولند انفاق مینمایند. طبق مدارک و مآخذ موجوده از کتب شیعه و مصادر مهم تفسیری و ادبی و حدیثی و تاریخی اهل سنت، جملگی متفقند که این آیه در شأن «علی بن ابی طالب ع» نازل گردیده و در آن یکی از صفات عالی انسانی آن حضرت اشاره شده است. شأن نزول آیه و تاریخ شگفت انگیز امیر المؤمنین یعنی بخشیدن انگشتر گران قیمت در حال رکوع نماز بمرد فقیر در تمام کتب معتبره و تفاسیر شیعه و سنی ذیل آیه شریفه ذکر شده، و از جمله راویان آن ابو اسحاق ثعلبی مفسر بزرگ سنی و امام ابو بکر رازی و طبری و دیگرانند. و با همین آیه ولایت تشریحی و تکوینی امام را که ریشه اش از ولایت تشریحی و تکوینی خداوند گرفته میشود اثبات نموده اند. در قرآن کریم آیات بسیاری در باره علی بن ابی طالب (ع) و خاندان پیامبر آمده چنان که «ابن عباس» میگوید ۳۰۰ آیه از قرآن در شأن ایشان و لزوم توجه و اقتداء مردم بآنان آمده است. (المراجعات سید شرف الدین). برای اطلاع بیشتر بکتابهایی که مستقلاً در این باره نوشته شده مراجعه شود.

ص: ۶۲

خطرناک آن ملت که غیر خدا را میپرستند-میباشد و در حقیقت میگوید که خداوند میداند که آن ملت کافر بدنبال چه رفته و آن را برای خویش خدایان قرار داده اند.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ

و خداوند هستی غالبی است که هرگز در آنچه اراده فرموده مغلوب واقع نمیشود.

الْحَكِيمُ

درست کردار در تمام افعال خویش میباشد.

وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ

و این تشبیهات و مثل هایی که در قرآن آمده.

نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ

ذکر میکنیم آنها را برای مردم تا آنان را بسوی معرفت و شناخت خدای واحد جهان دعوت کنیم و از پستی و پلیدی عبادت، «بت ها» بیا گاهانیم.

وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ

و نمی فهمند آن مثل ها را مگر دانایان-و اندیشمندان-که در باره آنها فکر کنند و وجه شبه بین مثل و ممثل را دریابند.و بعضی گفته اند:یعنی نمیفهمند آن مثل ها را مگر دانایانی که-بخدا ایمان داشته-و از آن سرچشمه فیاض کمک بگیرند.و«واحدی»باسناد خود از جابر روایت میکند که گفت رسول خدا(ص)این آیه را قرائت فرمود و سپس گفت مقصود دانشمندی است که ایمان بخدا داشته،عمل بفرمان او و دوری از معصیتهایش نماید.سپس خداوند شروع فرموده تا دلیل خداوندی و استحقاق تنها معبودی خویش را بیان کند.

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

خداوند است که آسمانها و زمین را آفرید و آنها را از عدم بوجود آورد نه آنکه بیهوده باشد بلکه تا مخلوقاتش در آن سکونت کنند و بوسیله-عظمت-خلقت آن بر یگانگی خداوند،استدلال نمایند.

بِالْحَقِّ

بحق و صراط حکمت و بعضی گفته اند:یعنی برای اثبات حق-تا از راه خلقت حکیمانه پروردگار و دقائق رموز جهان طبیعت-حق ظاهر شود و افراد بشر بسوی خدای جهان توجه کنند.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ

:البته در این خلقت نشانه ای برای مردم

ص: ۶۳

با ایمان است- یا آنان که در صراط ایمانند- که از آن بهره مند میشوند.

سپس خداوند پیامبر را مخاطب نموده میفرماید:

أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ

:بخوان بر مردمی که موظف بتکالیف اند آنچه بتو وحی شده از کتاب و بمضمون آن عمل کن.

وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ

:و نماز را با شرائطش در وقتهای خود بپادار.

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ

:البته نماز باز میدارد از فحشاء (کار ناشایسته و زشت) و منکر (کار ناپسند). در این آیه دلالت روشنی است که انجام نماز لطف پروردگار بر انسان است چه موجب میشود تا فعل زشت و معصیت که نه عقل جایز میداند و نه شرع آن را اجازه میدهد، از انسان سر نزند- و انسانی که نماز را با توجه بمعنی و خشوع قلب بخواند، جنبه سازندگیش آن چنان قوی است که انسان را خودبخود از رذائل و گناهان باز میدارد- پس اگر از گناهان دوری کند، از سعادت بهره گیری نموده و اگر انجام دهد دیگر خود نخواسته از آن بهره مند گردد.

گفته شده نماز بمنزله پاسداری است که با گفتار خود از انحراف مردم جلوگیری کند و از فحشاء و منکر باز دارد زیرا نماز مرکب از تکبیر و تسبیح و تهلیل و قرائت و در مقابل خداوند قهار به بندگی ایستادن است و هر یک از اینها نماز گذار را بشکل خود دعوت میکند و از ضدش باز میدارد پس گویا با زبان امر و نهی میکند و بطور کلی هر چه انسان را بطرف خدا دعوت کند از غیر او باز خواهد داشت.

و نیز گفته شده نماز انسان را از فحشاء و منکر مادامی که مشغول است دور میسازد.

و نیز گفته اند سزاوار است- بر اساس سازندگی- باز دارد چنان که آیه شریفه در باره مکه فرمود «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (۱) کسی که وارد مکه شود ایمن خواهد بود.

«ابن عباس» گوید در نماز پاسداری است که شخص را از معصیت خدا دور

ص: ۶۴

میسازد پس هر که را نماز از معصیت دور نماید- معلوم میشود که آن را با کلهوت و بی اعتنائی انجام داده و برای ساختن خود استفاده نکرده- بیشتر از خدا دور میگردد.

«حسن» و «قتاده» گفته اند: کسی که نمازش او را از فحشاء و منکر دور نسازد پس نمازش در حقیقت نماز نیست بلکه موجب وزر و بدبختی اوست.

«انس بن مالک جهنی» از نبی اکرم (ص) روایت نموده که فرمود هر کس نمازش او را از فحشاء و منکر باز ندارد پس بیشتر از خدا دور شده است.

از «ابن مسعود» و او از پیامبر (ص) روایت نموده کسی که مطیع نماز نباشد نمازش کامل نیست و اطاعت از نماز همان دوری از فحشاء و منکر است. و مقصود روایت این است که نماز وقتی شخص را از معصیتها دور ندارد و نماز گزار از گناهان دوری نکند پس نماز متصف به صفتی که خداوند فرموده (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) نمیشود، ولی ممکن است اگر توبه کند و از معصیت نفس خویش را باز دارد نمازش مفید باشد.

«انس» روایت کرده که جوانی از انصار با رسول خدا (ص) نماز-جماعت- میخواند و بعد هم مرتکب کارهای ناشایسته می شد، اصحاب جریان را به رسول خدا (ص) تذکر دادند و پیامبر (ص) پاسخ داد «بالآخره روزی خواهد رسید که همین نماز او را از این کارها باز دارد». «جابر» روایت نموده که پیامبر (ص) اطلاع داده شد که «فلانی» روزها نماز میخواند و شبها مشغول دزدی است حضرت پاسخ فرمود «نماز او را باز خواهد داشت».

«اصحاب» ما از امام صادق (ع) روایت نموده اند، کسی که دوست دارد بداند که نمازش قبول خداوند گردیده یا خیر، بنگرد تا چه مقدار نماز او را از بدیها و گناهان دور داشته، بهمان اندازه قبول شده است.

□
وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ

:و همانا یاد پروردگار شما را در شمول رحمتش بیشتر از یاد شما نسبت باطاعت او است، و این معنی از «ابن عباس و سلمان و ابن مسعود» روایت شده

و در روایت دیگری از «سلمان و ابن زید و قتاده» نقل شده که مقصود این است: از بزرگترین و بهترین اعمال بنده یاد خدا و توجه با او است و همین روایت از «ابی - درداء» هم نقل شده است و بنا بر این تأویل این جمله چنین نتیجه میدهد که مهمترین چیزی که انسان را از فحشاء و گناهان باز میدارد، یاد پروردگار و همیشه بیاد دستورات او از امر و نهی و ثوابها و عقابها بودن است و این بهترین لطف و چیز است که انسان را همیشه بیاد خداوند واداشته و از گناهان دور مینماید. «ابی - مالک» میگوید مقصود اینست که، در نماز قلب را متوجه خدا ساختن، اهمیتش بیشتر از صورت نماز است.

«فراء» میگوید مراد چنین است که تسبیح و تقدیس و تهلیل پروردگار - و خلاصه بیاد او بودن - سزاوارتر از هر چیزی است که انسان را از فحشاء و گناهان دور بدارد یعنی اگر حقیقه بیاد خدا باشند تنها او از گناهان باز میدارد.

□
از «ثابت بنانی» روایت شده □ که گفت مردی چهار بنده آزاد کرد، و شخص دیگری - چون قصه را شنید - گفت «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» و سپس وارد مسجد شد و بنزد حبيب بن اوفى سلمى و اصحابش رفت □ از ایشان پرسید در این باره چگونه قضاوت میکنید که شخصی چهار بنده آزاد کرده، و من بیاد خدا هستم و میگویم «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» کدامیک از این دو برتر است؟ پس از اندکی تأمل گفتند چیزی را افضل و بهتر از یاد خدا نمی دانیم. «معاذ بن جبل» گوید بهترین عمل ای که انسان را از عذاب خداوند دور میسازد، بیاد خدا بودن - که از گناهان باز میدارد - میباشد. مردی - از معاذ - سؤال کرد حتی از جهاد؟ پاسخ داد بلی حتی از جهاد زیرا خداوند فرمود «یاد خدا بالاتر و بهتر از همه چیز است».

و نیز گوید از رسول خدا (ص) سؤال کردم کدام عمل نزد خدا بیشتر محبوب بوده و ارزش بیشتری دارد؟ حضرت پاسخ فرمود اینکه تا هنگام مرگ هم، زبانت بیاد خدا مشغول باشد سپس حضرت فرمود ای معاذ، پیش روندگان آنانی هستند.

که شب را تا بهنگام صبح بذکر خدا مشغولند و هر کس بخواهد که در باغ های

بهشت بهره مند شود باید ذکر خدا بسیار بگوید.

عطاء بن سائب: او از «عبد الله بن ربیعہ» و او از «ابن عباس» نقل میکند که گفت آیا کلام خدا را که فرمود «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» دیدی؟ (ابن ربیعہ) پاسخ داد آری، ذکر خدا چه بقرآن یا بنماز یا به تسبیح و تکبیر و تهلیل باشد همه نیکو و با فضیلت میباشد ولی افضل از این در هنگام معصیت بیاد خدا بودن است و دوری از گناه نمودن. پس «ابن عباس» باو گفت عالی سخنی بود، ولی مقصود آیه آنست که یاد پروردگار نسبت بشما بیشتر است از یاد شما نسبت باو.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

: و خداوند میداند آنچه را عمل میکنید از خیر یا شر و طبق آن بشما پاداش خواهد داد.

ص: ۶۷

اشاره

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ
وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (٤٦) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا
يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (٤٧) وَمِمَّا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِأَنَّكَ الْمُطْبُوعُونَ (٤٨) بَلْ هُوَ آيَاتٌ
بَيِّنَاتٌ فِي صُورِ الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (٤٩) وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ
اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (٥٠)

مجادله (مباحثه و مناظره) مکنید با اهل کتاب مگر آنچه نیکوتر است بجز افرادی که ستم (و جنگ با شما) داشتند و بگوئید (در مباحثه) که ایمان داریم آنچه فرستاده شد بسوی ما و بسوی شما، و خدای ما و خدای شما یکی است و مائیم او را منقادان. و همچنین فرستادیم بسوی تو محمد (ص) کتاب را، پس افرادی که دادیم بآنان کتاب را ایمان میآورند بآن و از این ها (اهل مکه) هم کسی ایمان بآن میآورد و انکار ننماید بآیات ما بجز کافران. و نبودی تو که بخوانی پیش از این کتابی و نه بنویسی اش با دست راست که آن وقت شک مینمودند نادرستان. بلکه آن (قرآن) آیات آشکارایی است در سینه کسانی که بآنها علم داده شده است و انکار نکنند مگر ستمکاران. و (مشرکین) گفتند چرا فرستاده نشد بر او آیت هایی از پروردگارش، بگو (بآنان) که آیت ها فقط نزد خدا بوده و من تنها بيم دهنده ای آشکارايم.

قرائت:

آیات من ربه: «ابن کثیر» و «اهل کوفه» او را بلفظ مفرد «آیه من ربه» قرائت نموده و دیگران با لفظ جمع «آیات» خوانده اند.

دلیل:

آیات من ربه: «ابو علی» گوید آنان که او را بمفرد خوانده اند دلیلشان آیه شریفه «وَقَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً» است یعنی بگو خدا قادر است که فرو فرستد آیتی - که بلفظ مفرد (آیه) خوانده شده - و نیز آیه شریفه «فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ» میباشد.

و کسانی که او را بلفظ جمع خوانده اند دلیل شان آیه شریفه «لَوْ لَا أَنْزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ» بوده. و البته گاهی لفظ مفرد گفته میشود و از او چند نفر اراده میگردد مانند آیه شریفه «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً» و اتفاقاً در ظاهر آیه «إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ» هم دلالتی بر ترجیح لفظ جمع وجود ندارد و گذشته از این، گفته شده که اگر بلفظ جمع «إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ» خوانده شود معنی مفرد است

یعنی آیتی که اختیار نمودید شما و آیت های دیگری که شما اختیار نموده-و توجه بآنها ندارید.

شرح لغات:

و لا تجادلوا: «جدل» در اصل لغت بمعنی درهم پیچیدن شدید است و در اصطلاح عرب گفته میشود «جدلته اجدله جدلاً»-جدال کردم با او جدالی-یعنی درهم پیچیدم اش شدیداً و «جدال» همان درهم پیچیدن خصم در استدلالش میباشد. و نیز گفته شده که «جدل» از «جداله» گرفته شده و او بمعنی زمین است زیرا هر یک از طرفین مقصودش زمین زدن-و محکوم نمودن-دومی است.

و لا تخطه: «خط» بمعنی نوشتن است.

لارتاب: «ارتیاب» بمعنی شک نمودن و تهمت زدن است.

اعراب:

الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ

:این جمله در محل نصب است و استثناء از «أَهْلَ الْكِتَابِ» باشد.

كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ

:تقدیرش «و كما انزلنا الى اهل الكتاب الكتاب انزلنا اليك الكتاب» یعنی همانگونه که بسوی اهل کتاب، کتاب فرستادیم بسوی تو نیز قرآن فرستادیم.

إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ

:لام برای قسم بوده و در جمله تقدیری است و در اصل «و لو خططه بيمينك او تلوت قبله كتاباً اذاً و الله لارتابوا به» میباشد یعنی اگر پیش از این نوشتن یا خواندن کتابی را میدانستی آن وقت بود که قسم بخدا باین قرآن شک ببرند و تهمت زنند.

مِنْ رَبِّهِ

:در محل رفع و صفت «آیه» (آیات) میباشد.

مقصود:

پس از پایان آیات گذشته که راجع به دعوت مردم بسوی پروردگار بود، اکنون چگونگی دعوت و چگونگی سخن گفتن با اهل کتاب و مشرکین را بیان میفرماید.

مجادله نکنید با اهل کتاب و آنان نصارا (مسیحیان) «بنی نجران» میباشند و گفته شده نصاری و یهود هر دو مقصوداند.

إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

مگر به بهترین راهی- که تا بشود خصم را مجاب نموده و پذیرای سخن خود گردانند، و «مجادله احسن» آنست که بخاطر خیر خواهی و نفع رساندن با مدارا و نرمش انجام گیرد. و مانند این آیه شریفه است آیه دیگر:

«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» یعنی شما (ای موسی و هارون) با فرعون با نرمش سخن بگوئید تا شاید متوجه شود و یا از آینده خویش بترسد.

«الا- حسن» عبارت از بالا-ترین و بهترین مناظره ای است که از نظر عقل طرف را وادار به پذیرفتن کند و یا اینکه موافق طبع- انسانی- او باشد تا بپذیرد، و ممکن است هر دو معنی مقصود باشد.

در این آیه اشاره است که ارشاد جامعه و دعوت مردم بسوی پروردگار باید با بهترین وجه و زیباترین نحو و با نرمش در آگاهی آنان به نشانه های هستی خدای جهان و ایمان باو، باشد.

إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ

بجز افرادی که ستم نمودند،- زیرا نه ایمان آوردند و نه از مبارزه با اسلام دست بردارند- نه جزیه میدهند بلکه آتش جنگ شان با اسلام شعله ور است، پس با چنین مردم با شمشیر مجادله کنید تا اسلام آورند و یا جزیه داده و از مبارزه با اسلام دست بدارند.

آنچه گفته شد تفسیری است که «مجاهد» و «سعید بن جبیر» در این جمله گفته اند، ولی «ابی مسلم» گوید مقصود کسانی هستند که عناد ورزیده و نبوت پیامبر اسلام را با آنکه میدانستند- و در تورات و انجیل خوانده بودند- بر مردم پوشیده میداشتند. اما «ابن زید» گفته مراد افرادی میباشند که اصرار بر بت پرستی و کفر داشته با آنکه حجت و دلیل- بر خداشناسی و بطلان آئین بت پرستی- برای آنان تمام است.

ولی بهتر آنست- که یک معنی کلی اراده شود- یعنی مقصود آیه چنین باشد

که، بجز افرادی که بخود ستم نموده و با جدال و مبارزه با مسلمانان یا غیر ذلک از کارهایی که موجب شدت عمل با آنان را فراهم کند، انجام میدهند. پس با چنین مردمی باید مسلمانان بدفاع برخاسته و مبارزه کنند.

«قتاده» گوید این آیه بوسیله آیه «سیف» منسوخ شده. ولی صحیح آنست که نسخ نشده زیرا مجادله در هر وقت با نیکوترین وجه واجب است.

وَقُولُوا

:و بآنان در دعوت خود بسوی اسلام، بگوئید که:

أَمَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ

:ایمان آوردیم بکتابی که بسوی ما نازل شد و کتابی که بسوی شما نیز نازل گردید.

وَالْهِنَا وَالْهَكُمُ وَاحِدٌ

:خدای ما و شما یکی است.

وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

:و ما منقاد او بوده و مخلصیم.

وَكَذَلِكَ

:همانگونه که بسوی «موسی» و «عیسی» کتاب آسمانی فرستادیم.

أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ

:بسوی تو (ای محمد، ص) نیز کتاب آسمانی (قرآن) فرستادیم.

فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ

:پس مردمی که علم کتاب (تورات و انجیل) را بآنان دادیم، و در اینجا «کتاب» بحذف مضاف است یعنی «علم الکتاب».

يُؤْمِنُونَ بِهِ

:ایمان به قرآن میآورند همانند عبد الله بن سلام و امثالش.

وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ

و از این کفار مکه نیز کسانی ایمان به قرآن می‌آورد.

و ممکن است ضمیر در «به» راجع به پیامبر (ص) باشد و از طرفی هم ممکن است راجع به قرآن باشد- چنان که گفته شد- و ممکن است اصلاً مقصود «فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ» همان مسلمانان باشند و مقصود از «الكتاب» همان قرآن باشد و از جمله «وَ مِنْ هَؤُلَاءِ» یهود و نصاری اراده شده باشد که ایمان بقرآن می‌آورند.

وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ

و انکار بآیات و دلالات ما نمایند مگر مردم کافر و انکار آنان بتو ای «محمد، ص» ضرر نخواهد رسانید.

سپس خداوند پیامبرش را مخاطب ساخته می‌فرماید:

ص: ۷۲

وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ

و نبودی تو ای محمد «ص» قبل از قرآن بتوانی- کتابی بخوانی.

وَلَا تَخْطُهُ بِيَمِينِكَ

و نبودی که-بتوانی- کتابی بدست خویش بنویسی.

إِذَا لَارْتَابَ الْمُطْبُوعُونَ

در این صورت نادرستان و بیهوده گویان شک مینمودند یعنی اگر تو میتوانستی بخوانی یا بنویسی، آن وقت نادرستان راه دیگری را در تشکیک نبوت تو بدست آورده و در ایمان مردم ضعیف تشکیک میکردند و بتو میگفتند آنچه را که برای مردم میخوانی از کتابهای پیشین جمع نموده ای.

اما اکنون که مولد و نشو و نمای تو همانند آنان است و-درس نخوانده- چیزی (قرآنی) آوردی که آنان از آوردن مثل او عاجزند، واجب است بر آنان تا بدانند که البته از ناحیه خداوند میباشد، نه از تو، زیرا عادات محال است که شخصی بین ملتی که همه احوالش را از تولد و دوران کودکی و جوانی و سفر و حضر دیده اند، زندگی کند و در نزد کسی درس نخوانده و نوشتن نیاموخته است، آن وقت کتابی و آئینی آورده که همه را عاجز نموده و همانند او نتوانند بیاورند.

«سید مرتضی علم الهدی قدس الله روحه» گوید این آیه بهترین دلیلی است که پیامبر (ص) قبل از نبوت خواندن و نوشتن را نمیدانست و اما بعد از نبوت باعتقاد من حضرتش بهر دو آگاهی داشت.

و ظاهر آیه نیز موافق با این نظر است زیرا دانایی به خواندن و نوشتن را نفی میکند و ذکر تعلیل در آیه «إِذَا لَارْتَابَ» هم چنین اقتضا میکند زیرا اگر آن حضرت قبل از نبوت باسواد بود و خواندن و نوشتن میدانست در این صورت نادرستان قریش در رسالت آن حضرت شک مینمودند و اما بعد از بعثت شکی نبود زیرا ممکن بود از «جبرائیل ع» تعلیم گرفته باشد.

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ

بلکه آن قرآن دلالت ها و راهنمایی های روشنی در سینه های دانایان میباشد.

«حسن» گوید مقصود پیامبر (ص) و مؤمنین هستند که قرآن را بخاطر حفظ

نموده و در آن تفکر میکنند و معانی او را در آئینه جان‌ها نقش مینمایند. و بعضی گویند از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) روایت شده است که مراد ائمه از آل محمد علیهم السلام میباشد. «ضحاک» گوید که مقصود شخص پیامبر است که امی بوده و قبل از بعثت خواندن و نوشتن را نمیدانست و «سینه‌های علماء» هم همان سینه‌های دانایان اهل کتاب (یهود و نصاری) است که پیامبر(ص) را با همین صفت در کتابهای آسمانی شناخته بودند اما «قتاده» میگوید که مراد همان قرآن و حفظ او در سینه‌های مؤمنین است زیرا قبل از قرآن، کتابهای آسمانی خوانده میشد ولی در سینه‌ها حفظ نمیگردید و تنها بدیدن آیات آن قناعت میشد مگر اندکی را حفظ مینمودند.

وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ

و انکار نکنند بآیات ما مگر ستمگرانی که بآیات قرآن نمی‌نگرند و با اهداف قرآن مبارزه کرده و بدین ترتیب بخویشتن ستم روا میدارند. و گفته شده کفار مکه از قریش و یهود مراد است.

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ

و مشرکین مکه گفتند چرا بر پیامبر(ص) آیتی از پروردگارش فرود نیامد و مقصودشان از آیه آن بود که می‌گفتند ما ایمان نمی‌آوریم تا برای ما از زمین چشمه ظاهر کنی، و می‌گفتند باید کوه صفا را طلا نمایی.

و بعضی گفته‌اند که مشرکین بمنظور ایجاد شبهه بین مردم می‌گفتند، (محمد ص) باید معجزه‌ای همانند موسی که دریا را میشکافت و عصا را اژدها مینمود، بیاورد.

قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ

پس خداوند به پیامبر(ص) فرمود تا بآنان بگوید که آیات و معجزات تنها در پیشگاه خداوند است و طبق مصالح و مقتضیات هر زمانی معجزه‌ای را مخصوص پیامبر آن عصر قرار میدهد.

وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ

و من تنها بیم‌دهنده‌ای میباشم و آشکارا شما را از آینده خطرناک معصیتها و نافرمانی از دستورات خداوند، انذار کرده و راه حق را از باطل روشن می‌سازم و برای تأیید و تثبیت گفتارم نیز معجزه‌ای که خدا داده ظاهر می‌سازم.

اشاره

أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرْحْمَةً وَّ ذِكْرًا لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَّ بَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَّ الْأَرْضِ وَّ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَّ كَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۵۲) وَّ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَّ لَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَّ لِيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَّهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۳) يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَّ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (۵۴) يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَّ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَّ يَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۵)

ترجمه:

آیا کافی نبود ایشان را که فرستادیم بر تو کتاب (قرآن) را تا خوانده شود بر ایشان البته در او رحمتی و پندی برای مردمی است که ایمان آرند. بگو (ای پیامبر، ص) کافی است که خدا بین من و شما گواه باشد (خدا) میدانند آنچه را که

در آسمانها و زمین است و آنان که به باطل گرویده و بخداوند کافر شدند، ایشان زیانکارانند. با شتاب، از تو خواهان عذاب اند و اگر نبود وقتی نامبرده (معین برای آن) همانا عذاب آمده بود بسویشان و البته (عذاب) ناگهان میآیدشان در حالی که ایشان نمیدانند. با شتاب از تو خواهان عذاب اند و البته دوزخ فرا گیرنده کافران است. آن روزی که فرا گیرد آنان را عذاب (آتش) از بالای سر و زیر پاهایشان و گوید بچشید (جزاء) آنچه را که عمل میکردید.

قرائت:

و يقول: «نافع» و «اهل کوفه» آن را با «باء» و دیگران با نون -نقول- خوانده اند.

دلیل:

«ابو علی» گوید «و يقول» -با (باء) یعنی سرپرست جهنم گوید- بچشید عذاب را -نظیر آیه شریفه «و الْمَلَائِكَةُ بِسَطُوا أَيْدِيَهُمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَهُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ» -یعنی بهنگام مرگ کفار، ملائکه دستهای خود را باز کنند (و گویند) جانهایتان را بیرون کنید تا عذاب خواری بشما داده شود- که در تقدیر «و يقولوا لهم اخرجوا انفسکم» میباشد. و اما کسی که آن را با «نون» -نقول- خوانده دلیلش آنست که چون عذاب از ناحیه خدا آمده شایسته است که بخدا نسبت داده شود.

اما چرا «ذوقوا» -بچشید- گفته شده؟ برای آنکه دیگر در آن زمان بآنان رسیده و اتصالا میرسد مانند چیزی که انسان می نوشد یا می چشد و در مثل آمده گویند: حالا بگیر آنچه کردی، پس بنوش و بچش.

اعراب:

یتلی: در محل نصب است و حال برای «الکتاب» باشد و در تقدیر «متلوا- علیهم» میباشد.

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ

:ممکن است صفت برای «شهیدا» و یا حال باشد و ممکن

است که جمله مستأنفه بوده و دارای اعراب نباشد.

وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ

:در اینجا «لام» جواب قسم واقع شده.

بغته: منصوب و حال است.

يَوْمَ يَعْشَاهُمْ

:ظرف برای «محیطه» می باشد.

مقصود:

در آیات گذشته گفته شد که کفار مکه چون نشانه و معجزه میخواستند لذا خداوند جواب فرموده:

أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ

:آیا کافی نبود ایشان را که بر تو ای «محمد، ص» کتاب یعنی قرآن نازل نمودیم- که از نظر فصاحت و بلاغت بحد اعجاز بوده و احدی نتوانسته و نمیتواند همانند آن بیاورد هر چه هم فصیح و بلیغ باشد و در آن باخبر آینده و گذشته و آنچه را که مربوط به شئون مختلفه مردم است گفته ایم-.

يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ

:خوانده میشود بر ایشان. خداوند سبحان بیان فرموده که در فرستادن قرآن دلالتی روشن، و معجزه ای ظاهر، و حجتی رسا است که با آن شبهات منافع و اتمام حجت میگردد پس نیازی- در علم بصحت نبوت پیامبر (ص)- بمعجزه ای جز قرآن نخواهد بود. زیرا در اظهار معجزه گذشته بر دفع شبهات مصلحت نیز باید رعایت شود و چنانچه در نوعی از معجزه مصلحت باشد اظهار نوع دیگری روا نباشد.

اگر خداوند آیات و نشانه هایی که کفار پیشنهاد میکردند اظهار میفرمود و آنان ایمان نمی آوردند مقتضای حکمت هلاکت و ریشه کن نمودن آنها بود مانند امتهای گذشته. با آنکه خداوند وعده داده است که بر امت مرحومه چنان عذابهایی را نازل نگرداند و این آیه دلالت دارد که قرآن معجزه ای کافی و دارای برترین مقام اعجاز است و مراد از کفایت قرآن رسیدن آن بمرتبگی ای از اعجاز است که با وجود آن نیازی بغیر نیست.

إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَرَحْمَةً

البته در این قرآن نعمت بزرگ و بی مانندی است زیرا هر که از او پیروی کند بثوابهای ابدی و بهشت جاودانی نائل می‌آید.

وَ ذِكْرِي

:و در او پند و نصیحت است.

لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

:برای مردمی که تصدیق باو نمایند.

گفته اند عده ای از مسلمانان-بعد از نزول قرآن-از توراه و انجیل صفحاتی نوشته بودند پس خداوند با این آیه آنان را تهدید فرموده و نهی کرد و پیامبر(ص) فرمود

«جئتکم بها بیضاء نقیه» بسوی شما آیات قرآن نورانی و پاکیزه آوردم.

قُلْ

:بگو ای محمد(ص).

كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ شَهِيدًا

:کافی است که خداوند بین من و شما گواه باشد و بنگرد که من براستی پیامبر بوده و ابلاغ رسالت نمودم و شما با تکذیب و دشمنی بمن پاسخ گفتید. و گواهی خداوند در باره آن حضرت عبارت از شهادت او بر رسالت است که در آیه شریفه فرمود «محمد رسول الله» و یا با انزال آیات قرآن اثبات معجزه نموده-و حقیقت گفتار او را آشکار فرموده است-.

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

:خداوند میداند آنچه را که در آسمانها و زمین است پس او درست میداند که من بر هدایت و شما بر گمراهی میباشید.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ

:و آنان که به باطل گرویدند و غیر خداوند را تصدیق کرده-بت پرستی و ستاره پرستی نمودند-این تفسیر بنا بقول «ابن عباس» است ولی «مقاتل» میگوید مقصود اطاعت «شیطان» و پیروی از وسوسه های او است.

وَ كَفَرُوا بِاللَّهِ

و انکار و حدانیت پروردگار جهان نمودند.

أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

ایشان زیانکارانند و با ارتکاب معصیتهای گوناگون و انکار خداوند از ثواب های خدا محروم ماندند.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ

و با شتاب از تو خواهان عذابند و از تو ای «محمد، ص» میخواهند که فوراً عذاب نازل شود چون گفتارت را منکرند چنان که «نضر بن حرث» به پیامبر (ص) گفت بگو تا آسمان بر ما سنگ بیارد.

ص: ۷۸

وَلَوْ لَا أَجَلٌ مُّسَمًّى

و اگر نبود وقتی نامبرده و معین که قدرت خدا در آن ظاهر میشود و آن روز قیامت است. و یا مقصود آنست که اگر نبود وقتی که خدا برای آنان معین نموده و در همین جهان بنا بر مصلحتی در آن وقت ایشان را عذاب فرماید.

لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ

همانا آمده بود بسویشان عذابی که استحقاق آن را داشتند.

وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ

و البته عذاب ناگهان بسویشان خواهد آمد و ایشان بآمدنش آگاهی نداشته و ساعت نزول عذاب را نمیدانند.

پس از آن خداوند وعده گاه عذاب جهنم را برای آنان بیان میفرماید.

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ

با شتاب از تو خواهان عذابند و البته جهنم احاطه بکافران خواهد نمود و اگر چه در دنیا عذاب بر آنان نازل نشود، ولی آنها را محاله در جهنم معذب خواهند بود.

يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ

آن روزی که عذاب و آتش دوزخ فرا گیرد آنان را از بالای سر و از زیر پاها و مقصود آنست که عذاب تمام بدن آنان را فرا گرفته نه آنکه بگوشه ای از بدن ایشان رسیده باشد.

«حسن» گوید هیچ موضعی از بدن آنان نباشد مگر آتش باو رسیده و معذب است نظیر آیه شریفه «لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ» یعنی برای ایشان از جهنم بستری و از-آتش-بر رویشان پوششی است.

وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و میگوید (پاسبان جهنم) بچشید جزاء اعمال خود را که در دنیا آن را انجام میدادید.

اشاره

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ (۵۶) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۵۷) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۵۸) الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۵۹) وَكَأَيُّنْ مِنْ دَائِهِ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۰)

ترجمه:

ای بندگان من که ایمان آوردید البته زمین من پهناور است پس مرا پرستش کنید. هر کسی چشنده مرگ است، سپس بسوی ما برگشت شما خواهد بود. و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام داده اند جایگاهشان را از بهشت غرفه هایی می‌دهیم که از زیر آنها جوی هایی روان بوده جاودانند در آن (منزل) ها چه

خوب است پاداش عمل کنندگان. آن مردمی که شکیبایی ورزیده و بر پروردگار خویش توکل نمودند. بسا جنبنده ای که بر نמידارد روزی خویش را، خداوند است که روزی او و شما را می دهد و اوست شنوای دانا.

قرائت:

ترجعون: «یحیی» از «ابی بکر و هشام» نقل کرده که به «یاء» «یرجعون» و بقیه با «تاء» خوانده اند.

لنبوئنهم: «اهل کوفه» بجز «عاصم» آن را «لنثوینهم» به «تاء» و بقیه «لنبوئنهم» به «باء» قرائت نموده اند.

لنبوئنهم: «اهل کوفه» بجز «عاصم» آن را «لنثوینهم» به «تاء» و بقیه «لنبوئنهم» به «باء» قرائت نموده اند.

دلیل:

«ابو علی» گوید کسانی که «یرجعون» به «یاء» خوانده اند برای آنست که جمله قبلش به لفظ «غیبت» است و اما افرادی که آن را «ترجعون» به (خطاب) خوانده اند گویند که درست است جمله قبل به لفظ غیبت است ولی این لفظ منتقل شده به خطاب مانند آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» بعد از جمله «الْحَمْدُ لِلَّهِ» که از غیبت به خطاب انتقال یافته است.

و دلیل کسی که «لنبوئنهم» به «باء» خوانده آیه شریفه «و لقد بوأنا بنی اسرائیل مبعوء صدق» و آیه شریفه «وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ» میباشد و «لام» در اینجا زایده است مثل آیه شریفه «ردف لكم» (که لام زایده است) و ممکن است در تقدیر «بوأنا لدعاء ابراهیم ع» باشد و مفعول محذوف باشد و تقدیرش «بوأنا لدعائه ناساً مکان البیت» است. و دلیل کسی که «لنثوینهم» خوانده آیه شریفه «وَ مَا كُنْتَ تَأْوِيًّا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ» یعنی نبودی تو سکونت کنی بین اهل (مدین) و در کنار آن ملت زندگی نمایی.

«اعشی» گفته:

اثوی و قصر لیلہ لیزودا

و مضی و اخلف من قتیله موعدا

یعنی (شب در آنجا) بیتوته کرده و ماند تا کامی دهد اما چه کوتاه کرد شب را و رفت و با معشوقه اش «قتیله» وعده گاهی گذارد.

«حسان» گوید: «ثوی فی قریش بضع عشره حجه» یعنی در بین قریش ده سال زندگی کرد. و اگر (ثوی) با حرف جر متعدی شود همزه بر سرش در آمده و واجب است که بمفعول دوم متعدی گردد و اتفاقاً در آیه شریفه حرف جر وجود ندارد.

«ابو الحسن» گوید: که «اعمش» آیه را «لثوینهم من الجنه غرفا» (بدون حرف جر) خوانده است، و من این حرف را نمی پسندم زیرا تو نمی گویی - یعنی چنین گفته نمیشود - (اثویته الدار).

«ابو علی» گفته - ممکن است حرف «اعمش» صحیح باشد - و دلیل گفتارش این بوده که آیه در اصل «لثوینهم من الجنه فی غرف» بوده مانند «لنزلهام من الجنه فی غرف» سپس حرف جر حذف شده و «غرفا» خوانده اند نظیر کلام عرب که گویند:

«امرتك الخیر فافعل ما امرت به» بحذف حرف جر -.

اعراب:

خالدین: منصوب و حال برای «هم» در (لثوینهم) میباشد.

الَّذِينَ صَبَرُوا

در محل جر واقع شده و صفت است برای «العالمین» و مخصوص بمدح او محذوف و در تقدیر «نعم اجر العالمین الصابرين المتوکلین اجرهم» میباشد.

و ممکن است مضاف محذوف بوده و تقدیر «نعم اجر العالمین اجر الذین صبروا» باشد و بنا بر این مخصوص به مدح محذوف بوده و مضاف الیه جانشین او میگردد.

وَ كَأَيُّنْ مِنْ دَابَّهِ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ

: «کأین» در محل رفع است و جمله «مِنْ دَابَّهِ» بیان است و «لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا» صفت برای مجرور بوده و «اللَّهُ» مبتداء و «یرزقها» خبر او و تمام این جمله خبر «کأین» واقع میشود.

شأن نزول:

«مقاتل» و «کلبی» گویند که آیه اول در باره مستضعفین و مسلمانان تهی دست که ساکن مکه بوده - و در شکنجه مشرکین بودند - نازل شده و آیه آخر در باره گروه دیگری از مسلمین که در مکه مورد شکنجه و آزار مشرکین بودند نازل شده و آنها مأمور بهجرت بمدینه گشتند پس گفتند چگونه بسوی مدینه هجرت کنیم و حال

آنکه در آنجا خانه و زمینی نداریم و کسی که متکفل نان و آب ما باشد نیست.

مقصود:

سپس خداوند بیان فرموده که عذری برای مردم در ترک اطاعت پروردگار نبوده و چنین میفرماید:

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ

ای بندگان من که ایمان آورده اید البته زمین من پهناور و فاصله شهرهای آن بسیار است و اگر در شهری-چون مکه- مشرکین از احساسات مذهبی شما جلوگیری مینمایند بشهر و دیار دیگری هجرت کنید.

«امام صادق،ع» فرمود مقصود آنست که اگر در شهری که تو هستی گناهان و نافرمانی خدا انجام میشود، پس از آنجا بشهر دیگر هجرت کن. و «جبائی» میگوید مقصود زمین بهشت است که وسعت بسیاری دارد ولی بیشتر مفسرین قول اولی را گفته اند.

فَأَيُّهَا فَاعْبُدُونِ

پس تنها مرا مورد عبادت و پرستش قرار داده و از دیگری اطاعت نکنید تا شما را بمعصیت ها و گناهان وادار نماید.

«ایای» منصوب به فعل مقدر بوده که فعل بعدی او را تفسیر میکند. و گفته شده «فاء» برای جزاء است و در تقدیر چنین است «ان ضاق بکم موضع فاعبدونی و لا تعبدوا غیری ان ارضی واسعہ» که خداوند به مؤمنین امر فرموده در صورتی که دین شما در شهری محفوظ نماند بمکان دیگر هجرت کنید و در آیه بعد اشاره به مرگ کرد «آنها را از مرگ بترساند» تا هجرت برای مؤمنین آسان گردد.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ

هر کسی که خداوند او را آفرید در هر کجا که باشد تلخی مرگ را چشمنده است پس شما (مؤمنین) از ترس مرگ در شهر بت پرستان زندگی ننمائید.

ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ

سپس بسوی ما برگشتان خواهد بود و ما پاداش اعمالتان را میدهیم. سپس خداوند ثواب مهاجرین را بیان میفرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

:آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام می‌دهند و مقصود مهاجرین هستند.

لِنُبَوِّئَهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا

:جای می‌دهیم آنان را در غرفه‌هایی از بهشت که بسیار ارجمند و خیره‌کننده است.

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

:از زیر آنها جوی‌هایی روان است.

«ابن عباس» گوید: یعنی آنان را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که از در و زبرجد و یاقوت ساخته شده و قصرهای بهشتی جای آنها است.

خَالِدِينَ فِيهَا

:جاودانند در آن منزلها.

نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

:چه خوب است پاداش عمل‌کنندگان و آن غرفه‌ها همه از خداست- که برای آنان گذارده است. و سپس ایشان را وصف می‌فرماید.

الَّذِينَ صَبَرُوا

:آنان کسانی بودند که برای دین خود از تمام آزارها که بایشان می‌رسید شکیبایی نموده و سختی‌های انجام فرامین دینی را بر خود هموار نمودند.

وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

:و در مهمات امور و هجرت‌های دیارشان، بر پروردگار خویش توکل نمودند.

وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا

:بسا جنبنده‌ای که روزیش آماده نبود- و غذای خویشتن را آماده و ذخیره نداشت- چنان‌که «حسن» چنین تفسیر نموده ولی «مجاهد» گوید مقصود آنست که چون آن جنبنده زبون و ناتوان است نمیتواند روزیش را با خود حمل کند بلکه هر مقدار که شد با دهان می‌خورد- و می‌گذرد- اما «ابن عباس» گفته که یعنی تمام حیوانات از جانوران بیابان گرفته تا مرغان آسمان و آنچه

روی زمین زندگی کند، قوت فردای خود را ذخیره نکند بجز انسان و مورچه و موش - که برای فردای خود در کوشش و جمع نمودن قوت است -.

اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ

:خداوند است که آن حیوان ضعیف که قدرت ندارد قوت فردای خود را جمع کند و نیز شما را روزی می‌دهد پس برای ترس روزی در هجرت سستی نکنید.

ص: ۸۴

«عطا» از «ابن عمر» نقل کرده که او گوید که با رسول خدا (ص) - از شهر - بیرون رفتیم و داخل باغهای انصار شدیم (دیدم) رسول خدا از زمین دانه های خرما را برداشته و تناول میفرمود سپس روی بمن کرد و گفت ای پسر عمر، چرا از این خرما - نمی خوری؟ عرض کردم: میل ندارم. رسول خدا (ص) فرمود: اما من میل دارم و اکنون صبح چهارمی است که غذا نخورده ام، و اگر میخواستم و از خدای طلب مینمودم همانا ملک کسری و قیصر بمن عطا میفرمود. پس تو ای فرزند «عمر» چگونه خواهی بود در بین ملتی که بر اثر سستی یقین آنان، غذای یک سال خود را پنهان میکنند. - ابن عمر گوید - بخدا سوگند هنوز قدمی بر نداشته بودیم که این آیه نازل شد «وَ كَأَيُّنْ مِنْ دَأْبِهِ...» وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ: و آن خداوند شنوا و دانا است گفتارتان را بهنگام مهاجرت از وطن می شنود و احوالتان را میداند و هیچ امر پنهانی و یا آشکار شما بر او مخفی نخواهد بود.

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَيَخِرُّ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (٤١) اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (٤٢) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (٤٣) وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَ لَعِبٌّ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (٤٤) فَمَاذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْمِكِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ (٤٥) لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (٤٦) أَوْ لَمْ يَهَبُوا أَنَا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَ يَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَ فَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ يَنْعَمَ اللَّهُ يَكْفُرُونَ (٤٧) وَ مِمَّنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (٤٨) وَ الَّذِينَ جَاهِدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (٤٩)

و اگر پرسی (ای پیامبر) از ایشان که کی آفرید آسمانها و زمین را و آفتاب و ماه را رام گردانیده، البته گویند خداوند، پس کجا بر میگردند. خداوند گشاده میگرداند روزی را برای هر که خواهد از بندگان خود و تنگ میگیرد برایش البته خداوند بهر چیز دانا است. و اگر پرسی از ایشان که کی فرو فرستد از آسمان آب را پس زنده گرداند بآن زمین را بعد از مردنش، البته گویند خدا، بگو (ای پیامبر) ستایش برای خدا است بلکه اکثرشان بعقل در نمی یابند. و نیست این زندگانی دنیا، جز هوس رانی و بازی و البته خانه بازیسین سرای زندگانی بوده اگر بدانند.

پس چون سوار در کشتی شوند (این بت پرستان و دریا طوفانی شود) خدا را خوانده و تنها باو ایمان آورند پس چون نجات دادشان بسوی دشت ساحل آن گاه شرک می ورزند. تا کفران نمایند بآنچه دادیم شان و تا کامیاب گردند، پس بزودی خواهند دانست. آیا ندیدند که ما گردانیدیم حرمی را امن و کشته میشوند مردمان از پیرامونشان (که بیرون حرم هستند) آیا پس بیاطل (بت ها) میگردند و بنعمت پروردگار کفران میورزند. و کیست ستمکارتر از آنکه بر خدا دروغ بسته و یا دروغ

پنداشت حق را گاهی که آمد، آیا نیست در دوزخ جایگاهی برای کافران. و آنان که بکوشند در راه ما البته هدایت کنیم ایشان را راه های خود را (برای تکامل) و البته خداوند با نیکوکاران است.

قرائت:

و لیتمتعوا: «ابن کثیر» و «قالون» و «اهل کوفه» بجز «عاصم و اعشی و برجمی» با سکون «لام» و بقیه با کسره آن را قرائت نموده اند.

دلیل:

«ابو علی» گوید: کسی که به کسر «لام» خوانده او را «جاره» دانسته و متعلق به «اشراک» مینماید و در حقیقت چنین است «یشرکون لیکفروا» یعنی هیچ فایده ای برای آنان در شرک و ورزیدن نیست بجز کفر و بسبب او در این جهان بهره میگیرند ولی در آخرت برای ایشان نصیبی نخواهد بود.

و اما آنکه او را با سکون (لام) قرائت نموده آن را صیغه امر که مشتمل بر معنی تهدید است میدانند نظیر آیه شریفه «وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَيْطَعْتَ». و اعملوا ما شئتم یعنی لغزش ده آنکه را که خواهی و انجام دهید آنچه را که خواهید و در آیه دیگر میفرماید «فَتَمَتُّوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» پس اکنون بهره برداری کنید پس بزودی خواهید دانست- که در تمام اینها امر بمعنی تهدید استعمال شده- و خواندن لام امر هم بسکون جایز است.

شرح لغات:

الحيوان: «ابو عبیده» گوید «حیوان و حیاه» بیک معنی است و هر دو مصدر از «حی حیاه و حیوانا» میباشد و حیاه عارضی است که اجزاء متعدده بدن را بمنزله یک چیز قرار داده تا بتواند قادر و عالم گردد و خاصیت حیات ادراک است.

یتخطف: تخطف بسرعت خوردن چیزی را گویند و بهمین معنی «اختطاف الطیر لصیده» است یعنی پرنده ای چون باز صید خود را بسرعت بخورد.

اعراب:

فَأَنى يُؤْفَكُونَ

در اینجا «انى» در محل نصب و حال برای «یؤفکون» میباشد و تقدیرش «منکرین یؤفکون» است و ممکن است مصدر باشد و تقدیر کلام چنین شود «ای افک یؤفکون».

يَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ

جمله حالیه میباشد.

مقصد:

سپس خداوند پیامبر (ص) و مؤمنین را- از ایمان مشرکین به باطل (بتها) با اینکه خود معترفند «الله» خالق و آفریننده جهان است- بتعجب و داشته چنین میفرماید:

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ

و اگر بپرسی تو ای محمد (ص) از این بت پرستان که:

مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و آنها را- با آنچه که از عجائب مخلوقات در آنها است- از عدم و نیستی بهستی در آورده.

وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

مطیع و رام گردانیده آفتاب و ماه را که در مدار خود بدون هیچ تخلفی میگردند- و مردم را از خود بهر مند میسازند.

لَيَقُولَنَّ اللَّهُ

البته در جواب میگویند «الله» است که عالم را چنین قرار داده زیرا آنان- از دانشمندان خود شنیده و خود- معتقدند که این جهان حادث بوده و خالقى او را بوجود آورده است.

فَأَنى يُؤْفَكُونَ

پس کجا بر میگردند و از عبادت من خودداری نموده به- بت هایی که سنگی بیش نیست و نفع یا ضرری نتواند برساند، عبادت میکنند.

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ

خداوند است که روزی را گشاده میگرداند برای هر کس که بخواهد از بندگان خود و یا تنگ میگیرد برایش و بمقدار آنچه را که مصلحت او است باو روزی میدهد- تا بزندگی خویش ادامه دهد- و اینکه در باره هجرت مسلمانان خداوند تنها «روزی و قوت» را مورد بحث قرار داده برای آنکه تهیه روزی و قوت عیالات آنان را از هجرت بمدینه باز ندارد.

ص: ۸۹

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

البته خداوند بهر چیز دانا بوده و مصلحت های بندگان را میداند و طبق آن به آنان روزی میدهد.

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأُخِيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا

:

و اگر بپرسی از ایشان که چه شخصی فرو فرستد و جاری کند از آسمان آب(باران)را پس زنده گرداند بسبب آن زمین را بعد از مردنش- که خشک و بی سبزه گردیده بود.

لَيَقُولَنَّ اللَّهُ

البته در پاسخ گویند«الله»است.

قُلْ

:بگو ای محمد(ص)در این صورت.

الْحَمْدُ لِلَّهِ

:ستایش و سپاس تنها برای خداوند-یعنی«الله»-بوده که قدرتش کامل و نعمتش را بر ما تمام گردانیده و بتوحید و اخلاص در عبادت خویش ما را موفق نموده است. سپس فرمود:

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

:بلکه اکثرشان تعقل ننموده و با آنکه اقرار دارند خداوند خالق جهان و فرستنده باران از آسمان است مع ذلک تفکر و تدبر نمی نمایند و از راهی که آنان را بخدا می رساند، برمیگردند، پس گویا آنان عقل ندارند.

وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ

:و نیست این زندگی دنیا، بجز هوس رانی و بازیچه زیرا این زندگی همانند برنامه های لهو و لعب زودگذر بوده چه انسانی از او در مدت کوتاهی بهر مند شده و سپس میگذرد و زایل میگردد.

وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ

:و البته خانه آخرت و بهشت جاودانی حقیقتاً سرای زندگی است زیرا او دائمی و جاودانی بوده، نابودی و مرگ در او نخواهد بود و تقدیرش«و ان الدار الآخرة لهی دار الحيوان او ذات الحيوان»میباشد زیرا«الحيوان»مصدر و هم وزن«نزوان»و«غلیان»است

پس مضاف حذف شده و مضاف الیه جانشین او میباشد و معنی چنین میشود که زندگی در آخرت زندگانی ایست که هیچ نوع کم و کاست ندارد.

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

:اگر ایشان بدانند و فرق بین زندگی موقت و زندگانی جاودانی را دریابند، حتماً از این موقت چشم پوشیده و به جاودانی دل بستگی پیدا

ص: ۹۰

کنند. ولی چه افسوس که نمی دانند.

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ

پس چون سوار کشتی شوند خدا را خوانده و تنها باو ایمان آورند، و در اینجا خداوند حال آن مشرکین و بت پرستان را بیان فرموده که چون در کشتی ها سوار شده، مسافرت دریایی نمایند و در وسط دریای بیکران یک دفعه بادهای مخالف هجوم آورده و امواج دریا را متلاطم سازد و آنان را در خطر مرگ قرار دهد، آن وقت است که یقین دارند جز خدا، احدی نتواند نجاتشان دهد لذا برای خدا خالص شده ایمان باو میآورند و از بت ها رو برمیگردانند.

فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ

پس چون نجاتشان داد خداوند بسوی دشت ساحل و از چنگال مرگ خلاص نمود آن گاه بحالت اولیه برگشته و بت ها را برای خدا شریک دانند و بآنها عبادت کنند.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

تا کفران نمایند بآنچه که دادیم ایشان را و کامیاب از زندگی آینده گردند، پس بزودی خواهند دریافت -عاقبت کار و انحرافات خود را- و همانطور که گذشت، در اینجا اگر «لام» در (و لیتمتتعا) را لام امر بدانیم معنی این جمله تهدید بوده یعنی انکار نعمت پروردگار میکنند که نجاتشان داده و کامیاب از بقیه عمر شوند ولی بزودی خواهند عاقبت کفر خود را دریافت، و اگر «لام» را غایت بگیریم معنی چنین میشود که ایشان شرک ورزیدند تا کافر شوند بآنچه دادیم ایشان را.

أَوْ لَمْ يَرَوْا

آیا ندیدند و ندانستند این کفار که:

أَنَا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا

ما گردانیدیم حرمی -چون مکه- را محل امن که مردم آن سامان از قتل و غارت در ایمنی هستند.

وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ

در حالی که کشته میشوند مردمان از پیرامونشان -در بیرون حرم بواسطه جنگها و نزاعهایی که دارند- و ایشان در حرم -حرم شهر مکه- در امنیت اند. در اینجا خداوند نعمت امنیت را تذکر داده تا شاید

آنان بنعمت های پروردگار متوجه شده ایمان آورند و از بت ها دست بردارند. سپس خداوند ایشان را تهدید نموده میفرماید:

أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ

:آیا به باطل و بت پرستی میگردند.

وَ يَنْعَمِ اللَّهُ يَكْفُرُونَ

:و بنعمت پروردگار که بایشان ارزانی داشته است کفران مینمایند.

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

:و کیست ستم کارتر از کسی که بر خدا دروغ بسته و چیزی را که نگفته باو نسبت میدهد، که خداوند عبادت و اطاعت بت ها را دستور داده است.

أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ

:یا دروغ پنداشت حق را و تکذیب کرد هنگامی که آمد و آن قرآن و یا رسالت محمد بن عبد الله (ص) میباشد.

أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ

:آیا نباشد برای این چنین کفاری که حق را تکذیب میکنند جایگاهی در جهنم، و این استفهام تقریری و مبالغه در وعید و آینده خطرناک آنان است.

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيْنَا

:و آنان که بکوشند در راه ما و بخاطر رضایت و اطاعت ما با کفار جهاد کرده و همچنین با هواهای نفسانی خویشتن مبارزه مینمایند.

و گفته شده مقصود آنست که بمنظور عبادت و رسیدن ثواب و دوری از گناه و کیفر آن کوشش نموده و تعب می بینند.

لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلًا

:البته هدایت کنیم ایشان را براه های ما تا ثواب و پاداش عمل برسند، چنان که از «ابن عباس» منقول است. ولی گفته شده مقصود توفیق در ازدیاد طاعتها بوده تا ثواب و پاداش آنان بسیار گردد. و باز گفته شده که مراد آنست، افرادی که در انجام سنن و مستحبات کوشش میکنند آنان را براه بهشت هدایت مینمائیم. و بعضی گفته اند که یعنی افرادی که عمل نیک انجام میدهند آنان را بآنچه نمیدانند هدایت میکنیم.

وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

:و البته خداوند با نیکوکاران است یعنی ایشان را در امور دنیوی کمک و یاری نموده و در آخرت ثواب و پاداش داده و گناهانشان را می بخشد.

ص: ۹۲

تمام این سوره بگفتار حسن در مکه نازل شده بجز یک آیه و آن «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ...» میباشد.

عدد آیات این سوره از نظر اهل مکه و پیشینیان اهل مدینه ۵۹ آیه و از نظر دیگران ۶۰ آیه است.

قراء کوفه «الم» را یک آیه و غیر کوفیان و پسینیان اهل مدینه «غُلِبَتِ الرُّومُ» را یک آیه و نیز غیر کوفیان و پیشینیان مدینه «فِي بَضْعِ سِنِينَ» را آیه ای و «يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ» را نیز پیشینیان اهل مدینه آیه ای میدانند.

فضیلت این سوره:

ابی بن کعب از پیامبر(ص) روایت کرده که فرمود هر که این سوره را قرائت کند ده برابر اجر ملائکه ای که بین آسمان و زمین مشغول تسبیح پروردگار بوده، باو اجر داده شده و آنچه را که در آن روز و شب از او ثواب فوت شده باشد باو داده خواهد شد.

تفسیر و توضیح:

در پایان سوره عنکبوت، خداوند از افرادی که در راه او جهاد نموده اند تقدیر نموده و باجمال و اختصار گذارده بود و اینک در آغاز این سوره بتفصیلش می پردازد.

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الم (۱) غَلَبَتِ الرُّومُ (۲) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳) فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴) بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵) وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶) يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷)

ترجمه:

شکست خوردند (سپاه) روم در نزدیکترین سرزمین و ایشان پس از شکست خوردن بزودی پیروز میشوند. در چند سالی، از برای خداست امر (هر چه خواهد) چه قبل (از پیروزی روم) و چه بعد و در آن روز (پیروزی روم) خرسند شوند مؤمنان.

بیاری خدا، یاری کند هر که را که خواهد و او غالب مهربان است. و (این پیروزی)

و عده خدا است و نمی شکند خدا وعده اش را و لکن بیشتر مردم نمیدانند. میدانند ظاهری از زندگانی دنیا را (از منفعتها و ضررها) و ایشان از آخرت غافلند.

شرح لغات:

غلبت: «زجاج» گوید که «الغلب و الغلبه» مصدر «غلبت» می باشد و هم وزن آنها «الجب و الجلبه» است و معنی غلبه همان پیروزی بر دشمن است.

بضع: یعنی قسمتی از عدد که بین ۳ تا ۱۰ می باشد و «بضعته تبضیعا» بمعنی قطعه بوده - و قطعه همان قسمتی و مقداری از شیء است -.

و «بضاعه» هم بهمین معنی قطعه و مقداری از مال را گویند که در تجارت در گردش است. مبرد گوید: که (بضع) عبارت است از اعدادی که ما بین (۱۰ تا ۲۰) و ما بین (۲۰ تا ۳۰) و... (۱)

یفرح المؤمنون: فرح و سرور از نظر معنی مساوی بوده و در مقابل غم و اندوه بکار برده میشود.

اعراب:

مِنْ بَعْدِ غَلْبِهِمْ

در تقدیر «من بعد ان غلبوا» بوده و مصدر اضافه به مفعول گردیده است.

□
وَعَدَ اللَّهُ

مصدر و تأکید است زیرا جمله «سیغلبون» وعده خداوند بمؤمنین بود یعنی خداوند وعده داده بمؤمنین وعده ای.

مقصود:

الم

معنی و تفسیر آن قبلا گذشت.

غُلِبَتِ الرُّومُ

مفسرین گویند که یعنی «اهل فارس» بر رومیان غالب شدند و آن در زمان حیات رسول خدا (ص) بوده و بمنظور این پیروزی قریش خوشحال و ابراز احساسات مینمودند چون (فارس) در آن وقت کافر بودند و اما مسلمانان

۱-۱) توضیح لغت بضع در اصطلاح عرب بجای کلمه (اندی) که فارسی زبانان میگویند، استعمال میشود.

اظهار تأثر مینمودند چون «بیت المقدس» قبله مؤمنین بوده و بدست کفار افتاده از این جهت ناراحت بودند چنان که کعبه قبله مسلمانان است.

فِي أَدْنَى الْأَرْضِ

:«زجاج گوید» یعنی در نزدیک ترین سرزمین بزمینهای عرب و گفته اند: نزدیکترین شهر از شام بسوی فارس، و مقصود البته همان جزیره العرب است چنان که مجاهد گفته، و عکرمه گوید مراد اذرعات و کسکر می باشد.

وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ

:و ایشان یعنی فارس پس از پیروزی بزودی مغلوب میگردند.

فِي بَضْعِ سِنِينَ

:در چند سالی- در ظرف همین چند سال که بین ۳ تا ۱۰ باشد- و این از آیات است که دلالت دارد بر اینکه قرآن از نزد پروردگار نازل شده است زیرا در آن پیشگوییهای است که جز خداوند بآن آگاه نیست.

□
لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ

:و از برای خداوند امر و اختیار است چه قبل از مغلوب شدن آنها و چه بعد از آن پس هر که را خداوند بخواهد غالب و پیروز بر دشمن نموده و یا هر دو را هلاک میگرداند.

□
وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ

:و در آن روز که سپاه روم بر سپاه فارس پیروز شود مؤمنین خوشحال گردند که رومیان سپاه فارس را از بیت المقدس بیرون نموده و شادمانی آنان از آن جهت بوده که سپاه فارس شکست خورده نه آنکه «بیت المقدس» بدست روم افتاده است. و شادمانی مؤمنین علل دیگری نیز داشت از قبیل افسردگی مشرکین (مکه) از این جریان و دیگر صحت گفتار پیامبر که قبلاً پیروزی آنان را خبر داده بود و دیگر آنکه این پیروزی مقدمه برای پیروزی مؤمنین است.

□
يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ

:یاری مینماید خداوند هر کس را که خواهد- تا بدان وسیله حق را ظاهر فرماید- و بالنتیجه بندگان او مدد شوند.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ

:و آن خداوند عزیز و همیشه غالب و پیروز در انتقام از دشمنان خویش میباشد.

الرَّحِيمُ

رحيم است نسبت بآنكه-او را پرستش كند و-از او حاجات خود

ص: ۹۶

را بخواهد.

وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ

:و این پیروزی وعده خداوند بود و خدا وعده خود را هرگز نمی شکند و روم را بر سپاه فارس پیروز می نماید.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

:ولی بیشتر مردم از بت پرستان «مکه» نمی دانند و به صحت اخبار ما اعتراف ندارند چون از خداوند جهان غافلند.

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ

:(بلی) میدانند ظاهری از زندگانی دنیا را یعنی منفعت ها و ضررهای دنیایی را که در چه وقت کشت نموده و در چه زمانی درو کند و بچگونه اموال را گرد آورده و ساختمانها را بنا کند.

-ولی تمام اینها مربوط به دنیا است-و ایشان غافل از جهان بعدی و آخرت میباشند و بدین سبب دنیای خود را ساخته و در امر آخرت بغفلت میگذرانند.

این معنی از «ابن عباس» نقل شده ولی «حسن» گوید مقصود آنست که آنان در امر دنیا آن چنان خبیر و عالمند که اگر (درهمی) را بروی پشت خویش بگذارند از وزن او هم اطلاع داشته و خبر میدهد، اما همین افراد به نماز-احکام و قرائت آن- آگاهی نداشته و فرا نمی گیرند تا انجام دهند.

از امام صادق (ع) سؤال شد که این آیه «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» مقصودش چیست؟ حضرت پاسخ فرمود: تفأل به بدیا خوب زدن و از روی ستاره سخن گفتن- و مقصود توجه بدنیا است-.

أما أصل داستان «زهري» گوید: که مشرکین و بت پرستان مکه با مسلمانان بجدال پرداخته و میگفتند که دیدید، ملت روم اهل کتاب بوده و آئین آسمانی-مسیحیت-داشتند و ملت فارس بر آنان پیروز شد، اکنون شما مسلمانان که خود را اهل کتاب یعنی قرآن میدانید که بر پیامبر شما نازل آمده، بزودی ما بت پرستان مکه بر شما پیروز خواهیم شد همانطور که سپاه فارس بر سپاه روم پیروز شدند، در این وقت خداوند

آیات «الْمُغَلَّبَاتِ الرُّومِ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ» را نازل فرمود.

□

زهري گوید: «عبد الله بن عتبة بن مسعود» برای من روایت کرد که «ابی بکر» قبل از نزول آیه تحریم قمار، با عده ای از مشرکین مکه شرط بست و چیزی را در نزد آنان گذارد که در ظرف هفت سال اگر سپاه فارس مغلوب نشده و رومیان پیروز نگردیدند از آن شما باشد، این خبر بگوش پیامبر (ص) رسید حضرت به «ابی بکر» فرمود: چرا چنین گفتی زیرا- در وعده خداوند فی بضع سنین داشت- و بضع سنین تا کمتر از ده سال را شامل میشود و اتفاقاً نه سال بعد از نزول این آیه سپاه روم بر سپاه فارس پیروز شده و آنان را از سرزمین بیت المقدس بیرون راندند، و آن سال جنگ حدیبیه بود.

□

«ابو عبد الله حافظ» باسناد خود از «ابن عباس» در تفسیر این آیه شریفه «الْمُغَلَّبَاتِ الرُّومِ» روایت کرده که سپاه فارس با رومیان بجنگ پرداخته پیروز شدند و پس چند سالی رومیان بر آنان پیروز گردیدند و آنان را از سرزمین خود بیرون نمودند و در همان هنگام بود که پیامبر (ص) و مسلمین با سپاه مشرکین مکه روبرو بوده و- جنگ سختی بین آنان در گرفته بود- اما خداوند سپاه اسلام را بر بت پرستان مکه پیروز نمود همانطور که سپاه اهل کتاب روم را بر فارسیان- که در آن وقت آتش پرست بودند- غالب گردانید. و با این پیروزی رومیان و سپاه اسلام، مسلمانان مسرور گشتند.

«عطیه» گوید از «ابی سعید خدری» راجع به تفسیر و شأن نزول آیه سؤال کردم؟ پاسخ داد که سپاه اسلام و رسول خدا (ص) با لشکر مشرکین روبرو بودند و اتفاقاً در همان زمان رومیان با سپاه فارس درگیری داشتند، و خداوند در حجاز مسلمانان را پیروز نمود و در روم، رومیان را فاتح گردانید و بدینجهت مسلمین خوشحال شدند، و این تفسیر آیه شریفه «يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ» میباشد.

«سفیان ثوری» گوید شنیدم که پیروزی رومیان در روز «جنگ بدر» بود و «مقاتل» نقل کرده که در جنگ بدر چون مسلمانان بر لشکر بت پرستان مکه غالب شدند، همان وقت خبر رسید که رومیان هم بر سپاه فارس غالب شدند و روایت شده

که رومیان بیت المقدس را پس گرفتند و بشکرانه این پیروزی پادشاه روم پیاده زیارت بیت المقدس آمد و بر سر راه او گل و ریاحین مفروش ساخته و روی گلها حرکت نمود.

«شعبی» گوید هنوز مدت معاهده و شرط بندی ابی بکر با مشرکین مکه (ابی بن خلف) بسر نرسیده بود که خبر پیروزی روم رسید و گفتند که سپاه و اسبان رومی وارد «مدائن» شدند اسبان خود را در مدائن بستند. و شهر «رومیه» را بنا نمودند، ابی بکر خوشحال شد و از ورثه ابی بن خلف، گروگان خود را گرفته بحضور رسول خدا (ص) آورد و صدقه داد.

نقل شده که «ابی بکر به ابی بن خلف» در معاهده خود فقط ضمانت کرده بود - نه اینکه گروگانی در نزد او بگذارد-، و ابی بن خلف فرزند ابی بکر را بنام «عبد الله بن ابی بکر» ضامن گرفت چون ابی بکر عازم هجرت بسوی مدینه بود، مدتی گذشت تا جریان «جنگ احد» پیش آمد و ابی بن خلف با مشرکین عازم جنگ شدند، عبد الله فرزند ابی بکر از ابی بن خلف برای معاهده اش ضامن خواست و او فرزند خود را ضامن قرار داده و بجنگ رفت و در میدان جنگ احد رسول خدا (ص) بر او جراحی وارد کرده و بهمان سبب پس از مراجعت وفات یافت.

از «رسول خدا (ص)» روایت شده که فرمود برای سپاه فارس یکی دو حمله بیش نبوده و سپس شکست خورده و بنابودی کشیده میشود.

اشاره

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ
لَكَافِرُونَ (۸) أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا
أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ (۹) ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاءُوا
السُّوْاى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ (۱۰)

ترجمه:

آیا در نزد خود فکر نمیکنند (با خود نمی اندیشند) که خداوند خلق نفرموده

آسمانها و زمین و آنچه را که در بین آنها میباشد مگر براستی (تا وسیله ای برای شناخت پروردگار شود) و مدتی نامیده (و معین) شده و البته بیشتر مردم بملاقات پروردگار (و آمدن قیامت) کافرند. آیا در روی زمین سیر نمیکنند تا (اطلاع تحصیل نموده) بنگرند چگونه بود عاقبت آنان که پیش از ایشان بوده و در قوت سخت تر از ایشان بودند، کاویدند زمین را و آبادانی نمودند بیشتر از آنچه را که ایشان آباد نموده اند و بسوی ایشان پیامبرانشان آمدند پس خداوند نخواستہ بود تا بر آنان ستم کند اما آنان خود بخویشتن ستم نمودند. پس عاقبت آنان که بدی نموده جهنم گردید زیرا نشانهای خدا را تکذیب نموده استهزاء میکردند.

قرائت:

عاقبه: تمامی «اهل کوفه» بجز «برجمی» و «شمونی» بنقل از ابی بکر آن را بنصب و دیگران برفع خوانده اند.

دلیل:

«ابو علی» گوید آنکه بنصب خوانده آن را خبر «کان» و مقدم بر اسمش قرار داده مثل «وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَارِی مؤمنان بر ما لازم است» - که در اینجا بعد از (کان) منصوب واقع شده.

و اسم «کان» در اینصورت یکی از دو چیز است:

الف: ممکن است «السوای» باشد و تقدیر «ثم کان السوای عاقبه الذین اساءوا» خواهد بود و جمله «ان کذبوا» مفعول له «کان» میباشد. و ممکن نیست که متعلق به اسائوا بدانیم زیرا بین صله و موصولش با اسم کان فاصله میشود.

ب: ممکن است که جمله ان کذبوا اسم کان بوده و تقدیر «ثم کان التکذیب عاقبه الذین اساءوا باشد و اسائوا مصدر فعل قبل خواهد بود. زیرا وزن فعلی یکی از بناهای مصدر بشمار آمده و نظیر «رجعی، شوری، بشری» است و گذشته از این در اصطلاح عرب در معنی مصدری استعمال شده مانند شعر «ابو عمرو» که میگوید:

انی جزوا عامراً سوءاً بفعالهم

ام کیف یجزوننی السوای من الحسن

در قبال تمام خوبیهای عامر، چگونه مردم به بدی و رفتار ناجوانمردانه باو پاداش دادند آیا بمن بجای خوبیهایم چه پاداش بدی خواهند داد؟ که السوای در این بیت مصدر واقع شده است.

و اما کسی که آن را برفع خوانده، در اینصورت خبر (کان) یکی از دو چیز است:

الف: السوای ب: ان کذبوا و با این ترتیب جمله اسائوا در معنی شرک استعمال شده و تقدیر «ثم کان عاقبه المسیء التکذیب بآیات الله» میباشد چون در کفر و شرک خویش چیزی بجز انکار یاد نگرفته- و بهر حقیقتی میرسند انکارش میکنند- و بنا بر این اگر خبر (کان) را ان کذبوا بدانیم «السوای» منصوب است بنا بر مصدریه و یا صفة باشد برای موصوف محذوف.

مقصود:

پس از پایان آیات گذشته اکنون در باره تفکر در خلقت و تدبر در باره خالق آسمانها و زمین و در باره امم گذشته سخن میفرماید.

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ

آیا ایشان تفکر نمیکنند «و با خود نمی اندیشند» آن موقعی که در خلوت میباشند، زیرا در آن حال خلوت انسانی بیشتر مسلط بر عقل و درک خویشتن میباشد. و بعضی گفته اند که یعنی چرا تفکر در خلقت خود نمی نماید - که انسانی در بهترین نوع خلقت آفریده شده است - و بنا بر این جمله (فیعلموا) در تقدیر بوده و در حقیقت «أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ فَيَعْلَمُوا» میباشد.

مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ

نیافرید خداوند آسمان ها و زمین را مگر بحق. «زجاج» گوید: یعنی برای حق تا دلیلی باشد برای اثبات صانع و پروردگار جهان و ضمناً اشاره ای به ثواب انسانها.

وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى

و برای مدتی معین که با سر آمدنش هر فردی پاداش اعمال خود را در می یابد. «جبائی» گوید: یعنی خداوند، آسمانها و زمین را در زمانهای معین و

برای منظوری که ایمان بخدا باشد-خلق نموده است.

سؤال:

انسان متفکر چگونه میتواند در یابد که خداوند تمام موجودات جهان را نیافریده مگر بحق هم و چگونه به روز واپسین یعنی قیامت یقین کند؟ پاسخ:

وقتی به خلقت زیبای خویشتن مینگرد با آنکه تازه آفریده شده و از عدم بوجود آمده، خواهد دریافت که موجودی قدیم قادر عالم زنده ای-که بتمام رموز خلقت با نظم بسیار دقیقی آگاهی دارد-او را آفریده و او پروردگاری است که تمام جهات خلقتش را بر اساس حکمت ایجاد نموده پس هرگز چیزی را عبث نیافریده است.

و البته چنین حکمت خود اقتضای زمان پاداش اعمال انسان ها را داشته و تکمیل آن هم با داشتن برنامه های دینی است که با دست پیامبر(ص) پی ریزی میشود و در برابر هر عملی از خیر یا شر البته پاداش میدهد چه در این جهان یا جهان واپسین باشد.

و میفهمد که آفریدن موجودات نفعی برای خالق ندارد پس غرض از خلقت انتفاع مخلوقات است.

وَ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ

و البته بسیاری از مردم برسیدن قیامت و پاداشهای پروردگار اعتراف ننموده بلکه انکار مینمایند. سپس خداوند برای دفعه دوم هشدار داده میفرماید:

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ

:

آیا نمی گردند و در روی زمین به تحقیق نمی پردازند تا بنگرند عاقبت کار ملتی که قبلا بودند، چگونه شد-و بر اثر کفر بر خداوند هستی گرفتار عذاب شدند-.

كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً

آنان در قوت و قدرت قوی تر و سخت تر از ایشان بودند اما بر اثر انکار خداوند و تکذیب رسل با عذابها نابود گردیدند.

وَ أَثَارُوا الْأَرْضَ

«مجاهد» گوید: یعنی زمین را کاویده و قدرت کشاورزی

داشتند-و بدان وسیله ثروت ها اندوخته مینمودند-.

وَ عَمَرُوا هَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوا

و آنان بیش از این بت پرستان(مکه)به آبادانی زمین رسیده بودند زیرا آنان از نظر نفرت و زندگی و تجمع اموال بیش از ایشان بوده اند،چشمه هایی زده و درختانی غرس نموده و قصرهای زیبایی ساخته و بهره مند می شدند اما پس از اندک زمانی همه نابود شده و در قبرها منزل گرفتند.

وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ

پیامبرانشان بسوی آنان با دللهایی-برای اثبات توحید-از خداوند آمدند اما آنان پیامبران را انکار نموده و بایشان نسبت دروغ میدادند و باین سبب خداوند عذاب فرستاد و همه را نابود نمود.

فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ

پس خداوند نخواسته بود که بر آنان ستم کند و بدون سبب نابودشان نماید.

وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

و لیکن آنان خود بخویشتن ستم نموده و با انکار پیامبران و تکذیب و عدم اعتراف بتوحید مستحق عذاب دو جهان گردیدند.

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَابُوا

سپس عاقبت آنان که بر خویشتن بد نموده و با کافر شدن و انجام معصیتها و انکار پیامبران ستم روا داشتند.

السُّوَاى

خوی زشتی است که صاحبش را زیان رسانیده و بزشتیها می کشاند.

«ابن عباس»و«قتاده»گویند مقصود عذاب دوزخ است.

أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ

زیرا تکذیب نشانهای خدا نموده، و آنها را به باد مسخره می گرفتند.

اشاره

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (١١) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (١٢) وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَ كَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ (١٣) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِرُونَ (١٤) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضِهِ يُحِبُّونَ (١٥) وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (١٦) فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ (١٧) وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ (١٨) يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (١٩) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْشُرُونَ (٢٠)

ترجمه:

خداوند آغاز می نماید آفرینش را پس باز میگرداند (بعد مرگ هم و سپس بسوی او بازگشت مینمائید. و روزی که بپا شود قیامت مأیوس میشوند کافران. و نخواهد بود برای ایشان از شرکاء (بت ها) ایشان شفاعت کننده گانی و ایشان به شرکائشان کافر شوند. و روزی که بپا شود قیامت در آن روز (مؤمنین از کافرین) جدا شوند.

پس آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند ایشان در بهشت شادمانند. و اما آنان که کافر شده و تکذیب نمودند آیت های ما و رسیدن به آخرت (روز بازپسین) را ایشان در عذاب احضار شدگانند. پس منزّه است خداوند هنگامی که شام کنید و هنگامی که صبح نمائید. و تنها برای او است سپاس در آسمانها و زمین و شامگاهان و هنگامی که ظهر مینمائید. بیرون آورد زنده را از مرده و بیرون آورد مرده را از زنده، و زنده کند زمین را پس از مردنش و اینچنین (برای حساب قیامت از زمین) بیرون میشوند. و از نشانه های وجود او آنست که شما را از خاک آفریده سپس شما افراد بشری (انسانهایی) بروی زمین پراکنده می باشید.

قرائت:

ترجعون: ابو عمرو، و أوقیه، و سهل «یرجعون» با یاء خوانده اند و از حماد و یحیی مختلف نقل شده است و دیگر قراء آن را با تاء «ترجعون» خوانده اند.

و كذلك تخرجون: «حمزه» و «کسایی» آن را بفتح «تاء» و دیگران بضم آن و فتح «راء» قرائت نموده، و گذشته از این بعضی آن را یخرجون استعمال کرده اند.

حين تمسون: «عکرمه» در قرائت بسیار کمی آن را «حیناً تمسون و حیناً تصبحون» استعمال کرده است.

دلیل:

ترجعون: «ابو علی» گوید دلیل قرائت «یرجعون» اینست که چون جمله قبل بحال غیاب خوانده شده لذا او هم بطور غایب خوانده میشود و نظر به اینکه «خلق» لفظاً مفرد ولی در معنی جمع و بمعنی مخلوقون است لذا بعد از او «یعيد»

باعتبار لفظ آن مفرد و «ترجعون» باعتبار معنی او، جمع آورده شده و دلیل قرائت «ترجعون» آنست که جمله از غیاب به حال خطاب منتقل گردیده است.

تخرجون: آنکه بفتح و با «یاء» خوانده دلیلش آیه شریفه «يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ» و آیه شریفه «إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُسَلُّونَ» میباشد و آنکه بضم با تاء خوانده دلیلش آیه شریفه «مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا» و آیه شریفه «نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ وَ إِلَيْهِ تُقَلَّبُونَ» میباشد.

حین تمسون: در تقدیر «تمسون فیه» بوده و (فیه) برای تخفیف حذف شده نظیر آیه شریفه «وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا» بوده که در تقدیر لا تجزی فیه میباشد پس (فیه) حذف شده زیرا فعل دلالت بر او دارد. اما «ابو الحسن» گفته در اینجا دو حذف متوالی واقع شده اول (فی) حذف شده و ضمیر متصل به فعل گردید و سپس ضمیر محذوف گردید.

شرح لغات:

یبلس المجرمون: ابلاس در اصطلاح عرب در ناامیدی از خیر استعمال میشود و گاهی بمعنی تحیر و بدست و پا افتادن در مقابل استدلال هم آمده است، چنان که «عجاج» بهمین معنی در شعر خود استعمال کرده.

یا صاحب هل تعرف رسما مکرسا

قال نعم اعرفه و ابلسا

ای صاحب آیا دیدی و فهمیدی رسم کسی که در نجاست فرو رود؟ پاسخ داد بلی هم او را دانستم و هم تحیرش را که سکوت با حالت غم زده گوی بود.

-در اینجا «ابلس» که از همان ماده بلس و ابلاس آمده بمعنی تحیر استفاده شده- یحبرون: «حبر» بمعنی مسرت آمده و در اصطلاح عرب در مورد مسرت دانشمند از دانش و زیبایی شخص استعمال شده و در حدیث هم آمده که

«یخرج رجل من النار ذهب حبره و سبره» -یعنی شخص از آتش-جهنم-خارج میشود در حالی که زیبایی و قیافه او دگرگون گشته است- و «تحبیر» که یکی از مشتقات همین ماده است بمعنی تحسین و بزرگداشتی است که موجب خوشنودی شخص میگردد.

ص: ۱۰۷

باید دانست که در آیه از اینکه این لغت «روضه» استعمال شده برای آنست که «روضه» بمعنی باغستان و گلستان و در نزد عرب از هر چیز پسندیده تر است. «اعشی» در شعر خود گوید:

ما روضه من ریاض الحزن معشبه

خضراء جاد علیها مسبل هطل

یضاحک الشمس منها کوکب شرق

موزر بعمیم النبت مکتهل

یوما باطیب منها نشر رائحه

ولا باحسن منها اذ دنا الاصل

یعنی باغی از باغهای «حزن» که تقسیم بندی شده بستانهایش و آن قدر باران فراوان بر آنها باریده که فوق العاده سر سبز و گویا گل‌های سیراب شده اش بخورشید می خندند و از بسیاری ریاحین قبای سبز رنگ بلندی در بر گرفته است.

چنین گلستانی بیای بستانهای (هریره) حتی یک روز هم نخواهد رسید از نظر عطر گلها و زیبائیش بهنگام غروب.

اعراب:

وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یَوْمَئِذٍ یَتَفَرَّقُونَ

: «یوم» ظرف برای یترفرون بوده و «یومئذ» بدل از ظرف میباشد.

وَ کَذَٰلِکَ تُخْرِجُونَ

: کاف در «کذلک» بواسطه «یخرجون» منصوب است.

مقصود:

پس از پایان آیات گذشته خداوند از قدرت خود نسبت باعاده مخلوقات در قیامت، سخن بمیان آورده چنین میفرماید.

اللَّهُ یَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ

: خداوند است که جهان موجودات را خلق میکند و بعد از مرگ باز آنان را برمیگرداند و بصورت اول زنده مینماید.

ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ

:سپس بسوی خداوند بازگشت مینمائید تا او پاداش اعمال عباد را به شما بدهد.

وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِثُ الْمُجْرِمُونَ

:و روزی که قیامت پیا شود کافران از رحمت پروردگار و نعمتهای او که بمؤمنین داده، مأیوسند. و بعضی گفته اند مقصود

ص: ۱۰۸

اینست که کافران متحیر میمانند چون با ظهور آن روز حجتها و دلائل آنان نسبت بانکار قیامت باطل میشود.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ

و نخواهد بود برای ایشان از بت هایی که معبودشان بود هیچ شفیع و واسطه ای تا شفاعت کند و عذاب آخرت را از آنان دور نماید، چون ایشان بت ها را پرستش و عبادت میکردند بامید اینکه تا آنها وسائل تقربشان را بسوی خداوند جهان فراهم سازند.

وَ كَانُوا بِشُرْكَائِهِمْ كَافِرِينَ

در آن روز مشرکین و کفار نسبت به بت های خود برائت جسته و انکار خدایی آنها را مینمایند و بنا بگفته «جبائی و ابی مسلم» اقرار خواهند نمود که خداوند جهان و خالق عالم بی شریک است.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِرُونَ

و روزی که قیامت ظاهر شود در آن روز از هم جدا میشوند پس مؤمنین در سمت راست و مشرکین در سمت چپ-پهنه قیامت-قرار میگیرند، و این آخرین جدایی بین آن دو دسته است که بعدش دیگر هرگز با هم یک گروه نخواهند گردید.

«حسن» گوید: یعنی اگر چه در دنیا آن دو گروه با هم زندگی میکردند، اما در قیامت جدا شده، مؤمنان در بهشت و کافران در عذاب جهنم پروردگار خواهند بود.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ

پس آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند در (باغستان) بهشت پذیرایی میشوند و بگفته «قتاده و مجاهد» آن چنان شادمانند که اثرش از چهره های شان ظاهر میگردد.

«الروضه» عبارت از باغستان محدودی است که خوش منظر و مسرت بخش باشد.

«ابن عباس» گوید: مقصود از یحبرون یعنی در آنجا مورد احترام و پذیرایی قرار میگیرند و یا بوسیله شنیدن (از نغمه های موزون) لذت میبرند.

«یحیی بن ابی کثیر و اوزاعی از ابو الحسن عبید الله بن محمد بن احمد بیهقی و او از جدش امام ابو بکر احمد بن حسین بیهقی و او از ابو سعید عبد الملک بن ابی

عثمان زاهد و او از ابو الحسن علی بن بندار و او از جعفر بن محمد بن حسن قربانی و او از سلیمان بن عبد الرحمن دمشقی و او از خالد بن یزید بن ابی مالک از پدرش و او از خالد بن معدان از ابی امامه الباهلی «از رسول خدا (ص) نقل نموده که حضرت فرمود: هیچ بنده ای نیست - که در بهشت - برود مگر در کنار او دو حور العین بهشتی می نشینند و با بهترین صورت برای او نغمه سرایی نموده به بهترین صدایی که جن و انس شنیده باشند و این نغمه ها به ساز و طنبور شیطانی نیست بلکه بالفاظ حمد و بزرگداشت پروردگار عالم است.

«ابی الدرداء» از رسول خدا (ص) روایت کند که حضرتش از بهشت و نعمتها و حوریان بهشتی سخن میفرمود، از بین جمعیت عربی خود را جمع و جور کرد و روی دو زانو نشست عرض کرد یا رسول الله (ص) آیا از شنیدنیها هم در بهشت وجود دارد؟ -البته مقصودش نغمه سرایی بود-.

پیامبر (ص) پاسخ فرمود: آری، در بهشت نهری وجود دارد که (در کنارش) دختران بکر دور از هر غم و غصه ای به نغمه سرایی و آوازی که گوشها هرگز نشنیده باشد مشغولند و این از بهترین نعمت های بهشت است. در اینجا راوی از ابی درداء پرسید بچه نغمه سرایی کنند؟ پاسخ داد به تسبیح و الفاظ تعظیم پروردگار.

«ابراهیم» گوید: در بهشت درختهایی غرس شده و بشاخه های آن زنگ هایی از نقره آویزان است، هر زمان که بهشتیان خواسته باشند آواز و صدای خوشی بشنوند، خداوند از زیر عرش بادی خلق نموده و بر آن درختان می وزد و زنگ ها را بصدا در میآورد اما آن چنان صدایش دلنشین و طرب انگیز است که اگر بگوش مردم دنیا برسد از طرب و شادی می میرند. البته این حدیث در اکثر نسخه ها موجود است ولی در بعضی از نسخه ها ذکر نشده.

«ابی هریره» از رسول خدا (ص) روایت کند که حضرت فرمود: بهشت صد درجه (طبقه) بوده و بین هر یک بمقدار زمین تا آسمان فاصله موجود است، بالاترین درجه اش را فردوس و وسط را محله گویند و از آنجا رودهای روان (بتمام بهشت)

جاری است.

□

در اینوقت مردی سؤال کرد یا رسول الله (ص) من آواز را دوست دارم آیا برایم در بهشت آواز زیبا وجود دارد؟ پیامبر (ص) پاسخ داد آری، خداوند بدرختی که در بهشت است دستور داده تا برای عبادت گذاران که بیاد خدا مشغولند، بنوازد، پس (با حرکت مخصوص شاخه های درخت) چنان صدای موزونی در تسبیح پروردگار از او بگوش مردم برسد که تا کنون نشنیده باشند.

سپس خداوند از وضع کافران خبر میدهد و میفرماید:

وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ

:و اما آنان که کافر شدند و تکذیب دلائل- توحید و خداوندی- ما را نموده و بروز قیامت انکار ورزیدند.

فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ

پس ایشان در عذاب احضار شده و قرار گرفته باشند، و لفظ «احضار» تنها در مواردی استعمال میشود که انسان را با اکراه بآنجا برده باشند چنان که گویند مجرم را بدادگاه حاضر نمودند و یا گویند او پیشگاه مرگ حاضر شد.

سپس خداوند آنچه که انسان را بسوی بهشت میبرد یاد فرموده بقولش:

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ

پس منزّه میباشد خداوند هنگامی که شام کنید و صبح نمائید و برای او حمد و سپاس است چه در آسمانها و زمین و چه شامگاهان و هنگامی که بظهر در آئید.

و البته این جمله اگر چه بظاهر بشکل خبر استعمال شده ولی در حقیقت در معنی امر است و مقصود آنست که حتماً باید- برای رسیدن به بهشت- پروردگار را تسبیح نموده و از آنچه شایسته مقام او نباشد منزّه بدانید و با صفات عظمت او را یاد نمائید.

«تمسون» امساء بمعنی داخل شدن در شب است.

«تصبیحون» اصباح در مقابل امساء بوده و بمعنی ورود در صبح است. یعنی وقت طلوع فجر صادق.

و تنها خداوند استحقاق مدح و ثناء را دارد چه در آسمانها و چه در زمین زیرا او نعمت ها را عنایت فرموده است.

«عشیا» وقت عشی یعنی شامگاهان.

«حِينَ تَطْهَرُونَ»

هنگام ظهر که نصف روز است.

و از اینکه خداوند برای تسیح اوقات مذکور را مخصوصاً یاد نموده برای آنست که اوقات تجدید نعمت پروردگار بوده و نعمتی چون روز تمام گشته و با غروب آفتاب شب که زمان آسایش است سر رسیده. و بر اساس وقتی که مؤمنین از دنیا فارغ شده و در آخرت وارد بهشت پروردگار میشوند بهنگام این انتقال حمد پروردگار و تسیح او مینمایند «وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

و بعضی گویند آیه مذکور دلالت بر اوقات نمازهای پنجگانه دارد زیرا «حِينَ تُمْسُونَ» بر نماز مغرب و عشاء و «حِينَ تَصْبِحُونَ» بر نماز صبح و «عشیا» بر نماز عصر و «حِينَ تَطْهَرُونَ» بر نماز ظهر دلالت مینماید. و البته این تفسیر بهتر و با اوقات نماز که وقت ذکر است مناسب تر بنظر میرسد.

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ

:خارج کند زنده را از مرده و مرده را از زنده یعنی انسان متحرک زنده را از نطفه آفریده و نطفه بی جان را از انسان با اراده بیرون کشیده است و این تفسیر بنا بقول «ابن عباس و ابن مسعود» است لکن بعضی گفته اند که مقصود فرزند مسلمان از نطفه پدری کافر و فرزندی کافر از نطفه پدری مسلمان پدید آید و در گذشته همین قول را از «مجاهد» روایت نمودیم.

وَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

:و با روئیدن گیاهان زمین را زنده کند پس از مردن و خشکیده شدنش.

وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ

:و همانگونه که زمین مرده را زنده میکند شما انسانها در قیامت از زمین بیرون کشیده شده و از قبرها خارج میگردید (زیرا خداوند شما

را برای حساب و پاداش عمل زنده خواهد نمود).

و من آیاته ان خلقکم من تراب: از جمله چیزهایی که بر وحدانیت و قدرت کامله پروردگار دلالت میکند خلقت پدر شما و ریشه اصلی تان است که از خاک آفریده شده و سپس شما از نطفه او خلق شدید.

ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْشُرُونَ

:سپس شما انسانی از گوشت و خون ترکیب یافته و بروی زمین پراکنده شده زندگی می کنید آیا، این -نظم و تدبیر حکیمانه- خود شما را رهبری نکند که غیر خدا احدی بر آن قادر نبوده و تنها او برای عبادت شایستگی دارد.

ص: ۱۱۳

اشاره

وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱)
وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ (۲۲) وَ مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ
وَ النَّهَارِ وَ ائْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۲۳) وَ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
فِيحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۴) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً
مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵)

ترجمه:

و از آیت های او است که آفرید برایتان از نوع شما جفت هایی تا بیارمید

بدانان و قرار داد ما بین شما دوستی و مهربانی البته در این کار نشانه هایی (از خدا- شناسی) برای گروه اندیشمندان است. و از آیت های او آفرینش آسمانها و زمین و گوناگونی زبانها و رنگهای شما (بر اساس محیط زیست) بوده البته در این کار نشانه- های (خدا شناسی) برای دانایان است. و از آیت های او خوابیدن شما در شب و روز و تهیه روزی و معیشت شما از فضل او بوده که البته در این نشانه های (خدا شناسی) برای گروه شنوندگان است. و از آیت های او اینکه می نماید بشما برق را بیمی و امیدی و میفرستد از آسمان آبی را که زنده سازد بدان زمین را پس از مردنش البته در این نشانه هایی برای گروه با خردان است. و از آیت های او آنکه بپا بایستد آسمان و زمین بامر او سپس هنگامی که بخواند شما را که خواندن از زمین (و قبر) است در آن گاه بیرون بیاید.

قرائت:

للعالمین: «حفص» لام آخرین او را بکسر و دیگران با فتحه قرائت نموده اند.

دلیل:

«ابو علی» گوید که دلیل «حفص» در کسر لام و اختصاص آیه به عالم و دانشمندان از آن نظر است که دانشمند وقتی در خلقت آسمان ها و زمین و اختلاف زبانها نظر افکنده با همین مشاهدات برای خداشناسی استدلالی کند که از قدرت جاهل خارج است، ولی دیگران که با فتحه خوانده اند چون این نشانه در حقیقت برای تمامی جهانیان و انسانها است تا از این راه بخدا شناسی برسند، اگرچه از آن غفلت ورزند.

اعراب:

وَ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبُرْقَ

در آن چند قول است:

الف: تقدیر (ان) و در اصل «ان یریکم البرق» بوده و چون (ان) حذف شد فعل مرفوع گردید.

«طرفه» گوید:

الا ای هذا الزاجری احضر الوغی

و ان اشهد اللذات هل انت مخلدی

آگاه باش ای که منع می نمایی مرا از حضور در میدان جنگ و امر میکنی برسیدن لذتهای زندگی، آیا تو میتوانی ضمانت کنی که مرا در دنیا تا ابد نگهداری یا خیر.

و مقصود اینست که در اصل (ان احضر) بوده و (ان) حذف گردیده و فعل برفع خوانده شده است. در مثل گویند «اسم معیدی را بشنوی بهتر از آنست که تا او را ببینی» ب: تقدیر (آیه) است و در اصل «من آیاته آیه یریکم البرق» بوده اما چون در کلام دلالت بود او حذف گردید.

ابن مقبل گوید:

و ما الدهر الا تارتان فمهما

اموت و اخری ابتغی العیش اكدح

در جهان جز دو مرحله بیش نیست یا می میرم و یا خوش گذرانی نموده و کوشش کنم در آن.

ج: یک جمله با تقدیر (واو) فرض کنیم و جمله بعد را مستقل بدانیم و در اصل «و یریکم البرق خوفا و طمعا، و من آیاته...» که عطف جمله بر جمله خواهد بود و «خَوْفًا وَ طَمَعًا» مفعول له با تقدیر لام میباشند.

ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ

:جار و مجرور متعلق بمحذوف ای که حال برای «کم» بوده، میباشد و تقدیر «اذا دعاکم خارجین من الارض» است و ممکن است محذوف صفة «دعوه» بوده، و تقدیر «دعوه ثابتة من الارض» باشد.

پس جار به «یخرجون» متعلق نبوده چون ما بعد «اذا» در ما قبلش عمل نکند.

مقصود:

بدنبال آیات قبل در باره آگاهی بندگان به خداشناسی، چنین فرمود:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا

:و از آیت های پروردگار آنکه قرار داده برایتان از نوع شکل و جنس شما جفتها (زنها) بی و این خود منتهی است زیرا بگفته «ابی مسلم» انسان بهم شکل خود گرایش بیشتری دارد. اما «قتاده» گفته مقصود آنکه «حوا» را از استخوان پهلوی «آدم» گرفتیم و سپس خلق نمودیم، ولی بعضی گفته اند که اصولاً جنس زن از نطفه مرد گرفته شد و معنی آیه اینست.

تا بسوی آنان و در آغوششان باسایش و آرامش بوده و بیکدیگر انس بگیرید.

وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً

و قرار داده بینتان دوستی و مهربانی و مقصود بین زن و شوهر است که آن چنان بهم دوستی و مهر می ورزند که هر یک دومی را بیش از هر چیز دوست میدارد و «سدی» گوید محبت و رحمه همان مهربانی و شفقت است.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

البته در این خلقت زنان هم شکل مردان دلالت روشنی برای ملت متفکر بوده- تا بدان وسیله خداوند و خالق موجودات را بشناسند-.

وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ

و از جمله نشانه های توحید پروردگار خلقت آسمانها و زمین و آنچه را که در بین آنها از عجائب مخلوقات است میباشد مانند ستارگان درخشان و آفتاب و ماه و حرکت آنها بر اصول و نظام معین و آنچه از عجائب که روی زمین بوده از انواع جماد و نبات و حیوان همه دلیل بر توحید پروردگار است.

وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ

گوناگونی زبانها «السنه» جمع لسان و بمعنی زبانها میباشد و مراد از اختلاف زبانها اینست که خداوند آنها را از نظر شکل و اندازه و ترکیب بنحوی آفریده که نغمه ها و صداهای گوناگونی دارند تا آنجا که صدای دو برادر بیکدیگر مشتبه نمی گردد، و نیز گفته شده مراد اختلاف در لهجه ها و لغات است مانند- عربی، فارسی، ترکی- و نحو آن، و هیچ یک از نوع حیوانات باندازه نوع انسانی متفاوت سخن نمیگویند. پس اگر این لغات توقیفی- از طرف پروردگار- باشد پس او از ابتداء چنین کرده است، و اگر از طرف بندگان باشد نیز او اسبابش را فراهم نموده.

وَ أَلْوَانِكُمْ

و رنگهایتان را نیز مختلف خلق نموده لذا ملتی سفید پوست و ملت دیگر زرد و سومی برنگ سفید تیره و دیگر اقوام و ملل که هر یک بر اساس نظام خلقت برنگی خلق شده اند و این از نشانه های خلقت بدیع پروردگار و از عجائب قدرت و حکمت او میباشد تا جایی که با آن همه کثرت افراد انسانها حتی دو نفر از یک آب و خاک بشکل هم نمی باشند.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ

البته در این خلقت نشانه ها و دلیل های روشنی برای تمامی مردم خواهد بود.

وَمِنْ آيَاتِهِ

و باز از دلائل بر توحید پروردگار و لزوم اخلاص عباد نسبت باو.

مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ

خوابیدنتان در شب و روز و فعالیت و کار و کوشش برای روزی در روز که از فضل پروردگار میباشد، در اینجا بعضی گفته اند شب و روز هر دو زمان خواب و کار است زیرا برخی از مردم بشب مشغول کار و در روز استراحت مینمایند و برخی بعکس اند، و حقیقتاً خواب از نشانه های عجیب قدرت پروردگار است تا بدن انرژیهای از دست رفته را تجدید کرده و برای کار دیگر باره آماده شوند.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَشْمَعُونَ

البته در آن نشانه هایی برای ملت شنوا است تا بپذیرند و در باره اش تفکر کنند زیرا بی آنکه فکر کنند بهرمنند نشده و گویا مطلبی نشنیده اند.

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبُرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا

از نشانه های او آنکه می نمایاند برق (آتش) ای که از برخورد ابرها پدیدار و بالتیجه مسافری که عزم سفر دارد - از ریزش باران و توفان - بترسد و آنکه در شهر و آبادی خود مقیم است خوشحال است، البته این تفسیر از «قتاده» بوده اما «ضحاک» گوید یعنی ترس از صاعقه سوزان دارند و از طرفی امیدوار ریزش باران، و در مقابل قول سومی است و او از «ابی مسلم» نقل شده که میترسند از آنکه ابر بگذرد و باران نبارد و از طرفی دیگر امیدوارند.

وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

و میفرستد از آسمان آب را تا زنده کند بوسیله او زمین را بعد مرگش - که همچون مرده خشک شده و با ریزش باران تر و تازه میگردد و بستانها و اشجار بر پشت آن تربیت میشوند -.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

البته در این کار نشانه هایی برای ملتی است که می اندیشند.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ

و از نشانه های-قدرت و

ص: ۱۱۸

توحید-او آنکه آسمان و زمین-بروی پای خود-بامر پروردگار ایستاده بدون آنکه ستونی داشته و روی آن مستقر شود،فقط با امر خداوند هستی است چنان که در آیه شریفه گوید «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» اما بعضی دیگر گفته اند که با امساک خداوند آسمانها و زمین نگه داشته شده زیرا تمام افعال پروردگار با لفظ امر اداء شده و باو نسبت داده میشود زیرا این لغت ابلغ در اقتدار است زیرا لغت «اراده و امر کرد پس شد» بلیغ تر از «انجام داد پس شد» میباشد.

«تقوم» قیام بمعنی ثبات و استواری است.

ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ

:سپس هنگامی که بخواند شما را خواندنی که از زمین یعنی از قبر خارج شوید و بیرون آئید.

«ابن عباس» گوید خداوند به اسرافیل امر کند تا صور بدمد بعد از صور اول پس تمام ملل از قبرهای خود سر بیرون میآورند و خارج میگردند.

إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ

:در آن هنگام شما از زمین و قبرهای خود زنده شده بیرون می آید.

گفته شده که مقصود از نفع صور(دمیدن در صور) دعوت پروردگار برای حشر قیامت است زیرا اسرافیل-با صدای بلند-گوید دعوت پروردگار را بپذیرید «أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ» و بعضی دیگر گفته اند که مقصود آنست که شما را از قبرها خارج کند بعد از آنکه مردگانی در قبر بودید و از این مطلب تعبیر به «دعوت پروردگار» شده زیرا او بمنزله دعوت و بمنزله «كُنْ فَيَكُونُ» است پس که سریع انجام میشود و برای هیچکس امکان تمرد نیست.

باید دانست که خداوند از آنچه گفته شد بدان منظور یادآوری فرموده تا انسانها بدانند که او قادر قاهری است که ذره ای از عوالم طبیعت از سیطره قدرت و دید او خارج نخواهد بود.

و این آیات دلالت دارد بر فساد و تباهی سخن کسانی که میگویند معارف دینی ضروری و روشن است زیرا بر مطلب روشن و ضروری استدلال نمیشود.

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهُ قَانِتُونَ (٢٦) وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (٢٧) ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (٢٨) بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (٢٩) فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (٣٠)

و از برای او است آنکه در آسمانها و زمین بوده همگان برای او مطیع اند. و او کسی است که آغاز آفرینش کرده سپس باز میگرداندش و آن (باز گردانیدن) برایش آسانتر است و برای او مثل برتری در آسمانها و زمین بوده (یعنی خداوند موصوف بصفات برجسته در آسمانها و زمین بوده) و او غالب و درست کردار است. مثلی زده برای شما از خودتان (و آن اینکه) آیا برای شما از آنچه مالک شده دستهایتان (از غلامان و کنیزان) شریکهایی هستند در آنچه روزیتان دادیم پس شما (و ایشان) در آن برابرید از آنها (در این شرکت) می ترسید مانند ترسیدن از خویشتن اینگونه تفصیل میدهیم آیت ها را برای گروهی که بخرد یابند. بلکه آنان که ستم نمودند پیروی هوسهای خویش نموده بی آنکه بدانند پس چه کسی راهنمایی کند کسی را که خدا گمراه ساخت (زیرا او خود نخواست تا از هدایت خدا بهره گیرد) و نخواهد بود برای ایشان یاورانی. پس استوار گردان عزم خود را برای دین، ثابت باش، آفرینش خداست که سرشت مردم را بر آن نهاده، نباشد دگرگونی برای آفرینش خدا، اینست دین استوار و لیکن بیشترین مردم نمیدانند.

اعراب:

هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءٍ

:«لکم» جار و مجرور در محل رفع و خبر برای مبتدا «من شرکاء» میباشد و «من» زایده بوده و «مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» متعلق بچیزی است که (لکم) باو تعلق گرفته و ممکن است متعلق به محذوف بوده و بنا بر حالت منصوب باشد و عامل در حال همان متعلق لام است.

فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ

:جمله در محل نصب و جواب از جمله «هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ» بوده و در تقدیر «فتستوا» خواهد بود.

تخافونهم: یعنی میترسید که آنان- کنیزان و غلامان با شما برابر شوند مانند آنکه میترسید بعضی از شما با بعض دیگر- در مال- برابر شوید.

حنیفا: منصوب و حال است.

منصوب است بمعنای آنکه متابعت فطره پروردگار کن زیرا معنی این آیه- که شرحش بعداً خواهد آمد- چنین است «استوار گردان عزم خود را برای دینی که پادار بوده و تابع آن باش، بنا بر این (فطره) در معنی بدل از (وجهک) خواهد بود.

مقصود:

پس از پایان آیات داله بر توحید، چنین میفرماید:

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

و برای او است آنکه در آسمانها و زمین بوده از صاحبان عقل که او مالک و متصرف همه آنان است و از اینکه فقط از عقلاء یاد کرده برای آنکه وقتی صاحبان عقل چون انسانها در حکومت پروردگار باشند غیر آنان از حیوان و نبات و جماد مسلم محکوم او خواهند بود زیرا آنها در حکم پیروان انسانند، لذا در آخر بطور جمع از همه چنین اخبار فرمود:

كُلُّ لَهُ قَانُتُونَ

همگان مطیع اویند چه در حیات و مرگ و چه در قیامت اگر چه گناهکار بوده باشند و این تفسیر از «ابن عباس» نقل شده.

وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ

و آن خداوند کسی است که زنده کند بنا بر این در این آیه خداوند خواسته آفرینش این جهان را دلیل برای آفرینش جهان آخرت قرار داده و باصطلاح شاهد را دلیل غایب گرداند.

وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ

و آن اعاده بر خداوند آسانتر است. گفته شده چند معنی در اینجا متصور است:

الف: اعاده مخلوقات در قیامت بر خدا آسان است. نظیر قولش که فرموده «اللَّهُ أَكْبَرُ» و در معنی «اللَّهُ كَبِيرٌ» است:

و نظیر کلام شاعر که میگوید:

لِعَمْرِكَ مَا أَدْرِي وَ انِي لَأَوْجَلُ

علی اینا تغدو المنیه اول

بجان تو قسم نمی دانم- در آینده چه خواهد شد- ولی میترسم که مرگ بسوی کدام یک از ما زودتر رسیده و هنوز کاری نکرده باشیم. و در این شعر (اوجل) گفته

شده و مقصود (وجل) بمعنی ترسان است.

فرزدق در شعر خود گوید:

ان الذی سمک السماء بنی لنا

بیثاً دعائمه اعز و اطول

آن کسی که بلند نموده و بنا کرده آسمان با آن عظمت را، برای ما خانه ای ساخته که ستونهایش محکم و بلند است. در اینجا نیز «اعز و اطول» بمعنی «عزیز و طویل» استعمال شده است.

شاعر دیگری گوید:

تمنی رجال ان اموت و ان امت

فتلک سیبل لست فیها باوحد

مردم خواستار مرگ من هستند و حال آنکه اگر بمیرم این راهی نیست که من در او تنها قدم بگذارم. در اینجا نیز «اوحد» گفته و مقصودش «واحد» است.

ب: اعاده چیزی در متعارف مردم معمولاً آسانتر از ابداء او است و گویا گفته شما که اصل خلقت (انسان) را اقرار دارید که از خداوند بوده پس چگونه اعاده آن را پس از مرگ انکار میکنید با اینکه اصل خلقت از اعاده سخت تر است.

ج: اعاده و حیات بعد از مرگ برای مخلوقات آسانتر از ابتداء خلقت آنها است زیرا در اعاده خداوند گوید «كُنْ فَيَكُونُ» چنین بوده باش پس خواهد شد بخلاف ابتداء که اول باید علقه شود سپس مضغه و سپس عظام و بعد گوشت روئیده شود سپس روح دمیده شود و تا این مراحل در رحم مادر نگذرد هرگز فرزند بدنیا نخواهد آمد و بر این تفسیر، نحویین رأی داده و «ابن عباس» نیز آن را پذیرفته است و تفسیر اول که از «مجاهد» هم نقل شده مورد توجه نخواهد بود زیرا صحیح نیست که خلقت موجودی برای خداوند آسانتر از موجود دیگر باشد.

وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

و: صفات برتری در آسمانها و زمین فقط برای خداوند بوده زیرا او خداوندی واحد و بدون شریک در تمام ازمنه بوده است. این تفسیر از «قتاده» نقل شده ولی «ابن عباس» گوید: یعنی برای او شریک نباشد در آسمانها و زمین و اما دیگران گفته اند که مقصود یعنی تمام صفات کمال و

جمال و جلال و اسماء حسنی که نشاندهنده ی تعظیم پروردگار است مثل قاهر و اله همگی برای خدا خواهد بود.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ

:او غالب در مملکت خویش بوده.

الْحَكِيمُ

:درست کردار در خلقت میباشد که با نظامی عالمانه و دقیق آن را آفریده است.

سپس خداوند به بت پرستان گوید:

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ اَنْفُسِكُمْ

:مثلی برای شما مشرکین بیان کرده تا وضع شما را تشبیه به آن کند.

هَلْ لَكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ

:آیا برای شما است از غلامان و کنیزان که مالک آنها هستید.

مِنْ شُرَكَاءِ فِي مَّا رَزَقْنَاكُمْ

:شریکان در روزی شمایند و با شما شریک در اموال و املاکتان هستند.

فَاَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ

:پس شما و ایشان در بهره برداری آن برابرید.

تَحَافُونَهُمْ

:میترسید آنان در اموالی که بارث بشما رسیده شرکت نمایند.

كَخِيفَتِكُمْ اَنْفُسِكُمْ

:همانند ترسی که شما از شرکاء آزاده خودتان دارید، تا مبادا با شما شریک شده یا مالی منحصر بشریک گردد چنان که این ترس بین وارث میت بسیار دیده میشود.

و خلاصه معنی آیه چنین شد که شما به مملوکین خود از غلامان و کنیزان اجازه نمیدهید که شریک در اموالتان گردند پس چگونه بخود اجازه میدهید که برای خداوند هستی که خالق تمام جهانیان است بت را شریک او گردانید.

«سعید بن جبیر» گوید: این آیه اشاره به تلبیه کفار قریش است که در (تلبیه حج) می‌گفتند «اللهم لیبک، لا شریک لک، الا شریکاً هو لک، تملکه و ما ملک» که برای خداوند بت‌ها را شریک می‌دانستند لذا بمنظور بطلان اعتقاد آنان آیه مذکور نازل شد.

كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ

:اینگونه-با بیان مثل‌ها-توضیح می‌دهیم دلائل

ص: ۱۲۴

توحید پروردگار را.

لَقَوْمٍ يَّعْتَلُونَ

:برای ملتی که میاندیشند.

سپس خداوند وضع مشرکین را که تابع هواهای نفسانی شده و خود را سرگرم بت ها نموده اند، تذکر داده است.

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ

:بلکه افرادی که ظلم بنفسهای خویش نموده و بخداوند هستی شرک ورزیدند، متابعت از هواهای نفس خود نموده اند.

بِغَيْرِ عِلْمٍ

:بی آنکه بدانند دستوری از خداوند آمده باشد.

فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ

:پس کیست که ببهشت و پاداش آخرت هدایت کند کسی را که خدا او را-بر اثر انحرافات عمل خودش-از آن همه ثواب گمراه نموده و دور داشته است و این تفسیر از «جائی» نقل شده و بعضی مقصود را چنین شرح داده اند که کسی که خود را از خداوند منحرف نموده و دور داشته است با آن همه دلایل روشن بر توحید پروردگار، پس این شخص را چه کسی میتواند هدایت کند. و در اینجا «اضل» بمعنی «ضل» آمده است نظیر کلام شاعر که میگوید:

هبونی امراً منكم اضل بعيره

له ذمه ان الذمام كثير

ببخشید بمن مردی را که شترش گم شده و دیوانه وار در جستجوی او است و بدوش او مسئولیت حفظ شتر افتاده اگر اشتباهی کرده او را بمن ببخشید البته مسئولیت ها بسیار است. در اینجا (اضل) گفته و مقصود (ضل) بمعنی گم شدن است.

وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

:و نیست برای آنان یارانی تا یاری کند و عذاب خدا را از ایشان دور بدارد.

سپس خداوند پیامبر (ص) خطاب فرموده و مقصودش تمام مکلفین اند.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ

پس استوار گردان تصمیم اعتقاد خود را برای دین (ایمان بخدا) و مقصود استقامت و استواری در آن است ولی از سعید بن جبیر نقل شده که گفت:

یعنی دین خود را خالص بدار و بعضی دیگر گفته اند: مقصود اینکه عمل خویش را برای خداوند استوار بدار. زیرا وجه بمعنای چیز است که انسان با او توجه میکند و عمل

ص: ۱۲۵

انسان و دین او از چیزهاییست که انسان برای پیا داشتن و استحکامش باو توجه دارد.

حَنِيفًا

مائل بهمان یگانه پرستی و توحید پروردگار باش.

فَطَرَتَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا

خلقت و خواسته خداوند دین و اسلام و یکتا پرستی است که جهانیان بر اساس آن خلق فرموده تا بسوی او رفته و خدا-پرست باشند چنان که در آیه شریفه گوید «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و پیامبر اسلام (ص) فرمود «هر فرزندی در اصل خلقت بر اساس یکتا پرستی خلق شده و اگر آن را بحال خود بگذارند مسلمان و ایمان بخدا خواهد داشت- و تنها ریشه خانواده از پدر و مادر است که او را بمسلك يهود یا مسیحی یا مجوس می کشاند.

و از ابی مسلم نقل شده که معنای آیه اینست: پیروی کن از دین با آنچه «فطرت خدا» ترا باو راهنمایی میکند، زیرا خداوند موجودات را بنحوی آفریده و ترکیب و صورت بندی نموده که بر وجود صانعی توانا و دانا وحی و قیوم و قدیم و یگانه ای که بهیچ چیز شبیه نبوده و چیزی همانند او نیست، دلالت دارد.

لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ

تغییری در خلقت پروردگار نبوده و آنچه را اراده فرموده از توحید و عدل و خلوص عبادت برای پروردگار جهان همان خواهد شد چنان که از «ضحاک و مجاهد و قتاده و سعید بن جبیر و ابراهیم و ابن زید» نقل شده و گفته اند که بنا بر این (لا) بمعنی نهی بوده یعنی شما نباید جامعه را از مسیر اولی اصلی خود که خدا پرستی است بسوی شرک منحرف سازید. از ابن عباس و عکرمه نقل شده که مراد منع از اخته نمودن غلامان است. و از ابی مسلم روایت شده که مقصود از فطرت نظام خلقت است که تمام موجودات و صنایع حکیمانه پروردگار دلالت بر توحید او نموده و احدی جلو این فطرت را نتواند بگیرد.

ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ

و آن خدا پرستی تنها دین استوار و مستقیمی است که واجب الاتباع میباشد.

وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

لکن بیشتر مردم آگاهی بان نداشته و بصحت آن معترف نمی باشند زیرا در آن فکر نکرده و چشم پوشی نموده اند.

اشاره

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۳۱) مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شَتِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ
 فَرِحُونَ (۳۲) وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۳۳) لِيَكْفُرُوا بِمَا
 آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۴) أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ (۳۵)

ترجمه:

بازگشته گان بسویش بوده و بترسیدش (از انحرافات) و بپایدارید نماز را و از مشرکین نباشید. از آن مردمی که دین خود را
 پراکنده نموده و گروه هایی گشتند و هر یک با اعتقادات خود راضی و خوشنود بودند. و اما به هنگامی که بمردم رنجی رسد
 خداوند خود را خوانده و بسوی او شکوه و زاری مینمایند سپس زمانی که از او رحمتی بسویشان آمد ناگاه گروهی
 پیروردگار شرک می ورزند، تا به نعمتهایی که دادیمشان کافر شده کامیاب شوند پس بزودی خواهید دانست. آیا ما بر ایشان
 فرمانی

(دلیلی و حجتی) فرستادیم تا (بفعل ایشان سخن گفته) بآنچه را که شرک می ورزند گواهی دهد.

قرائت:

فرقوا: «حمزه و کسای» آن را «فارقوا» و دیگران «فرقوا» خوانده اند و در سوره انعام بآن اشاره نمودیم.

فتمتعوا فسوف تعلمون: (ابی عالیه) در یکی از قرائتهای نادره و کم استعمال خود که «فیمتعوا فسوف يعلمون» خوانده یعنی کامیابی بسیاری نموده اما بزودی عاقبت کار را خواهند دانست.

شرح لغات:

منیبین: از «ناب نیب» گرفته شده و بمعنی امید از همه جا بریدن و بخدا متصل شدن است و ممکن است از ماده «ناب نوب» باشد که بمعنی پی در پی برگشتن است چنان که صد بار هم توبه بشکند باز هم باز میگردد.

شیعا: شیعه بمعنی فرقه و شیع جمع و در معنی فرقه ها خواهد بود و از این نظر بآنان شیع گفته شده که بعضی از آن فرقه ها تابع بعض دیگر شده و عقیده او را می گرفتند و بهمین معنی «شیعه علی (ع)» استعمال شده که تابع علی (ع) و بدنبال او کنار حق گرد می آیند.

مقصود:

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ

:باز گشت کنندگان بسوی پروردگار.

«زجاج» گوید: نحوین تصور کرده اند حکم این آیه خطاب بتمام مؤمنین است زیرا هر وقت خطاب بشخص پیامبر میشود دیگران نیز در آن شریکند نظیر آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ» در خصوص طلاق پیامبر امر شده ولی سایرین با او شریکند پس آیه شریفه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ» مقصود «اقیموا وجوهکم منیبین الیه» است که باید تنها از خداوند امید داشته و بفرائض و احکام او عمل نمود.

وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ

:و باید او را ترسیده-از گناهان دوری کنید-

و نماز را بیای دارید و تمامی آنها را باید خالص برای خدا بدون هیچ نوعی شرکی انجام دهید لذا فرمود:

وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ

:و نباشید از شریک آورندگان از آنان که دین خود را پراکنده نموده-و در هر قسمتی با مرام مخصوصی دور از امر حق انجام میدادند-چنان که از «فراء» نقل شده و ممکن است خود آنان در دین تفرق پیدا کرده باشند.

وَ كَانُوا شِيعَاءً

:و بوده اند گروه های مختلفی و بر اثر همین اختلاف ادیان متعدده ای پیدا شد که بعضی بت پرست و بعضی آتش پرست و بعضی آفتاب پرست و غیر ذلک بودند.

كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ

:هر گروهی با عقائدی که در نزدش بوده شادمان بودند. این تفسیر بنا بنقل «مقاتل» است و در مقابل گفته شده شاید مقصود تعجب و گمان افراد باشد که هر گروهی مبهوت بدین خود شده و او را حق میدانست.

وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ

:و زمانی که بمردم رنجی رسد و مرض یا فقر و سایر گرفتاریها بآنان متوجه شود خدا را می خوانند.

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ

:از همه جا منقطع شده بسوی او توجه کنند و دست بدعا بردارند.

ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً

:سپس زمانی که رحمتی از خدا بایشان رسد و مریض شفا پیدا کرده فقر و گرفتاری بر طرف شود.

إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ

:در این گاه گروهی از آنان به پروردگار خویش شرک ورزیده و آنچه را که قبلا پرستش می نمودند بر میگردند در حالی که این مخالف با منطق عقل و بر خلاف مقتضای شکر نعمت است.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ

:و مقصودشان کفران به نعمتهایی است که دادیمشان زیرا مقصود از شرک ورزیدن جز این نخواهد بود.

بعضی گویند: لام در «لیکفروا» برای امر است بمعنای تهدید نظیر آیه شریفه «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ».

ص: ۱۲۹

فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

پس در دنیا و نعمتهای زودگذرش کامیاب شوید و بعد عاقبت کار خود را خواهید دانست.

أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا

:آیا برای ایشان دلیل و برهانی فرستادیم تا بتوانند بر صحت رفتار خود، در شرک و بت پرستی استدلال نمایند؟ فَهَوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا
كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ: پس آن دلیل، حجتی بر صحت مدعای آنان بوده و تصحیح کند آنچه را که شریک خدا دانسته و بجای
اطاعت پروردگار از او پیروی می نمایند؟

ص: ۱۳۰

اشاره

وَ إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصَبِّهُمُ سَيْئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَفْظُتُونَ (۳۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳۷) فَاتِّذِقُوا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۸) وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبًّا لَّيْرُبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَزُبُّوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (۳۹) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۰)

زمانی که بپشیمانیم (برسانیم) مردم را رحمتی شادمان شوند باو و اگر رنج و بدبختی ای بآنان رسد بر اثر اعمال ای که بدست خود انجام داده اند ناگاه نومید میشوند. آیا ندیدند که خداوند گسترده روزی را برای هر که خواهد و تنگ میسازد، البته در این آیت هایی برای ملت مؤمنین است. پس بده بخویشاوندان حق شان را و به بینوا و وامانده در راه، این کاری است پسندیده برای آنان که خواهان راه خدا بوده و آنان رستگارانند. آنچه را عطا کنید بخاطر زیادتی در اموال مردم (سود جویی و ربا گرفتن) زیاد نمیگردد نزد خدا (ارزشی ندارد) و آنچه را عطا کنید بعنوان -زکاه- بخاطر خدا. پس آنانند فزونی گیرندگان. (زکاه دهندگان ثوابشان مضاعف گردد). خداوند است که شما را آفریده سپس شما را روزی میدهد سپس میمیراند پس آن گاه شما را (در قیامت) زنده میکند آیا از شرکاء شما (که شریک خدا دانسته اید) کسی تواند چیزی از اینها را انجام دهد، پاک و برتر است خدا از آنچه شرک می ورزند.

قرائت:

و ما آتیتم من ربا: «ابن کثیر» آن را بقصر الف «ما ایتیم» و دیگران با مد «آتیتم» خوانده اند.

لیربوا: تمامی «اهل مدینه و یعقوب و سهل» آن را با «تاء» و ضمه آن و سکون «واو» (لتربوا) و دیگران (لیربوا) با «یاء» مفتوحه و «واو» منصوبه خوانده اند.

دلیل:

«ابو علی» گوید: «ما آتیتم» یعنی آنچه را که هدیه نزد کسی میبرید تا بیش از آن را عوض بگیرید، در نزد خداوند ثوابی در قبال آن ندارید زیرا قصدتان خدا نبوده و بمنظور پاداش از پروردگار هدیه ندادید، و کسی که آن را با مد می خواند بمعنی «اعطیتم» میگیرد و دلیل کسی که بدون مد بقصر خوانده بمعنی «جتتم» گرفته است و بهمین معنی در قول شاعر استعمال شده.

اتیت الذی یأتی السفیه لغرتی

الی ان علا و خط من الشیب مفرقی

همانند سفیهان آمدم و تا الان که موی فرقم سفید شده و از پیری خبر آورده بغفلت بودم و تازه بانحرافات خویش متوجه شدم.

مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ

مقصود تأدیه زکاه است و در قرآن کریم در هر کجا این لفظ (آیتیم) بکار رفته بمعنی تأدیه آمده است.

لیربوا: کسی که آن را با یاء استعمال کرده فاعلش را (ربا) دانسته که در جمله «مَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا» واقع شده و در کلام چیز بعنوان مضاف مقدر میباشد و در اصل «فی اجتلاب اموال الناس» است.

و آن زیاده که میگیرد اسمش ربا است ولی آنچه را که از اول میدهد تا زیاده از آن پس بگیرد باو نیز ربا گفته اند باعتبار قصدی که دارد ولی این حرام نیست آنچه حرام میباشد آن زیاده ایست که میگیرد.

گاهی شده به هدیه ای که صاحبش از آن قصد گرفتن و پاسخ گویی به هدیه بیشتری دارد باو نیز ربا گفته اند.

پس معنی آیه چنین خواهد بود (آنچه را که انجام دادید ربا- و تأدیه کردید- تا او سود از اموال مردم تحصیل کند پس او نزد خدا سود و پاداشی ندارد چون مقصود شخص از تأدیه آن، ثواب پروردگار نمی باشد، و اما آنچه را که بعنوان زکاه تأدیه کردید در نزد خداوند پاداش میرسد که فرموده برابر پاداش دارد. اما نافع آن را «لتربوا» با تاء خوانده و معنی چنین میشود که «میخواهید زیادتی را از اموال مردم».

مقصود:

پس از پایان ذکر مشرکین خداوند وضع آنان را نسبت بطغیان در وقت نعمت ها و ناامیدیشان در گرفتاریها چنین بیان فرموده.

وَ إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً

زمانی که به مشرکین نعمت می فرستیم از عافیت جسم و وسعت ارزاق و دیگر نعمت ها.

فَرِحُوا بِهَا

شادمان گردند بآن نعمت ها.

وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ

و اگر بلا و عقوبتی بآنان رسد بواسطه گناهایی که انجام داده اند و بنا بقول «جبائی» این عقوبت پاداش همان گناهان بوده و بنا بقول بعضی مقصود قحط سالی و کم آبی است که بآنان میرسد و از اینکه آن را «سیئه» نامیده اند چون بمالکین ضرر میرساند.

إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ

در آن گاه مأیوس از رحمت پروردگار میشوند. و اینکه بما قدمت ایدیهم فرموده از باب تغلیب است زیرا بیشتر کارها را انسان بوسیله دستها انجام میدهد.

سپس خداوند بمنظور یکتا پرستی چنین فرموده:

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ

آیا ندیدند که خداوند گسترده روزی را.

لمن یشاء: برای آنکه بخواهد.

وَيَقْدِرُ

و ضیق میگرداند برای آنکه بخواهد بر حسب مصالح بندگان.

إِنَّ فِي ذَلِكَ

البته در این گسترش و تضییق.

لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

نشانه هایی- در اثبات قدرت پروردگار- برای ملتی که ایمان بخدا دارند می باشد.

سپس خطاب بیامبر (ص) فرموده:

فَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ

پس بخویشاوندان حقشان را بده آن را که خدا تعیین فرموده و از «مجاهد و سدی» نقل شده که مقصود خمس است. «ابو سعید خدری» و دیگران روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد رسول خدا (ص) فدک را به فاطمه (ع) بخشیده تسلیم او کرد و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز روایت شده، ولی بعضی دیگر گفته اند مقصود خطاب عمومی به تمام مردم بوده و منظور از (قربی) نزدیکان هر شخص است و بنا بنقل حسن در این آیه امر به صله رحم گردیده است.

وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ

:و به بینوا و مسافری که در راه وامانده شده آنچه را که خدا حق آنها و واجب گردانیده تأدیه کن.

ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ

:این اعطاء حقوق به مستحقینش شایسته

ص: ۱۳۴

خواهد بود برای آنان که قاصد راه خدا و رضای اویند بی آنکه با ریا و سمعه انجام دهند.

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و ایشان مردم رستگار بوده و به پاداش پروردگار خواهند رسید.

وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤُوا عِنْدَ اللَّهِ

و آنچه را که عطا کنید از ربا(هدیه ها)-و بدوستان خود چیزی هدیه می دهید-بمنظور آنکه بهره بیشتری در اموال مردم برده و دوستانتان هدیه بهتری در پاسخگویی بشما پردازند، پس آنان بهره ای نزد پروردگار در این عمل ندارند چون این هدایا در راه خدا نبوده است.

گفته شده در معنی «ربا» مذکور در آیه دو قول است:

الف: بنا بقول «ابن عباس و «طاوس» و طبق روایتی که از امام باقر(ع) نقل شده مقصود بهره های حلال و هدایایی است که برده و در مقابل بیش از آن پاسخ گرفته پس این سود نه دارای ثواب و نه گناه بوده است.

ب: «حسن و جبائی» گفته اند مقصود ربایی است که در اسلام حرام بوده و بنا بر این مثل آیه شریفه «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ» میباشد ربا را خداوند بی بهره نموده و بر صدقات میافزاید.

وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ

و آنچه را که بعنوان زکاه و حق فقراء باهلش از فقیران دادید.

تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ

که قصد دارید ثواب پروردگار و رضای او را پس توقع پاسخ گویی و مکافات از گیرندگان ندارید.

فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ

پس این گروه فزونی گیرندگان در ثوابند که خداوند پاداش آنان را زیاد خواهد نمود. و بعضی گفته اند که یعنی این گروه در کارهای پسندیده مقدم بوده بسیار انجام میدهند. و بعضی دیگر گویند مقصود اینست که این گروه با دادن زکاه در دنیا بر اموال و در آخرت بر ثوابهای خود اضافه میکنند و بر همین

معنی حدیث آمده که «با پرداخت صدقات و دستگیری از فقراء اموال شخص کم نخواهد شد».

امیر المؤمنین (ع) فرموده خداوند نماز را واجب نموده تا از خود پسندی دور شوند و زکاه را واجب نموده تا وسیله روزی گردد و روزه را واجب نموده تا مقدار اخلاص مردم را پروردگار امتحان کند و صله رحم را واجب نموده تا عدد افراد فامیل بسیار شده- بهم پیوسته و کمک نمایند-.

و از اینکه آیه شریفه در ابتداء بشکل خطاب و سپس بشکل خبر آمده در اصطلاح ادبیات عرب خود نوعی از فصاحت بشمار میآید.

□
اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ

:آن خداوند است که شما را بوجود آورده و خلق کرده سپس با انواع نعمت های دنیا روزیتان میدهد و بعد از آن میمیراند تا با رفتن از این جهان بثوابهای آخرت برساند و پس از آن هم در قیامت شما را زنده میکند تا پاداش اعمالتان را پردازد.

هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَُمْ مِنْ شَيْءٍ □

:آیا از شرکاء شما (بت ها) آنها را که عبادت کرده و خدا را کنار گذاشته اید، کسی هست که مثل خداوند جهان نعمتی را بشما بدهد تا صلاحیت پرستش پیدا کند.

سُبْحَانَہُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ □

:منزه و بالاتر است خداوند از آنچه را که برای او شریک قائل میشوند.

اشاره

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۱) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ (۴۲) فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلُ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ
يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ (۴۳) مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ (۴۴) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ
فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۴۵)

ترجمه:

ظاهر شد تباهی در خشکی و دریا بسبب آنچه را که انجام داده دست های مردم تا بچشانند(این تباهی)بایشان پاداش بعض
آنچه را که انجام داده اند تا شاید که برگردند.بگو(ای پیامبر،ص،بمردم)که سیر کنید در زمین پس بنگرید چگونه بود عاقبت
ملت هایی که قبلا بوده(و)بسیاری از ایشان مشرک می زیستند.پس

بگردان روی خود را بسوی دین استوار پیش از آنکه روزی که بناگزیر فرا رسیده و نتواند از خدا بگریزد. در آن روز (مردم بدسته های مختلف) جدا میشوند. هر آنکه کافر شود پس بر خودش کفرش بوده و هر که کار شایسته انجام دهد پس برای خودشان آماده می کنند تا پاداش دهد آنان را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده از فضل خود البته او دوست نمی دارد کافران را.

شرح لغات:

یصدعون: صدع بمعنی شکاف و تصدع بمعنی تفرق و از هم جدا شدن است و بهمین معنی شاعر استعمال کرده میگوید:

و کنا کندمانی جذیمه حقبه

من الدهر حتی قیل لن یتصدعا

بودیم ما دو برادر مانند دو ندیم جذیمه پادشاه حیره مدت زمانی که گفته میشد هرگز جدایی نشود بین ما اما مرگ بین ما جدایی انداخت.

مقصود:

سپس خداوند آنچه را که بر اثر دوری از خداشناسی ب مردم میرسد یاد نموده میفرماید:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ

ظاهر شد قحطی و تباهی در خشکی و دریا زیرا چشمه ها خشکیده و دریا (ی احمر) نیز به زمینهای مجاور نفعی نمیرساند.

بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ

بسبب گناهان و انحرافات که مردم قریش بنا بنقل «ابن عباس» انجام میدهند.

و مقصود از خشکی و دریای فوق الذکر خشکی و دریای تمام کرده زمین نیست بلکه مراد حجاز و سرزمین عربستان است که بنفرین پیامبر (ص) قحطی بوجود آمده و بقول «فراء» اشجار آن خشکیده و چشمه هایی که بسوی دریا سرازیر بوده قطع گردید و این قحطی جزای گناهی بود که انجام داده و پاداش خود را در این جهان کشیدند. و ممکن است مقصود نابودی آنان و خرابی ساکن آنها بوسیله عذاب باشد، و این بمقتضای حکمت و عدل پروردگار است.

بعضی گفته اند چنان که از «ابی عالی» نقل شده که مقصود از «البر» زمینهای خشکی و از «البحر» دریا و مقصود از «الفساد» معصیتهای مردم آن سرزمین است.

و از «مجاهد» نقل شده که مقصود از «الفساد» کشتن قابیل برادرش هابیل را و مراد از فساد دریا هم کشتی را بغصب ربودن و بدون رضایت صاحبش از آن استفاده کردن است. و بعضی گویند مقصود حکومتهای ظالم اند که در خشکی و دریا حاکم میباشند. و عده ای گفته اند فساد خشکی عبارت از ترسهایی است که بر اثر عواملی در جاده ها بوجود آمده و مانع از مسافرت میشود و این خود یک نوع عذابی است که متوجه آنان شده و نمی گذارد تا بهره هایی که از مسافرت حاصل میشود متوجه آنان گردد. و مقصود از فساد دریا هم طوفانهای بسیار است. و بعضی دیگر نظر داده اند که مراد از «البر» مردم روی زمین و از «البحر» مقصود اشجار و مواضع سر سبز و خرم است.

البته باید دانست که «البر» از نظر ماده و اصل از البر به باء مکسوره گرفته شده که بمعنی اقدام بمصالح اجتماعی مردم و اگر از البر به باء مضمومه نیز گرفته شده باشد باز هم بهمان معنی یعنی اقدام بمصالح از نظر خوراک مردم خواهد بود.

و اما البحر در اصل لغت بمعنی شکاف بوده و دریا خود یکی از شکافی است که در زمین بوجود آمده و از آن آب خارج شده و تشکیل آن همه آبهای بیکران داده است و بر سیل مجاز بآب شور که شباهت بآب دریا دارد بحر نامیده شده و شاعر هم میگوید:

و قد عاد عذب الماء بحراً فزادنی

علی مرضی ان ابحر المشرب العذب

آب گوارا به آب شور مبدل شده و این تبدیل و نوشیدن آب شور با من سازگار نبوده و سبب افزایش مرض من گردید.

و خلاصه «بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» یعنی آن تباهی و دگرگونی خشکی و دریا بسبب گناهی است که مردم مرتکب شده اند و مقصود کفر و فسق است و بعضی گفته اند مقصود کارهای ناپسند و معصیتهای است.

لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا

تا برساند خداوند بآنان جزاء بعض گناهانشان را.

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

:شاید براه مستقیم برگشت نمایند.

و نیز گفته شده: یعنی آنان که بعد از ایشان میآیند از گناهان پرهیزند.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ

:بگو ای محمد(ص) بآنان بگردید در روی زمین، و از اینکه بلفظ امر استعمال شده(سیروا) از باب عظمت مطلب است نه آنکه در واقع امر باشد. و از «ابن عباس» روایت شده که اگر کسی قرآن را قرائت کرده و بفهمد گویا تمام روی زمین را گردش نموده است زیرا در او اخبار تمام ملتها و امت ها، وجود دارد.

فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ

:تا پس بنگرید که عاقبت مردم گذشته چگونه بوده و ملوک جبار و قرونی که مردم معصیتکار بودند چگونه مورد عذاب پروردگار واقع شدند و کاخ های آنان با خاک یکسان و مبدل به گور آنان شد، سپس بیان فرمود که این هلاکت نتیجه اعمال زشت آنان بوده چنین میفرماید:

كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ

:بسیاری از آنان برای خدا شریک قرار داده و غیر او را می پرستیدند.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ

:پس بگردان روی خود را و مستقیم باش بسوی دین استوار و مستقیمی که شخص را به بهشت میرساند-و آن اسلام و آئین خدا- شناسی است-و هرگز باین طرف و آن طرف تمایل نکن تا با انتخاب آن دین مستقیم به بهشت پروردگار رسی و این نظیر آیه شریفه «ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» و آیه شریفه «تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ» است.

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ

:قبل از آنکه روز قیامت رسد که باز گردانیدن او از خدا ممکن نباشد یعنی کسی نتواند از آمدن آن روز مانع شود.

يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ

در آن روز مردم از هم جدا شده گروهی در بهشت و گروهی در جهنم بنا بقول «قتاده و دیگران» خواهند بود.

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ

:هر که کافر شود پس عقاب و عذابش متوجه خودش میشود.

ص: ۱۴۰

وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ

و هر که کار شایسته انجام دهد پس برای خویشتن جایگاه می سازند و ثواب عمل بخود آنها میرسد و با عمل پاکیزه قبر خود را مفروش و قیامتش را آراسته است.

«منصور بن حازم» از امام صادق (ع) روایت کند فرمود: اعمال شایسته و پاکیزه شخص قبل از او بهشت رفته تا جایگاه او را در بهشت آماده سازد و از صاحبش پذیرایی کند چنان که خدمتکار یکی از شما فراشتان را بگستراند.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ

:تا پاداش دهد افرادی را که ایمان آورده و کارهای شایسته مینمایند و آن پاداش بمقدار استحقاق آنها و با فضل پروردگار قدری زیاده میگردد. و بعضی گفته اند که این پاداش عمل اصولا باعتبار تفضل پروردگار است زیرا او بندگان را خلق کرده و هدایت به ثواب نموده و موانع از جلو پای آنان بر میدارد تا شایستگی و استحقاق ثوابهای او را پیدا کنند. و بعضی دیگر گفته اند که مقصود ثواب و پاداش دائمی پروردگار است.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ

:البته او کافرین را دوست داشته و تکریم نمی نماید بلکه عذاب را برای آن دسته مهیا فرموده است.

وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِيَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (٤٦) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ (٤٧) اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُشِيرُ سَحَابًا فَيُبْسِطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يَجْعَلُهُ كَسِيفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (٤٨) وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْسِلِينَ (٤٩) فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيٍ الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (٥٠)

ترجمه:

و از آیت های او است که می فرستد بادها را بشارت دهنده (بآمدن باران) تا آنکه بچشاند بمردم از رحمت خویش و تا روان شود کشتی بفرمانش و تا بجوئید (بهره مند شوید) از فضل پروردگار شاید شما شکر گذاری نمائید. و البته پیش از تو (ای محمد، ص) پیامبرانی بسوی ملت‌هایشان فرستادم پس با دلیلهایی نزدشان آمدند (و متأسفانه انکار پیامبران نموده) پس انتقام گرفتیم از آنان که گناه کردند و بر ما است یاری نمودن مردمی که ایمان آورند گانند. خدا است آنکه میفرستد.

بادها را تا برانگیزند ابر را پس پهن کند در آسمان هر گونه که می خواهد پس میگرداند پاره پاره می بینی قطرات باران که بیرون میآید از وسط‌های آن برساند به باران هر که را از بندگانش که میخواهد در آن گاه ایشان شادمان میشوند. و اگر چه ایشان پیش از آنکه باران فرستاده شود نومید گانند. پس بنگر به آثار رحمت خدا که چگونه زنده کند زمین را پس از مردنش البته او زنده کند مردگان را (در قیامت) و او بر هر چیز توانا است.

قرائت:

کسفا: «ابو جعفر و ابن ذکوان» آن را با «سین» ساکنه و بقیه با فتحه خوانده اند و پیش از این بحثش گذشت.

الی آثار: «ابن عامر» و تمامی اهل کوفه بجز «ابی بکر» آن را بصیغه جمع و بقیه «اثر» مفرد خوانده اند.

من خلاله: از علی «ع» و نیز از «ابن عباس و ضحاک» نقل شده که آنان «من خلله» بدون الف میخواندند.

کیف یحیی الارض: «جحدری و ابن سمیع و ابن حیات» آن را با تاء «کیف تحیی» خوانده اند.

دلیل:

آثار: «ابو علی گوید» دلیل آنکه بمفرد «اثر» خوانده برای آنست که مضاف

به کلمه «رحمه» و آن مفرد است البته باعتبار معنی میتوان جمع باشد چون رحمت پروردگار بسیار و نظیر آیه شریفه که فرمود
«وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» میباشد.

يُحْيِي الْأَرْضَ

□
دلیل خداوند «تحیی الارض» با تاء آنست که فاعل فعل ضمیر عاید به «اثر» و اگر با یاء خوانده شود ضمیر فاعلی عاید به الله خواهد بود.

مِنْ خِلَالِهِ

دلیل خواندن «خلل» آنست که او مفرد خلال بوده و ممکن است خلال هم خود مفردی باشد بعد از خلل، برای آن ماده. و اینکه در ادبیات عرب جایز شمرده شده ترکیب مثل «اثر رحمت الله کیف تحیی» که با تاء خوانده شود چون گاهی اثر قائم مقام رحمت میشود و میگویند «رایت علیک النعمه» و نیز گویند «رایت علیک اثر النعمه» و این استعمال تنها در این مورد است و ما در نظائر مثل «اما تری الی غلام هند کیف تضرب زیدا» جایز نیست. زیرا غلام هند بجای هند تلفظ نشده یعنی از هند بغلام آن تعبیر نمیشود.

اعراب:

وَ لِيَذِيقَكُمْ

عطف بر معنی مبشرات و در تقدیر لبشکم بها و لیدیقکم میباشد.

كَيْفَ يَشَاءُ

در تقدیر ای مشیئه یشاء و بنا بر این «کیف» مفعول مطلق برای «یشاء» خواهد بود.

كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ

: ممکن است کیف محلاً منصوب بوده و حال برای یحیی و ضمیر مستتر در آن صاحب حال باشد و یا حال برای الارض شود و تقدیر کلام «ا مبدعاً یحیی الارض ام لا» و یا «ا مبدعه یحیی الارض ام لا» خواهد بود و ممکن است منصوب بنا بر مصدریه بوده و جمله حال باشد در معنا نه لفظ و تقدیر «ای احیاء یحیی - الارض» خواهد بود و بنا بقول «ابن جنی» از اینکه حال برای معنی گرفتیم نه لفظ چون که بحسب لفظ کیف استفهام بوده در صورتی که حال در حقیقت خبر است و این دو متقابل یکدیگرند و بنا بر حال تقدیر کلام «فانظر الی آثار رحمه الله محیه للارض» خواهد بود نظیر گفتار شاعر:

ما زلت اسعی بینهم و اختبط

حتى اذا جاء الظلام المختلط

جاءوا بضحیح هل رأیت الذئب قط

مرتب بین آنان میرفتم و غذا میخواستم آن قدر معطل کردند تا اینکه تاریکی شب فرا رسیده و با سفیدی روز بهم پیوسته شد آن وقت ظرف شیری آوردند هرگز تو گرگ را دیده ای که رنگش خاکستری است آنان هم در ظرف شیر بس آب ریخته بودند همان رنگ گرگ را داشت.

که در شعر «هل رأیت الذئب» جمله مستقل و در معنی صفت برای «ضحیح» بوده و در تقدیر «بضحیح یشبه لونه لون الذئب» می باشد.

مقصود:

چون در گذشته خداوند وعده و وعیدها نسبت به پاداش عمل داده بود گویا شخصی پرسش کند چه باعث میشود که خداوند پاداشهای خیر میدهد؟ در جواب گفته شود علت عبادت پروردگار است و حقیقت عبادت شناخت او و حقیقت شناخت او در اعمال انسان ظاهر میشود.

سپس میفرماید:

وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُزِيلَ الرِّيحَ مَبْشُرَاتٍ

:و از کارهایی که دلیل بر وجود و قدرت پروردگار است اینست که او میفرستد بادهای را تا بشارت به آمدن باران میدهد زیرا آمدن بادهای تند حکایت از تغییر هوا و آمدن ابرهای باردار میکند و مقصود از فرستادن بادهای حرکت دادن آنها بجهت چهارگانه که گاهی از جنوب بشمال و یا از مغرب بمشرق و گاهی بعکس خواهد بود بر اساس آنچه را که خدا مصلحت میداند.

وَ لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ

:و تا آنکه برساند بشما از رحمت و نعمت خویش و آن باران آسمان است و مجموع کلام در تقدیر چنین است که باد را برای بشارت و رسانیدن رحمت میفرستد.

وَ لَتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ

:و تا آنکه بحرکت در آید کشتی دریا-با وزش باد و حرکت بادبانها تا کشتی حرکت کند-بامر پروردگار جهان.

وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ

تا بجوئید و با حرکت کشتی و مسافرت دریا و دیگر آمدن باران و روئیدن گیاه و مزارع از فضل پروردگار بهره مند شوید.

وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و تا شاید شکرانه نعمتهای خداوند بجای آورید. - ذکر «لعلکم» در اینجا بعنوان دلجویی و دعوت بشکر گزاری است مانند آیه شریفه «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» کیست که با کمکهای خود بخدا قرضی نیکو دهد.

و سپس برای آرامش و نوازش روح پیامبر میفرماید:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

و البته تحقیقاً پیش از تو ای محمد(ص) پیامبرانی فرستادیم بسوی ملت‌های آنان پس با دلایلها و معجزه های روشنی آمدند.

فَاتَّقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُهُمْ

در اینجا تقدیری در کلام است و در اصل «فکذبوهم و جحدوا بآیاتنا فاستحقوا العذاب» یعنی پس ملت‌های آنان انکارشان نموده و نشانهای ما را نیز انکار کردند و بالنتیجه مستحق عذاب شده و از ملت مجرم و گناه کار انتقام گرفتیم.

وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ

و بر ما لازم است که مؤمنین را یاری کنیم و مقصود رنجها و عذاب را از آنان دور و بر دشمنان غالب می سازیم.

«ام درء» از رسول خدا(ص) روایت کند که حضرت فرمود: هیچ انسانی نیست که عرض و ناموس مسلمان دیگری را حفظ کند مگر آنکه خداوند در قیامت آتش دوزخ را از او حفظ خواهد کرد و سپس این آیه قرائت فرمود وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ.

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُبْرِئُ سَحَابًا

خدا است که می فرستد باد را تا بر انگیزد ابر را و در اینجا آنچه را که قبلاً بطور اجمال فرموده تفصیلاً بیان میکند.

فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ

پس پهن کند ابر را خداوند در آسمان بهر- گونه که خواهد باندازه یک روز راه پیمایی یا بیشتر و بهر طرف که او بخواهد از جهات چهارگانه ابر حرکت میکند و بآن مکان و شهر که منظور پروردگار است میرسد.

و قرار میدهد آن ابر را قطعه قطعه بنا بقول «قتاده» و اما طبق قول «جبائی» ابر را متراکب و طبقات متعدد نموده تا ضخیم گردیده انبوه شود. ولی «ابی مسلم» گوید که مقصود قطعات مختلف ابر است که نور خورشید را می پوشانند.

فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ

پس می بینی قطرات باران را که از وسطهای آن خارج میشود.

فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

پس هنگامی که برساند (رحمت خویش را) بوسیله باران بهر کس از بندگان خود که خواهد آن وقت است که شادمان شده و بیکدیگر بشارت باران را میدهند- تا زمینها سیراب و صاحبان آن بلکه تمام مردم آن سامان از نعم او بهرمنند شوند-.

وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ

و اگر چه ایشان پیش از آنکه باران ببارد مأیوس از ریزش باران بوده باشند، چنین از «قتاده» تفسیر شده.

و از «اخفش» آمده که تکرار لفظ «من قبل» برای تأکید است، و بعضی هم گویند که (من قبل) اول اشاره به یأس آنان قبل از نزول باران و «من قبل» دوم اشاره به قبل از وزیدن باد میباشد.

فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

پس بنگر بسوی اثرهای رحمت پروردگار که چگونه حیات می بخشد زمین را تا آنکه درختان و چراگاه ها سر سبز شده بعد از آنکه خشک گردیده و همانند مردگان دیده میشود.

در این آیه خداوند خشک سالی زمین را بمنزله مرگ و سرسبزی آن را بمنزله حیات جلوه داده است.

إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُنْحَى الْمَوْتِ

البته خداوند در آخرت مردگان را زنده مینماید.

وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و او بر هر چیز قادر است و تفسیر این جمله قبلاً گفته شد.

اشاره

وَ لَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصِيفًا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ (۵۱) فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۵۲) وَمَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۵۳) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (۵۴) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ (۵۵)

ترجمه:

و اگر بفرستیم بادی را پس بینند آن (سبزه ها) را زرد شده هر اینه میگردند بعد از آن همه شادمانی کفران کنندگان پس تو (ای پیامبر، ص) نتوانی افراد مرده را بشنوانی و نه افراد کر را سخنی، در آن هنگام که برگردند (از تو) پشت کنندگان. و نیستی تو

(ای پیامبر، ص) راهنمای کوران از گمراهی آنان و نتوانی بشنوانی (سخت را) مگر به آنانکه بخواهند ایمان بآیات آورند پس ایشان تسلیم شوند گانند. خداوند است که خلق نموده شما را از سستی سپس قرار داده بعد از سستی توانایی سپس قرار داده از بعد توانایی سستی و پیری میآفریند آن نوع که خواهد و او دانای توانا است. و روزی که ساعت (قیامت) پیا شود سوگند یاد میکنند گنهکاران که درنگ نکردند جز یک ساعت اینچنین بودند (در دنیا) که دروغ میگفتند.

قرائت:

و لا تسمع الصم الدعاء: «ابن کثیر و عباس» از «ابی عمر» نقل کرده که او «لا یسمع» قرائت نموده و بقیه «لا تسمع» خوانده اند و در سوره نمل اشاره باین مطلب شد.

من ضعف: «عاصم و حمزه» آن را به «ضاد» مضمومه و دیگران با فتحه خوانده اند و در سوره انفال هم باین موضوع اشاره شد.

اعراب:

لَئِنْ أَرْسَلْنَا

جواب شرط در اینجا محذوف شده زیرا با جواب قسم بی نیاز از او میشویم و «ظلموا» بمعنی «لیظلمن» بوده چنان که «ارسلنا» بمعنی «نرسل» است و بنا بر این (لظلوا) هم جواب قسم و هم جواب از شرط واقع شده بلکه در قسم سزاوارتر بوده چون او مقدم بر شرط است و اگر بخواهیم شرط مقدم باشد تقدیر کلام «ان ارسلنا ریحاً فظلوا و الله یکفرون» خواهد بود.

«اهل بصره» لام در «لئن» را لام توطئه قسم نامیده و «اهل کوفه» آن را لام انداز قسم می نامند. و معنی «لظلوا» آنست که در اول روز که هنگام ظل و سایه خورشید است کفران نعمت کنند.

مقصود:

سپس خداوند توبیخ نموده افرادی را که کفران نعمت کنند و چنین میفرماید:

وَ لَئِنْ أَرْسَلْنَا رِیحاً

و اگر فرستادیم بادی را که سرد بوده تا آن اشجار و سبزه ها را زرد و خشک نماید.

پس دیدند گیاهان و مزارع ای که همه از آثار رحمت پروردگار بود، زرد شده و با آمدن فصل سرما حالت سبز و خرمی را از دست داده.

بعضی گویند(هاء)ضمیر و به(سحاب)که در آیات پیش بوده راجع میشود یعنی دیدند که ابرها زرد شده و چون چنین شود دیگر باران نخواهد داشت.

لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ

گردیدند بعد از شادمانی و امیدواری بآمدن باران کافران بنعمت خدا و کافر به پروردگار جهان میشوند و بآنچه را خداوند حکیم خواسته راضی نشده و باو نسبت جهل میدهند-چرا گیاهان سر سبز و درختان بارور زرد شد و از آن طراوت خارج گردید و اصولاً چرا فصل سرما رسید-اما نمی دانند که خداوند،حکیم بوده و آنچه را که صلاح و خیر است انجام میدهد تا مردم از نعمت ها شکر گذاری نموده بیدار باشند.

سپس خداوند خطاب به پیامبر(ص)نموده و در باره این مردم جاهل چنین میفرماید:

فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى

پس تو ای محمد(ص)نتوانی مردگان را بشنوانی -آنکه قلب و روحش مرده-.

وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ

و:نتوانی به کران که اصلاً سخنی نمی شنوند کلام خود و سخن حق را بشنوانی و خداوند تشبیه نموده وضع کفار را به شخص مرده یا کر که نه تفکر و تدبر در سخن پیامبر نموده و بلکه اصلاً حاضر نیست سخنی را از او بشنود پس همانند کران و مردگان اند.

إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ

در این هنگام آن کافران از دلایل ما برگشت نموده و بگمراهی پیشین خود قیام کنند و از راه تکامل معنوی باز بایستند.

وَمَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمِّيِّ عَنْ صَلَاتِهِمْ

و: نیستی تو ای پیامبر(ص)راهنمای کوران که آنان را از گمراهیشان هدایت کنی.در اینجا آنان تشبیه به کوران شده-و کسی که خود را همانند نابینا قرار دهد و نخواهد از حقایق بهره گیرد-چگونه پیامبر او را بینا سازد.

إِنْ تُسْمِعْ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا

:نتوانی بشنوانی کلام خود را مگر بآنان که ایمان بآیات ما آورده و میخواهند که از رهنمایی های ما بهرمنند شده تصدیق نمایند.

فَهُمْ مُسْلِمُونَ

:پس ایشان تسلیم شونده و مطیع پروردگار میباشند.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ

:خداوند است که شما را خلق نموده از سستی و مقصود از نطفه ها است و ممکن است مقصود زمان کودکی باشد که قادر هیچگونه فعالیت ها نمی باشند.

ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً

:سپس قرار داده پس از سستی و ناتوانی قوت و توانایی و مقصود دوران جوانی و بهار توانایی است.

ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً

:سپس قرار داده پس از توانایی سستی و پیری که حالت کهولت و دوران پیری سر رسیده است.

يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ

:خداوند میآفریند آن را که میخواهد و بهر طور که اراده کند - و این خود کاشف از حکمت پروردگار جهان است -.

وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ

:و او دانای مصالح بندگان بوده قادر است آنچه را که طبق مصلحت انجام میدهد.

:سپس بروز قیامت اشاره نموده چنین فرماید:

وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ

:و روزی که قیامت پیا شود سوگند یاد کنند گنهکاران.

مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ

:که در قبرها تنها یک ساعت بیش بسر نبردند چنان که این تفسیر از «کلبی و مقاتل» نقل شده، و بعضی گفته اند یعنی سوگند

یاد کنند که در دنیا جز یک ساعت بیش نبودیم، و «جبائی» گوید یعنی بعد از عذاب قبر بیش از یک ساعت توقف نکردیم که قیامت شروع شده.

اشکال: چگونه در قیامت سوگند دروغ یاد کنند با آنکه در آن روز همه چیز آشکار و حقیقت امر روشن و ضروری است.

در پاسخ این اشکال سخنانی گفته شده است:

ص: ۱۵۱

الف: ابو علی و ابو هاشم گفته اند: آنان بر طبق گمان خود سخن گفته اند زیرا بگمان خود بیش از یک ساعت در قبر نبودند.

ب: چون در قیامت واقع شوند و آن همه وحشتها و بررسی اعمال با عدل پروردگار را در مقابل خود می بینند، آن وقت دنیا در نظرشان یک ساعت جلوه میکند و در افسوس اند که چرا بدنیا مشغول و از امر آخرت باز ماندند.

ج: ابو بکر بن اخشید گوید: این قسم دروغ «که بیش از یک ساعت در قبر نبودیم» ممکن است هنگام بیرون آمدن از قبر و پیش از کمال عقلشان (و بخود آمدن آنان) بوده باشد.

كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ

:اینچنین در دنیا هم دروغ می گفتند و یا مقصود آن باشد که اصرار بر جهل خود داشته و از حقایق دو جهان باز می ماندند.

در اینجا باید گفت که باین آیه برای نفی عذاب قبر نمی توان استدلال کرد زیرا چنان که گفتیم یکی از معانی در اینجا آنست که «گویند پس از عذاب قبر بیش از یک ساعت توقف نکردیم».

ص: ۱۵۲

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّا كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۵۶) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۵۷) وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ (۵۸) كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۵۹) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۶۰)

ترجمه:

و گفتند آنان که دانش و ایمان بایشان داده شده (بمجرمین) که درنگ نمودید (در قبر یا دنیا و) در کتاب خدا (درنگتان معلوم بوده) تا روز برانگیخته شدن پس امروز روز بر انگیزته شدن (یعنی قیامت) است و لکن شما نمی دانستید. پس در آن روز نفعی نرساند بآنان که ستم نموده اند عذرهایشان و نه ایشان به برگشت خوانده

میشوند. و تحقیقاً برای مردم در این قرآن مثل زدیم (و گفتیم) از هر مثلی (تا آگاه شوند) و اگر بیاوری ایشان را به آیتی هر اینه آنان که کافر شدند گویند نیستید شما مگر دارندگان آئین باطل. اینچنین خداوند مهر نهاده بر قلب های آنان که نمی دانند.

پس تو (ای محمد، ص) صبر کن البته وعده خداوند راست بوده و نتوانند کوچک و نابودت نمایند آنان که یقین ندارند.

قرائت:

لا- ینفع: «اهل کوفه» آن را با یاء و دیگران با تاء «لا تنفع» خوانده اند و در سوره «حم المؤمن» نیز در لا ینفع این دو قول آمده و آنجا «نافع» نظر اهل کوفه را پذیرفته است.

دلیل:

«ابو علی» گوید «لا- تنفع» بهتر و صحیح تر است زیرا فاعلش «معدرتهم» بوده و او لفظاً مؤنث و مقتضی تأنیث فعل میباشد و اما آنان که «لا ینفع» خوانده اند گویند که فاعل مؤنث مجازی بوده و بین او و فعل فاصله شده و با این ترتیب بهتر است که فعل مذکر خوانده شود.

مقصود:

سپس خداوند از گفتار علماء با آنان، در آن روز خبر داده میفرماید:

وَقَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ

و- بمجرمین- گفتند آنان که علم و ایمان داده شده اند و از راه دلائل موجوده و دقت در آنها بیقین رسیده و ایمان به پروردگار جهان آوردند و تصدیق پیامبر (ص) نمودند.

لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ

درنگ کردید در قبرهایتان که ثابت و نوشته شده در کتاب پروردگار و بعضی گویند مقصود علم پروردگار است نظیر آیه شریفه «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» یعنی از دنبال آنان- پس از دنیا- آتش دوزخ بوده تا روزی که در قیامت برانگیخته شوند، و آن روز علمش در نزد خداوند است.

إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ

تا روز برانگیخته شدن- و آن روز قیامت است-.

گفته شده مقصود از «علماء» در این آیه ملائکه اند و بعضی به پیامبر وعده ای به مؤمنین از مردم تفسیر نموده اند.

□
و بعضی گفته اند در آیه تقدیم و تأخیری واقع شده و در اصل «الذین اوتوا العلم فی کتاب الله و الایمان لقد لبثتم الی یوم البعث» میباشد یعنی افرادی که از مردم دارای علم بودند در کتاب خدا و ایمان دارند آنان گویند بمجرمین که درنگ کردید در قبرها تا روز برانگیخته شدن، و اکنون همان روز برانگیخته شدن یعنی روز قیامت است که شما در دنیا انکار مینمودید و بنا بقول «زجاج» مقصود از کتاب الله در اینجا علم خداست که در لوح محفوظ است.

وَ لَکِنِّکُمْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و لکن شما در دنیا عالم بوقوعش نبوده-یقین بآن نداشتید-و اکنون هم که یقین پیدا کردید دیگر سود نخواهد داشت لذا میفرماید:

□
فَیَوْمَئِذٍ لَا یَنْفَعُ الذِّینَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ

پس در آن روز عذرهای مردمی که در دنیا با کفر و انواع گناهان ظلم بنفس نموده اند فایده ای بحالشان نخواهد داشت پس نتوانند عذری بیاورند و اگر هم عذری آوردند-برای کفر و آن همه گناهان- پذیرفته نمیشود.

□
وَ لَا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ

و نه ایشان به برگشت خوانده میشوند زیرا دیگر در آن روز از آنان خواسته نمیشود که بحق برگردید از کفر صرف نظر نمائید-چون قیامت روز پاداش بوده نه روز عمل-.

□
وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِی هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ

تحقیقاً مثل زدیم برای مردم در این قرآن از هر مثلی و در بیان مثل هایی که آنان را به توحید پروردگار و ایمان بخدا دعوت کند، اصرار نمودیم.

□
وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآیَةٍ

و اگر بیاوری تو-ای پیامبر(ص)-ایشان را به معجزه ظاهری که بتو پیشنهاد کرده اند.

□
لَیَقُولَنَّ الذِّینَ کَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ

هر آینه افرادی که کافر شدند گویند که نیستید شما مگر اصحاب اباطیل که آئین تان باطل و گفتارتان نادرست

است و این سخن در حقیقت اخبار از دشمنی و تکذیب آنان را نسبت بآیات پروردگار ثابت می کند.

كَذٰلِكَ

:مانند این افراد که خداوند بر اثر معاصی و کفر آنان بر قلب ها و فکرهایشان مهر نهاده و پرده کشیده است.

يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰی قُلُوْبِ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ

:مهر نهاده- و پرده کشیده- خداوند بر قلب و فکر مردمی که یقین به خداوند هستی نداشته و نخواستند از آئین یکتا پرستی بهره مند شوند.

در سوره بقره تفسیر «طبع و ختم» گفته شد.

فَاَصْبِرْ

:پس صبر کن تو ای محمد(ص) بر اذیت های این ملت کافر که بر کفر و آئین باطل خود اصرار می ورزند.

اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ

:البته وعده خداوند راست بوده، دشمنان را عذاب نموده شکست میدهد و یاران تو را پیروز نموده، آئینت را استوار خواهد داشت.

وَلَا يَسْتَخْفِنُكَ الَّذِيْنَ لَا يُوقِنُوْنَ

:و نتوانند تو را کوچک شمرده نابودت کنند مردمی که به قیامت و حساب آن یقین ندارند، ایشان مردمی شکاک و گمراهند.

و از «جبائی» آمده که مقصود آنست که انحراف و اصرار آنان بر کفر موجب نشود تو غضب کنی و بر خلاف آنچه را که مأمور به صبر هستی اقدام نمایی (و برای آنان عذاب طلب کنی).

تمام این سوره بگفتار ابن عباس در مکه نازل شده بجز سه آیه که در مدینه آمده و آن «وَلَوْ أَنَّ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَفْلاَمٌ...» تا پایان سه آیه، میباشد.

عدد آیات این سوره از نظر اهل حجاز ۳۳ آیه و از نظر دیگران ۳۴ دانسته اند.

قراء کوفه «الم» را یک آیه و قراء بصره و شام «مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» را آیه ای میدانند.

فضیلت این سوره:

ابی بن کعب از پیامبر (ص) روایت کند که فرمود آن کس که سوره لقمان را بخواند در قیامت لقمان با او دوست بوده و ده برابر اجر آن کسی که بخوبیها عمل کرده و از بدیها دوری نموده باو پاداش داده میشود.

محمد بن جبیر عزمی از پدرش و او از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود آنکه سوره لقمان را در هر شب بخواند خداوند سی فرد از ملائکه را بر او می گمارد و تا بصبح او را از شرور شیطان و یارانش حفظ نمایند و اگر در روزش قرائت کند آنان تا غروب از شرور شیطان و یاران آن حفظش خواهند نمود.

تفسیر و توضیح:

در پایان سوره روم خداوند در باره صحت پیامبری، خاتم الانبیاء (ص) سخن فرمود و اینک با آیاتی در باره قرآن این سوره را آغاز میفرماید.

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲) هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ (۳) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ
الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵) وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ
الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۶) وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ
يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسُّهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ النَّعِيمِ (۸) خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ
حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹) خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَآلَقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَ
أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰)

اینست آیت های کتاب استوار. راهنمایی و رحمتی برای نکوکاران. آنان که بپای میدارند نماز را و می پردازند زکاه را و ایشان با آخرت (روز قیامت) یقین دارند آنان بر راهنمایی از پروردگار خود بوده و رستگار میباشند. و از مردم اند بعضی که میخرند کلام بیهوده را تا (گذشته از خود دگران را نیز) گمراه کنند از راه خدا بنادانی و آن را باستهزاء میگیرد. برای ایشان عذابی خوار کننده خواهد بود.

و گاهی که خوانده شود بر او آیات ما از روی تکبر پشت کند گویا که آن را نشنیده، گویی در دو گوشش سنگینی بوده پس بشارتش ده بعدابی دردناک. البته آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند برای ایشان باغهای نعمت است. همیشه در آن خواهند بود، وعده خدا راست و او غالب و درست کردار است. آفریده آسمانها را بدون ستونی که ببندش و افکنده در زمین لنگرهایی (کوه هایی) تا نبادا بلرزد بر شما و پراکنده در آن از هر نوع جنبده ای و فرستادیم از آسمان آب را پس رویانیدیم در آن (زمین) از هر صنف گیاه جفتی نیکو.

قرائت:

و رحمه: «حمزه» آن را برفع و دیگران بنصب خوانده اند.

و یتخذها: «اهل کوفه» بجز «ابی بکر و یعقوب» آن را بنصب (ذال) و دیگران برفع خوانده اند.

لیضل: در گذشته گفتیم که «ابن کثیر و ابا عمر و یعقوب» آن را با فتحه «یاء» خوانده اند.

اذنيه: «نافع» این کلمه را در هر کجای قرآن که باشد با سکون «ذال» می خوانند.

دلیل:

و رحمه: «ابو علی و زجاج» گویند بنا بر نصب، اسم مبهم و حال بوده و در تقدیر «فی حال الهدایه و الرحمه» میباشد و بنا بر رفع خبر برای مبتداء محذوف و تقدیر کلام «هو هدی و رحمه» خواهد بود.

و یتخذها: بنا بقول رفع عطف بر فعل اول بوده یعنی «من یشتری و یتخذ» و بنا بقول نصب عطف به «لیضل» خواهد بود، و اما ضمیر (ها) ممکن است به الحدیث راجع شود زیرا او بمعنی جمعی در اینجا اراده شده و ممکن است به (سبیل) برگردد و او مؤنث هم استعمال میشود چنان که در آیه شریفه فرموده «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي» و ممکن است هم به (آیات) راجع شود که در دو آیه جلوتر فرمود «تلك آیات الكتاب».

اعراب:

لیضل: مفعول آن محذوف و تقدیرش «لیضل الناس» است.

بَغَيْرِ عِلْمٍ

در محل نصب و حال میباشد و تقدیر کلام «لیضل الناس جاهلاً» بوده و یا بجای کلمه جاهلاً «غیر عالم» خواهد بود.

كَأَنَّ لَمْ يَسْمَعُهَا

کاف در آن و همچنین در «كَأَنَّ فِي اذْنِي» حال بوده و آنان را تشبیه بر کران نموده است.

لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ

در اینجا «جنت» بنا بر هر دو مذهب مرفوع و خبر برای مبتداء است.

وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا

«وعد» مصدر فعل محذوف بوده و «حقاً» صفت او میباشد و در تقدیر «وعد الله وعداً حقاً» خواهد بود.

بَغَيْرِ عَمَدٍ

در اینجا «غیر» ممکن است صفت برای محذوفی که به باء مجرور شده، باشد و در تقدیر «بعمد غیر عمد ترونها» شود و «ترونها» در محل خبر و صفة «غیر عمد» و تقدیرش «غیر عمد مرثیه» خواهد بود.

و ممکن است «غیر» در اینجا بمعنی «لا» یعنی نفی باشد. و بنا بر هر دو صورت «باء» متعلق به «خلق» می باشد و ممکن است که «باء» بمعنی حال برای «السموات» و یا آنکه متعلق به «ترون» بوده و جمله حال برای «خلق» گردد و در تقدیر «خلق السموات مرئیه بغیر عمد» خواهد بود.

أَنْ تَمِيدَ

در محل نصب و مفعول له میباشد و تقدیر چنین است «حذر أن تمید» و یا «کراهه ان تمید».

شأن نزول:

□
وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ

این آیه درباره «نصر» نازل شده و او فرزند حرث او فرزند علقمه او فرزند کلداه او فرزند عبد الدار او فرزند قصی بن کلاب میباشد، و چنان که «کلبی» گفته او بسوی مملکت فارس مسافرت مینمود و اخبار عجم و حکایات آنان را میگرفت و پس از مراجعت به مکه برای قریش بیان میکرد و میگفت محمد (ص) برای شما اخبار قوم عاد و ثمود را میگوید و من حکایت رستم و اسفندیار و اکاسره عجم را گویم و با این ترتیب مردم را بدور خود جمع نموده و از شنیدن آیات قرآن باز می داشت.

اما «ابن عباس» گوید: این آیه در باره شخصی نازل شد که کنیزی را خریده تا برایش آوازه خوانی و تغنی کند. و همین نظر را حدیث پیامبر (ص) تأیید می کند که فرمود «تعلیم تغنی حرام و نیز فروش و پولهایی که از آن بدست میآید حرام است و در قرآن شریف هم فرموده وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي ... و سوگند بخداوندی که جان من در دست او است، هیچ انسانی صدای خود را به آوازه خوانی بلند نکند مگر آنکه دو شیطان در کنارش قرار گرفته دو پاهای خود را به سینه و پشت او می کوبند تا زمانی که ساکت شود».

مقصود:

الم

تفسیرش در اول سوره بقره گذشت.

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ

اینست آیت های کتاب استوار و تفسیرش پیش

از این بیان شد.

هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ

راهنما و نعمتی برای آنان که اطاعت-پروردگار نموده و بوظائف انسانی عمل مینمایند-و گفته شده مقصود یکتاپرستان اند و بعضی گویند مراد کسانی هستند که کارهای شایسته انجام میدهند، سپس آنان را خداوند بجمله ذیل توصیف فرموده:

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

:آنان که نماز را پای داشته و زکاه-حقوق فقراء-را تأدیه مینمایند.

وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

:و ایشان بروز باز پسین-قیامت-یقین دارند.

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

:ایشان بر هدایتی از پروردگار خویش بوده و آنان رستگار خواهند بود.

سپس خداوند دسته دیگری از مردم را چنین توصیف فرموده:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ

:و از مردم کسانی هستند که می خرند کلام بیهوده را-و بدنبال او رفته و افکار خود و دگران را بآن مشغول می سازند-اکثر مفسرین بر آنند که مقصود از لهو الحدیث در اینجا غنا یعنی موسیقی و آوازه خوانی می باشد چنان که از «ابن عباس و ابن مسعود و دگران» همین تفسیر آمده و از امام باقر و امام صادق و حضرت رضا علیهم السلام نیز در این باب روایت آمده که تغنی از جمله لهو الحدیث و کلام بیهوده است.

و از امام صادق(ع) روایت آمده که فرمود مقصود طعن زدن بحقایق و استهزاء به آن است که بعضی از مردم جاهل بآن مشغولند-چنان که ابو جهل و همفکرانش اقدام بآن نموده زیرا ابو جهل بمردم قریش میگفت که آیا من زقوم ای که همنشین تان(محمد،ص)، شما را از آن میترساند بشما ندهم و نخورانم، سپس دستور داد کره و خرما برای آنان حاضر نمودند و می گفت این زقوم ای که شما را از آن میترساند.

سپس حضرت فرمود از اقسام طعن به حق تغنی و آوازه است.

و بنا بر این هر چه که انسان را از راه خدا و اطاعت او باز میدارد داخل در

آیه بوده و جزو لهُو الحدیث خواهد بود چه از کارهای بیهوده باشد و یا استعمال آلات موسیقی و یا آنکه به قرآن کتاب آسمانی استهزاء نمودن چنان که «ابو مسلم» بهمین مطلب در تفسیر آیه اشاره کرده و عطا گوید: مقصود «کارهای بیهوده و دروغ» است.

و خلاصه همانطور که «قتاده» و کلبی گوید هر چه جزو لهُو و لعب بشمار میرود و یا سخن دروغ بوده و از نظر قرآن بیهوده معرفی شده همه جزو آیه میباشد.

□
«واحدی» باسناد خود از «نافع» و او از «ابن عمر» نقل کرده که از رسول خدا (ص) در تفسیر این آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ» شنیدم که میفرمود در راه باطل و لهُو سخاوتمند و خراج بوده اما دیناری در خیرات مصرف نخواهد نمود و نیز باسناد خود از ابی هریره و او از رسول خدا (ص) روایت نموده که فرمود «کسی که گوش خود را در این جهان از غنا و آوازه پر کند هرگز در قیامت شنیدن صدای روحانین باو اجازه داده نخواهد شد» سؤال شد روحانین در قیامت کیانند، فرمود:

قاریان و خواننده گان بهشتی.

□
لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

تا گذشته از خود دیگران را نیز از راه خدا گمراه سازد. و اما کسانی که (لیضل) را بفتح یاء خوانده اند معنی آنکه خود بگمراهی افتاده و عاقبت کارش ضلالت است چنان که «قتاده» میگوید آنکه راه باطل را بر حق ترجیح داده و اختیار نموده است. و بنا به نقل «ابن عباس» مقصود از سبیل الله قرائت (و عمل باحکام) قرآن و ذکر پروردگار جهان جلت عظمته میباشد.

بِغَيْرِ عِلْمٍ

بی آنکه در راه و رسم خود که انتخاب نموده دانش و آگاهی داشته باشد.

وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا □

□
و آن را باستهزاء میگیرد و مقصود آیات قرآن و یا راهی که موجب تقرب پروردگار است و از او به سبیل الله تعبیر شده، میباشد، که آن را باستهزاء میگیرد.

□
أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ □

برای ایشان عذابی خوار کننده که خداوند بسبب

آن ایشان را خوار و ذلیل کند خواهد بود.

وَ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتِنَا

:و زمانی که قرائت شود بر او آیت های ما یعنی آیات قرآن کریم.

وَلِيٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا

:پشت کند و بسبب تکبر از شنیدن او اعراض نماید و خود را بالاتر از آن میداند که سخن حق را بشنود تو گویی اصلاً آن را نشنیده است.

كَأَنَّ فِيْ أُذُنَيْهِ وَقْرًا

:گویا در گوشهایش سنگینی بوده و کر باشد که مانع از شنیدن آیات پروردگار است.

فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

:پس بشارت ده باو ای پیامبر(ص)بعذابی که دردناک باشد در قیامت.

سپس خداوند صفات مؤمنان را که تصدیق دستورات پروردگار نموده اند تذکر داده و میفرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ

:البته آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند برای ایشان در قیامت باغهای نعمت بوده و از آن بهره برداری مینمایند.

خَالِدِينَ فِيهَا

:همیشه در آن باغها جاویدانند.

وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا

:و وعده خداوند راست بوده و هرگز در آن تخلف نخواهد نمود.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

:و او غالب و قادر در انتقام-کافران و گنهکاران-بوده و در جمیع کارها و دستورات خود صحیح و درست کردار است و آنچه را که بر اساس مصلحت باشد انجام خواهد داد.

سپس خداوند از افعال خود در نظام طبیعت که دلیل بر توحید او است تذکر داده چنین میفرماید:

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا

:آفرید آسمانها را بدون ستونی که ببینید شما آن را-و مقصود نفی است-یعنی اگر ستونی می داشت حتماً شما می دیدش زیرا

ص: ۱۶۴

ستونی که آسمان را نگهدارد باید محکم و بزرگ باشد و تازه خود او هم احتیاج به ستونهایی دیگر داشته، اما ستونی ندارد- و این خود بهترین دلیل بر وجود و قدرت حکیمانه پروردگار جهان است- و از «مجاهد» نقل شده که- یعنی ستونهایی که شما آنها را بینید ندارد ولی این سخن نادرست و تفسیر صحیح همان قول اول است.

وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ

:و افکنده در زمین لنگرهایی و آن کوه های ثابت و میخ کوب شده بر زمین است تا مبادا بلرزد بر شما- و همه یتان را هلاک کند-.

وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ

:و پراکنده نموده و در هر نقطه ی زمین از جنندگان و جانداران- از انسان گرفته تا سایر حیوانات ریز و درشت بانواع مختلفه و باقسام متفاوت- وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً: و فرستادیم از آسمان باران را.

فَأَنْبَتْنَا فِيهَا

:پس در زمین بسبب آن آب گیاه رویانیدیم.

مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ

:از هر صنف جفتی- گیاه که- زیبایی خاص و میوه ای پاکیزه دارد.

- و اینها هر یک دلیل روشنی بر وجود و قدرت لایزال خداوند هستی در نظام حکیمانه جهان مخلوقات است-.

اشاره

هَذَا خَلَقَ اللَّهُ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۱) وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲) وَ إِذِ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳) وَ وَصَّيْنَا إِلْيَاسَ إِذْ نَادَى بِوَالِدِيهِ حَمَلْتُهُ أُمَّهُ وَ هُنَا عَلِيٌّ وَ هُنَا فَصَالُهُ فِي عَامِنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۱۴) وَ إِنَّ جَاهِدَاكَ عَلَيَّ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵)

این آفرینش خداوند بود پس بنمایانیدم که چه چیز را آفریده اند آنان که غیر خدای (جهان جلوه خدایی گرفته) اند بلکه ستمگران در گمراهی آشکارايند. و همانا تحقیقا ما به لقمان حکمت دادیم (و گفتیم) که سپاس گزار خدا باش و آنکه سپاس گذار باشد سپاس گذار خویشتن بوده و آنکه ناسپاسی کند البته خدا بی نیاز و ستوده می باشد. و گاهی که لقمان بفرزندش گفته اندرزش می داد، ای پسرک من شرک بخدا نورزی البته شرک ستمی بزرگ است. اندرز و سفارش نمودیم بانسان در باره پدر و مادرش، بار دار شد باو مادرش سستی بر وی سستی و باز گرفتنش (از شیر) در دو سال بوده، اینکه سپاس گذار من و پدر و مادر خویشتن باش و بسوی من بازگشت است.

و اگر کوشیدند پدر و مادر نسبت بتو که شرک ورزی به من آنچه را که نیست برای تو بدان دانشی پس فرمانبرداریشان نکن، و همراهی نما بانان در دنیا بخوبی و پیرو راه آن باش که بطاعت من بوده پس بازگشت همگی شما بسوی من خواهد بود تا خبر دهم بانچه را شما (در دنیا) انجام میدادید.

قرائت:

یا بنی لا- تشرک بالله: «ابن کثیر» بنا بنقل «بزی» یاء را ساکنه و در «یا بنی انها» یاء را مکسوره و در «یا بُنَّیْ اَقِمِ الصَّلَاةَ» مفتوحه خوانده ولی بنا بنقل «قواس» در اولی و سومی یاء را ساکنه و در وسطی (یا بنی انها) مکسوره میداند.

«ابن فلیح» در «یا بنی لا تشرک و یا بنی انها» بیاء مکسوره و در «یا بُنَّیْ اَقِمِ» مفتوحه خوانده است.

«حفص» در تمامی قرآن هر کجا که «یا بنی» باشد بیاء مفتوحه و دیگران مکسوره خوانده اند.

وهن علی وهن: «عیسی ثقفی» در بعض قراءت خود و همچنین از ابی عمرو روایت شده که آنان با فتحه (هاء) میخواندند. ولی «حسن» بخلاف آنان خوانده است.

و فصاله فی عامین: «ابی رجا و جحدری و قتاده و یعقوب» آن را و فصله فی عامین

دلیل:

«ابو علی» گوید: از اینکه در (یا بنی) یا ساکن شده در حالی که در مقام وصل است، ممکن است که مثل «یا غلام اقبل» باشد که بصورت وصل بوده و چون بوقف خوانده شود (میم) یا غلام ساکن شده و هیئت وصلی قائم مقام وقف شده است نظیر شعر «عمران بن حطان» که میگوید:

قد كنت عندك حولا لا تروعي

فیه روائع من انس و من جان

تمامی آن سال کنار تو در امنیت و آسودگی بوده و هیچ ترساننده ای از انسانها گرفته تا جنیان بمن تعرضی نکرده آزاری نرسانید. که (جان) را بحالت تخفیف و سپس بحرف اطلاق وصل نموده و در حقیقت صورت وصل را در مقام وقف خوانده است.

و آنان که با کسره خوانده اند مقصودشان آن بوده که نظیر یا غلام اقبل مجرای وصل است و اما قرائت با فتحه پس مانند یا بنیا خواهد بود که یاء اضافه تبدیل به الف، و کسره مبدل بفتحه شده چنان که «ابو عثمان» در «یا ابت» این حرف را گفته و سخن او پیش از این گذشت.

و اما در «وهنا علی وهن» آنکه بفتحه خوانده ممکن است حرکت هاء از آن جهت باشد که حرف حلق میباشد چنان که «حسن» در آیه شریفه «إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ» با فتحه عین قرائت نموده چون از حروف حلق بوده است.

و اما از اینکه «فصال» را «فصل» خوانده اند برای آنکه فصل تعمیم داشته و شامل رضاع و غیر آن میشود ولی چون مقام در بیان رضاع و شیر دادن است لذا کلمه فصال وجیه تر بوده زیرا او مختص بمقام مذکور است.

اعراب:

فَأَرْوِي مَا ذَا خَلَقَ الدِّينَ مِنْ دُونِهِ

در تقدیر «ای شیء خلق» بوده و «ما ذا» بمنزله یک اسم و در محل نصب است و مفعول خلق میباشد و تمامی جمله متعلق به «ارونی» میباشد.

أَنْ اشْكُرَ لِلَّهِ

:«زجاج» گوید معنی این جمله «لان یشکر لله» یعنی تا شکر کند خداوند را، می باشد و ممکن است «ان» در اینجا مفسره بوده و تأویلش «قلنا له اشکر لله علی ما اتاک» باو گفتم که خداوند را بر آنچه بتو داده سپاس گذار باش، باشد.

حَمَلَتْهُ أُمُّهُ

:جمله در محل نصب و با تقدیر «قد» حال می باشد و عاملش معنی فعلی است که جمله «وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِالِدِّيهِ» بآن دلالت کرده زیرا او در معنی چنین است که «امر نمودیم بانسان که نسبت پیدر و مادر احسان کند در حالی که او روزی محمول مادرش بود» و نظیر این آیه، آیه شریفه دیگری است که فرمود «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْوَاتًا» که در تقدیر و حالکم انکم کنتم امواتا بوده است.

وهنا: مصدر فعل محذوفی که در محل حال است میباشد و تقدیرش «تهن وهنا» بوده و جمله «علی وهن» صفت برای وهنا خواهد بود و ممکن است که متعلق به عامل در وهنا باشد.

معرفاً: صفت برای مصدر محذوف و تقدیرش «مصاحباً معروفاً» یعنی بآنان کمکی نیکو و پسندیده کن، میباشد.

مقصود:

اشاره

در اینجا خداوند بکلام پیشین خود اشاره نموده چنین میفرماید:

هَذَا خَلْقُ اللَّهِ

:آنچه را که گفته شد از آسمانها با بزرگی و بلندیش در خلقت و همچنین زمین و موجودات آن همه خلقت و آفرینش خداوند جهان است که ایجاد آنها نموده.

فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ

:پس نشان دهید چه چیز را آفریده خدایان مشرکین که غیر خداوند جهان، آنها را پرستیده و عبادت می کنند.

بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

:نه چنین است آنان نه جوابی برای این سخن داشته و نه میتوانند انگشت روی چیزی بگذارند که بت ها و خدایان آنان آفریده باشد پس این موضوع باعث نشده که از بت ها پیروی و بآنها عبادت کنند بلکه خواسته اند از حقیقت آشکارا برگشت نموده و در گمراهی واقع شوند و با این

ترتیب بخویشتن ستم روا داشته اند در اینجا خداوند چون دلایل توحید خود را بیان فرموده سپس خواسته تا قصه لقمان و حکمتی که باو ارزانی داشته تذکر دهد، لذا میفرماید:

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ

:و همانا تحقیقاً به لقمان اعطای حکمت نمودیم و آن عقل سرشار و علم بسیار و توفیق عمل بمقتضای علم و اصابت آن بواقع بود.

در باره «لقمان» عقیده هایی است، بعضی او را شخص حکیم دانسته و گویند پیامبر نبوده است و این مطلب موافق با نظر عده ای از مفسرین مانند «ابن عباس و مجاهد و قتاده» بلکه اکثراً همین قول را پذیرفته اند و در مقابل جمعی دیگر مانند «عکرمه و سدی و شعبی» او را پیامبر دانسته و کلمه «الحکمه» را در این آیه به پیامبری تفسیر نموده اند.

پاره ای بر آنند که لقمان بنده ای از بندگان خدا بوده از نژاد حبشی با صورتی سیاه و لبان کلفت در زمان داود پیامبر(ع) می زیسته بود.

بعضی باو گفتند: آیا تو همان نیستی که با ما شبانی مینمودی؟ پاسخ داد آری.

گفتند از کجا باین مقام رسیدی؟ پاسخ داد علتش چهار چیز است:

۱-خواست و تقدیر خداوند.

۲-امانت را بصاحبش رد نمودن.

۳-راستی در گفتار.

۴-سکوت از آنچه را که مهم من نبوده(و از خدایم باز میداشت).

از «وهب» نقل شده که لقمان پسر خواهر ایوب(ع) و از «مقاتل» آمده که پسر خاله ایوب(ع) بوده است.

از «نافع» و او از «ابن عمر» روایت شده که از رسول خدا(ص) شنیدم میفرمود:

که سزاوار است بگویم لقمان پیامبر نبود اما بنده ای بود بسیار اندیشمند یقینش نیکو و خدا را دوست میداشت پس خدا هم او را دوست داشته و حکمت باو عنایت فرموده. بهنگام ظهر در خواب بود که ندایی بگوش او رسید ای لقمان آیا دوست

داری خداوند تو را خلیفه و نماینده خود در زمین قرار دهد تا بین مردم بعدالت حکم کنی؟ پاسخ داد، اگر خداوند مرا در این کار آزاد قرار داده من هرگز بلاء و مسئولیت قبول نمی نمایم، و اگر امر میفرماید پس مطیع دستور او خواهم بود زیرا یقین دارم که در اجراء مسئولیت بمن کمک نموده و موفق بوظائف خویش میفرماید.

ملائکه از لقمان پرسیدند در حالی که ایشان را نمی دید و صدایشان را میشنید، دلیل کلام تو چیست؟ لقمان پاسخ داد: زیرا دادرسی و قضاوت مهمتر و مشکل ترین شغلی است که تاریکی و ظلمت (اشتباه) از هر طرف آن را فرا گرفته، اگر قاضی خود را حفظ کند راه نجات داشته و اگر خطا کرد از صراط بهشت خطا نموده است. (من خواهان چنین مقام سنگینی نیستم) کسی که در دنیا بیقدر در آخرت صاحب مقام و ارجمند باشد بهتر از آنست که در دنیا ارجمند ولی در آخرت ذلیل باشد، آنکه دنیا را بر آخرت ترجیح دهد هرگز بآرزوهای خود نرسیده و آخرت هم از دست او بیرون خواهد رفت.

ملائکه از پاسخ و طرز استدلال لقمان تعجب و تحسین نمودند، آن گاه لقمان بخواب رفت و خداوند حکمت را باو داد و لقمان از حکمت خویش بهرمنند میشد و با داود پیامبر (ص) همکاری و معاونت می نمود، روزی داود باو گفت بتو حکمت ارزانی داده شده و از مسئولیتهای سنگین پیامبری در مصونیت هستی.

□
أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ

و گفتیم به لقمان که سپاس گذاری کن خداوند را بر آنچه را از حکمت بتو ارزانی داشته.

وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرْ لِنَفْسِهِ

و آنکه سپاس گذار پروردگار و نعمتهای او باشد، در حقیقت از برای خویشتن سپاس گذاری نموده زیرا پاداش آن باو رسیده و موجب ازدیاد نعمت برای او خواهد بود.

□
وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ

و آنکه ناسپاسی کند پس البته خداوند بیناز از سپاس گذاری سپاس گزاران میباشد.

حمید: ستوده است بر افعال خود و بعضی گویند که یعنی خداوند استحقاق و

شایسته شکر گذاری و تحمید است زیرا تمام نعمت ها از او بوده و بنا بر این انسان مدیون پروردگار بوده و همانند دین باید قرض خود را اداء کند و وظیفه خویش را انجام دهد.

وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ

:بیاد آور و بمردم بگو ای محمد(ص) هنگامی را که لقمان بفرزند خویش گفت، و ممکن است «اذ» متعلق به «لقد آتینا» بوده و معنی چنین باشد که چون حکمت به لقمان دادیم او بفرزند خویش گفت:

وَ هُوَ يَعِظُهُ

:در حالی که او فرزند خویش را موعظه مینمود و باو ادب و شایستگی را می آموخت.

يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ

:ای پسرک من هرگز بخداوند شرک نورزی و برای او در عبادت همتایی قرار ندهی.

إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ

:البته شرک ستمی بزرگ است و البته ریشه ظلم از نقصان گرفته شده و هرگز واجب الوجود متصف به نقصان نخواهد بود پس آنکه برای خداوند شریک قائل شده در حقیقت وظیفه خود را نسبت به شناخت توحید پروردگار انجام نداده و از اینجهت ناقص و ظالم خواهد بود. و بعضی گویند مقصود آیه آنست که با اعتقاد بشرک بنفس خود ستم نموده و آن را نابود کرده است. وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ: و سفارش نمودیم بانسان در باره پدر و مادرش، در اینجا چون خداوند امر نموده بشکر نعمت های خویش لذا با اشاره خواسته تذکر دهد که شکر هر منعم واجب و لازم است و بدین جهت از پدر و مادر- که در باره فرزند احسان میکنند- سخن بمیان آورده و بر ما واجب نموده که از والدین اطاعت نموده و سپاس آنان بجای آوریم و بنکویی با آنها رفتار کنیم، و از اینکه سپاس والدین را بدنبال سپاس خود قرار داده بدانجهت است که خداوند آفریننده انسان و والدین وسیله ای برای آفرینش و حفظ آن میباشند.

سپس خداوند اهمیت مادر و زحمتهای او را تذکر داده میفرماید:

حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَيَّ وَهْنٍ

:باردار شد او را مادرش سستی بروی سستی

بنا بتفسیر «ضحاک و حسن» و چنان که «ابی مسلم» گفته مقصود نطفه پدر و نطفه مادر است که هر دو سست و ضعیف بوده، و بعضی گویند نطفه ابتداء ضعیف و تدریجاً در حمل تقویت خواهد یافت، و دیگران گویند نطفه در ابتداء مخلوقی ضعیف و تدریجاً قوی شده و پس از نه ماه انسانی کامل خواهد گردید.

اما «ابن عباس و قتاده» آن را بسختی تفسیر نموده یعنی سختی بعد از سختی و تعب پس از تعب- تا آنکه فرزند بدنیا بیاید-

وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ

:و باز گرفتنش از شیر در آخر سال دوم باشد زیرا نوزاد باید دو سال از شیر مادر بهره مند شود چنان که در آیه شریفه میفرماید «يُرْضَعُ عَنْ أَوْلَادِهِنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ» شیر میدهند مادران فرزندان خویشان را دو سال کامل اگر خواهان تکمیل ارضاع او شود. و بنا بر این در این دو سال مادر مشقتهاهی را بخود هموار میکند تا فرزند را تربیت کند.

أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ

:اینکه باید سپاس من و پدر و مادر خود را بجای آوری و این جمله تفسیر و توضیح جمله «وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ» میباشد پس سپاس خدا تعظیم او و فرمانبرداری از فرامینش بوده و سپاس پدر و مادر نیکی و احسان بآنان خواهد بود.

إِلَى الْمَصِيرِ

:بسوی من بازگشت است، در این جمله اشاره ای بتهدید بوده زیرا تمامی انسانها در قیامت پیدایش اعمال خود میرسند.

وَ إِنْ جَاهِدَاكَ

:و اگر پدر و مادرت کوشیدند.

عَلَيْ أَنْ تُشْرِكَ بِي

:تا شریک قرار دهی خدای دیگری را با من.

مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ

:آنچه را که نیست برای تو باو دانش زیرا اگر برای خدا شریکی بود بآن دانش می داشتی و بصحت آن آگاهی یافته-دلیل میآوردی- و آنچه را که بصحه آن نتوانی معتقد شوی پس باطل بوده و بالنتیجه دعوی شرک و همتایی برای پروردگار باطل خواهد بود.

فَلَا تُطْعِمُهُمَا

:پس در این باره اطاعت آنان نکنی.

وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا

و در کارهای این جهان بآنان کمک داده مدد کاری نمایی اما در امور دین و ایمان بخداوند مخالفت با ایشان واجب بوده زیرا آنان کافرند.

وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ

و راه آنکه بطاعت من توجه نموده و قلب و فکر خویش را بسوی من قرار داده، پیروی کن. و آنان که مطیع من هستند پیامبر و مؤمنانند.

ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ

:پس بسوی فرمان من بازگشت شما بوده.

فَأْتِبُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

:پس خبر میدهم شما را بآنچه در جهان دنیا عمل نمودید و پاداش آن را بشما خواهم داد.

پاره ای از حکمت های لقمان:

در تفسیر آمده که روزی مولای لقمان باو گفت: گوسفندی را ذبح نموده و دو چیز از بهترین جاهای بدن او بیاور، پس لقمان گوسفندی را کشته و دل و زبانش را برای مولای خود آورد، مولایش سؤال کرد این چیست که آوردی پاسخ داد که این دو از نیکوترین عضو بدن است اگر نیکو باشند و بدترین عضو بشمار میآیند اگر فاسد باشند.

روزی مولای او بمحل تطهیر رفته طول داد، لقمان از بیرون او را صدا زده باو گفت نشستن بسیار و طول دادن در محل تطهیر کبد را دردمند و ایجاد مرض بواسیر میکند و حرارت بدن را بقسمت بالای بدن رسانیده و موجب درد سر و ناراحتی های دیگر مغزی میگردد برای تخلی سبک بنشین و سبک برخیز.

گویند: لقمان حکمت ها و پندهای خود در لوحی نوشته و بدرج باغستان شهر آویخت تا مردم از او استفاده کنند.

□
«عبد الله بن دینار» گوید: لقمان از سفری مراجعت کرد و در راه بغلام خود برخورد، لقمان از او سؤالاتی نموده و گفت:

پدرم حالش چگونه است؟

غلام: پدرت مرده.

لقمان: در کارهای خود مستقل و صاحب اختیار خویشتم شدم.

لقمان: زرم حالش چگونه است؟ غلام: مرده.

لقمان: تجدید فراش و زوجه تازه ای اختیار میکنم.

لقمان: خواهرم حالش چگونه است؟ غلام: مرده.

لقمان: عورتم پوشیده شده- و از مسئولیتی که در حفظ آن داشتم آزاد شدم-.

لقمان: برادرم چگونه است؟ غلام: مرده.

لقمان: پشتم شکست و تنها شدم.

روزی بلقمان گفتند، بدترین مردم کیست؟ لقمان پاسخ داد آنکه در حضور مردم بی باکانه گناه کند و از اینکه جامعه او را گناهکار بداند پروایی نداشته باشد.

از او سؤال نمودند، چرا صورتت سیاه و قیافه ات نیکو نیست؟ پاسخ داد از نقش عیب جویی کنی و یا از نقاش.

گویند روزی لقمان بحضور داود پیامبر(ص) رسید و او را مشغول بافتن زره دید، اما ندانست چیست، خواست از او سؤال کند ولی حکمتش اجازه نداد، قدری صبر کرد تا زره ساخته شد و آن گاه داود آن را پوشیده گفت چه خوب لباسی برای جنگ است، لقمان فهمید که او زره و برای حفظ بدن در میدان جنگ استفاده میشود سپس گفت سکوت حکمتی است و فاعل آن اندک میباشد داود کلام او را شنیده فراست نمود و بلقمان گفت نام حکیم سزاوار تو است.

در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده که روزی لقمان بفرزند خویش پند داده میگفت: ای فرزندم، دنیا دریای بیکرانی بوده و دانشمندانی در آن هلاک شدند، پس تو کشتی برای خود انتخاب کن و آن ایمان بخداوند هستی است. و بادبان آن را

توکل بخدا قرار ده و وسائل لازمه سفر را پرهیزکاری از گناه بدان، پس اگر نجات یافتی بدانکه رحمت خدا شامل تو شده و اگر در آن غرق شدی حتماً از گناهان تو خواهد بود.

«سلیمان بن داود منقروی» از حماد بن عیسی از امام صادق (ع) روایت کرده که حضرت فرمود، لقمان بفرزند خویش وصیت کرد و گفت فرزندم در مسافرتها چند چیز را با خود همراه داشته باش: شمشیر، کفش، دستار (عمامه)، لباس لازمه، مشک آب، نخ خیاطی، سوزن، ادویه لازمه ای که بکار خود و همراهان بیاید، و با همراهان سفر در هر کاری رفیق باش بجز گناه پروردگار.

ای فرزندم وقتی با جمعی مسافرت میروی حتماً در کارهای خود و ایشان با آنان مشورت کن، همیشه گشاده رو مت بسم باش، در آنچه را که بهمراه خویش آوردی کریم بوده بآنان انفاق نما، هنگامی که تو را خواندند اجابت کن، و اگر کمک خواستند یاری نما، سکوت را رعایت نموده، بسیار نماز بگذار، سخاوتمند باش در وسیله سواری و آب و نان خود، در موارد لازمه برای ایشان شهادت بحق ده، اگر با تو مشورتی داشتند نظر صحیح خود را در اختیارشان بگذار.

در هیچ کاری فکر نکرده اقدام نکن، در هیچ مشورتی فکر نکرده جواب نده بلکه بسیار فکر کن تا جواب دقیق و نظر صحیح خود را باو اعلام نمایی.

و در حال قیام و نشستن و خوردن و نماز فکر خویش را بکار انداخته بدقت اندیشه نما تا مشورتی که با تو شده نیکو پاسخ گویی زیرا کسی که نصیحتش را در باره مشورت کننده خالص نگرداند خداوند فکر و بینش را از او سلب نماید. اگر دوستان حرکت کردند تو نیز با آنان حرکت کن، اگر بکاری اقدام نموده تو نیز همکاری نما، بسخن آنکه بزرگتر از تو است گوش فرا ده، همیشه در مقام جواب گویی بدوستان مثبت باش نه منفی زیرا منفی بودن ناپسند و عجز را ثابت میکند، اگر جاده را گم کردید کناری فرود آئید تا آگاه شوید، اگر در تصمیم خود تردید یافتید توقف کنید تا تصمیم بگیرید، در راه اگر یک نفر را تنها دیدید هرگز از او راه گم شده

را سؤال نکرده و راهنمای خود قرار ندهید شاید او دزد بیابانی و یا شیطان باشد که بگمراهی هدایت میکند، اگر دو نفر را دیدید از آن نیز دوری کنید مگر آنچه را که من نمی بینم شما ببینید (بآنان اطمینان پیدا کنید) زیرا انسان با دو چشم خود میتواند حق را دیده و تشخیص دهد.

ای فرزندم آن گاه که زمان نماز رسید هرگز برای کاری نماز خود را تأخیر نیانداز بلکه اول او را انجام داده و سپس بکارهای دیگر اقدام فرما زیرا نماز قرض است و در وقتش باید اداء شود، حتماً در جماعت حاضر شده نماز را اداء کن اگر چه بسیار سخت و در میدان جنگ باشد، هرگز بروی مرکب نخواب زیرا ممکن است بنابودی کشیده شود و این از حکمت بیرون است، در جایی بخواب که بتوانی با آسایش خوابیده و خطری متوجه تو نگردد، آن گاه که بمنزل رسیدی اول بکار و غذای مرکب خود رسیدگی کن و سپس بکار خویشتن، منزلگاه خود را در جایی انتخاب کن که خوش منظره بوده و امکان تغذیه بیشتر باشد، آن گاه که در جایی فرود آمدید اول دو رکعت نماز بخوانید و بهنگام حرکت نیز اول دو رکعت نماز خوانده و سپس حرکت نمائید و بر ساکنین آن سلام کنید زیرا در هر مکانی ملائکه ای ساکنند، برای تخلی مکان دوری را انتخاب کنید، اگر بتوانی از غذا اول تصدق ده و سپس تناول کن، تا زمانی که سواره ای کتاب خدا را تلاوت کن و تا هنگامی که بکاری مشغولی تسبیح پروردگار گو و گرنه بدعا مشغول باش، هرگز تمامی شب را تا بصبح در مسافرت نباشی بهنگام قطع مسافت با آوازه اقدام نموده و صدای خود را بلند نمایی.

امام صادق (ع) فرمود بخدا سوگند که بخاطر نژاد فامیلی و یا دارایی و یا بزرگی هیکل و زیبایی بلقمان حکمت ندادند، بلکه او انسانی بود که در انجام دستورات خدا جدی و از گناهان اجتناب داشت- و باین خاطر صاحب حکمت شد- همیشه آرام بوده فکری عمیق داشته و تیز بین بود، بروزها هرگز نمی خوابید و در مجلس جمعی هرگز تکیه نمی داد، حضور مردم آب دهن نمی ریخت و عمر خود را بیهوده صرف چیزی نمیکرد، از فرط خویشنداری هرگز کسی او را بهنگام تطهیر

یا انجام غسل ندید، بمنظور حفظ دین (از ترس گناه) هرگز نخندید و غضبناک نشد و با کسی شوخی ننمود، برای حطام دنیا آن گاه که رو نمود خوشحال نشده و زمانی که پشت کرد اندوه گین نگردید، اولاد زیادی داشت و اکثرش پیش از او مردند اما برای هیچکدام گریه نکرد، هرگز از کنار دو نفری که در نزاع یا کشتار بودند نگذشت جز آنکه اصلاح نمود، هرگز سخنی نپذیرفته جز آنکه اول تفسیر و مأخذش را سؤال نمود، همیشه در مجالس دانشمندان دین و فقیهان شرکت نموده بنزد قضات و ملوک میرفت و بر گرفتاری آنان تأسف میخورد و نسبت به فرمانروایانی که عزت خود را از خدا دانسته و باین مطلب اطمینان داشتند ترحم نموده و دعا میکرد، آنچه را که موجب تقویت و مبارزه با هوای نفس بوده تعلیم میگرفت و از سلاطین زمان خود فاصله می گرفت، جان خود را با تفکر و عبرتها مداوا مینمود، و بآنچه را که در هدفش مفید بوده دل می بست و از آنچه قاصدش نبود چشم می پوشید.

اینها وسیله شد که بلقمان حکمت عنایت گردید.

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶) يَا
بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَامْرُؤًا بِالمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷) وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ
وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸) وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ
لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹) أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مِمَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمِمَّا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ
مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُبِينٍ (۲۰)

ترجمه:

ای فرزندم البته آن (خیر و شر افعال انسان) اگر بمقدار دانه ی خردلی باشد که در دل سنگی (بزرگ) در آسمانها یا زمین بوده باشد، میآورد آن را خدا البته خداوند دقیق آگاه است. ای فرزندم بپا دار نماز را و امر کن بمعروف و نهی از منکر فرما و شکیبایی کن بر آنچه بتو (از رنجها) رسد البته این از اراده (و استواری) در کارها است. و رخسارت را برای مردم به تکبر مگردان و راه نرو در زمین خرامان البته خداوند دوست ندارد تمامی متکبران خودپسند را. و میانه رو باش در روش خویشتن و فراکش از آواز خود البته ناخوشترین آوازهها آواز خران است. آیا نمی بینید خداوند رام نموده برای شما آنچه را که در آسمانها و آنچه در زمین است و فراوان نموده بر شما نعمت های خویش را آشکارا و نهانی و بعضی از مردم آنکه مجادله نموده در باره خدا بی آنکه دانش و دلیل داشته و نه کتاب روشنی دارا باشد.

قرائت:

مثقال حبه: در سوره انبیاء گفتیم که اهل مدینه برفع و دیگران آن را بنصب می خوانند.

و لا- تصعر: تمامی اهل کوفه بجز «عاصم و ابو عمر و نافع» آن را «و لا- تصاعر» با الف می خوانند و بقیه بتشدید عین «و لا تصعر» خوانده اند.

نعمه: تمامی اهل مدینه و اهل بصره بجز «یعقوب و حفص» بصیغه جمع و دیگران آن را بصیغه مفرد خوانده اند.

فتکن فی صخره: «عبد الکریم جزری» در بعض قراءت خود آن را «فتکن» بکسره کاف خوانده است.

و اسبغ علیکم نعمه: «یحیی بن عماره» آن را با صاد «اصبغ» خوانده.

دلیل:

مثقال: «ابو علی» گوید: کسی که آن را برفع خوانده- او را فاعلی برای فعل دانسته- و علامت تأنیث در فعل داخل نموده زیرا «مثقال» در معنی عبارت از سیئه

یا حسنه است و او مؤنث میباشد نظیر آیه «فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» و اما کسی که بنصب خوانده -خبر فعل دانسته- و در تقدیر «ان تک المظلّمه او السیئه او الحسنه مثقال حبه» تصور نموده است.

لا- تصعر: نظر به اینکه در معنی چون همانند لا- تصاعر است لذا بعضی آن را با الف خوانده اند و نظیر آن را «سیبویه» در ضعف، ضاعف خوانده و «ابو الحسن» گوید اهل حجاز در اصطلاح خود آن معنی را بلفظ لا تصاعر و بنی تمیم بلفظ لا تصعر تأدیه مینمایند، و «ابو عبیده» گوید: ماده این لفظ از «صعر» گرفته شده که در باره شتری که صورت و گردن خود را بگرداند و مایل بجانب دیگر کند استعمال میشود.

«ابو علی» گوید در این جمله گویا چنین مقصود است که از مردم دوری نکرده و در وقت ملاقات با آنان صورت خود را مگردان مثل آنکه مرضی در صورت و گردنش باشد و همیشه آن را مایل بطرفی نمایند.

نعمه: جمع نعمت بوده و معلوم است که نعمت های خداوند بسیار است لذا بجمع خوانده شده ولی گاهی مفرد این لغت هم دلالت بر معنی جمع مینماید نظیر آیه شریفه «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»، و اما لفظ «ظَاهِرَةٌ وَبَاطِنَةٌ» هیچ دلیلی برای یکی از دو قرائت نتواند واقع شود زیرا همانگونه که صفت برای جمع واقع میشود برای مفرد هم میتواند صفت باشد.

فتکن: کسی که بکسر کاف خوانده از (و کن یکن) بمعنی جا گرفتن پرنده و نشستن او در آشیانه اش، گرفته چنان که «امرء القیس» گوید:

و قد اغتدی و الطیر فی وکناتها

بمنجرد قید الاوابد هیکل

البته صبح نمودم و بدنبال صید میرفتم در حالی که پرندهگان هنوز در آشیانه بخواب بودند و سوار بر اسب کوتاه موی بلند و چابکی بودم که فوری بصید میرسید.

اسیغ: از اینکه آن را با صاد هم خوانده اند باعتبار وجود «غین» است چنان که صالح را صالح هم می خوانند.

سپس خداوند بحکایت لقمان برگشته و گفتار او را بفرزندش چنین میفرماید:

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ

ای فرزندم البته افعال انسان چه از خیرات و خوبی باشد و یا بدی و شرور-هر چقدر هم اندک باشد-و لو بمقدار وزن یک دانه خردل.

ممکن است «هاء» در (انها) ضمیر قصه باشد نظیر آیه شریفه «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ» .

«زجاج» روایت نموده که روزی فرزند لقمان از او پرسید آیا دانه ای که در ته دریا-زیر آبهای بیکران-قرار گرفته، خدا باو دانش دارد؟ لقمان پاسخ داد آری و لو بمقدار وزن دانه ی خردل هم باشد.

فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ

پس آن دانه در میانه کوهی بزرگ باشد و طبق گفتار «قتاده» دانه ی کوچک در میانه کوه بسیار بزرگ شاید بچشم نیاید که تا آن را بیرون آورند-اما خدا با آن آگاه است-.

أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ

یا آنکه در آسمانها یا در زمین باشد. و ذکر آسمانها و زمین بعد از جمله فی صخره که بمعنی کوه است باید چنین تصور شود که از باب تأکید آمده و گرنه کوه خود جزئی از زمین است، پس نظیر آیه شریفه «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ» تأکید خواهد بود.

اما «سدی» گوید: مقصود از صخره در اینجا آن کوهی است که نه در آسمانها و نه در زمین قرار گرفته باشد بلکه منظور سنگی است که زیر طبقه هفتم زمین است، و این حرفی است که دانشمندان اسلامی آن را نپذیرفته اند.

يَأْتِ بِهَا اللَّهُ

خداوند آن را در قیامت حاضر نموده تا پاداش آن را بدهد، و بعضی گویند که یعنی خدا حتی با آن کارهای کوچک ناچیز هم از خوبیها و بدیها آگاهی داشته و با خواسته خود آن را میآورد تا جزا و پاداش آن را بدهد نظیر آیه شریفه که فرمود: «هر که ذره ای خوبی کند پاداش آن را در قیامت می بیند و هر که ذره ای

البته این، از اراده در کارهای شایسته و ترک بدیها است و عزم هم به اراده انسان گفته میشود که پیش از هر کاری انسان اول
دارای آن

ص: ۱۸۳

اراده بوده و سپس انجام می‌دهد و در مقابل تردید و مردد بودن است.

و بعضی گویند: که حزم مهیا شدن برای کاری و عزم تصمیم و اراده در آن است و در مثل گفته شده «درست در اطراف فراهم آمدن و مهیا شدن کاری فکر کن و آن گاه که روشن شد اقدام نما».

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ

و صورت خود را بتکبر از مردم مگردان و اگر کسی با تو سخن گوید او را کوچک نشمرده و رخسارت را بسوی دیگر توجه مده و از امام صادق (ع) و نیز ابن عباس همین تفسیر روایت شده است و در اصطلاح عرب گفته میشود «بگردن شتر مرضی رسیده که همیشه گردنش را کج میکند» پس گویا لقمان در پند خود اشاره کرده رخسار خویش را از مردم بر نگردان زیرا هیچ مرضی برای انسان سخت تر از تکبر نیست چنان که شاعر گوید:

و كنا اذا الجبار صعر خده

اقمنا له من درئه فتقوما

زمانی که ستمگر صورتش را از ما بر گردانید، آن قدر در برابرش ایستادیم تا صورتش را راست نموده بما توجهی کرد.

و از «مجاهد» آمده که بعضی در (صعر) چنین گفته اند که بین انسان و دیگران نزاع یا رنجشی باشد که باعث شود هنگام ملاقات صورت از او بگرداند و یا بگفته «عکرمه» کسی سلام کند و انسان از روی تکبر اعتنا نکرده صورت بگرداند.

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا

و راه نرو در روی زمین خرامان.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

البته خداوند دوست ندارد متکبران فخر فروش را.

وَ أَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ

و میانه رو باش و بآرامی و وقار راه برو چنان که در آیه شریفه فرموده «آنان که بروی زمین بآرامی راه میروند». «قتاده» گفته مقصود تواضع در راه رفتن است و «سعید بن جبیر» گفته مقصود این است که متکبرانه راه مرو.

وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ

و از آواز خود فرا کشیده بآرامی و خضوع با خداوند خود سخن بگو و بعضی گفته اند مقصود آنست که بهنگام سخن صدا را بلند نکرده و

بسادگی و آرامی صحبت کنی.

إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ

:البته ناخوشترین آوازه‌ها صدای خران است که بقول قتاده اولش زفیر و آخرش شهیق است.

و بنا بر این در آیه لقمان بفرزند خویش اقتصاد در راه پیمایی و سخن گفتن را دستور فرموده.

و از «زید بن علی» روایت شده که مقصود صدای انسانهایی که شبیه به خرناند یعنی افراد نادان فرومایه چنان که خداوند آنان را تشبیه به چهارپایان فرموده، و از امام صادق (ع) روایت آمده که مراد عطسه زدن بسیار با صدا است و گاهی انسان بدون هیچگونه نیازمندی صدای خود را بقدری بلند میکند که از زیبایی می افتد البته اگر خواسته ای داشته باشد و یا برای قرائت آیات قرآن اشکالی ندارد.

سپس خداوند نعمتهای خود را یاد کرده و مردم را بشناخت آن دعوت میکند.

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ

:آیا نمی بینید که خداوند رام نموده برای شما آنچه را که در آسمانها از خورشید و ماه و ستارگان میباشد.

وَمَا فِي الْأَرْضِ

:و آنچه را که در زمین است از حیوانات و نباتات و غیر ذلک که از آن بهره برداری نموده و بقدر احتیاج خود مصرف میکنید.

وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ

:و فراوان داشته بر شما نعمت های خود را.

ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً

:آشکار و پنهانی که نعمت های آشکار او را هرگز نتوانید انکار نمائید چه او شما را آفریده و نعمت حیات و توانایی بخشیده و قوه شهوت و سایر قوا را داده تا با آن تنظیم امورتان شود و اما نعمتهای پنهانی آنها است که جز با دقت نظر و کنجکاوی معلوم نمیشود. و از «ابن عباس» آمده که نعم پنهانی عبارت از مصالح دین و دنیا مردم است که بر مردم مخفی است اما خدا میداند- و طبق سنتهای او در بین مردم جاری میگردد. و «ضحاک» از ابن عباس روایت کند که گفت از رسول خدا (ص) سؤال نمودم تا آیه برایم روشن شود، حضرت فرمود: اما نعمت آشکارا مانند اسلام و خلقت تو و ارزاق تو- که همه را خدا داده است- و اما نعمت پنهانی پس او

گناهان و بدیهای تو است که خداوند آن را پنهان ساخته تا آبرویت محفوظ بماند، ای فرزند عباس خدا فرموده سه چیز را من برای مؤمن قرار داده ام اما از او نیست، اول پس از مرگش رحمت ها و خیرات دوستانش را که برای او بعد از مرگش هدیه میکنند بدو خواهم رسانید، دوم ثلث اموالش را بختیار او گذارده ام تا با انفاق موجبات کفاره گناهانش فراهم شود، سوم گناهان و بدیهای او را در دنیا پوشانده ام و گرنه نزدیکانش از او فرار نموده تا چه رسد به بیگانگان.

و از «ربیع» آمده که مقصود از (آشکارا) نعمت های جوارحی و (پنهانی) نعمت های قلب است. و از «عطا» آمده که آشکارا تخفیف شرایع و وظائف دینی مردم در اسلام بوده و پنهانی شفاعت آخرت است. و بعضی آشکارا را نعمت دنیا و پنهان را نعمت آخرت گرفته اند. و از «مجاهد» آمده که آشکارا ظهور اسلام و پیروزی بر دشمنان و پنهانی امدادهای غیبی است که بوسیله ملائکه اجراء میشود. و از «ضحاک» آمده که آشکارا، زیبایی صورت و اندام بوده و پنهانی شناخت پروردگار است. و بعضی گفته اند مقصود نعمت آشکارا خود قرآن و نعمت پنهانی تأویلات و معانی آنست. - اینها احتمالاتی بود که در معنی نعمت ظاهری و باطنی گفته شد - اما امام باقر (ع) میفرماید نعمت ظاهری وجود پیامبر (ص) و برنامه های او از شناخت خدا و توحید او و اما نعمت های باطنی ولایت ما اهل بیت و دوستی با ما میباشد.

و بین اقوال مذکوره ممکن است تنافی نباشد چون بالآخره همه نعمت پروردگار محسوب میشود.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ

: و از مردمند آنکه دشمنی در باره خدا نموده - انکار توحید یا وجود او مینماید -.

بَغَيْرِ عِلْمٍ

: بی آنکه دانشی داشته باشد.

وَلَا هُدًى

: و نه دلیل و حجتی.

وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ

: و نه کتابی از جانب خدا آمده (یعنی نه آیه ای در آن باره از خدا آمده) که مقصود او را روشن کند و تفسیرش در سوره حج گفته شد.

اشاره

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَحَدَّثَنَا عَلَيْهِ آبَاءُنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۲۱) وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲) وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۳) نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۲۴) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۵)

ترجمه:

و اگر گفته شود بآنان که پیروی کنید آنچه را خدا فرستاده، گویند بلکه

پیروی کنیم آنچه را که یافتیم بر آن پدران خویش را، آیا و اگر چه که شیطان میخواند ایشان را بسوی عذاب سوزان. و آنکه تسلیم کند رفتارش را بسوی خدا و او باشد نیکوکار پس حتماً پناه جسته بدستاویزی استوار و بسوی خدا (و در نزدش) فرجام کارهاست. و آنکه کفر ورزیده، اندوه گینت نسازد کفرش، بسوی ما بازگشت آنها بوده پس آگاه شان مینمائیم بآنچه انجام دادند البته خدا داناست به راز سینه ها. بهره مندشان سازیم اندکی از مال دنیا سپس ناگزیرشان مینمائیم به عذابی سخت. و اگر پرسی از ایشان کی آفرید آسمانها و زمین را گویند خدا، بگو ستایش برای خداست بلکه اکثر ایشان نمیدانند.

مقصود:

بعد از آنکه خداوند از کسانی که در باره خدا و توحیدش مجادله و دشمنی میکنند بی آنکه دانشی داشته باشند و بی آنکه بیاد نعمت های خدا افتاده و حقیقتاً باو ایمان بیاورند، خواسته در باره انحرافشان مطلبی تذکر دهد، پس فرموده:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

:و اگر گفته شود بآنان که پیروی کنید آنچه را که خداوند فرستاده بر پیامبرش محمد (ص) و قرآن و احکام نجات - بخش اسلام.

قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا

:گویند بلکه پیروی کنیم آنچه را که پدران خود را بر آن یافتیم، و در این جمله آنان نکوهش شده چون اعمالشان بر سبیل تقلید کورکورانه است. و سپس خداوند رفتارشان را رد کرده چنین میفرماید:

أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ

:آیا و اگر چه شیطان آنان را دعوت کند با تقلید پدران و کفر آنها.

إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ

:به عذاب سوزنده آتش - پس باید بروند. از اینکه همزه استفهام بروی واو در آمده برای انکار است و جواب «لو» محذوف بوده و تقدیرش «ا لو كان الشيطان يدعوهم الى عذاب السعير لا - تبوهم» است یعنی شیطان آنان را دعوت می کند که تقلید کورکورانه از روش پدران بت پرست نموده و از برنامه های پیامبران

دوری گزینید و این کار آنان را بسوی عذاب آتشین می کشاند پس در حقیقت گویا شیطان باین وسیله آنان را بآتش دعوت میکند.

□
وَ مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ

:و آنکه خالص نماید رفتار و عمل خود را و بطور کلی آئین خود را-از بت پرستی دور و-تنها برای خدا قرار دهد و باو تقرب بجوید.

وَ هُوَ مُحْسِنٌ

:و او نیکوکار بوده اعمال خویش را طبق دانش و دستور دین انجام دهد و یا بگفته بعضی مطیع دستورات خدا و امر و نهی او باشد.

فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى

:پس حتماً پناه بسته و گرفته دستاویزی را که هرگز ترس از گسستن او نبوده همیشه استوار است.

لَعْتَ الْوُثْقَى مُؤْنْتِ اَوْثَقِ مِیْبَاشِد.

□
وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

:و بسوی خدا فرجام اعمال بوده و در نزد او پاداش کارها است بنا بگفته مجاهد یعنی عاقبت کارها بسوی خدا بوده بنحوی که هیچکس حق تصرف در آن کارها را-با امر و نهی خود-نداشته.

وَ مَنْ كَفَرَ

:و آن کس که کافر شود از مردم.

□
فَلَا يَخْزُنُكَ كُفْرُهُ

:پس کفر او اندوه گینت نسازد ای محمد(ص).

□
إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا

:بسوی ما بازگشت ایشانست پس میآگاهانیم شان بآنچه انجام دادند،و بآنان خبر داده و سزای بدیهاشان را میدهیم.

□
إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

:البته خدا آگاه بوده بآنچه را در سینه ها پنهان باشد.

نَمَتَّعُهُمْ قَلِيلًا

:از متاع دنیا کمی بآنها میدهیم اما کامیابی شان بمدتی کوتاه است.

ثُمَّ نَضَّطَّرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ

:سپس مجبورشان می سازیم بعدابی سخت که از هر طرف عذاب انبوه بر آنان بریزد.

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

:و اگر پرسای ایشان را که چه کسی آفریده آسمانها و زمین را.

ص: ۱۸۹

لَيَقُولَنَّ اللَّهُ

در جواب پاسخ دهند: خداوند.

قُلْ

بگو تو ای محمد(ص) و یا ای شنونده.

□
الْحَمْدُ لِلَّهِ

سپاس خدا را که ما را هدایت نموده و توفیق شناخت خود را عنایت فرموده و بقول «جبائی» یعنی شکر کن که دارای آئین روشنی هستی که دشمن هم بصحت آن اعتراف مینماید.

□
بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

بلکه بیشترشان میدانند که اعترافشان جوابگویشان میباشد.

ص: ۱۹۰

اشاره

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۶) وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَهُ
أَنْحُرٍ مَا نَفَدْتَ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷) مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعْثَكُمْ إِلَّا كَنْفُسٍ وَأَجْدِهٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۲۸) أَلَمْ تَرَ أَنَّ
اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ
(۲۹) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۳۰)

ترجمه:

خدا راست آنچه که در آسمانها و زمین است البته خداوند بی نیاز ستوده است. و اگر آنچه در زمین از درخت است قلم هایی
شود و دریا مداد گردد و از بعد

او هم هفت دریا، پایان نیابد کلمات خداوند البته خدا قدرتمند درست کردار است.

نیست آفرینش شما و نه بر انگیختن تان مگر چون یک تن البته خدا شنوای بینا است.

آیا نمی بینی خدا در میآورد شب را در روز و فرو میبرد روز را در شب و رام نموده خورشید و ماه را هر یک روانند بسوی سرآمدی نامبرده و آنکه خدا بآنچه انجام میدهید آگاه است. آن (چه یاد شد) باین (جهت) است که خدا حق بوده و آنچه را میخوانند غیر او باطل باشد و البته خدا قادر قاهر است.

قرائت:

و البحر: «ابو عمرو» و یعقوب آن را بنصب و دیگران بر رفع خوانده اند.

یمده: «امام صادق جعفر بن محمد، ع» آن را مداده یعنی و البحر مداده خوانده ولی «ابن مسعود» و بحر یمده میخواند و این قرائت طلحه بن مصرف است. و اما «حسن و اعرج» آن را و البحر یمده به میم مکسوره و یاء مضمومه میخوانند.

دلیل:

«ابو زید» گوید- از اینکه یمده بضمه یاء و کسره میم و یا آنکه یمده و مداده خوانده اند دلیلش استعمال عرب است چنان که گویند- «امدود القوم بمال و رجال امدادا» و نیز گویند «قلّ ماء رکتنا فمددتها...» «ابو عبیده» گوید: آیه باختصار چنین است که اگر بنویسی کلمات خدا را باین قلم ها و دریا تمام نشود.

«ابو علی» گوید: مقصود کلماتی است که در قلم قدرت پروردگار واقع شده نه آنچه در خارج وجود پیدا نموده باشد.

«قتاده» گوید: اگر تمام درختان زمین قلم شود و به دریا هفت دریای دیگر اضافه شود و همه دوات گردد، قلم ها شکسته و دوات تمام میشود پیش از آنکه عجائب خلقت های پروردگار و حکمت ها و علم او تمام شود.

«البحر» منصوب شده چون عطف بر اسم انّ می باشد و (ما) اسم بوده و «اقلام» خبر انّ واقع میشود و تقدیر کلام «لو ان شجر الارض اقلام و البحر یمده...» می باشد و

چون البحر عطف باسم شد منصوب گردید و خبرش هم یمده خواهد بود و ضمیر عاید ضمیر متصل بآن است.

و اما آنان که برفع خوانده اند چنان که سیبویه گوید او را مبتداء و جمله تازه ای گرفته اند.

میگویم (مؤلف) اگر البحر را منصوب و عطف به اسم «ان» بدانیم بهتر اینست که خبرش محذوف باشد و در تقدیر «البحر مدادا و یمده سبعة...» و جمله کلا در محل نصب بوده و حال قرار میگیرد و خبر حذف شده زیرا کلام دلالت بر او دارد.

و خلاصه چه مرفوع یا منصوب بخوانیم معنی جمله چنین است که آنچه در قلم قدرت پروردگار است اگر نوشته شود قبل از پایان آن قلم ها (درختان) و دوات (دریاها) پایان می یابد و امثال اینها و از اینکه این نتیجه از کلام حذف شده چون کلام خود دلالت بر آن دارد نظیر آیه شریفه که فرمود «إِذْ هَبَّ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ» که در تقدیر فذهب فالقی الکتاب فقرأه المرأه فقالت یا ایها الملاء بوده و چون کلام دلالت بر محذوف داشت لذا آن جمله حذف گردید.

اما آنکه (و بحر یمده) خوانده تقدیرش «و هناک بحر یمده من بعده سبعة ابحر» بوده «ابن جنی» گوید ممکن نیست و بحر عطف به اقلام باشد زیرا (بحر) از سنخ درخت و قلم نبوده بلکه مناسب با مداد و دوات و از سنخ آن می باشد چنان که امام صادق (ع) مداده قرائت فرموده.

و اما اگر «البحر» برفع خوانده شود ممکن است عطف بر محل اسم «ان» باشد نظیر آیه شریفه «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ» که بخشش در محلس گذشت.

و آنکه «یمده» را بضم یاء خوانده گویا در معنی تشبیه کمک رساندن بسپاه گرفته- که گروهی بسپاه جنگ ملحق شوند تا کمک دهند- و قرائت امام (ع) که فرمود «و البحر مداده» بنظر نمی رسد بمعنای کمک رساندن و زیاد نمودن باشد زیرا آب دریا موجب زیادتی درخت و قلم نمی باشد چون از سنخ آن نیست، بلکه مراد

از «مداده» چیزی است که بآن مینویسند.

مقصود:

سپس خداوند موضوع گذشته را که در خلقت آسمانها و زمین بود تأکید نموده چنین میفرماید:

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

برای خدا و ملک او است آنچه که در آسمانها و زمین بود همه مخلوق پروردگار و-آن چنان منظم و حکیمانه خلق شده- که برای احدی جای اشکال و اعتراض نمی باشد.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَزِيزُ

البته خداوند بی نیاز از سپاس، سپاس گزاران است.

الْحَمِيدُ

اما در حقیقت استحقاق ستایش و تعظیم را دارد.

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ

:

و اگر آنچه در زمین درخت است قلم شود و هفت دریا بآن کمک دهد و همه دوات شده، بنویسند کلمات خدا را قلم شکسته و دوات تمام شود.

مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ

تمام نشود کلمات خداوند و تفسیر این جمله را در سوره کهف گفتیم و بهتر آنست که مقصود از کلمات تمام آنچه را که در تحت قدرت و علم خدا است باشد زیرا قدرت خدا غیر متناهی و مقدوراتش نیز غیر متناهی خواهد بود و بنا بر این کلماتی که دلالت بر آن مقدورات دارد او نیز غیر متناهی میگردد و آب دریا و درختان دنیا متناهی و کافی نخواهد شد.

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ

البته خدا قدرتمند بر تمام آنچه گفته شد میباشد.

حَكِيمٌ

درستکردار و هر چه را طبق مصلحت و ظرفیت او میآفریند.

مَا خَلَقَكُمْ وَلَا يَعْثُبُكُمْ

:نیست آفریدن و برانگیختن شما مردم در قیامت.

إِلَّا كَنْفُسٍ وَأَجْدِهٍ

:مگر مانند آفریدن و برانگیختن یک نفر، زیرا قدرت خداوند عام بوده و هیچگونه زحمت و مشقتی برای او ندارد که شما را ابتداء در این جهان آفریده و در جهان قیامت برانگیزد بعد از آنکه مردگان باشید.

«مقاتل» گوید: کفار قریش با خود میگفتند در این جهان خدا ما را بعد از

ص: ۱۹۴

گذشت مراحلی چون نطفه، علقه، مضغه... آفریده چگونه ممکن است در قیامت تمام این مردم یک مرتبه زنده شوند؟ در پاسخ آنان آیه مذکور نازل شد.

□
إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ

:البته خدا شنوا بوده و سخنان آنان را می شنود.

بَصِيرٌ

:بینا و آگاه از درون قلب و فکر آنان است.

□
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ

:آیا نمی بینی که خدا بتدریج در میآورد شب را در روز و بتدریج روز را فرو میرد در شب و این تفسیر از «قتاده» نقل شده اما بعضی گویند که یعنی شب را بدنبال روز و روز را بدنبال شب قرار داده.

وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ

:و رام نموده خورشید و ماه را که بر مدار معین و تنظیم دقیق حکیمانه حرکت مینمایند.

كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ آجَلٍ مُّسَمًّى

:هر یک حرکت میکنند برای مدتی معین که خدا برایشان قرار داده.

□
وَ أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

:و البته خدا بآنچه عمل میکنید آگاه است.

□
ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ

:آنچه گفتیم برای آن بود که بدانید خداوند حق است و باید خویشان را در زندگی بسوی او و عبادت او توجه دهید.

وَ أَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ

:و آنچه را که میخوانند از غیر او-از بت ها- همه باطل است.

□
وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

:و البته خدا قادر و قاهر است.

دو آیه اخیر در سوره حج تفسیرش گذشت.

ص: ۱۹۵

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱) وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (۳۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۳۳) إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مِمَّا ذَا كَسَبَتْ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)

ترجمه:

آیا ندیدی کشتی روان است در دریا بنعمت (و الطاف) خداوند تا بنماید شما را از آیت های خود البته در این امر نشانه هایی برای شکیبای سپاس گزار میباشد.

و هنگامی که فرا گیرد آنان را موج دریا چون توده های ابر بخوانند خدا را در حالی که خالص کنند آئین را برای او، پس چون نجاتشان داد بسوی خشکی پس بعضی معتدل اند و انکار نکنند بنشانه های ما بجز هر پیمان شکنی ناسپاس. ای انسانها پرهیزگار باشید نسبت پروردگار خود و بترسید روزی را که بی نیاز نگرداند پدری فرزندش را و نه فرزندی که بی نیاز کند پدرش را، چیزی البته وعده خدا راست بوده پس فریب ندهد شما را زندگی دنیا و نفریبد شما را فریبنده ای. البته خداوند در نزدش علم ساعت «قیامت» بوده و فرو فرستد باران را و میداند آنچه را که در رحم ها (ی مادران) است و نمی داند کسی که چه کسب میکند فردا و نمیداند هیچ نفسی که بکدام زمین میمیرد، البته خداست دانای آگاه.

قرائت:

بِنِعْمَتِ اللَّهِ: «عرج» در بعض قرءات نادره آن را بنعمات الله بسکون عین خوانده است.

دلیل:

چون فعله - بسه نوع جمع بسته میشود اول «فعلات» بسکون عین، دوم بفتح عین، سوم بکسر عین.

شرح لغات:

الظلل: جمع ظلّه و بچیزی گویند که سایه افکند مانند ابرها که از نور خورشید سایه می افکنند.

ختار: ختر زشتترین و ناپسندترین مکر و حيله است و ختار بآنکس گویند که انجام دهنده ختر و زشتترین مکر و حيله باشد چنان که «عمر بن معدی کرب» گوید:

فانك لو رأيت ابا عمير

ملاّت يدیک من غدر و ختر

پس تو اگر با ابا عمیر ملاقات کنی و حيله هاى جنگى که او دارد بياموزى آن وقت است که دست هاى خود را پراز حيله و بلکه زشتترين مکرها مى بينى (و اين کنايه از زيادى مکر و حيله است).

لا يجزى: بمعنى بىنياز نمودن و کفايت کردن است و بهمين معنى «اجزى» بهمزه که لغت ديگرى است استعمال شده.

اعراب:

فَلَمَّا نَجَّاهُمْ

عامل «لما» در معنا مقتصد است و در تقدير «اقتصدوا و اخشوا يوما» بوده و يوماً مفعول به خواهد بود.

لَا يَجْزِي

در محل نصب است و صفت يوما باشد و تقديرش «لا يجزى فيه والد عن ولده و لا يكون مولود هو جاز عن والده شيئاً» يعنى بى نياز نکند در آن روز هيچ پدرى از فرزندش و هيچ فرزندی از پدرش چیزی را، که «شيئاً» منصوب و مفعول «جاز» خواهد بود و اما مفعول يجزى محذوف است و ممکن است که «شيئاً» قائم مقام مفعول هر دو فعل باشد.

مقصد:

سپس خداوند گفته هاى قبل را که راجع به توحيد خود فرموده بود چنين تأکيد ميفرمايد:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ

:آيا نديدى و نميدانى اى انسان که کشتيهای دريا در امواج بيکران اقيانوسها بنعمت و الطاف پروردگار حرکت ميکند- و اگر اراده او نباشد در آن امواج پر خطر نابود ميگردد-.

لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ

:تا بنمايد شما را از نشانه هاى توحيد و اثبات وجود خود، زيرا با فرستادن باها کشتى را در آن مسير که مقصودش باشد بحرکت در آورده بساحل ميرساند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ

:البته در اين کار که کشتى تنها باراده خدا بوده و در مسافرت دريا با اراده خدا سلامت بمقصد ميرسد.

نشانه هایی برای یکتاپرستی میباشد.

لُكُلٌ صَبَّارٍ شَكُورٍ

برای هر که شکبیا در اجراء وظائف خود بود و نعمت های خدا را سپاس گزاری مینماید. و در این دو جمله اشاره است که شکبیایی در ناراحتیها و سپاس گزاری در نعمت ها بالاترین عبادتها است.

«شعبی» گوید صبر نصف ایمان و شکر نصف دیگر آن است و یقین انسان-یعنی بحدی رسد که وجود و توحید پروردگار و مسائل مذهبی برای او حل شده و اعتقاد عالمانه بآن داشته باشد-تمام ایمان است. و در حدیث آمده که ایمان دو نصف است نصفی در معنی صبر و شکبیایی جای گرفته و نصف دیگر در معنی شکر و سپاس گزاری.

و بنا بر این گویا آیه شریفه میگوید که این نشانه توحید برای مؤمنین است.

وَ إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ

و زمانی که فرا گیرد سرنشینان کشتی را موج دریا.

كَالظُّلُلِ

مانند توده های ابر در بلندی و ضخامت و بقول «قتاده» خدا موج ها را تشبیه به ابرها کرده از آن نظر که بروی هم سوار میشوند و یا بقول «مقاتل» موجها مانند کوهی در مقابل کشتی قرار میگیرند.

دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ

از ترس غرق شدن و نابود گردیدن خداوند را خوانده و آئین را تنها برای او دانسته-یعنی فقط او را خدای جهان و نجات-دهنده میدانند.

فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ

پس چون خدا نجاتشان داده-و از کام آن موجهای کشنده-که چون پلنگ درنده در هر ثانیه ای بسوی آنان حمله ور میشود، خلاص نموده- و بسوی ساحل سلامت رسانید.

فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ

پس بعضی از راه مستقیم اعتدال را پیش گرفته و بعهدی که بهنگام مواجه شدن با خطرهای امواج دریا با خدا بسته بودند وفا میکنند. گفته شده این آیه اشاره باسلام «عکرمه بن ابی جهل» بوده که در اثر خطری که از طوفانی شدن دریا برای او پیش آمده

بود اسلام اختیار کرد و حکایتش بشرح ذیل است:

«سدی» از مصعب بن سعد از پدرش چنین حکایت کند که چون پیامبر اسلام (ص)

ص: ۱۹۹

شهر مکه را فتح نمود بتمام مردم امان داد بجز چهار نفر- که از خطرناکترین مردم بوده و ضربه‌هایی به پیشرفت اسلام وارد نموده بودند- پس پیامبر دستور داد آنان را در هر کجا ببینند بقتل رسانند و آنان عبارت بودند از عکرمه بن ابی جهل و عبد الله ابن اخطل و قیس بن صبابه و عبد الله بن سعد بن ابی سرح.

اما عکرمه فرار کرده و مسافرت دریا را پیش گرفت تا خود را از مکه خلاص کند و اتفاقاً دریا طوفانی شد و عکرمه با سایر سرنشینان کشتی خود را در کام مرگ دیدند و بهر وسیله برای نجات متوسل شدند ممکن نشد یکباره فریاد زدند که تنها باید ایمان بخدای جهان آورده و از بت‌ها دست برداشت زیرا اگر کاره‌ای بودند الا این نجاتمان میدادند، در این میان عکرمه میگفت اگر غیر آئین یکتاپرستی مرا در دریا نجات ندهد در ساحل هم نجات نخواهد داد، سپس با خدا عهد کرد که اگر از مرگ نجات پیدا کرد بحضور رسول خدا (ص) رسیده با او بیعت کند و ایمان به خدای جهان بیاورد.

در این هنگام طوفان دریا کم کم فرو نشست و کشتی از مرگ حتمی نجات پیدا کرد، و سرنشینان کشتی بسلامت بساحل رسیدند. اما عکرمه فوراً خود را بحضور پیامبر (ص) رسانید و از پیشگاه او معذرتخواهی کرده اسلام اختیار نمود.

بعضی گویند مقصود از «مقتصد» راه مستقیم حق و صلاح در امر دین است چنان که از «ابن زید» این تفسیر آمده.

و از «حسن» آمده که یعنی ثابت بر ایمان خود باشد.

و از «ابن عباس» آمده که یعنی بعهده‌ی که در دریا با خدا نموده و ایمان بخدا آورده ثابت قدم بماند.

و از «مجاهد» آمده که بزبان براه مستقیم و ایمان بخدا اقرار داشته ولی در قلب انکار می‌ورزد.

سپس خداوند به آنانکه بعد از نجات طوفانها کافر شدند، اشاره کرده میفرماید:

وَمَا يَجْعَدُ بآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ

و انکار نکنند به نشانه‌های ما بجز آنکه

حیله گر و ناسپاس نعمت خدا است.

سپس خدا بتمام مردم خطاب کرده چنین میفرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ

ای مردم نسبت باوامر پروردگار پرهیزگار باشید و بر خلاف دستورات او عمل نکنید.

وَ اٰخِشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ

و بترسید روز قیامت را که بی نیاز نکند هیچ پدری فرزندش را.

وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ

و هیچ فرزندی نتواند بی نیاز کند پدرش را شایسته چیزی را یعنی هیچکس بدیگری نتواند کمک کند و هر یک بفکر کار و نفس خویشتن باشند.

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ

البته وعده خدا در باره آمدن قیامت و پاداشها و ثواب و عقاب، همه راست بوده تخلف نخواهد کرد.

فَلَا تَعْرَنُكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

پس فریب ندهد شما را زندگی دنیا و از اینکه چند روزی بشما مهلت داده شده و در دنیا بسلامت در کنار نعمت های خدا زندگی میکنید بفکر آخر کار باشید که روزی از این جهان باید رفته تا پیداش کارهای نیک یا بد برسید.

وَ لَا يَغُرَّنْكُمْ بِاللَّهِ الْعُرُورُ

و فریب ندهد شما را فریبنده ای.

از «مجاهد و قتاده و ضحاک» آمده که مقصود از فریبنده شیطان است.

و از «سعید بن جبیر» آمده که مقصود امید بخشش در حالی که بمعصیت مشغول است، میباشد.

و از «ابی عبیده» آمده که منظور هر چه را که انسان را مغرور کند و آدمی را بگناهان و ترک فرمان خدا بکشاند، او فریبنده است خواه شیطان یا غیر او باشد. و در حدیث آمده که زیرک آنست که توجه بآینده داشته و برای بعد از مرگ کاری کند، و گناه کار آن کسی است که از هواهای نفسانی پیروی نموده و از خدا عافیت طلب میکند.

و در قرائت «سماک بن حرب» گاهی «الغور» با غین مضمومه استعمال شده و در

ص: ۲۰۱

این صورت معنی تغییر میکند و مقصود آن میشود که مظاهر دنیا با نیرنگهای خود و یا هوای نفس انسان با خواسته های خود، تو را فریب ندهد.

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ

:البته خداوند در نزدش علم ساعت قیامت است و او میداند قیامت چه وقتی پیش میآید، و احدی بآن آگاهی ندارد.

وَيُنزِّلُ الْغَيْثَ

:و فرو میفرستد باران را در هر زمان یا مکانی و در حقیقت خدا آگاهی بآن دارد.

و در حدیث آمده که کلید غیب پنج چیز است که جز خدا کسی بآن آگاهی ندارد و این آیه را قرائت فرمودند.

وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ

:و میداند آنچه را که در رحم های مادران باشد که نوزاد- شان آیا پسر بوده یا دختر خواهد بود، سالم یا ناسالم، و یکی یا بیشتر خواهد بود.

وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا

:و نداند کسی چه کسب میکند فردا و گفته شده که یعنی هیچ کس نداند آیا فردا زنده است یا خیر پس چگونه خواهد دانست که فردا چه کسب می کند.

وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ

:و نمی داند کسی که در کدام زمین میمیرد و بعضی گفته اند که انسان وقتی قدم بر میدارد نمی داند که آیا قدم دوم را خواهد برداشت و یا مرگ او را بکام خود میکشد.

و مقصود از «ارض» مکان است فلذا «بأی ارض» خوانده و اگر هم «بأیه ارض» میخواند صحیح بود و گفته اند «ابی» چنین قرائت نموده است.

و از ائمه طاهرین علیهم السلام روایت شده که این امور پنجگانه مذکور را بطور تفصیل و تحقیق هیچکس نداند جز خداوند جهان عز و جل.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

:البته خداوند دانا بآنچه گفته شد بوده آگاه است.

اشاره

این سوره به «سجده لقمان» نیز نامیده شده تا با سوره «حم سجده» اشتباه نگردد، و این سوره باتفاق تمامی مفسرین در مکه نازل شده بجز سه آیه که در مدینه آمده و آن «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» تا آخر آیه سوم میباشد.

عدد آیات این سوره از نظر اهل بصره ۲۹ آیه و از نظر دیگران ۳۰ آیه خواهد بود.

پسینیان از قراء کوفه «الم» را یک آیه و نیز قراء حجاز و شام آن را آیه ای شمرده اند.

فضیلت این سوره:

ابی بن کعب از پیامبر (ص) روایت کند که فرمود آنکه سوره «الم تنزیل» و سوره «تبارک الذی...» را بخواند گویا شب قدر را احیاء گرفته است.

لیث بن ابی زبیر از جابر و او گوید که رسول خدا (ص) شبها نمی خوابید تا این دو سوره «الم تنزیل و تبارک الذی...» را قرائت مینمود.

لیث گوید: این روایت را برای طاوس گفتم سپس او گفت که این دو از تمامی سوره های قرآن ارجمندتر باشد و هر کس آن دو را بخواند شصت حسنه برای او نوشته شده و شصت گناه محو میگردد و منزلتش بشصت درجه بالا میرود.

حسین بن ابی علاء از امام صادق (ع) روایت نموده که فرمود آنکه سوره سجده را در هر شب جمعه بخواند خداوند در قیامت نامه عملش را بدست راستش داده و او را بمرحله حساب گناهان نیاورد و از دوستان محمد (ص) و اهل بیتش خواهد بود.

تفسیر و توضیح:

چون پایان سوره پیشین با دلائل ربوبیت پروردگار بوده لذا این سوره را نیز بدان آغاز میفرماید.

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مِمَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۴) يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۵)

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده مهربان.

فرو فرستادن آن کتاب است که شکی در آن نبوده از جانب پروردگار جهانیان است. آیا گویند دروغ بست آن را (خیر) بلکه آن حق است از پروردگارت تا بترسانی

ص: ۲۰۴

گروهی را که نیامد ایشان را بیم دهنده ای (پیامبری) پیش از تو، شاید ایشان رهبری شوند.

خداست آنکه آفریده آسمانها و زمین و آنچه را که در بین آنها بوده در شش روز سپس استوار شد بر عرش، نیست شما را جز او یاور و نه شفاعتگری پس چرا پند نمیگیرید. سامان می بخشد کار را از آسمان تا زمین (و همه بدست قدرت او است) سپس بالا میرود بسویش در یک روز که اندازه اش هزار سال است از آنچه می شمیرید.

اعراب:

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ

:خبر برای مبتداء محذوف و تقدیرش «هذا تنزيل» است و ممکن است خود او مبتداء و جمله «لا ريب» خبرش باشد.

و بنا بقول اول جمله «لا ريب فيه» در محل نصب و حال بوده و یا آنکه در محل رفع است تا خبر بعد از خبر قرار گیرد.

مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

:دو احتمال گذشته در این جمله نیز وجود دارد.

أَمْ يَقُولُونَ افْتِرَاءً

:«ام» استفهام جدید بوده و تقدیرش «بل أ يقولون» است.

مِنْ رَبِّكَ

:ممکن است متعلق به «الحق» بوده و در تقدیر «هو الذي حق من ربك» باشد و ممکن است در محل نصب و حال باشد و در تقدیر «كائنا من ربك» بوده و عامل در حال هم لفظ «الحق» و صاحب حال ضمیری است که مقدر و پنهان در او می باشد.

لتنذر: لام متعلق است بآنچه که جمله «مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ» باو متعلق خواهد شد- یعنی ثبت- که در تقدیر «ما ولی ثبت لكم» میباشد و «من» دومی زایده و «من دونه» محلا منصوب و حال برای متعلق لام (لكم) خواهد بود.

مقصود:

الم

:در اول سوره بقره تفسیرش گذشت.

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ

:این آیات فرود فرستادن آن کتاب آسمانی است که بشما وعده داده شده بود.

لَا رَيْبَ فِيهِ

:شکی در آن نیست که از عالم غیب بوحی آمده.

مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

:از جانب پروردگار جهانیان است.

ص: ۲۰۵

یعنی روشن ضمیران رهبری شده شکی ندارند که این قرآن وحی خدا بوده گو اینکه کوتاه بینان فکران تاریک دل در او تردید کنند اما بگفتار آنان اعتنایی نیست چون آیات قرآن خود گویا است که از عالم غیب است.

بعضی گفته اند: که یعنی مردم شک ندارند که قرآن کلام خدا است چون خویشان را از گفتن مثلش عاجز می بینند.

و بعضی گویند: این جمله اگر چه صورتاً بشکل خبر آمده ولی در حقیقت نهی است یعنی هرگز شما در قرآن شک و ریب نداشته باشید و البته ریب که در آیه آمده زشت ترین نوع شک است.

أَمْ يَقُولُونَ

: آیا گویند-بت پرستان-که:

إِنْفِرَاهُ

□
دروغ بسته-محمد صلی الله علیه و آله-آن را بخدا، خیر چنین نیست.

بَلْ هُوَ الْحَقُّ

: بلکه گفتار او راست بوده و قرآن، مِنْ رَبِّكَ: از جانب پروردگار تو وحی آمده است.

و حق بچیزی گفته میشود که معتقد انسان و مطابق با واقع و عقل بوده و شایسته مدح و تقدیر باشد، و بنا بر این اینکه گفته شد قرآن حق است یعنی مطابق با حقیقت و اعتقاد واقعی می باشد و باطل بر خلاف حق-یعنی آنکه مخالف واقع و بر خلاف منطق صحیح عقل-است.

لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ

: تا بترسانی ملتی را که نیامده ایشان را بیم دهنده ای پیش از تو و مقصود ملت قریش بوده که پیامبری قبل از پیامبر خاتم(ص) بر آنها نیامده بود. گر چه بر سایر قبائل عرب نذیر آمده بود.

بعضی گفته اند که مقصود فاصله زمانی بین حضرت عیسی و پیامبر آخر زمان است که در این فاصله پیامبری از جانب خدا مبعوث نشده و مردم در غفلت بسر میبردند و این قول از «ابن عباس» روایت شده است.

لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ

: تا شاید ایشان رهبری شده بهدایت آیند. سپس خداوند اشاره به توحید خود فرموده:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

خداوند است که آفریده آسمانها و زمین و آنچه را که فیما بین آنها است در شش روز، یعنی در این مدت زیرا پیش از آفریده شدن خورشید شب و روزی نبود- تا گفته شود چند روز، پس مقصود مقدار این مدت است. - ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ سپس استوار شد بر عرش بقهر و استیلائی قدرت خویش. و این جمله در سوره اعراف تفسیرش گذشت.

مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ

نیست برای شما جز عذاب خدا دوستی که بشما نفعی رساند و عذاب خدا را دور کند، و نه شفاعت گری که در پیشگاه خداوند برای شما شفاعت کند.

و بعضی «ولی» را بمعنی یاور گرفته اند.

أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

آیا پس چرا پند نگرفته در گفته های ما تفکر نمی کنید تا بصحت گفتار ما دانا شوید.

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ

تدبیر کرده و سامان می بخشد از آسمان تا زمین یعنی آسمان و زمین و آنچه که فیما بین آنها است، خداوند آفریده و همه باراده حکیمانه و تدبیر عالمانه در جای خود استوار شده اند.

ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ

سپس ملائکه ای که مأمور اجرای دستور خدا است بسوی آنجا که خدا امر فرموده بالا میرود.

فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ

در یک روز که اندازه اش هزار سال است بحساب آنچه را که شما زمان می شمیرید.

«عروج» یعنی رفتن بآن مکانی که خداوند فرموده چنان که ابراهیم گفت «میروم بسوی خداوند بزرودی هدایت می کند» و مقصودش مملکت شام بود که از جانب خدا مأموریت آن سامان را داشت، و نیز مانند آیه شریفه که میفرماید «کسی که از خانه خود بیرون رود در حالی که بسوی خدا و پیامبرش هجرت مینماید» و مقصود شهر مدینه است، و معنی این دو آیه این نیست که خدا در مملکت شام یا در شهر مدینه

جای دارد- بلکه مقصود اطاعت از فرمان خدا در آن سامان است-.

و بنا بر این تفسیر آیه چنین است: که ملائکه برای انجام امور عالم یا آوردن وحی فرود می‌آیند و سپس باز میگردند که تمام رفت و برگشت در یک روز انجام می‌یابد در صورتی که برای افراد بشری پانصد سال رفت و پانصد سال برگشت و مجموع هزار سال خواهد بود.

و این تفسیر مطابق قول «ابن عباس، حسن، ضحاک، قتاده، جبائی» است اما «مجاهد» از بعضی نقل کرده که مقصود آنست که خداوند امور هزار سال جهان را در یک روز بملائکه مربوطه دستور میدهد و از پایان هزار سال، در یک روز هزار سال دوم و بهمین ترتیب تا سر آمد جهان.

و از «ابن عباس» تفسیر دیگری روایت شده و آن اینکه خداوند جهان دنیا را با اراده خویش تدبیر فرموده و قضا و قدر در امور جهان را تا سر آمد آن فرو فرستاده و سپس جهان بسوی او بازگشت نموده و دنیا پایان می‌یابد و حکومت‌های جهان مادی تمام میگردند، و آن روز قیامت است که همه محکوم اراده پروردگار جهان خواهند بود و در یک روز که مدتش هزار سال است پرونده اعمال بندگان بررسی می‌شود.

بنا بر این مدت مذکور مدت روز قیامت می‌باشد.

و اما آیه شریفه دیگر که فرموده «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» روزی که مدتش پنجاه هزار سال است، این مدت برای کفار منظور گردیده. زیرا مردم در قیامت در شرائط مختلفه خواهند بود.

پاره ای گویند: زمان اول مدت مسافت رفتن و برگشتن ملائکه از زمین تا آسمان اول بوده و زمان دوم مسافت آنان تا آسمان هفتم است.

(یعنی در یک روز تمام این مسافتها را ملائکه می‌پیمایند گو اینکه افراد بشر بمدت هزار سال تا آسمان اول و پنجاه هزار سال تا آسمان هفتم پیمایند).

پاره ای دیگر گویند: هزار سال برای رفت و برگشت به آسمان و پنجاه هزار سال طول یک روز قیامت خواهد بود.

اشاره

ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶) الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۹) وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ (۱۰)

ترجمه:

آن (خدا) دانای پنهانی و آشکارا است بزرگوار مهربان است. آنکه نیکو استوار ساخته هر چیز را که آفریده، و آغاز نموده آفرینش انسان را از گل. پس قرار داده نژادش را از قطره صاف شده از آب ضعیف. سپس آراسته ساختش و دمید در آن از روح خویش و قرار داد برای شما گوش و دیدگان و دلها را، اندکی سپاس میگذارید. و گفتند (منکران) آیا هر گاه پنهان شدیم در زمین (و مردیم) آیا ما در آفرینش نوین (قیامت) خواهیم بود، بلکه ایشان پیاداش پروردگار خویش کافرند.

خلقه: «اهل کوفه و نافع و سهل» آن را با لام مفتوحه و دیگران ساکنه خوانده اند:

و بدأ خلق الانسان: «زهري» در پاره ای از قراءات نادره و کم استعمالش آن را بدون همزه (بدا) خوانده است.

أ إذا ضللتنا: ابن عباس و ابان بن سعید بن العاص و حسن «آن را بخلاف دیگران با ضاد و لام مکسوره خوانده و «حسن» با صاد و لام مفتوحه نیز قرائت نموده است.

دلیل:

ابو علی گوید «خلقه» بنصب لام خوانده شده چون که مصدر بوده و جمله «احسن کل شیء» بر آن دلالت میکند و اما ضمیری که مضاف الیه «خلق» واقع شده ممکن است راجع بخدا باشد- که خالق هستی می باشد- و ممکن است کنایه از مفعول و مخلوق باشد ولی شواهد کلام نشان میدهد که ضمیر راجع و اشاره به خداوند است زیرا فعلی که عامل در این مصدر واقع شده او هم بفاعل ظاهری اسناد داده نشده است و اتفاقاً در قرآن مجید نظیر آن زیاد دیده میشود که مصدر اضافه بفاعل شده مانند «صنع الله، و وعد الله، کتاب الله علیکم» پس همانطور که جایز است مصدر اضافه بفاعل شود، بضمیر فاعل هم اضافه خواهد شد.

از «عکرمه» سؤال شد در باره تفسیر آیه مذکور «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» او پاسخ داد اشیاء سافله میمون زیبا نیست اما خداوند بر اساس حکمت چنین آفریده است.

آنچه گفتیم که «خلقه» به لام منصوبه مصدر خوانده میشود عقیده سیبویه می باشد.

و ممکن است «خلقه» بدل «کل شیء» بوده و تقدیرش «الذی احسن خلق کل شیء» باشد، و آنکه «خلقه» را بفتح لام خوانده او را صفت برای (شیء) نکره میگیرد و جمله در هر دو صورت صحیح است چه «خلقه» را به نصب و صفت برای «کل» دانسته و یا مجرور و صفت برای «شیء» قرار دهیم.

اما اینکه «بدأ» بدون همزه، قرائت شده دلیلش آنست که بدل واقع گردیده

نه آنکه برای تخفیف، همزه حذف شده باشد نظیر قول شاعر:

راحت بمسلمه البغال عشیه

فارعی فزاره لا هناک المرتع

یعنی بوسیلهٔ مسلمه شب تا بصبح استران آر میدند اما تو ای فزاره در چراگاه خوش باش و از سبزه ها استفاده کن اما آنجا مرتع تو نیست (۱).

چنان که اگر مطلبی را خبر دهی، بدل از اخبرت، «ابدیت» استعمال نموده و ممکن است بمنظور تخفیف «بدات» بدون همزه استعمال نمایی. و این اختلاف استعمال در جمله «أ إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» گذشت و «اذا» در محل نصب و جمله «أ إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» بر آن دلالت میکند زیرا در کلام لفظ «نعاد» مقدر بوده و تقدیرش «نعاد اذا ضللنا فی الارض» خواهد بود.

«ابو عبیده» گوید ترجمه جمله مذکور عبارت از اینست که (آیا وقتی نابود شدیم در زمین که اثری از ما باقی نماند) و اما دیگران گویند مقصود اینکه (گشتیم خاک از ما چیزی باقی نماند).

و اما قرائت «صللنا» با صاد که بمعنی بو گرفتن گوشت است، معنی چنین میشود «زمانی که در زیر خاک مرده ما دفن شد و بدن بو گرفت...» بعضی گویند «صله» بمعنی زمین خشک بوده و از همین ماده «صلصال» آمده است- و بنا بر این ترجمه آیه بر این معنی چنین نتیجه میدهد «زمانی که بدنهای مرده ما زیر خاک خشک شد...»-.

مقصود:

سپس خداوند در باره توحید و خداوندی خویش مطالب گذشته را تأکید نموده چنین میفرماید:

ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

:آنکه با قدرت خویش چنین اعمالی که گفته شد، انجام میدهد او دانای به امور مشاهد و غیر مشاهد بوده و تمامی کارهای پنهانی و

ص: ۲۱۱

۱- ۱) -مقصود کوچک کردن «فزاره» است و در اصل یا فزاره بوده و ترک حرف نداء بمنظور آنست که او را بدل از بغال قرار دهد، نه آنکه برای تخفیف حذف شده باشد.

آشکارای انسان را میداند.

الْعَزِيزُ

:بزرگوار نسبت بآنچه را که هستی داده بوده.

الرَّحِيمُ

:مهربان نسبت به فرمان برداران میباشد.

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ

:آنکه هر چیز را شایسته و استوار بر اساس حکمت آفریده است و این تفسیر از «ابن عباس و مجاهد» نقل شده اما «مقاتل و سدی» گویند یعنی آنکه میدانند چگونه اشیاء آفریده شده اند پیش از آنکه آنها را بیافرینند بی آنکه با او تعلیم دهند، زیرا «یحسن» بمعنی «یعلم» آمده است.

و از «ابن عباس» در تفسیر دیگری آمده که یعنی هر چیز را نیکو خلق نموده حتی خلقت سگ بر این میزان نیکو آفریده شده زیرا تمام موجودات بر اساس حکمت خداوندی لباس هستی بقامت خود پوشیده اند، و بنا بر این کفر و قبايح مرضی او نبوده و مخلوق او نمیباشد.

وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ

:و آغاز نموده آفرینش انسان را از گل و او خلقت آدم بود که از خاک گل ساخته شد و خشک گردید و سپس روح بر او دمیده و زندگی یافت.

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ

:سپس نسل انسان یعنی فرزندان آدم را.

مِنْ سُلَالَةٍ

:از سلاله قرار داد و «سلاله» به قطرات آب صاف شده ای که از چیزی بریزد گفته میشود و در اینجا مقصود نطفه مرد است و بدین جهت که از صلب مرد ریزش میکنند از او سلاله تعبیر شده است.

مِنْ مَاءٍ مَّهِينٍ

:از آبی که ضعیف است بنا بتفسیر قتاده، اما بعضی گویند یعنی آب پست و بی ارزش زیرا کسی برای آن نطفه ارزشی قائل نشده پولی نمی دهد و تنها ارزشش بآنست که بعد از رشد و حیات دارای علم و عمل شود بجامعه خدمت کند.

: سپس خلقتش را آراسته و اندامش را منظم ساخت.

وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ

: و دمید در او از روح خود- که آفریدش- و از اینکه روح را بخود اضافه و نسبت میدهد بمنظور بزرگداشت بوده و مختص به

پروردگار

ص: ۲۱۲

است سپس بفرزندان آدم چنین میفرماید:

وَ جَعَلَ لَكُم

:و قرار داده برای شما انسانها.

السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ

:گوش تا شنیدنیها را بشنوید، و دیدگان تا دیدنیها را ببینید، و دلها و فکر تا نیکو تفکر داشته باشید.

قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ

:نسبت به اندکی از نعمت‌ها سپاس‌گزاری نموده بقیه را نادیده می‌پندارید، و این تفسیر در صورتی است که «ما» را زایده بدانیم، و ممکن است «ما» مصدریه بوده و تفسیرش چنین باشد که سپاس‌گزاریتان اندک است.

وَ قَالُوا

:و گفتند آنان که قیامت را انکار می‌ورزند.

أَ إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ

:آیا هنگامی که در زیر خاکها مرده‌ی ما پنهان شده خاک گردید، و «ضل» به آن چیز گفته میشود که با چیز دیگری مخلوط شده و تا حدی دومی زیاد باشد که شیء اول را در خود هضم نموده و اثری از آن باقی نگذارد، در این باره «اخطل» شاعر گوید:

فكنت القذافی موج اقدر مزبد

قذف الآتی به فضل ضلالا

یعنی تو مقابل حمله‌های دشمن در میدان جنگ آن چنان خوار و زبون بودی که گویا مثل خاشاکی هستی که موج گل آلود سیل او را بهر طرف که خواهد، انداخته و بالآخره نابودش کند. - که «ضل ضلالا» بمعنی نابود شدن آمده است. -

و از «قتاده و مجاهد» آمده که «ضللنا» بمعنی نابودی و هلاکت آمده - یعنی زمانی که ما نبود شدیم در زیر خاک. -

أَ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ

:آیا در آفرینش جدید بوده و در قیامت باز زنده و مبعوث میگردیم و بنا بر این (همزه) استفهام انکاری بوده و در واقع آنان زندگی و حیات قیامت را انکار مینمایند - یعنی چگونه در قیامت زنده میشویم در حالی که زیر خاک بدنها نابود شده و اجزاء

ما از هم پاشیده گردیده است.

بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ

:بلکه این کافران وعده پروردگار در پادشاهای نیک و بد اعمال را انکار ورزیده و چنین سخن میگویند.

ص: ۲۱۳

اشاره

قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَائِكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ (۱۲) وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هِدَايَاً وَ لَكِنِ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳) فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴) إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۱۵)

(۱)

ص: ۲۱۴

۱-۱) - این آیه، یکی از چهار آیه سجده واجبه بوده و در اینجا بر خواننده واجب است سجده کند.

بگو (ای پیامبر آنان که) قبض روح کند شما را فرشته مرگ آنکه گمارده شده بر شما سپس بسوی پروردگار خویش باز گردانیده می‌شوید.

و اگر بینی، هنگامی که گنه کاران سر افکنده گانند در پیشگاه پروردگار خویش (و میگویند) پروردگارا دیدیم و شنیدیم پس بر گردان ما را (بدنیا) تا کارهای شایسته انجام دهیم البته ما اکنون یقین دارندگانیم. و اگر میخواستیم هر آینه داده بودیم بهر نفسی (بحکم اجبار) هدایتش را (اما این بر خلاف حکمت بوده و انسان را در اختیار هدف آزاد قرار دادیم) و لکن استوار شد این سخن از من که بر سازم دوزخ را از جنیان و مردم همگی. پس بچشید (آتش را) بد آنچه فراموش نمودید رسیدن چنین روزتان را، البته ما واگذاریم تان، بچشید عذاب دائم را بدانچه بودید که انجام میدادید. جز این نیست که ایمان آورد بآیت های ما آنان که هر گاه یاد آوری شوند بآنها بیافتند سجده کنان و تسبیح گویند بسیاس پروردگار خویش و ایشان سرکشی نمی نمایند.

شرح لغات:

یتوفیکم: توفی عبارت است از چیزی تماماً، «راجز» میگوید:

ان بنی دارم لیسوا من احد

ولا توفتهم قریش فی العدد

قبیله «بنی دارم» همگی از یک گروه بوده و از قبایل دیگر در میانشان نمی باشد و از نظر بسیاری افراد و شجاعت هرگز قریش پای آن نرسیده و نابودش نتواند نمود.

-مقصود آنکه در شعر، «توفی» بمعنی نابود نمودن و تمامی را از پای در آوردن است.-

در اصطلاح عرب گویند «استوفی الدین» هنگامی که تمام طلب کاری خود را گرفته باشد.

وکل بکم: توکیل، کاری را در اختیار کسی گذاشتن و او را مأمور انجام آن قرار دادن است.

ناکسوا: نکس، بضم نون چیزی را وارونه گذاشتن یعنی قسمت بالا را، پائین گذاردن و بعکس- و در فارسی نگونسار کردن را گویند- و «نکس» با نون مکسوره به تیری که اسفل آن را اعلای آن قرار داده باشند می گویند.

اعراب:

وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ

:ممکن است مفعول «تری» محذوف و تقدیرش «و لو تری المجرمین از هم ناکسوا رؤوسهم» باشد، و ممکن است «تری» در معنی چنین باشد که، اگر بدیدگان خود ببینی، نظیر آیه شریفه «وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا» باشد و بنا بر این «تری» عامل در «اذ» بوده و جواب «لو» محذوف و تقدیرش «لو رأیت المجرمین علی تلك الحاله رأیت ما تعتبر به غایه الاعتبار» یعنی اگر گناه کاران را بر آن حالت که سر افکنده اند ببینی عبرت کامل خواهی گرفت.

فذوقوا: یعنی بآنان گفته میشود بچشید عذاب را چون خدا و دستوراتش را بفراموشی سپرده بودید، و این جمله محلا مجرور و صفت برای «یومکم» خواهد بود.

مقصود:

سپس خداوند به پیامبرش چنین دستور میدهد:

قُلْ

:بگو ای محمد(ص) به آنان که مکلف بدستورات خدا هستند.

يَتَوَفَّأَكُمُ

:قبض روح کند تمامی شما را و یا هر یک، هر یک را، تا آنجا که احدی از شما زنده نماند.

مَلِكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ

:فرشته مرگ (عزرائیل) آنکه مأمور به قبض روح شما می باشد.

از ابن عباس روایت شده که دنیا در برابر فرشته مرگ چون کاسه ای است که در مقابل او بوده هر چه بخواهد از آن بردارد، پس وقتی زمان مرگ رسید بی آنکه زحمت کشیده و قدمی بطرف مشرق و مغرب بردارد، قبض روح خواهد نمود و از «قتاده و کلبی» آمده که فرشته مرگ از ملائکه رحمت و عذاب مأمورینی دارد که بهنگام مرگ هر کسی، آنان را میفرستد و بنا بر این مقصود از «ملک الموت» جنس

بوده و آیه شریفه «تَوَفَّيْتَهُ رُسُلَنَا» و آیه شریفه «تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ» بآن دلالت کند.

و اما اینکه در آیه شریفه «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» توفی را خداوند بخود نسبت داده و میگوید خداوند است که جانها را بهنگام مرگش قبض کند، برای آن است که مرگ آفریده خدا بوده و جز او احدی قادر بآفرینش مرگ نمی باشد.

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ

سپس بسوی پاداش خداوند از ثواب ها و عقاب ها باز گردانیده می شوید و از اینکه بازگشت را بخود نسبت داده بمنظور بزرگداشت آن است.

«عکرمه» از ابن عباس و او از رسول خدا(ص) روایت کرده که حضرت فرمود مرض ها و دردها هر يك بانسان از مرگ خبر میدهد و آن گاه که زمان مرگ رسید فرشته مرگ ببالینش آمده باو میگوید: چه بسیار خبرها بعد خبرها که بتو رسید و چه بسیار پیامها که برای تو آوردند. و چه بسیار نامه رسانهایی که پیایی بتو نامه دادند.

سپس خود میگوید: من آن خبری هستم که بعدم خیری نباشد و من آن پیغامبرم، پس اکنون باید بسوی پروردگارت آیی چه مایل باشی یا مجبور، و چون او را قبض روح نمود و بستگانش بر او شیون نمودند، بآنان خطاب کند و گوید برای که شیون و گریه میکنید؟ من باو ستم نکرده بلکه پروردگارش او را طلب نموده، باید برای خود گریه کنید که -چنین روزی برای شما بوده من باز میگردم و سپس باز میگردم تا آنجا که احدی از شما را باقی نخواهم گذاشت.

سپس خداوند از وضع آنان در قیامت و هنگام حساب اعمال خبر میدهد:

وَلَوْ تَرَىٰ

:و اگر بینی ای محمد(ص) و یا ای افراد انسان.

إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ

:هنگامی که گنه کاران در قیامت فرو- اندازند سرها را و از بسیاری ذلت و پشیمانی و خجالت بآرامی سر بزیر بایستند.

عِنْدَ رَبِّهِمْ

:در مقابل بررسی پروردگار اعمال بندگانش را رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا: گویند پروردگارا رستگاری را اکنون دیده و حق را شنیدیم.

ص: ۲۱۷

بعضی گویند یعنی اکنون راستی وعده های تو را دیده و اعتراف تو را نسبت بدستورات پیامبرانت شنیدیم.

پاره ای گویند یعنی ما کور و کر بودیم اکنون بینا و بیدار شدیم.

فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا

:پس ما را بدار تکلیف یعنی بدنیا برگردان تا کارهای شایسته انجام دهیم.

إِنَّا مُوقِنُونَ

:اکنون یقین داشته و در باره دستورات تو و پیامبران هیچ نوع تردید و شکی نداریم.

سپس خدا میفرماید:

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا

:و اگر میخواستیم هر آینه میدادیم بهر کس باجبار هدایتش را یعنی کاری بر خلاف طبیعت انجام داده تا آنان مجبور شوند و به توحید پروردگار اقرار نمایند، اما این کار با مقصود ما که آزادی انسان در انجام تکالیف باشد منافات داشته و مستحق پاداش نمی شدند زیرا انسان در وقتی استحقاق پاداش را دارد که با اراده و اختیار خود کاری را انجام دهد.

و از «جبائی» آمده که ممکن است مقصود چنین باشد که اگر میخواستیم، با آنان پاسخ مثبت دهیم ممکن بود و آنان را به دنیا برگشت داده تا کارهای شایسته انجام دهند ولی بر خود این مطلب را استوار داشتیم که دیگر کسی را بدنیا برگشت نداده و هر چه پیش از این انجام داده اند پاداش دهیم.

و پاره ای تفسیر کرده اند که اگر میخواستیم بحکم اجبار آنان را بسوی بهشت می بردیم-با آنکه گنهکار بوده و استحقاق بهشت را نداشتند-.

وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي

:و لکن استوار شد از من این سخن یعنی عذاب کفار و گنه کاران، لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ: که پر سازم دوزخ را از جنیان و انسانها از هر دو صنف جمعی را بسبب کفر ورزیدن بخداوند هستی و انکار توحیدش و کفران نعمت های او بر ایشان.

و قول پروردگار مانند قسم است که حتماً انجام میگردد و لذا جمله «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ» را جواب قسم قرار داده.

سپس خداوند سخنی را که بآنان در جهنم خطاب میشود یاد نموده که:

فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا

:پس بچشید بدانچه فراموش کردید چنین روزتان را و پاداش و بررسی اعمال خود را نادیده گرفته چون غفلت زدگان دستورات خدا را زمین گذارده و مشغول عصیان و گنه کاری بودید.

و نسیان بمعنی ترک نمودن کار است چنان که «نابغه» در شعر خود گوید «سفود شرب نسوه عند مفتاد» یعنی مردم شرابخوار سیخ هایی که با آن کباب بریان کرده بودند کنار آتش فراموش کرده جا گذاشتند.

و «نسوه» در شعر بمعنی ترک کردن و جا گذاشتن است و «مبرد» گفته که نسیان در اینجا اگر بمعنی ضد توجه بود، باید آن را اراده میکردند-ولی از قرائن استفاده میشود که معنی ترک اراده شده است-.

إِنَّا نَسِينَاكُمْ

:ما هم شما را بخود وا گذاشته بیاد فراموشی گرفتیم و با شما به همان گونه رفتار مینمائیم که شما با ما رفتار میکردید و مقصود آنکه از نعمت های بهشت شما را باز داشته چون شما در دنیا از فرامین خدا دوری نموده عمل نمیکردید.

وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ

:و بچشید عذاب دائم را که پایانی برای او نخواهد بود بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: بدانچه شما در دنیا انجام داده و بخداوند کافر شده و انواع گناهان را عمل مینمودید.

سپس خداوند وضع مؤمنان را چنین خبر میدهد:

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا

:تنها افرادی که ایمان بآیت های ما میآورند و به قرآن- کتاب آسمانی- و دیگر دلائل ما- که بدست پیامبر اجراء میشود- تصدیق مینمایند.

الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا

:افرادی هستند هنگامی که یاد آور بآیت ها شده و بمواعظ آن پند گیرند.

حَرُّوا سُجَّدًا

:بیافتند سجده کنان و بمنظور سپاس گزاری از خداوند که آنها را

ص: ۲۱۹

بخویش هدایت فرموده و نعمت های بیکران داده سجده مینمایند.

وَ سَبِّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ

:و تسبیح گویند بسپاس پروردگار خویش، و او را بزرگوار دانسته از صفاتی که برای او شایسته نیست منزّه میدارند.

وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

:و ایشان از عبادت و اطاعت او امرش سرکشی نمی نمایند.

و صورتهای خود را بمنظور فروتنی و زبونی در برابر خداوند جهان بخاک میگذارند (۱).

ص: ۲۲۰

(۱-۱) - این آیه، آیه سجده واجبه بوده و یکی از چهار آیه ای است که واجب است در صورت قرائت آن سجده شود.

اشاره

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۱۶) فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مِمَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷) أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ (۱۸) أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۹) وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۰)

ترجمه:

برخیزد پهلوهایشان از خوابگاهها میخوانند پروردگار خویش را از راه بیم و امید و از آنچه روزی دادیم ایشان را انفاق مینمایند. پس نمی داند کسی چه نهان شده است برای ایشان از روشنی چشم (در آخرت) بدانچه بودند که عمل مینمودند.

آیا کسی که مؤمن است همانند آنکه نافرمانی نموده میباشد؟ نیستند یکسان. اما آنان که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند پس برای ایشانست باغستانها (از بهشت) جای اقامت پیشکشی بدانچه که عمل نمودند. و اما آنان که نافرمانی کردند پس جایگاه شان آتش بوده هر گاه خواهند که بیرون آیند از آن، باز گردانیده شوند در آن و گفته شود برای ایشان، بچشید عذاب آتشی را که بدان تکذیب مینمودید.

قرائت:

ما اخفی لهم: «حمزه و یعقوب» آن را با یاء ساکنه و دیگران مفتوحه خوانده اند.

قره اعین: روایتی از پیامبر (ص) و نیز از ابی هریره و ابی الدرداء و ابن مسعود نقل شده که «قرات اعین» بجمع خوانده اند.

دلیل:

«ابو علی» گوید: آنکه (اخفی) را با فتحه یاء و مجهول خوانده، تأیید آن را جمله «فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى» دانسته و «ما» در آن مبتداء و در فعل «اخفی» ضمیری است که بمبتدا بازگشت مینماید و جمله «ما اخفی» در محل نصب است تا مفعول تعلم شود و آن از افعالی که دو مفعول میگیرد می باشد.

و اما قرائت حمزه که یاء را ساکنه خوانده تأییدش جمله «لَا تَيْدًا كَلَّ نَفْسٍ هِدَاها» و جمله «حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي» بوده و بنا بر این «ما» استفهامیه و بنظرم این بر قیاس کلام خلیل است، و در حالی که بسبب فعل «اخفی» منصوب واقع شده جمله «ما اخفی» در محل نصب و مفعول تعلم خواهد بود.

و نظیر آن که تعلم دو مفعول گرفته جمله «فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ» و نیز جمله «سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ» و نظائرش می باشد که ماده (ریشه) -علم- دو مفعول خواهد داشت.

و اما «قرات» که جمع قره واقع شده و قره با آنکه مصدر بوده و مصدر اسم جنس و بسیار بعید است که جمع بسته شود ولی در اینجا قره نوع قرار داده اند و

آن را به قزات جمع بسته اند و نظیرش در اصطلاح عرب گفته شده مانند نحن فی اشغال و لنا علوم.

شرح لغات:

تجافی: تجافی بمعنی دور شدن از چیزی و مکان بلندی را اختیار نمودن است و لغات «جفا عنه، یجفو جفاء، تجافی عنه تجافیا» همه بمعنی برخاستن و دوری گزیدن آمده است و شاعر گفته:

و صاحبی ذات هباب دمشق

و ابن ملاط متجاف ارفق

ناقه (شتر) سواریم همیشه با نشاط و نرمی و آرامی سرعت کرده و دستهای خود را آن گاه که بالا می برد باهستگی فرود آورده و سوارش را برنج راه زحمت نمیدهد.

المضاجع: «مضجع» بمعنی خوابگاه و جایی که انسان بپهلوی خوابیده باشد چنان که عبد الله بن رواحه در باره پیامبر (ص) در شعرش چنین میگوید:

بیت یجافی جنبه عن فراشه

إذا استثقلت بالمشركين المضاجع

آنجا که شب کند پهلو را از فراش تهی نموده و بیاس عظمت پروردگار در دل شب برخیزد و با خداوند هستی مناجات نماید در آن گاه که بر مشرکین خوابگاه سنگینی کرده و در خواب ناز قرارشان دهد.

-المضاجع جمع مضجع و بمعنی خوابگاه آمده است-.

اعراب:

خَوْفًا وَ طَمَعًا

مفعول له یعنی بعلت خوف و امیدواری چنان که گویند: چنین کاری را بعلت ترس انجام دادم.

«زجاج» گوید: در حقیقت این دو لفظ بجای مصدر نشسته اند زیرا جمله «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ» دلالت دارد که آنان از عذاب پروردگار خائف بوده و برحمت او امیدوار و بنا بر این تقدیرش «يخافون خوفًا و يطمعون طمعًا» میباشد.

جزاء: منصوب و مفعول له است.

لا يَسْتَوُونَ

جواب استفهام بوده، یعنی «چنین نیست» و واو دومش از جهتی

ص: ۲۲۳

فاعل و از جهتی مفعول میتواند واقع شود زیرا ترجمه اش چنین است که «این دسته شبیه آن گروه نبوده و آن گروه شبیه این دسته نمی باشند» و اگر لا یتویان هم گفته میشد صحیح بود و معنی لا یتوی المؤمنون و الکافرون میگردد.

و ممکن است مقصود دو نفر باشد که اولی مؤمن و دومی کافر و در مقابل هم واقع شده و خداوند فرموده آنان برابر نباشند و گاهی به دو نفر نیز لفظ جمع استعمال شده.

نزلا: منصوب و حال واقع شده و عامل در آن متعلق (لهم) میباشد.

کلما: ظرف زمان برای اعیاد و قرار گرفته است.

مقصود:

سپس خداوند از وضع مؤمنین که در آیه پیش گفته شد، چنین یاد میفرماید:

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ

بر می خیزد پهلوهایشان از جایگاه ای که خوابیده بودند و تنها بمنظور انجام نماز شب و مناجات با پروردگار از خوابگاه برخیزند، و این تفسیر از «حسن و مجاهد و عطا» و از امام باقر و امام صادق علیهما - السلام آمده است.

«واحدی» باسناد خود از معاذ بن جبل روایت نموده که میگفت ما در غزوه تبوک همراه رسول خدا (ص) بودیم و گرمای شدید چنان بود که لشکر اسلام را پراکنده ساخت هر یک بگوشه ای برای آسایش رفتند، و من نزدیک پیامبر بودم پس نزدیکتر شدم و از حضرتش پرسیدم چه کاری انجام دهم تا بهشت روم و از آتش دوزخ دوری گزینم؟ پیامبر (ص) فرمود از مطلب ارزشمندی پرسیدی ولی برای آنکه خدایش بخواهد آسان خواهد بود، سپس فرمود: خدا را عبادت کرده و برای او چیزی را شریک مساز، نمازهای واجب خود را اتیان کن، زکاه مال خود را بمستحق برسان، ماه رمضان روزه بگیر.

سپس فرمود آیا مایلی تو را بابواب خیر رهبری کنم؟

عرض کردم بلی یا رسول الله.

آن گاه پیامبر(ص) فرمود: روزه برای انسان سپری بوده تا خود را بآن وسیله حفظ کند، و دستگیری از بینوایان گناهان را آمرزیده سازد، و در دل شب برای تقرب بدرگاه خدا از خوابگاه برخیزد، و سپس این آیه را قرائت فرمود: **تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ...**

و از «بلال» روایت شده که رسول خدا(ص) فرمود: بر شما باد که در دل شب بعبادت برخیزید که این روش شایستگان پیشین بوده و شما را بخداوند نزدیک کند و از گناهان دور ساخته و نهی نماید و موجب بخشیدن گناه شده جسم را از کسالت و مرض مصون بدارد.

گفته شده مقصود آیه افرادی است که شبها خواب بیچشم آنان نرود تا نماز عشاء را بگذارند.

«انس» گوید: آیه در باره ما-انصار-نازل شد، زیرا پیوسته نماز مغرب را با رسول خدا(ص) میخواندیم و بخانه های خود بر نمی گشتیم تا آنکه نماز عشاء را نیز با رسول خدا(ص) انجام دهیم.

و از «قتاده» آمده مقصود افرادی باشد که بین نماز مغرب و عشاء نماز او این (۱) را انجام دهند.

و پاره ای گویند مقصود آیه کسانی هستند که نماز عشاء و صبح را بجماعت گذارند.

يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا

:میخوانند پروردگار خویش را از راه ترس از عذاب و امید برحمت او.

وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

:و از آنچه روزی دادیمشان در راه خدا و تحصیل پاداش انفاق مینمایند.

و هدف آیه مدح مؤمنین است که توجه آنان بعبادت، آنها را از خواب باز- داشته و تنها آرزو و امیدشان بخداوند جهان است.

ص: ۲۲۵

سپس خداوند پاداش آنان را یاد فرموده:

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ

:پس نمی داند کسی چه چیز نهان شده -و آماده گردیده- برای ایشان از آنچه را که چشمهایشان باو روشن شود.

«ابن عباس» گوید: تفسیر این جمله از فکر بشر خارج است زیرا مطلب مهمتر از افکار بوده -و چه دانیم که روشنی چشم آنان در قیامت و بهشت چیست-، و در روایت صحیح از پیامبر (ص) آمده که فرمود، به اینکه خداوند فرموده برای بندگان شایسته ام آسایشی آماده ساخته ام که چشمی ندیده و گوشى نشنیده و هیچ فکری بآن نرسیده و بنا بر این از اطاعتش دست بردارید- شما را آگاه نسازم- تا بدان برسید- و اگر بخواهید این آیه را تلاوت کنید، فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ .

و این حدیث را بخاری و مسلم نیز روایت نموده اند.

گفته اند فائده پنهان داشتن مطلب چند چیز است:

الف: مطلب بسیار ارجمند و با عظمت باشد که اگر برشته تحریر در آید وقت ها برای توضیح آن لازم است و باز هم اگر بابهاش بگذاریم ابلغ و ارزشمندتر خواهد گردید.

ب: روشنی چشم ها بی پایان بوده لذا اطلاع از آن بتفصیل میسر نباشد.

ج: این روشنی چشم در مقابل نماز شب است و چون آن در دل شب ناآشکارا بوده و از چشم های خواب رفته پنهان است لذا پاداش آن هم پنهان خواهد بود.

و از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود برای هر کار شایسته ای پاداشی است که در قرآن یاد شده بجز پاداش نماز شب که خدا آن را در قرآن نیاورده و-تنها با اشاره- فرموده فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ ... «قُرَّةِ أَعْيُنٍ» آنچه که به انسان شادمانی می بخشد گفته میشود و در اصطلاح عرب گویند «اقر الله عينك» یعنی آنچه را که تو دوست داری خداوند بتو عنایت کند و بدین سبب شادمانت گرداند.

و بعضی گفته اند از «قر» گرفته شده که بمعنی تگرگ است زیرا از چشمهای آنکه شادی کرده و می خندد اشک سرد و از آنکه محزون گشته میگرید اشکهای

گرم خارج میشود-و بنا بر این آیه کنایه از شادمانی آنها می باشد-.

و از اینکه «قرّه» به «اعین» بطور عمومی و اطلاق اضافه شده در صورتی که چشم های عده خاصی یعنی مؤمنین مقصود است، شاید جهتش این باشد که این نعمت و عزت برای انسان نهایت آرزویش بوده و هر چشمی آن را بنگرد روشن و شادمان میگردد.

جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

:پاداش آنچه را که در دنیا بوده انجام میدادند.

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا

:آیا آنکه مؤمن بوده و بخداوند و پیامبرانش حقیقتاً ایمان داشته و دستورات دینی انجام میدهد، مانند آن کسی باشد که از فرمان خدا بیرون آمده و انواع گناهان را مرتکب میشود؟ و همزه در اینجا برای استفهام و پرسش آمده- یعنی آیا این دو با هم مساوی و برابرند-؟ لَا يَشْتَوُونَ: یکسان و برابر نخواهند بود زیرا برای مؤمن درجات بهشت آماده شده و جایگاه گنه کار در طبقات آتش است. سپس خداوند توضیح میدهد:

أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى

:اما آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام داده پس برای ایشان باغ های بهشت جایگاه است که در آن قرار میگیرند.

نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

:و این نعمت پیش کشی است بسبب آنچه را که در دنیا از فرامین خدا انجام داده اند، بآنان داده شده. و این تفسیر از «حسن» آمده. و پاره ای گفته اند که یعنی خدا آنان را در آن جایگاه ها منزل داده و ایشان میهمان حق بوده و از آنها پذیرایی بعمل خواهد آمد.

وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ

:و اما آنان که نافرمانی کرده- دستورات پروردگار را نادیده گرفتند- پس جایگاه شان آتش بوده و قرارگاه شان میباشد، پناه میبریم بخدا از آن.

كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا

:هر گاه اراده کرده بخواهند از آن آتش خارج شده و از دردها و آزارهای آن آسوده گردند.

باز گردانیده شوند در آن-بدست مأمورین آتش-و تفسیر این جمله در سوره حج بیان گردید.

وَقِيلَ لَهُمْ

و گذشته از این، بآنان گفته میشود:

ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ

بچشید عذاب آتش ای را که-در دنیا-بآن تصدیق نکرده و انکار می ورزیدید.

در این جمله اشاره ای است که مقصود از فاسق، کافر و آنکه ایمان بخدا ندارد می باشد.

«ابن ابی لیلی» گوید آیه أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا تا آخر آیات شأن نزولش در باره علی بن ابی طالب(ع) و مردی از قریش است.

دیگری گوید: که در باره علی بن ابی طالب(ع) و ولید بن عقبه وارد شده که مقصود از مؤمن علی بوده و از فاسق ولید مراد است، چون ولید به علی(ع) گفته بود زبانم از زبانت پهن تر و دندانهای من تیزتر است-و این جمله را کنایه از برتری خود میگفت- اما علی(ع) پاسخ داد: چنین نیست که تو می گویی ای فاسق.

«قتاده» گوید قسم بخدا هرگز او با علی(ع) برابر نبوده، نه در دنیا و نه هنگام مرگ و نه در قیامت.

اشاره

وَ لَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۱) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ (۲۲) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۳) وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوَفِّقُونَ (۲۴) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۲۵)

ترجمه:

و همانا بچشانیمشان از عذاب نزدیک نارسیده (به) عذاب بزرگ باشد که ایشان باز گردند. و کیست ستمگرتر از آنکه پند داده شده بآیات پروردگار خویش پس روی برتابد از آنها، البته ما از گناهکاران انتقام گیرنده گانیم. و بتحقیق دادیم بموسی تورات را پس نباش در شک از ملاقاتش، و قرار دادیم او را رهبری برای بنی اسرائیل.

قرار دادیم از ایشان پیشوایانی تا رهبری بنمایند بفرمان ما، چنان که شکیبایی نموده و بودند بآیت های ما یقین دارندگان. البته پروردگار تو حکم کند بینشان روز قیامت در آنچه بودند در آن اختلاف میکردند.

قرائت:

لما صبروا: «حمزه و کسایی و رويس از یعقوب» آن را با لام مکسوره بدون تشدید و دیگران مفتوحه با تشدید آن قرائت نموده اند.

دلیل:

«ابو علی» گوید: آنکه با تشدید و لام مفتوحه خوانده، او را برای مجازات دانسته و با وجود فعل پیش از جواب مستغنی شده نظیر آنکه بگویی «اجئک اذا جئت» که تقدیرش «ان جئت اجئک» بوده و بنا بر این با فعلی که پیش از شرط ذکر شده از جواب شرط بی نیاز شدیم.

و اما آنکه بدون تشدید و لام مکسوره خوانده، جار و مجرور متعلق به «جعلنا» دانسته و تقدیرش «جعلنا منهم ائمه لصبرهم» می باشد.

مقصود:

سپس خداوند میفرماید:

وَ لَنَذِیْقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ

و همانا می چشانیم ایشان را از عذاب نزدیک غیر از عذاب بزرگ - و پیش از آنکه بعد از بزرگ گرفتار شوند.

مقصود از عذاب بزرگ، عذاب دوزخ در قیامت بوده و از عذاب نزدیک مقصود عذاب دنیا است.

در عذاب دنیا بین دانشمندان تفسیر، اختلاف گردیده.

بعضی چون ابی بن کعب و ابن عباس و ابی عالیه و حسن گویند مقصود گرفتاری و ناراحتیهای است که در این جهان برای انسان پیش میآید - و به بدبختیها و ذلت ها می کشاند -.

و بعضی چون ابن مسعود و قتاده و سدی گویند مقصود جنگ بدر است که برای قریش پیش آمده و عده ای کشته دادند- و بالاخره سپاه اسلام پیروز شد و این اولین قدم در پیروزی آئین حق بر باطل بوده تا افکار خفته بیدار شود و به آئین خدا پرستی ایمان آورد-.

«مقاتل» گوید: مراد ابتلاء ایشان است بگرسنگی مدت هفت سال در مکه بقدری که مردارها و سگها را نیز خوردند.

و از «عکرمه» و «ابن عباس» نقل شده که مراد حدود است.

و بعضی چون «مجاهد» گوید که مقصود عذاب قبر باشد.

اما امام صادق (ع) و بلکه در بسیاری از روایات امام باقر و امام صادق علیهما- السلام فرمودند که مراد آمدن دجال و مرکوبش است.

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

:تا بشود بازگشت بسوی حق نموده و از کفر توبه نمایند و بعضی گویند یعنی تا بشود دیگران پند گرفته و بگناه کفر گرفتار نگردند.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ

:و کیست ستمکارتر بر جان خویشتن از آنکه یادآوری و پند داده شد بر نشانهای خداوند تا بتواند خدا را بشناسد و بروز قیامت و پاداش عمل ایمان آورد.

ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا

:پس روی برتافته، دوری کند و تمامی آنها را نادیده فرض نماید إِنَّآ مِنَ الْمُجْرِمِينَ:البته ما از گنه کاران، آنان که فرامین خدا را نادیده گرفته و ارتباط خود را با او و دستوراتش قطع نمودند.

مُتَّقِمُونَ

:انتقام گیرند گانیم و عذاب لازم را بر ایشان حلال نموده اعزام میداریم.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ

:و همانا بتحقیق دادیم بموسی کتاب-آسمانی- تورات را.

فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ

پس نباش تو در شك از دیدار او یعنی ملاقات تو با موسی در شبی که بمعراج-مسافرت آسمانها-می آیی، و این تفسیر از «ابن عباس» آمده.

ص: ۲۳۱

و در حدیث وارد شده که رسول خدا(ص) فرمود: چون شب معراج با آسمانها رفتم، موسی بن عمران را دیدم مردی بلند قد با موهای پیچیده که گویا از مردم قبیله شنوه (۱) بود، و عیسی بن مریم را دیدم مردی با اندامی متوسط متمایل به سرخی و سفیدی و موهای فروهشته- بر خلاف پیچیده-.

و بنا بر این مقصود آنکه پیامبر(ص) وعده داده شد که پیش از مرگ با موسی ملاقات خواهی نمود. و بر این تفسیر، «مجاهد و سدی» هم موافق است.

پاره ای گویند: یعنی تو در شک نباش که در قیامت موسی با تو ملاقات کند. از «زجاج» آمده که پاره ای گفته اند: یعنی تو در شک نباش که موسی کتاب تورات را دیده- و ما بر او فرستادیم-.

پاره دیگر گویند: یعنی تو در شک نباش که موسی آزارهایی از ملت خود دیده و این تفسیر موافق گفتار «حسن» باشد پس مقصود آنست که تو نیز آزارهایی در راه تبلیغ احکام اسلامی خواهی دید و در این امر شکی نیست.

وَجَعَلْنَا هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ

و قرار دادیم موسی را رهبری برای بنی اسرائیل و این تفسیر موافق قول «قتاده» بوده، اما از «حسن» آمده که یعنی ما کتاب تورات را هدایت برای آنان قرار دادیم.

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا

و قرار دادیم از ایشان- بنی اسرائیل- پیشوایی که بسبب آنان هدایت یافته و کارهای شایسته انجام دهند و این گفتار «قتاده» می باشد، لکن پاره ای معتقدند که مقصود پیامبران بنی اسرائیل است که مردم را براه مستقیم حق دعوت مینمودند.

لَمَّا صَبَرُوا

: چون که شکیبایی نمودند رهبران الهی واقع شدند.

وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ

و بودند- آن رهبران- به آیت های خدا یقین داشته و هرگز در آنها شک نمی نمودند.

ص: ۲۳۲

۱- ۱) - شنوه: قبیله ای از مردم یمن می باشند که بر اثر خصوصیات محیطی موهای سر و تن آنان پیچیده است.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

:البته پروردگار تو او است که حکم مینماید بین مؤمن و کافر و فاسق گنه کار.

فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

:در آنچه را که بودند اختلاف در او داشتند و مقصود اختلاف در اطاعت از رهبری پیامبران و پیشوایان و یقین بقیامت و بررسی اعمال و دیگر مسائل دینی، می باشد.

نظم آیات:

رابط بین آیات موسی و ما قبلش اینست که خطاب به پیامبر اسلام(ص) و تسلی برای آن حضرت و بیم به دشمنانش است و اینکه ای محمد(ص) همانگونه که قرآن تو را انکار مینمایند، پیش از این بتورات موسی نیز انکار ورزیدند.

ص: ۲۳۳

اشاره

أَو لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ (۲۶) أَو لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ (۲۷) وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۸) قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۲۹) فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرِ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ (۳۰)

ترجمه:

آیا رهبریشان نکرد که چه بسیار نابود ساختیم پیش از ایشان از قرنها، که میروند در مسکن های آنان البته در این آیت هایی است آیا نمیشنوند. آیا نمی بینند که ما میرانیم آب را بزمین خشکزار پس بیرون میآوریم بآن کشتی را که میخورند از او چهارپایان ایشان و ایشان، آیا نمی بینند. و میگویند کی خواهد بود این فتح اگر هستید راستگویان. بگو(ای محمد، ص) روز فتح(و پیروزی) سود نرساند آنان را

که کافر شدند ایمانشان و نه آنان(در عرضۀ عذاب)مهلت داده شوند. پس روی گردان از ایشان و منتظر باش البته ایشان(نیز)منتظرانند.

قرائت:

ا و لم یهد: «زید» آن را «او لم یهد» با نون و دیگران با «یا» «لم یهد» قرائت نموده اند و در سوره اعراف بحثش گذشت.

یمشون: «ابن سمیع» بنا به بعضی قراءات نادره آن را با «یا» مضمومه و تشدید «شین» قرائت نموده.

انهم منتظرون: با «طاء» مفتوحه خوانده شده.

دلیل:

«ابن جنی» گوید: که ابو حاتم، منتظرون را با طاء مفتوحه خوانده و استدلال بآیه شریفه «فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ» نموده است.

یمشون: برای کثرت آمده- و بمعنی رفت و آمد بسیار است- چنان که شاعر گوید:

یمشی بینا حانوت کرم

من الخرس الصراصره القطاط

یعنی آن مدیر دکه شراب بسیار بنزد ما میآمد و از شراب ناب کام را سیراب می داشت، چه زبان ملیحی که افسوس عجمی بوده و ما نمی دانستیم و چه موهای زیبای پیچیده ای.

مقصود آنکه (یمشی) در شعر بمعنی در رفت و آمد بسیار استعمال شده است.

شرح لغات:

ا و لم یهد لهم: گفته میشود که لغات متشابه آن مانند «هداه فی الدین...» و «الی طریق هدایه...» بمعنی رهبری نمودن و بآنچه را که وسیله تأدیۀ دین و رسیدن بمقصود است هدایت نمودن است، و بنا بر این آنچه را که انسان را بخدا نزدیک نموده و وسیله آشنایی انسان با خدا است، باو رهبر نامیده میشود.

نسوق الماء: سوق، بمعنی راندن و براه انداختن است.

الجرز: زمین خشکی که بر اثر نبودن باران گیاه و سبزه ای در آن وجود ندارد.

ماده اشتقاقی این لفظ-از(جرز)بمعنی قطع و نابودی آمده چنان که-در اصطلاح عرب گویند:سیف جراز،شمشیری که قطاع و بهر چیز رسید قطعش میکند، و ناقه جراز،چهار پایی که هر چه را دید میخورد و باقی نمیگذارد،و رجل جروز، مردی که بسیار میخورد.

«راجز» گویند:خب جروز و اذا جاع بکی،آن مردی که حيله گر و اکول بوده و بهنگام گرسنگی میگریزد.و مقصود لغت جروز است که بمعنی بسیار خوردن آمده است.(جرز)چهار نوع استعمال شده:۱-جیم و راء مضمومه ۲-مفتوحه ۳-جیم مفتوحه و راء ساکنه ۴-جیم مضمومه و راء ساکنه.

اعراب:

أَوْ لَمْ يَهْدِ

فاعلش مقدر و جمله (كَمْ أَهْلَكْنَا) بر آن دلالت دارد و تقدیرش (ا و لم يهد لهم اهلاکنا من اهلکنا...)میباشد و اما جمله (كَمْ أَهْلَكْنَا) نمیتواند فاعل واقع شود زیرا ما قبل (کم)استفهامیه در آن عمل نکند بجز حروف اضافه و در غیر اینصورت (کم)استفهامیه صدارت طلب و در اول جمله خواهد بود،و در اینجا نیز چنین بوده و در محل نصب است چون مفعول(اهلکنا)قرار گرفته.

مقصود:

سپس خداوند به انسانها هشدار داده تا از تاریخ ملت های گذشته پند بگیرند، و چنین میفرماید:

أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ

:آیا رهبری نکند برای ایشان و وسیله بیداری نباشد.

كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ

:چه بسیار نابود ساختیم پیش از ایشان از -ملت های-قرن های گذشته را بر اثر کفر بخدا و انجام گناهان.

يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ

:میروند در خانه ها و جایگاه های ایشان و آثار باقی مانده را بعد از نابودی آنها،می بینند.

بعضی گویند: تفسیر این جمله آنست که، ما ناگهان با فرستادن عذاب بر آن ملت کافر در حالی که در منزلهایشان بخود مشغول بودند نابودشان ساختیم.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ

:البته در این کار، که بر اثر کفر و گناه نابودشان ساختیم، نشانه های روشنی برای خداشناسی است.

أَفَلَا يَسْمَعُونَ

:آیا نمیشنوند این مردم کافران آنچه را که از ملل و امت های گذشته بر ایشان پند داده میشود.

سپس خداوند برای بیداری مردم نوع دیگری سخن ایراد میفرماید:

أَوَلَمْ يَرَوْا

:آیا نمی بینند یعنی آیا نمی دانند.

أَنَا نَسُوقُ الْمَاءَ

:البته ما میرانیم یعنی میفرستیم باران و برف و یا بگفته بعضی بوسیله نهرها و چشمه ها، إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ: بسوی زمین خشکی که بدون اشجار و سبزه است و از ابن عباس آمده که، یعنی بوسیله سیلاب ها آب را بمکانهای بلند از شام تا یمن میفرستیم.

فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ

:پس بیرون میآوریم بواسطه آب، سبزی و کشت را که از آن چهار پایانشان و ایشان میخورند و مقصود آنکه از گیاهان آن چهار پایان و از کشت آن مردم آن سامان بهره برداری مینمایند.

أَفَلَا يُبْصِرُونَ

:آیا پس نعمت های خدا را نمی بینند که چگونه بآنان ارزانی داشته شده.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

:و میگویند چه زمان خواهد بود این فتح و پیروزی اگر هستید راست گویان، از(فراء)آمده که مقصود فتح شهر مکه است، و(سدی)میگوید که مقصود عذاب کفار در دنیا بوده و مراد همان جنگ بدر است- که کفار در شکنجه واقع شده و با شکست عقب نشینی و فرار نمودند.- (مجاهد)گوید: مقصود حکم پیاداش و جزای روز قیامت بوده زیرا مشرکین می شنیدند که مسلمانان خدا را میخوانند و از او پیروزی بر مشرکین را با نزول عذاب قیامت بر آنها مسئلت مینمایند، از این رو مشرکین، مسلمانان را استهزاء نموده

و میگفتند آن روز فتح و حکم بعذاب ما کی فرا میرسد.

قُلْ

:بگو ای محمد(ص) بآنان.

يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ

:روز فتح، نفع ندهد آنان را که کافر شدند، ایمانشان. خداوند در اینجا اشاره فرموده که در روز فتح یعنی در قیامت، ایمان آوردن مردم کافر نفعی بحالشان نخواهد داشت.

وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

:و نه ایشان مهلت داده میشوند و مقصود آنکه هنگام عذاب که رسد هرگز تأخیر نشده و بآنان مهلت نخواهیم داد.

و نیز گفته شده: مراد از ایمان در این آیه آنست که مشرکینی که در جنگ بدر کشته شده و بعد از مرگ بحقایق یقین نموده ایمان آوردند، ایمان پس از مرگ بحالشان فایده ای نرسانده و عذاب را از آنان دور نسازد.

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ

:پس ای محمد(ص) روی بر گردان از ایشان زیرا دیگر دعوت و پندها بحالشان تأثیری نخواهد داشت، و بعضی گویند یعنی پس ای محمد(ص) از آنان دست بردار و منتظر فرمان پروردگار در باره شان باش.

وَأَنْتَظِرُ

:و منتظر وعده من باش که تو را بر دشمنان پیروز گردانم.

إِنَّهُمْ مُنتَظِرُونَ

:ایشان نیز منتظرانند تا برای تو حادثه ای چون مرگ یا کشته شدن پیش آید و نابود شوی تا از نهضت و قیام تو فارغ شوند.

بعضی گویند: معنی جمله اینست که بزودی وعده خداوند در باره آنان بیاید پس باید در انتظار باشند.

از اول سورة عنكبوت تا آخر سورة سجده (جزء ۲۰-۲۱) سورة عنكبوت فضیلت سوره، تفسیر و توضیح ۳ آیات ۱ تا ۵ و ترجمه ۴ قرائت، دلیل، اعراب ۵ شأن نزول ۷ مقصود ۸ آیات ۶ تا ۱۰ و ترجمه ۱۱ اعراب، شأن نزول ۱۲ مقصود ۱۴ آیات ۱۱ تا ۱۵ و ترجمه ۱۹ شرح لغات ۲۰ اعراب، مقصود ۲۲ نظم آیات ۲۶ آیات ۱۶ تا ۲۷ ترجمه، قرائت، دلیل ۲۸ اعراب، مقصود ۲۹ آیات ۲۱ تا ۲۵ ترجمه، قرائت، دلیل ۳۴ سؤال، پاسخ ۳۶ مقصود ۳۷ آیات ۲۶ تا ۳۰ ۴۱ ترجمه، قرائت، لغت ۴۲ مقصود ۴۳ آیات ۳۱ تا ۳۵ و ترجمه ۴۸ قرائت، دلیل، مقصود ۴۹ آیات ۳۶ تا ۴۰ ۵۳ ترجمه، لغت ۵۴ اعراب، مقصود ۵۵ آیات ۴۱ تا ۴۵ و ترجمه ۵۹ قرائت، دلیل و اعراب، شرح لغات ۶۰ مقصود ۶۱ آیات ۴۶ تا ۵۰ ۶۸ ترجمه، قرائت، دلیل ۶۹ شرح لغات، اعراب، مقصود ۷۰ آیات ۵۱ تا ۵۵ و ترجمه ۷۵ قرائت، دلیل، اعراب ۷۶ مقصود ۷۷ آیات ۵۶ تا ۶۰ و ترجمه ۸۰ قرائت، دلیل ۸۱ اعراب، شأن نزول ۸۲ مقصود ۸۳ آیات ۶۱ تا ۶۶ ۸۶ آیات ۶۷ تا ۶۹ و ترجمه ۸۷ قرائت، دلیل، شرح لغات ۸۸ اعراب، مقصود ۸۹ سورة روم فضیلت سوره، تفسیر و توضیح ۹۳ آیات ۱ تا ۷ و ترجمه ۹۴ شرح لغات، اعراب، مقصود ۹۵ اما اصل داستان ۹۷ آیات ۸ تا ۱۰ و ترجمه ۱۰۰ قرائت، دلیل ۱۰۱ مقصود ۱۰۲ سؤال، پاسخ ۱۰۳

آیات ۱۱ تا ۲۰ ۱۰۵ ترجمه، قرائت، دلیل ۱۰۶ شرح لغات ۱۰۷ اعراب، مقصود ۱۰۸ آیات ۲۱ تا ۲۵ و ترجمه ۱۱۴ قرائت، دلیل، اعراب ۱۱۵ مقصود ۱۱۶ آیات ۲۶ تا ۳۰ ۱۲۰ ترجمه، اعراب ۱۲۱ مقصود ۱۲۲ آیات ۳۱ تا ۳۵ و ترجمه ۱۲۷ قرائت، شرح لغات، مقصود ۱۲۸ آیات ۳۶ تا ۴۰ ۱۳۱ ترجمه، قرائت، دلیل ۱۳۲ مقصود ۱۳۳ آیات ۴۱ تا ۴۵ و ترجمه ۱۳۷ شرح لغات، مقصود ۱۳۸ آیات ۴۶ تا ۵۰ ۱۴۲ ترجمه، قرائت، دلیل ۱۴۳ اعراب ۱۴۴ مقصود ۱۴۵ آیات ۵۱ تا ۵۵ و ترجمه ۱۴۸ قرائت، اعراب، مقصود ۱۴۹ آیات ۵۶ تا ۶۰ و ترجمه ۱۵۳ قرائت، دلیل، مقصود ۱۵۴ سوره لقمان فضیلت سوره، تفسیر و توضیح ۱۵۷ آیات ۱ تا ۹ ۱۵۸ آیه ۱۰، ترجمه و قرائت ۱۵۹ دلیل، اعراب ۱۶۰ شأن نزول، مقصود ۱۶۱ آیات ۱۱ تا ۱۵ ۱۶۶ ترجمه، قرائت ۱۶۷ دلیل، اعراب ۱۶۸ مقصود ۱۶۹ آیات ۱۶ تا ۲۰ ۱۷۹ ترجمه، قرائت، دلیل ۱۸۰ مقصود ۱۸۲ آیات ۲۱ تا ۲۵ و ترجمه ۱۸۷ مقصود ۱۸۸ آیات ۲۶ تا ۳۰ و ترجمه ۱۹۱ قرائت، دلیل ۱۹۲ مقصود ۱۹۴ آیات ۳۱ تا ۳۴ ۱۹۶ ترجمه، قرائت، دلیل و شرح لغات ۱۹۷ اعراب، مقصود ۱۹۸ سوره سجده فضیلت سوره، تفسیر و توضیح ۲۰۳ آیات ۱ تا ۵ و ترجمه ۲۰۴ اعراب، مقصود ۲۰۵ آیات ۶ تا ۱۰ و ترجمه ۲۰۹ قرائت، دلیل ۲۱۰ مقصود ۲۱۱ آیات ۱۱ تا ۱۵ ۲۱۴ ترجمه، شرح لغات ۲۱۵ اعراب، مقصود ۲۱۶ آیات ۱۶ تا ۲۰ و ترجمه ۲۲۱ قرائت، دلیل ۲۲۲ شرح لغات، اعراب ۲۲۳ مقصود ۲۲۴ آیات ۲۱ تا ۲۵ و ترجمه ۲۲۹ قرائت، مقصود ۲۳۰ آیات ۲۶ تا ۳۰ و ترجمه ۲۳۴ قرائت، دلیل، شرح لغات ۲۳۵ اعراب، مقصود ۲۳۶ فهرست ۲۳۹

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

